

صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی

سردبیر: دکتر زهرا علیزاده بیرجندی

مدیر مسؤول: محمد مطهری فر

کارشناسان اجرایی: عباسعلی بهاری و مهین زرنگ

مدیر داخلی: محمد حسین جعفری

اعضای هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

۱. دکتر حبیب احمدی
۲. دکتر هادی پورشافعی
۳. دکتر محمدتقی راشد محصل
۴. دکتر محمدرضا راشد محصل
۵. دکتر غلامعلی سرمد
۶. دکتر مفید شاطری
۷. دکتر غلامحسین شکوهی
۸. دکتر زهرا علیزاده بیرجندی
۹. دکتر محمدصادق فرید
۱۰. دکتر احمد کامیابی مسک
۱۱. دکتر جواد میکانیکی
۱۲. دکتر محمد همایون سپهر

مترجم انگلیسی: اکبر آذرکمند

ویراستار ادبی: سید نورالله نصراللهی

امور فنی و چاپ: انتشارات فکربر

صفحه آرا: فائزه دستگردی

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان

دورنگار: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۲۷۷

تلفن: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۳۹۳-۴

جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی

پست الکترونیکی: Daftarehnashriyeh@yahoo.com

آراء و نظرهای مندرج در این شماره مبین نظرها و آرای فصلنامه نیست. نویسندگان و مترجمان، مسؤول نظرهای مندرج در نوشته خود هستند. نوشته های ارسالی که مناسب چاپ نباشند، پس فرستاده نمی شوند. فصلنامه در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.

داوران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

- | | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| استادیار دانشگاه بیرجند | ۱. دکتر محمدعلی بیدختی |
| استادیار دانشگاه پیام نور بیرجند | ۲. دکتر مهدی ثقفی |
| استادیار دانشگاه بیرجند | ۳. دکتر مفید شاطری |
| استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان | ۴. دکتر سید محمد طیبی |
| استادیار دانشگاه بیرجند | ۵. دکتر علی عسگری |
| دانشیار دانشگاه بیرجند | ۶. دکتر علی عزیزاده |
| استادیار دانشگاه بیرجند | ۷. دکتر زهرا عزیزاده بیرجندی |
| استادیار دانشگاه بیرجند | ۸. دکتر جلیل اله فاروقی هندوالان |
| استادیار دانشگاه بیرجند | ۹. دکتر کلثوم قربانی جویباری |
| استادیار دانشگاه بیرجند | ۱۰. دکتر جواد میکانیکی |
| استادیار دانشگاه بیرجند | ۱۱. دکتر حامد نوروژی |



به استناد نامه‌ی شماره ۱۳۹۶۰۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۴

کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه

"مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان" حائز درجه‌ی علمی - ترویجی گردیده

است. پروانه انتشار این مجله به شماره ۹۲/۷۲۶۰ مورخ ۹۲/۳/۲۵ از وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی صادر شده است. فصلنامه مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان در پایگاه استنادی

علوم کشورهای اسلامی (ISC) به نشانی www.srlst.com و پایگاه بانک اطلاعات

نشریات کشور به نشانی www.into@magiran.com پایگاه مجلات تخصصی نور به

نشانی www.noormags.com نمایه می شود.

شرایط پذیرش مقاله

فصلنامه علمی- ترویجی "مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان"، مقاله‌هایی در موضوعاتی با جهت‌گیری فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم، تاریخ، جغرافیا و آموزش در گستره‌ی خراسان که با توجه به نکات زیر تدوین شده باشد، منتشر می‌کند.

۱. ساختار مقاله دارای چکیده، مقدمه، بیان مسأله، روش‌شناسی، یافته‌ها، نتیجه، منابع و نیز ارجاعات دقیق و در صورت لزوم پیوست‌ها باشد.

۲. مقاله در محیط واژه پرداز Microsoft Word 2007 و قلم B nazanin، اندازه ۱۴ از طریق رایانامه به نشانی Daftarehnashriyeh@yahoo.com ارسال شود. صفحات مقاله حداکثر ۲۰ صفحه و هر صفحه ۲۴ سطر باشد.

۳. چکیده فارسی بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه باشد و چکیده انگلیسی هم، همراه مقاله باشد.

۴. معادل‌های لاتین اسامی غیرفارسی و اصطلاحات غیر رایج با علامت شماره‌گذاری مستقل برای هر صفحه، در پانویس آورده شود.

۵. جداول، نمودارها، نقشه‌ها و عکس‌ها (حداقل درجه وضوح 300 dpi)، با شماره و عنوان گویا آورده شود.

۶. ارجاعات درون متنی با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال نشر منبع و شماره صفحه مورد استفاده، درون کمانک آورده شود. مثال: (رضوانی، ۱۳۸۳: ۹۲).

۷. فهرست منابع در انتهای مقاله و بر اساس حروف الفبا همراه با مشخصات کامل کتابشناختی مطابق نمونه‌های ذیل آورده شود.

۷-۱- کتاب

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۹). *از سیر تا پیاز*. تهران: نشر علم.

۷-۲- مقاله

شاطری، مفید (۱۳۸۵). "گذاری بر جغرافیای تاریخی قهستان". *فرهنگ خراسان جنوبی*، سال اول، ش ۱ (بهار): ۴۹-۶۶.

۷-۳- مجموعه مقالات همایش

میکانیک، جواد (۱۳۸۹). "اثرات مهاجرت‌های روستایی بر ساختار جمعیتی و ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی". در: مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش مهاجرت، نظم و امنیت، ج ۱. مشهد: فرماندهی انتظامی استان خراسان رضوی، دفتر تحقیقات کاربردی: ۷۳-۹۱.

۷-۴- پایان نامه

علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۷۰). "رویارویی اهل شریعت و اهل طریقت در عصر صفوی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۷-۵- گزارش‌های چاپ نشده

سروش، محمدرضا (۱۳۸۵). گزارش فصل اول آواربرداری قلعه کوه قاین. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان جنوبی. [چاپ نشده]

۷-۶- وب‌گاه‌های اینترنتی

فاضلی، نعمت (۱۳۸۶). "شهروندی فرهنگی و فرهنگی شدن شهروندی". [پیوسته] قابل دسترس در:

<http://WWW.farhangshenasi.com/article/s/9/5/html>. [۱۳۸۸/۸/۲]

۸. نام و نام خانوادگی، وابستگی سازمانی نویسندگان، میزان تحصیلات و رشته مربوطه، نشانی کامل پستی (نام استان، شهر، رایانامه)، شماره تلفن ثابت یا همراه و دورنگار نویسنده بر روی صفحه‌ی جداگانه درج گردد. چنانچه مقاله بیش از یک نویسنده داشته باشد، ضمن مشخص کردن نویسنده مسؤول عهده‌دار مکاتبات، اسامی سایر نویسندگان هم به ترتیب ذکر شود.

۹. مقاله ارسالی نباید به منظور چاپ در دیگر مجلات ارسال شده باشد.

مقاله‌های دریافت شده، نخست توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در صورت تأیید، برای دو نفر از داوران صاحب‌نظر ارسال خواهد شد. مقاله‌ها ابتدا به ترتیب تاریخ دریافت و سپس به ترتیب دریافت نظر مثبت داوران منتشر می‌شوند.

فهرست مطالب

نقد روایت‌شناسانه‌ی داستان‌های نوجوانان درباره امام رضا (ع) با تأکید بر داستان ماه
غریب من و میهمان طوس

فریده داودی مقدم، زهرا ملک زاده ۷

مدیریت و ثبت مکانی املاک وقفی ضرورتی در راستای حفظ اصل رقبات
(نمونه موردی: موقوفات روستاهای درخش و فضل آباد، شهرستان درمیان)

مفید شاطری، علی اشرفی ۳۵

بررسی میزان رضایت‌مندی دستگاه‌های اجرایی از عملکرد حسابرسان دیوان محاسبات
استان خراسان جنوبی

مهدی صالحی، محمد محمدی، محسن جلالی مجیدی، حیدر توانا ۵۷

توصیف ساختمان فعلی گویش آبیز

محمدحسین قریشی، احسان ناصحی، حسن امامی ۷۷

شکل‌گیری رنسانس فرهنگی در دولت سامانیان عوامل تأثیرگذار بر ایجاد و توسعه علوم و
دانش در قلمرو سامانیان (خراسان بزرگ و ماوراءالنهر)

فرحناز کهن ۹۹

جغرافیای تاریخی شهرستان خوسف

اکرم ناصری، بشری دلریش ۱۳۱

معرفی و تحلیل نقوش سنگ نگاره‌های نویافته بخش شوسف نهبندان

حسن هاشمی زرج آباد ۱۶۱

* معرفی یک عقدنامه

محمدتقی راشدمحصل ۱۹۵



نقد روایت‌شناسانه‌ی داستان‌های نوجوانان درباره امام رضا (ع) با تأکید بر داستان ماه غریب من و میهمان طوس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۰

فریده داودی مقدم^۱

زهرا ملک زاده^۲

چکیده

در سال‌های اخیر، در عرصه‌ی ادبیات کودکان و نوجوان برای پیام‌رسانی مفاهیم ارزشمند تعالیم امام رضا (ع)، کتاب‌های متعددی در قالب شعر یا داستان سروده و نگاشته شده است. این اثرها در رده‌ی سنی کودکان بیشتر و ماهرانه‌تر پرداخته شده و در رده‌ی نوجوانان به‌جز آثار معدودی، شاهد خلق ادبیات داستانی مناسب شامل پیرنگ و عناصر داستانی قوی و روایت‌های هنرمندانه نیستیم. با توجه به اهمیت این نوع ادبی در ادبیات کودکان و نوجوانان، نویسندگان و اندیشمندان این عرصه باید بکوشند، با تألیف و نقد آثار فاخر و ارزشمند در انتقال فرهنگ رضوی سهم بسزایی داشته باشند. این پژوهش در راستای اهداف فوق به نقد روایت‌شناسانه‌ی دو داستان مربوط به رده‌ی سنی نوجوانان، داستان‌های ماه غریب من و میهمان طوس می‌پردازد و ضمن بیان مختصری از مبانی نظری روایت‌شناسی، بیشتر بر اساس نظریه‌های ریمون کنان و نیکولایوا، نظریه پرداز ادبیات کودک و نوجوان، برخی از نکته‌های کلیدی را در این باب طرح، نقد و تحلیل می‌کند. با این امید که گامی کوچک در معرفی فرهنگ عظیم رضوی برداشته شده باشد.

واژگان کلیدی: امام رضا (ع)، ماه غریب من، میهمان طوس، روایت‌شناسی، نیکولایوا،

ریمون کنان

مقدمه

درباره‌ی امام هشتم شیعیان جهان که در سرزمین ایران مأوایی ابدی و جاودانی یافته است، کتاب‌های مستند و مطالب فراوانی وجود دارد که بیانگر احوال و اقوال و حکایت‌های مربوط به زندگی ایشان است و اغلب آنها شامل گزارش‌ها و روایت‌هایی صریح و تاریخی می‌باشند که به‌خصوص برای قشر کودک و نوجوان فاقد کشش و ظرفیت لازم برای فهم و آگاهی یا حتی حس زیبایی‌شناسی و لذت‌جویی است و در حوزه‌ی ادبیات داستانی کمتر اثر قابل توجهی تألیف شده است.

کتاب‌های تاریخی و مستندی از قبیل اصول کافی، عیون اخبار الرضا، اعلام الوری، اعیان الشیعه، منتهی الآمال، اخبار الطوال که هر کدام در این باب درخور ستایش و عنایت می‌باشد. اما با توجه به این‌که در سنت ادبی ایران و جهان و حتی کتب آسمانی، قصه یکی از عناصر مؤثر در انتقال و القای آموزه‌های اخلاقی و دینی و ... می‌باشد، لزوم پرداختن به این نوع ادبی برای پیام‌رسانی مفاهیم ارزشمند فرهنگ، ضروری به‌نظر می‌رسد. به‌خصوص در حوزه‌ی کودک و نوجوان که به زعم اغلب متخصصان این عرصه، ادبیات داستانی می‌تواند بر ذهن و ضمیر آنان تأثیری بسزا داشته باشد و اکثر اندیشمندان و نویسندگان توانای کودک و نوجوان با شعر روایی و قصه، به بیان و القای تعالیم مدنظر در خویش می‌پردازند و قصه‌درمانی به‌خصوص در این سنین، یکی از روش‌های مدنظر در روانشناسی امروز است. اما این داستان‌ها چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند؟ آیا هر داستانی ظرفیت پیام‌رسانی و تعلیم را داراست و اگر نه، چگونه می‌تواند دارای این توانایی‌ها باشد؟ وجود پیرنگ قوی، اوج و تعلیق، شخصیت‌پردازی و در نهایت یک روایت خوب تا چه حد در القای آموزه‌های داستان مؤثر است؟ از همه مهمتر، عوامل جذابیت یک داستان برای ایجاد انگیزه و کشش برای خواندن آن، به‌خصوص در قشر کودک و نوجوان چیست؟

نگارنده با در نظر گرفتن این مسأله که برای تأسی جستن به اسوه‌های بزرگ مذهبی هم‌چون امام رضا (ع) نیاز به ادبیاتی قوی و مؤثر است، به تحلیل روایت شناسانه‌ی رمان‌های نوجوان در این عرصه که بسیار هم محدود است پرداخته و برای پرهیز از پراکنده‌گویی و

تمرکز مطالب تحقیق، داستان «ماه غریب من» و «میهمان طوس» را که در این حوزه برجسته می‌باشند، تحلیل می‌کند. شیوه‌ی تحقیق، تحلیل محتوا و بیشتر بر اساس اصول روایت‌شناسی ماریا نیکولایوا^۱، نظریه پرداز ادبیات کودک و نوجوان، می‌باشد.

پیشینه تحقیق

درباره‌ی زندگی و احوال و اقوال امام رضا (ع)، کتاب‌های فراوان تاریخی نوشته و داستان‌هایی هم برای سنین مختلف به رشته‌ی تحریر در آمده است اما کمتر کتاب و مقاله‌ای به نقد آنها به‌خصوص در حوزه‌ی کودک و نوجوان پرداخته است و تا آنجایی که نگارنده تحقیق کرده است، به‌جز سطرهایی اندک در وب‌گاه‌های اینترنتی مقاله‌ای مستقل در نقد آثار مورد توجه این پژوهش وجود ندارد. در باب روایت‌شناسی، مقاله‌ها و کتاب‌های متعددی موجود است. اما در موضوع روایت‌شناسی آثار کودکان و نوجوانان، پژوهش‌های محدودی صورت گرفته است که برخی از آنها عبارتند از «نگاهی به ابعاد روایت‌مندی در داستان سه سوت جادویی احمد اکبرپور» از سعید حسام‌پور و شیدا آرامش‌فرد، «بررسی جایگاه رمان در اشعار روایی کودکان» از عباس جاهدجاه، «بررسی نقش و کاربرد راوی اول شخص در شعر روایی کودکان» از لیلا رضایی، «تبارشناسی پژوهش‌های ادبیات کودکان از منظر روش‌شناختی» از لیلا مکتبی‌فرد و یزدان منصوریان و «نشانه‌شناسی شعر کودک» از فریده داودی مقدم است.

روایت‌شناسی

روایت‌شناسی به‌جای توجه به چیستی، به چگونگی بیان روایت می‌پردازد، از جمله مسائلی که در درک تمایز چیستی و چگونگی آن به ما یاری می‌رساند، دریافت تفاوت در مفهوم داستان و روایت است. «داستان بازنمایی ژرف ساختی همه‌ی اطلاعات اولیه و اساسی مربوط به شخصیت‌ها و وقایع و زمینه‌هاست که دارای ترتیب زمانی بوده و بدون آنها روایت خوش نیست» (تولان، ۱۳۸۶: ۳۱).

اما روایت، روساختی است که از اطلاعات اولیه‌ی داستان بهره می‌گیرد و این اطلاعات خام و ساده را در هم می‌ریزد و زیر و رو می‌کند، سپس آن‌ها را به شکلی هنرمندانه و پرداخته کنار هم قرار می‌دهد تا یک اثر ادبی شکل گیرد، چنان‌که می‌توان گفت داستان عبارتست از ژرف‌ساخت چپستی متن و روایت شامل روساخت و چگونگی آن است. به تعبیری دیگر، اگر متن روایی، داستانی را نقل نکند، دیگر روایت نخواهد بود و اگر روایت مکتوب نشود، دیگر متن نخواهد بود و روایتگری داستان فرآیند خلق داستان است (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۱، ۱۳).

حوزه‌ی روایت و روایت‌شناسی به‌عنوان علم مطالعه‌ی داستان در نقد ادبیات داستانی امروز ایران، پیشرفت قابل توجهی داشته است. یک بررسی و مطالعه‌ی همه‌جانبه در این عرصه نشان می‌دهد که اغلب این نقد و تحلیل‌ها، بیشتر مربوط به روایت‌شناسی ساختگرا می‌باشد.

اساس نظریه‌ی روایتی ساختگرا بر اندیشه‌ی سوسور^۱ استوار است که در آن نظام زبانی یکسان می‌تواند مجموعه‌ی نامحدودی از گفته‌ها را تولید کند (سلدن، ۱۳۷۵: ۱۱۶). تودوروف^۲ اولین بار در کتاب دستور زبان دکامرون واژه‌ی روایت‌شناسی را به عنوان علم مطالعه‌ی قصه به کار برده است. وی یادآور می‌شود که مقصودش از این واژه، معنای وسیع آن است و تنها به بررسی قصه، داستان و رمان محدود نیست و تمامی گونه‌های روایت را دربرمی‌گیرد (اخوت، ۱۳۷۱: ۷). هر چند خود او به‌طور مستقیم در صدد تفسیر مضمون و معنای داستان نیست. البته به کار بردن لفظ "داستان" نباید ما را به برداشتی انحصارطلبانه در باب مفهوم روایت وادار سازد. هر نوع متنی که واجد ساختار ترکیبی ویژه‌ای باشد که بتوان به آن جهت بخشید و برای آن در کنار عواملی چون شخصیت‌ها و حوادث (کنش‌ها)، آغاز میانه و پایانی تشخیص داد، به نوعی «یک روایت» است. وی معتقد است که نظریه‌ی او با اتصال ساختار روایت به ساختار زبان‌شناسی، ما را در درک بهتر بافت روایت یاری می‌دهد (Culler, 1975: 216). از نظر او می‌توان ورای تفاوت‌های بدیهی و واضح زبان‌ها، ساختار مشترکی را کشف کرد (تودوروف، ۱۳۸۸: ۶۳).

1. Ferdinand de Saussure

2. Tzvetan Todorov

اما امروزه در تحقیقات و نقدهای روایت‌شناسی، تحلیل‌های روایت از نوع پساساختگرایی نیز جریان دارد که تنها به پیاده کردن الگوهای نظریه‌پردازان ساختگرا و رعایت دقیق و جزیی فرمول‌های آن بسنده نمی‌شود و ضمن در نظر داشتن روایت‌ها در حوزه‌ی ساختار، بیشتر لایه‌های پنهان روایت و الگوهای معنایی متن بررسی می‌شود^۱ (یان، ۱۳۹۱: ۷۳-۸۵). استفاده از الگوهای نقد پساساختگرایی در ادبیات کودک و نوجوان، در تحقیقات این عرصه در جهان معمول شده است (نیکولایوا، ۱۳۸۷: ۵۵۷).

روایت‌شناسی داستان‌های کودک و نوجوان

نظریه و نقد ادبیات کودک و نوجوان، دست در دست ادبیات کودک و نوجوان، هم‌چون رشته‌ای نظری راه تکامل پیموده است، نخستین کسانی که در این باره به زبان انگلیسی قلم زده‌اند، هیچ نیاز ویژه‌ای به هیچ نظریه‌ی به‌خصوصی احساس نمی‌کردند. هدف‌های ایشان روشن و ساده بود و در پی به پرسش کشیدن فرهنگ و قدرت یا ایدئولوژی نبودند. از جمله نخستین متخصصان این عرصه افرادی چون لانس سلوی^۲، تاونز^۳، جفری تریز^۴ و ... بودند^۵ و بعدها پژوهشگران حوزه‌ی ادبیات کودک و نوجوان با بهره‌گیری از نظریه‌های روایت افرادی چون تودوروف کوشیدند تا روایت‌شناسی را وارد ادبیات کودک کنند. از جمله‌ی این افراد محققانی چون پیترسون^۶، مک کیب^۷، یومیکر^۸، سیباک^۹، کرنان^{۱۰} و هیکمان^{۱۱} بودند. از جمله متخصصان حوزه‌ی روایت در ادبیات کودک و نوجوان، ماریا نیکولایوا می‌باشد، این محقق روسی‌الاصل که از سال ۱۹۸۱ مقیم سوئد است، در

۱. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک. به: هارلند، ۱۳۸۰: ۳۰-۱۰۰.

2. lance salway

3. John rowe Townsend

4. Geoffrey Trease

۵. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک. به: خسرو نژاد، ۱۳۸۷: ۲۳-۳۶.

6. peterson

7. mccabe

8. umiker

9. seboek

10. kernan

11. hickmann

۱۲. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک. به: تولان، ۱۳۸۶: ۳۳۳-۳۳۹.

دانشگاه استکهلم دارای کرسی استادی است و از جمله کسانی است که به روایت و ابعاد روایت‌مندی در ادبیات کودک و نوجوان، توجه ویژه‌ای نشان داده و کوشیده است تا در مقاله‌ای با عنوان "فراسوی دستور داستان، یا چگونه نقد ادبیات کودک از نظریه‌ی روایت بهره می‌برد؟" نظریه‌ی روایت‌شناسی را در این حوزه مطرح کند. وی در این مقاله، دو هدف مهم را دنبال می‌کند، یادآوری برتری‌های روایت‌شناسی هم‌چون رویکردی جدا از دیگر شیوه‌های نقد ادبی و مشخص کردن کاربرد آن در ادبیات کودک (نیکولایوا، ۱۳۸۷: ۵۴۷ - ۵۴۸).

نیکولایوا برای شرح بیشتر نظریه‌ی خود چند پرسش روایت‌شناسی را مطرح می‌کند. از جمله این‌که، چه ویژگی‌هایی باعث می‌شود که یک داستان کودک اساساً داستانی برای کودکان به‌شمار بیاید؟ چه ویژگی‌هایی است که به کتاب کودک ساختاری روایی و متمایز از دیگر روایت‌ها می‌بخشد؟ چه چیز روایت را می‌سازد و دیگر این‌که ساختار روایی از چه عنصرهایی ساخته شده است؟ وی هم‌چنان به ویژگی‌ها، ابعاد و مفاهیم روایت‌مندی و عناصر آن یعنی شخصیت‌پردازی، زاویه دید و مسأله‌ی زمان می‌پردازد، عناصری که به عقیده‌ی او ساختار روایی داستان‌های این عرصه را تشکیل می‌دهد. این‌که داستان‌هایی مربوط به شخصیتی چون امام رضا (ع) که در هر صورت با محدودیت‌های ساخت و پرداخت روایی مواجه می‌باشد تا چه حد با این نظریه و دیگر نظریه‌های روایت‌شناسی قابل تحلیل است، یکی از موضوعات و مشکلات مهم نقد در حوزه‌ی کتاب‌های مربوط به اشخاص مذهبی و موضوعات دینی است که هم برای هدف خاصی به نگارش در آورده‌اند و هم مؤلفان آنها در پرداخت تخیل و دیگر عناصر داستانی آزادی عمل ندارند و تا مرزهای محدودی می‌توانند پیش بروند. این مقاله، با توجه به آثار موجود سعی کرده است این آثار را بر اساس این نظریه و برخی مطالب کلی در نظریه‌های روایت‌شناسی نقد کند. اما قبل از ارائه این تحلیل‌ها، از آنجایی که در مقالات اندکی به بیان مبانی نظری نقد ادبیات کودک و نوجوان پرداخته شده است، نگارنده بر خود لازم می‌داند که برخی دیدگاه‌ها از منظر متخصصان صاحب نظر ادبیات کودک و نوجوان ایرانی هم مطرح شود. سخنانی که از آنها نیز به‌طور ضمنی در نقد و تحلیل این

دو داستان بهره گرفته شده است و گفتار آنان نظریه‌های متخصصان مورد استفاده‌ی ما را در این پژوهش تأیید می‌کند.

نجومیان درباره‌ی لزوم روایت برای کودکان می‌گوید: اغلب کودکان از طریق روایت به شناخت خودشان و دنیای اطرافشان دست پیدا می‌کنند و قوه‌ی تفکر هر فردی توسط ساختار روایت ساخته می‌شود؛ روایت‌هایی که تأثیرشان در دوران کودکی بسیار بیشتر است تا جایی که فرایند یادگیری اغلب با استفاده از روایت کردن شکل می‌گیرد. روایت‌هایی که از سویی دستگاه خلاقیت کودک را حرکت می‌دهند و هدایت می‌کنند و از سویی دیگر، قدرت خلاقیتش را بالا می‌برند. اما چگونه باید برای کودکان روایت کرد؟ چگونه باید داستان‌ها را برای آنها به تصویر کشید که خلاقیت‌شان را رشد دهد؛ آنها را به جلو حرکت دهد و به شناخت از زندگی برساند؟ در عصر ارتباطات و ریخته شدن دیوارهای مابین فرهنگ‌ها و جغرافیاهای مختلف، به واسطه دسترسی به اینترنت؛ در عصری که کودکان دایره کلام و دانستنی‌هایشان از زندگی گاه تنه می‌زند به دانسته‌های نسل‌های قبلی؛ چننه داشته‌های ما در ادبیات و سینما چقدر پر است که بتواند روح جستجوگر کودکان امروز را سیراب کند؟ روایت ما برای کودکان این عصر چگونه باید باشد و چگونه نباید باشد؟ اگر در جامعه خودمان روایتی وطنی و داخلی برای کودکان و نوجوانان نداشته باشیم و سینما و ادبیات جهان؛ کتاب‌ها و داستان‌های خارجی تنها خوراک بچه‌ها باشند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ (جمال آبادی، ۱۳۹۱). علی اصغر سیدآبادی نویسنده، منتقد ادبیات کودک و سردبیر پژوهشنامه ادبیات کودک و روزنامه نگار، در پاسخ به این سؤال که اصلاً روایت کودکانه چیست و آیا اصلاً روایتی متمایز از روایت بزرگسالانه به نام روایت کودکانه وجود دارد؟ می‌گوید: همان‌طور که در بحث نظریه و نقد ادبی و هنری بحثی به نام روایت زنانه وجود دارد، فکر می‌کنم که روایت کودکانه هم وجود دارد. او درباره ویژگی‌هایی که این روایت را می‌سازد و از روایت‌های دیگر متمایز می‌کند هم عنوان می‌کند: ویژگی اصلی کودکان تخیل مهار نشده آنان است. در حالی که تجربه ما بزرگترها باعث می‌شود تا به تخیل ما مهاری زده شود. تجربه‌ها به ما می‌گویند که این خیال تا چه سقفی می‌تواند واقعیت بپذیرد و ما کمکم آدم‌هایی واقع‌گرا، محافظه کار و

پذیرنده آنچه هست می‌شویم. از سوی دیگر، تجربه به ما در فهم پدیده‌ها کمک می‌کند، اما کودکان تجربه کمی دارند و به همین دلیل تخیلشان مهار نشده است. ما امور را به کمک تجربه می‌فهمیم، اما کودکان به کمک تخیل با پدیده ارتباط برقرار می‌کنند و به نظر من نکته کلیدی در تفاوت فهم و ارتباط کودکان با آدم بزرگ‌ها است. او هدف فهماندن موضوعات مختلف به کودکان را به جای ارتباط برقرار کردن با آنها مشکل مهمی می‌داند که ادبیات و هنر ما گریبان‌گیرش است و می‌گوید: ما به جای ارتباط برقرار کردن با کودک، دنبال فهماندن موضوعات مختلف به کودکان هستیم در حالی که با این کار کودکان را با محصولی که ارائه می‌دهیم محدود می‌کنیم و جا برای تخیل او نمی‌گذاریم و اگر دقت کنیم می‌بینیم بیشتر آثار تولید شده برای کودکان با این دید تولید شده‌اند. در حالی که وقتی از موضع «فهماندن» بیرون بیاییم و به ارتباط بیاندیشیم، ممکن است حتی اثری داشته باشیم که کودکان قصد و نیت سازنده را نفهمند اما با آن ارتباط برقرار کنند؛ برای آن ماجرای بسازند و از آن حرفهایی را بیاموزند که با حرف سازنده فرق دارد. اما این اتفاق در حوزه تخیل آنها می‌افتد و این اتفاق بسیار مهمتر از آثاری است که هدفشان تنها این است که "بچه‌ها چیزی را بفهمند!" این نویسنده کودک و نوجوان درباره قهرمان‌سازی و دوگانه‌سازی در روایت برای کودکان هم عنوان می‌کند: داستان‌هایی که قهرمان دارند، مبتنی بر دوگانه‌سازی خوب/بد، فقیر/غنی، و زشت/زیبا هستند که با این دوگانه‌سازی از گام اول کلیشه‌ای ساخته می‌شود که تقریباً همه می‌دانیم چه کسی باید پشیمان شود؟ چه کسی باید برنده شود؟ چه کسی باید ببازد؟ او با عنوان این مسأله که "نمی‌خواهم بگویم نباید چنین داستان‌هایی باشد"، این سؤال را مطرح می‌کند: آیا ما نمی‌توانیم ادبیات و هنری داشته باشیم که در آن مسابقه‌ای، دعوایی، اختلافی میان دوگانه‌های مرسوم نباشد؟ او هنرمندان حوزه کودکان را بیش از این که متعهد به تجربه‌های زیستی خود باشند، متعهد به تجربه‌ها و تخیل کودکان می‌داند و می‌گوید: این تجربه و تخیل هم به‌طور ذاتی می‌تواند وجود داشته باشد و هم می‌تواند به‌صورت اکتسابی به‌دست بیاید. ما در دنیای ادبیات و هنر کودکان هر دو نوع‌اش را داریم و چه بسا کسانی را که ترکیبی از این دو را همزمان به

کار برده‌اند نیز داشته باشیم. گروهی با تمرین و گروهی بنا به وجوه شخصیتی‌شان مثل کودکان به دنیا نگاه می‌کنند و نگاهشان را به زبان کودکانه بیان می‌کنند و به مسائل کودکان توجه دارند. گروهی هم این موارد را با مطالعه و تحقیق می‌آموزند و ارتباط مستقیم با کودکان می‌گیرند. بعضی هم ناخواسته وارد دنیای کودکان می‌شوند و در این دنیا می‌مانند یا نمی‌مانند (همان). رضی هیرمندی، نویسنده و مترجم آثار کودکان و نوجوانان، بر این باور است که یکی از کارهای اساسی که در حوزه ادبیات باید انجام بگیرد تفکیک ادبیات خردسالان از نوجوانان است. چرا که عناصر سازنده قصه‌ی کودک با نوجوان متفاوت است و خردسالان و کودکان به دلیل محدودیت شناختی و تجربی که از زندگی دارند و نداشتن سواد خواندن بیشتر با مؤلفه‌های عاطفی ارتباط برقرار می‌کنند و به شناخت می‌رسند. اما موضوع این است که در حقیقت تا قبل از دوران جدید و زمانی که کودک به عنوان هویت مستقل شناخته شود، ما ادبیات مجزایی برای آنها نداشتیم و حتی افسانه‌های معروف برادران گریم -سیندرلا^۱؛ گرتل^۲ هوشیار و... که از قدیمی‌ترین افسانه‌هایی بود که برای کودکان گفته می‌شد در اصل برای همه روایت می‌شد و نه فقط برای کودکان؛ بلکه به تدریج پدیده کودک و نوجوان به عنوان یک هویت مستقل از طرف آدم بزرگ‌ها پذیرفته شد و آنها توانستند خودش را به عنوان پدیده‌ی مستقل تحمیل کنند؛ پدیده‌ای که محتوای مستقل و زبان مستقلی برای خودش می‌خواست و با زبان بی‌زبانی می‌گفت، قصه‌هایی را می‌خواهد که برای خودش باشد. هیرمندی ورود به دنیای فناوری را زمینه‌ساز تغییرات گسترده در این زمینه می‌داند و اعتقاد دارد که کم‌کم با ورود به دنیای فناوری نوجوان خواست که خودش، شرایط واقعی‌اش و نحوه تقابلهش را با آدم‌ها در قصه‌ها ببیند و این طور بود که محتوا هم تغییراتی کرد. او درباره وقایعی که در ادبیات داخلی ما هم در این دوران اتفاق افتاد می‌گوید: در ادبیات داخلی کودک و نوجوان ما هم قدم‌هایی در این زمینه برداشته شد. شاید برخی بگویند این مضامین را می‌توان حتی در قصه‌های گذشته هم پیدا کرد؛ درست است اما این موضوع‌ها محوریت نداشتند و عنصر فعالی نبودند. اما زمانی که کنشگری فعال کودکان مطرح شد و از همه

1. Cinderella- Grimm

2. Hansel and Gretel

مهم‌تر کودک خواست تا از روزن چشم او اتفاقات به تصویر کشیده شود نه تنها محتوا، که صورت و زبان هم تغییر کرد. کودک ادبیات خودش را خواست که به نوعی ادبیات روزآمد شده بود و این مسیری بود که ادبیات غرب و هم‌چنین تا حدودی ادبیات ما طی کرد و در حوزه محتوا و شکل دچار تغییر شد. مترجم آثار پرفروش شل سیلور استاین^۱ و زیوس^۲، ورود به قرن بیستم و وسیع شدن دایره ارتباطات و کوتاه شدن فاصله کشورها به لحاظ به وجود آمدن رسانه‌های دیداری و شنیداری را زمینه‌ساز کم شدن فاصله دنیای کودکی و بزرگسالی می‌داند و می‌گوید: با ریختن دیوار چینی که بین کودکان و بزرگسالان بود، کودکان امروز کودکان دیروزی نبودند که دایره واژگان محدودی داشتند و تنها سادگی زبان، آنها را جلب داستان‌ها و اسطوره‌ها می‌کرد بلکه با همگانی شدن رسانه‌ها، زبان هم همگانی شد و مرز زبان‌ها رنگ باخت و کودک خواستار زبانی شد که با آن در ارتباط بود، زبانی که می‌شنید؛ نه تنها در دنیای بسته خودش و پشت دیوارهای مدرسه و در کتاب‌های درسی که در تلویزیون، اینترنت و ... به عبارتی دایره واژگان یک بچه کلاس اول دبستان بسیار گسترده‌تر از دایره واژگان بچه ۵۰ سال قبل شد و نه تنها در گستره واژگان عام که در مورد واژگان خاص هم این اتفاق رخ داد و کودکان هم آرگو^۳ - زبان خاص گروهی - خودشان را پیدا کردند. هیرمندی اتفاقات این عصر را زمینه‌ساز تغییر شاخص شاهکارهای جهان کودکان می‌شمرد تا جایی که شاهکارها دیگر آثاری نبودند که لغات سنگین چون متن‌های شکسپیر به کار برند بلکه آثاری بودند - و البته هستند - که دایره واژگان گسترده‌ای به گستردگی دایره واژگان بزرگسالان داشتند و به عبارتی زبان استاندارد یک جامعه را داشتند، یعنی همان زبانی که از رسانه‌ها شنیده می‌شود. او درباره تغییرات محتوای این شاهکارها هم می‌گوید: از لحاظ محتوا این شاهکارها بیشتر داستان‌هایی بودند که با روح کودکی سازگاری داشتند و برای همین بود که نه تنها کودکان که بزرگسالان هم با آنها ارتباط برقرار می‌کردند. در این مورد می‌توانیم نگاهی داشته باشیم به آثار هوشنگ مرادی کرمانی که با روح کودکی همه ما سازگار است؛

1. Shel silverstein

2. Zeus

3. Argo

آثاری که به تصویر هم کشیده شد و موفق هم بودند. میترا حکیم شوشتری، روانپزشک و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران ضمن بیان این مطلب که کودکان نصیحت کردن را دوست ندارند و باید از راه غیر مستقیم مفاهیم را به آنها انتقال داد، ضمن تقسیم‌بندی روایت برای گروه خردسال و نوجوان می‌گوید: در دوران خردسالی بچه‌ها به لحاظ تفکر عینی که دارند به شخصیت‌های ساده، حیوانات و عروسک‌ها علاقمندی بیشتری نشان می‌دهند و ورود به دنیای آنها برایشان جالب است. حتی در بسیاری مواقع دیده شده که وقتی والدین و یا مربیان نتوانسته‌اند رفتاری را در این دوران تصحیح کنند با کمک گرفتن از این عناصر توانسته‌اند مقاومت کودک را برای تصحیح‌پذیری بشکنند و رفتار او را تغییر دهند. اما از سن ۱۲ سالگی به بعد بچه‌ها تفکر انتزاعی پیدا می‌کنند و می‌توانند به معانی فکر کنند و تخیل داشته باشند و دیگر لازم نیست که سطح ارتباط سادگی خودش را حفظ کند و می‌تواند پیچیدگی‌هایی در روایت داشته باشد چرا که در این سن، نوجوان قادر به درک این مسائل است. شوشتری با اشاره به این موضوع که وجود قهرمان و ضد قهرمان به داستان جذابیت می‌دهد اذعان می‌کند این روش روایت کاستی‌هایی را هم به دنبال دارد چرا که نمی‌تواند به بچه‌ها یاد بدهد همیشه همه چیز سیاه و سفید نیست و وجوه خاکستری هم در زندگی وجود دارد (جمال آبادی، ۱۳۹۱، نقل از مقاله ی پستی و بلندی روایت برای کودکان و نوجوانان، همراه با تلخیص و دخل و تصرف نگارنده).

معرفی اجمالی دو داستان

موضوع داستان‌های «ماه غریب من» و «میهمان طوس» درباره زندگی امام رضا (ع) و جریان کوچ ناگوار و هجرت ناگزیر ایشان از مدینه به خراسان و دسیسه‌های مأمون برای شهادت امام هشتم و ذکر برخی گفتار و کرامت‌های ایشان و وقایع مربوط به سفر و حضورشان در شهرهای مختلف است. از آنجایی که این وقایع کمابیش برای همگان آشناست، از ارائه‌ی خلاصه‌ی این داستان‌ها صرف‌نظر می‌شود. ضمن این‌که هنگام تحلیل داستان‌ها، وقایع کلیدی، روایت‌ها و شاخصه‌های اصلی آنها ذکر می‌گردد.

نقد روایت‌شناختی ماه غریب من

پیرنگ و درون‌مایه

پیرنگ یا طرح یا پلات^۱، در اصطلاح ادبیات داستانی و ادبیات نمایشی، به توالی منظم اعمال و حوادث داستان که مبتنی بر رابطه علت و معلولی است، اطلاق می‌شود. در یک اثر داستانی ممکن است علاوه بر پیرنگ اصلی، یک یا چند پیرنگ فرعی نیز وجود داشته باشد. فورستر^۲ تفاوت میان داستان و پیرنگ را این‌گونه بیان می‌دارد: «پیرنگ نقل حوادث است، اما نقلی که در آن وجود رابطه‌ی علت و معلولی اهمیتی خاص دارد. "شاه مرد و سپس ملکه نیز مرد." داستان است اما "شاه مرد و سپس ملکه از غصه دق کرد." پیرنگ است زیرا ضمن آن که ترتیب تقدم و تأخر رخدادها در آن حفظ شده، رابطه‌ی علی دو رخداد نیز در آن بیان شده است». شکل‌گرایان روس، داستان را توالی طبیعی و انتزاعی حوادث می‌دانند، در حالی که پیرنگ، حوادث را انتخاب و بازآفرینی می‌کند، یعنی به آن گسترش ادبی می‌دهد. پیرنگ پرسش تازه‌ای را در ذهن خواننده برمی‌انگیزد: چرا چنین شد؟ یعنی عنصر تازه‌ای را پیش می‌کشد که انگیزه و علت نامیده می‌شود (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۶۶-۶۷).

در داستان «ماه غریب من» پیرنگ سیر خطی دارد. یعنی در روایت داستان توالی زمان رعایت شده اما داستان فاقد یک پیرنگ واحد است که بر مبنای آن گره‌افکنی، کشمکش، تعلیق، نقطه‌ی اوج و گره‌گشایی خاصی ایجاد شود.

پیرنگ کلی و اصلی داستان، سفر، غربت و کرامت است، چنان‌که حضور این پیرنگ در ژرف‌ساخت و در حوادث داستان حس می‌شود و به نوعی روابط علی و معلولی کل حوادث قصه‌های گوناگون و فرعی را به هم گره می‌زند و ماجرای شهادت امام رضا (ع)، به معنای پایان روایت سفر و ختم زنجیره‌های قصه، آن را تأیید می‌کند. تصویرگری و رنگ خاکستری زمینه‌ی اثر و تصاویر نیز در القای این طرح بسیار مؤثر است.

در برخی از داستان‌های کتاب، برای روایت پلات خاصی ایجاد می‌شود تا بهانه‌ای برای روایت باشد. هدف از ایجاد پلات روایت، معمولاً این است که حقیقت ماندی برای

1. Plot

2. E. M. Forster

روایت ایجاد گردد یا آن‌که روایت هرچه بیش‌تر با موازین حقیقت مانند منطبق گردد، پلات در اولین داستان‌های «ماه غریب من» خواب امام موسی کاظم و به دنبال آن تولد امام رضا (ع) است و تا آغاز داستان کوچ ناگوار، پلات اغلب داستان‌ها حول محور بیعت و امامت می‌گردد و بعد از این داستان، کرامت‌های امام، پیرنگ اکثر قصه‌ها را می‌سازد تا در داستان‌های پایانی که روابط علی و معلولی حوادث آنها بر اساس توطئه و زمینه‌چینی برای قتل امام و نیرنگ بازی‌های مأمون استوار است.

درون‌مایه، فکر اصلی و مسلط در هر اثری است، خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و وضعیت و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد. به بیانی دیگر، درون‌مایه را به‌عنوان فکر و اندیشه‌ی حاکمی تعریف کرده‌اند که نویسنده در داستان اعمال می‌کند. به همین جهت است که می‌گویند: درون‌مایه‌ی هر اثری، جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۴۵).

درون‌مایه‌ی این داستان، بیان چگونگی هجرت امام و تبیین و شناساندن جایگاه متعالی وی از طریق نمایاندن رفتار و کردار و نقل سخنان ایشان، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم است.

راوی، روایت‌گری و روایت‌های مناسب

در داستان‌های کودک و نوجوان، صدای راوی متعلق به بزرگسالی است که از زبان شخصیت‌های متفاوت شنیده می‌شود ولی زاویه دید به یک کودک یا نوجوان تعلق دارد. روایت‌شناسی میان آن‌که سخن می‌گوید یعنی راوی و آن‌که می‌بیند، شخصیت کانون‌ساز یا تمرکز شده و آن‌که دیده می‌شود، شخصیت کانونی شده یا مورد تمرکز، تفاوت قائل شده است (نیکولایوا، ۱۳۸۷: ۵۶۸). معمولاً برای خواننده‌ی کودک و نوجوان یا هر خواننده‌ی کم تجربه‌ای، رها شدن از ذهنیتی که متن به ایشان تحلیل می‌کند، دشوار است، بنابراین انتخاب زاویه‌ی دید راوی در ادبیات کودک از بسیاری جهت‌ها، مهم‌تر از گونه‌های دیگر ادبی است. در میهمان طوس، شخصیت بشیر، از سویی، به‌عنوان راوی مطرح می‌شود و از سویی دیگر، به‌عنوان نوجوان، شخصیت کانونی‌ساز نیز هست. یعنی وقایع را می‌بیند

و در برخی موارد تفسیر می‌کند. اما در داستان ماه غریب من، شخصیت کانونی‌ساز وجود ندارد و صدای راوی‌های گوناگون در نقل حوادث مختلف بازتاب یافته است.

در چند داستان آغازین کتاب، شخصیت اصلی و در برخی داستان‌ها راوی میان داستانی، نجمه، مادر امام رضا (ع) است. از شیوه‌های خاص روایت‌گری داستان ماه غریب من، شروع داستان‌ها با روایت‌هایی متفاوت است. مثلاً در داستان "نیاز مرد خراسانی" (دهقانی، ۱۳۹۱: ۴۹)، نویسنده بدون هیچ توضیحی روایت خود را با گفت و گوی میان ابن حمزه و سلیمان آغاز می‌کند. بازگویی روایت داستان از زبان نجمه، به عنوان مادر امام رضا (ع)، از نظر روان‌شناسی روایت کودک و نوجوان انتخاب مناسبی است. اما در بحث روان‌شناسی روایت کودکان و نوجوانان، آوردن برخی روایت‌های تاریخی که البته از منظر کرامت‌های امام ارزشمند و اعجاب برانگیز است، در ذهن مخاطب کودک و نوجوان به راحتی با مقوله‌های منطقی یا حتی ماورایی آن جایگزین نمی‌شود و شاید بهتر است که شنیدن این روایت‌ها به سنین بالاتر از سن کودک و نوجوان سپرده شود. در نظر بگیرید که کودک یا نوجوانی بخواهد نظاره‌گر اعدام یک مجرم باشد! طبیعی و منطقی است که اغلب متخصصان، از جریان یافتن چنین واقعه‌ای دوری خواهند کرد. اما در این کتاب در داستان "حمله‌ی شیرها" چنین اتفاقی افتاده است. آنجا که نویسنده که در بیشتر موارد کتاب، امام رضا (ع) را فردی متبسم، آرام و مهربان ترسیم می‌کند، می‌آورد: امام سکوت تالار را با سخنی کوتاه شکسته و با خشم رو به تصویر شیرها فریاد زد ای شیرها، این شخص پلید را بگیرید.

بی‌درنگ دو شیر درنده‌ی قوی از روی تخت مأمون پایین آمدند و بی‌درنگ به ابن مهران حمله کردند. او خواست فریاد بزند اما شیرها او را دریدند و خوردند (همان: ۱۲۷). مسلماً برای ذهن مخاطب بزرگسال این کرامت امام، تأییدی بر نیروی غیبی ایشان و ظهور و نمایش بزرگی وی و خواری دشمنان کینه‌جو و توطئه‌اندیش می‌باشد. اما تصویر کردن صحنه‌ی دریده‌شدن ابن مهران برای ذهن نوجوان خوشایند نیست. در مقابل "داستان گنجشک و مار" روایتی هنرمندانه و زیبا برای مخاطبان این اثر است. از این جهت که شخصیت‌های حیواناتی چون گنجشک و مار و گفتگوی امام با گنجشک

و در نهایت نابودی مار که در اکثر رمزهای آشنا در ادبیات ما و به تعبیر "یونگ"^۱ در ناخودآگاه نهفته‌ی قومی ما یا همان آرکی‌تایپ‌ها^۲، نمادی منفی است به پیشرفت و تأثیرگذاری داستان کمک شایانی می‌کند. ضمن این‌که بیانگر کرامت و خرق عادت‌های امام رضا (ع) هم می‌باشد.

لسینک^۳ و ابرشتاین^۴ در این باره می‌گویند که کودکی و همه مسأله‌های مربوط به رشد، فرزندآوری و مرگ که در ادبیات کودک به آن برمی‌خوریم، در حقیقت بازتاب باورهای بزرگ‌ترها هستند که روشن نیست با وضعیت یا تجربه‌های کودکان واقعی در جامعه‌های گوناگون همخوانی ندارند (نیکولایوا، ۱۳۸۷: ۴۹۸).

ماریا نیکولایوا در مقاله‌ی خود می‌آورد: نظریه‌ی روایت به بحث پیام کتاب و نیت نویسنده و این‌که چه ایدئولوژی و ارزشی را انتقال می‌دهد و مخاطبان این کتاب چه درک و تأویلی از محتوای آن دارند، نمی‌پردازد بلکه مفهوم روایت‌مندی در بردارنده‌ی کلیه‌ی ویژگی‌هایی است که در ساختار روایت موجودند و باعث می‌شوند آن را نوشته‌ای روایی بخوانیم، این ویژگی‌ها شامل ترکیب‌بندی اثر (پیرنگ، ساختار زمانی داستان)، شخصیت‌پردازی و شگرد روایی است (همان: ۵۴۹).

یکی از دغدغه‌های مهم ذهن نویسندگان ادبیات داستانی کودکان و نوجوانان در جامعه‌ی ادبی ایران، به‌خصوص در زمینه‌ی کتاب‌های مذهبی و پیامبران و امامان، انتقال مفاهیم ارزشمند دینی و اخلاقی است. برای تحقق این هدف از عناصری در آثار خود استفاده می‌کنند که به شکلی مستقیم‌تر این مباحث را بنمایاند. عناصری چون گفتار و نقل قول‌های مستقیم، شخصیت‌پردازی نوعی و در نهایت فاصله گرفتن از شگردهای روایی مخصوص این سنین.

اتفاقی که در دو داستان مورد نقد این پژوهش روی داده است که می‌توان گفت این دو داستان فاقد ساختار روایی مناسب برای نوجوان هستند. به‌عنوان نمونه بیان واقعیه‌ی جانگداز شهادت امام رضا (ع) و ظلم‌های مأمون و دغدغه‌ی رساندن این پیام عظیم،

1. Carl gustav jung

2. Archetype

3. Lsynk

4. Abrshtayn

چنان ذهن نویسندگان این دو اثر را به خود مشغول داشته است که شاخصه‌های اصول نگارش روایت‌های پایانی در داستان‌های کودکان و نوجوانان را مد نظر نداشته‌اند. پرسشی که در رابطه‌ی با ویژگی‌های ذاتی ادبیات کودک و نوجوان، بسیار بحث برانگیز بوده است، پایان خوش قصه‌هاست. تجزیه و تحلیل‌های روایت‌شناسی به ما این امکان را می‌دهد که پایان‌بندی ساختاری داستان (همان پایان خشنودی آفرین) را از پایان‌بندی روان‌شناختی یعنی به تعادل رسیدن درگیری‌های درونی قهرمان داستان، تمیز دهیم (همان: ۵۵۴).

اگر چه در داستان‌های معاصر کودک و نوجوان تا اندازه‌ای، هم در لایه‌ی ساختاری و هم در لایه‌ی روان‌شناختی از این قانون پایان خوش، فاصله گرفته‌اند. به جای پایان ختم به خیر کردن پیرنگ داستان که ممکن است رسیدن قهرمان به هدف یا چیرگی بر ضد قهرمان باشد، این گونه داستان‌ها با روزه‌ای به آغازی تازه تمام می‌شوند. در هر دو داستان هیچ‌کدام از این دو پایان وجود ندارد.

نویسنده‌ی داستان ماه غریب من با ترسیم و توصیف فضایی کاملاً اندوه‌بار و مأیوس کننده و با آوردن جمله‌ی آخر که "زمین یتیم شده بود" (ملا محمدی، ۱۳۸۴: ۱۷۰). روایت خطی خویش را به انتها می‌رساند. در حالی که در صحنه‌ی حضور امام جواد (ع) بر بالین پدر، می‌توانست با شگردی روایی این روایت خطی را به یک روایت دایره‌ای تبدیل کند و ضمن توجه به ناخودآگاه اسطوره‌ای نوجوان (رسیدن قهرمان به هدف یا چیرگی بر ضد قهرمان باشد یا گشایش روزه‌ای به آغازی تازه) مسأله‌ی امامت و دنبال کردن تعالیم امام رضا (ع) را نیز به مخاطب خود متذکر شود و تعلیم دهد. با توجه به این امر که در اکثر آثار موفق جهان در حوزه‌ی ادبیات کودک و نوجوان، روایت دایره‌ای به جای روایت خطی در داستان حضور دارد (نیکولایوا، ۱۳۸۷: ۵۰۳).

شخصیت پردازی

به اعتقاد ریمون کنان^۱ (۱۳۸۷: ۵)، در شخصیت‌پردازی یک داستان می‌توان شخصیت را در مقام برساختی در بطن داستان منتزع شده در سایه شبکه‌ای از خصایل شخصیت توصیف کرد. با این حال، این خصایل ممکن است در متن به معنای دقیق کلمه نمود یابند یا نیابند. اما چگونه می‌توان به این برساخت نایل آمد؟ با امتزاج شاخص‌های گوناگون شخصیت که در سرتاسر پیوستار متن پراکنده است و در هنگام لزوم می‌توان خصایل را از بطن آنها بیرون کشید.

در داستان ماه غریب من چنین اتفاقی افتاده است و سرتاسر متن سرشار است از ذکر خصایل و ویژگی‌های امام رضا (ع) که از آغاز تولد تا هنگام مرگ ایشان ادامه می‌یابد. اما بیان این ویژگی‌ها با روایت متن و در بافت پنهان کشمکش و تعلیق‌های آن چندان گره نخورده است و نویسنده بیشتر از شخصیت‌پردازی مستقیم بهره می‌گیرد تا آنجا که حتی برای بیان این خصایل مجبور به آوردن سخنانی صریح و پندآموز می‌شود که شیوه‌ی کارآمدی به‌خصوص برای نوجوانان نیست. از این نمونه‌ها می‌توان از داستان "میوه‌ی نیم خورده" (ملا محمدی، ۱۳۸۴: ۵۱)، "بزنطی تو بمان" (همان: ۴۴)، "مزدگارگر" (همان: ۵۴) و.... نام برد که اگر چه قصد نویسنده ایجاد فضایی مناسب برای بیان سخنان گوهربار امام هشتم بوده است، اما نقل مستقیم زیاد به روایت داستانی متن، آسیبی جدی وارد کرده است.

چنان‌که می‌دانیم در توصیف مستقیم خصلت شخصیت با یک صفت، اسم معنی یا برخی دیگر از انواع اسم یا اجزای کلام معرفی می‌شود. اما در توصیف غیر مستقیم هیچ ذکری از خصلت به میان نمی‌آید، بلکه خصلت به طرق مختلف نمایش داده و تشریح می‌شود و دیگر بر خواننده است که ویژگی شخصیت را از بطن توصیف استنباط کند. یکی از طرق توصیف غیر مستقیم، در کنش شخصیت‌ها تجلی می‌یابد و کنش از این جهت شامل کنش‌های یک زمانه یا غیرعادی و کنش‌های عادی است. در داستان ماه غریب من، این کنش‌های عادی شامل لبخند، لطف و سکوت امام رضا (ع) است که در

برخی داستان‌ها به‌طور غیر مستقیم نمایان می‌شود. اما کنش‌های یک زمانه‌ی ایشان در بعضی از داستان‌ها به شکل کرامت بروز می‌کند. از طرفی می‌توان گفت این کرامت‌ها، نقطه‌ی عطف و اوج پیرنگ روایت داستان زندگی امام رضا (ع) در این اثر است.

بیان وضعیت ظاهری امام رضا (ع) و دیگر شخصیت‌های داستان بیشتر مربوط به بیان حالات چهره و چشمان آنهاست. آنجا که غم و اندوه و شادی و رضایت یا ناراضیتی امام در چشمان و لب‌خند و سکوت ایشان جلوه‌گر می‌شود (همان: ۳۰-۳۲). یا وقتی امام با نگاهی حرف می‌زند و خشم زید در چشمانش توصیف می‌شود: امام خاموش ماند و نگاهش کرد. چشم‌های زید برآمده و پر التهاب بود، هم‌چون دو آتش‌دان با زبانه‌هایی گریزان و سرکش. دیگر نای استادن نداشت (همان: ۳۲). یا در جایی دیگر، چشم‌های مأمون مثل دو شمشیر تیز شعله‌ور شده بود. رعب به دل می‌انداخت و چنگ به قلب می‌زد (همان: ۱۳).

این شگرد، از بدو پیدایش روایت داستانی زیر نفوذ لاووتر^۱، فیلسوف و متأله سوئیسی و نظریه‌ی قیافه‌شناسی او رایج بود. لاووتر تصاویری از چهره‌های مختلف تاریخی و نیز افراد هم عصر خود را تجربه و تحلیل کرد تا ارتباط ضروری و مستقیم میان مشخصات چهره و خصایل فردیت را مشخص کند (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۹۱). این‌گونه شخصیت‌پردازی در بطن ادبیات کودکان و نوجوانان از شگردهای بسیار مؤثر است.

در باب شخصیت‌پردازی به نظر نیکولایوا (۱۳۸۷: ۵۵۶ - ۵۵۷)، از دید روایت‌شناس پرسش‌های اصلی از این قرارند: نویسندگان، شخصیت‌ها را چگونه می‌سازند و شخصیت‌ها چگونه به خواننده نشان داده می‌شوند؟ برای چنین تجزیه و تحلیل‌هایی، ابزارهای بسیاری نیز در دست داریم. از جمله بررسی شخصیت‌ها را می‌توان از دیدگاه تاریخی-اجتماعی (شخصیت‌ها به مثابه نمادهای زمانه و یا نمادهای گروه اجتماعی خودشان) انجام داد یا از دیدگاه روانشناختی یا حتی روانکاوانه (شخصیت‌ها به مثابه دارندگان ویژگی‌های روانشناسانه‌ی معین) به این کار دست زد و یا با روش‌های دیگر از جمله روش زندگی‌نامه‌ای یا جنسی به این کار دست زد.

آنچه که در ادبیات کودک و نوجوان در باب شخصیت مطرح است یکی این است که در این نوع ادبیات، شخصیت‌ها مدار ذهنیت‌ها و در نتیجه محور تمامی رویدادها هستند و دیگر این که شخصیت‌ها بیشتر شخصیت‌های ادبی هستند که یکی از اساسی‌ترین مشکلات در پرداختن به آنها موقعیت هستی‌شناختی آنهاست (همان: ۵۹۹).

شخصیت‌پردازی امام رضا (ع) در داستان میهمان طوس و ماه غریب من، رویکردی تقلیدی دارد، آنجا که امام رضا (ع) به عنوان شخصیتی واقعی دارای ویژگی‌هایی معرفی می‌شود که البته در متن ظهور و بروز می‌یابد و تأثیرگذار هم می‌شود. اما آنجا که این ویژگی‌ها مدام در متن تکرار می‌شود خود به خود نظام نشانه‌ای را برای این شخصیت ترسیم می‌کند که از ساختار متن فراتر می‌رود.

هم‌چنین، وجود شخصیت‌های متعدد با نام‌های مختلف در پیوستار کلی داستان، از ویژگی‌های این روایت است که در ادبیات کودک و نوجوان امری منفی تلقی می‌شود و موجب پراکندگی طرح روایت می‌شود. اگر چه اسکولز^۱ (۱۳۸۷: ۱۸) شخصیت یا رخدادهایی را که به ظاهر هیچ کمکی به طرح یا حرکت نمی‌کنند، بیشتر وقت‌ها عناصری می‌دانند که از لحاظ درون‌مایه اهمیتی به‌سزا می‌یابند. رخدادی که در این اثر روی داده است. از سویی دیگر، چنان که قبلاً گفته شد، روایت‌شناسی پرسش‌هایی شناخت‌شناسانه نیز پیش روی ما قرار می‌نهد. پرسش‌هایی در این باره که چگونه ما در مقام خوانندگان داستان، شخصیت‌هایی را که در کتاب‌ها می‌بینیم، درک می‌کنیم. در ادبیات کودک و نوجوان شخصیت‌پردازی بیشتر بیرونی است تا درونی. توصیف بیرونی یک شخصیت، آسان‌ترین ابزاری است که یک نویسنده به کار می‌برد.

توصیف شخصیت‌ها در کتاب‌هایی از قبیل آثار مورد بحث ما، بیشتر شخصیت‌پردازی درونی است. آنجا که از صفات گوناگون امام در موقعیت‌های مختلف سخن به میان می‌آید و تنها از طریق عکس‌العمل شخصیت‌های مقابل است که می‌توان به تفسیر رفتارها و کنش شخصیت‌ها پرداخت. در عوض گزاره‌های روایی برای توصیف ویژگی‌های ظاهری یا موقعیت اجتماعی ضد قهرمان مثل مأمون، ابن مهران و ... بیشتر است.

نقطه ضعف اصلی این روش آن است که برخی از این تمایزها، به‌ویژه تمایز میان خیال و واقعیت، که به گفته‌ی جان استیونز،^۱ «تنها تقسیم‌بندی فراگیر و مهمی است که در قصه‌های کودکان وجود دارد» ساختگی است. (همان: ۵۶۱).

زمان‌مندی

یکی از مباحث اساسی در زندگی بشر، مسأله‌ی زمان است. گذر زمان مثل هر چیز دیگر ممکن است در متن روایی نمود پیدا کند. اما عنصر زمان نه فقط درون‌مایه‌ی مکرر تعداد زیادی داستان روایی است، بلکه عنصر سازهای داستان و متن هم به‌شمار می‌آید. به نظر ریمون کنان (۱۳۸۷: ۶۲ - ۶۳) مختصه‌ی روایت کلامی به این است که در آن زمان مؤلفه‌ی اصلی ابزار بازنمایی (زبان) و شیء باز نموده (حوادث داستان) محسوب شود. بنابراین در ادبیات روایی، زمان در پرتو روابط گاه‌شمارانه میان داستان و متن معنا می‌یابد. زمان داستان در معنای توالی خطی رخدادها، بر ساختی قراردادی و در عمل راهکاری مناسب است. متن روایی، در مقام متن، جز همین مدت زمانی که مجازاً صرف قرائت آن می‌شود، زمان‌بندی دیگری ندارد. آنچه مباحث مربوط به زمان متن، ناظر بدان است، آرایش خطی پاره‌های زبانی در پیوستار متن است. بنابراین زمان داستان در زمان متن هر دو شبه زمانی و ساختگی است.

زمان کلی داستان ماه غریب من، روایت‌گر تولد تا شهادت امام رضا (ع) است و از این جهت در شکل کلی روایت دارای نظم و ترتیب است. اما داستان‌های فرعی موجود در متن، داستان‌های مربوط به زمان زندگی امام در مدینه، قبل از هجرت ایشان به خراسان در یک بازه‌ی کلی زمانی طرح شده و اگر کسی بخواهد به زمان دقیق آنها پی ببرد، باید از طریق شخصیت‌ها و کنش‌های مهم آنها این مسأله را دریابد و از این جهت می‌توان گفت که زمان داستان و زمان روایت بر هم منطبق نیست و برخی وقایع زندگانی امام رضا (ع) تنها در قالب حکایت‌ها و برش‌هایی از روایت ارائه شده است. اما آنچه که در این داستان از نظر روایت‌شناسی مهم است، وجود روایت‌های گذشته‌نگر یا پس‌نگر یا آینده‌نگر

می‌باشد. گذشته‌نگر، روایت رخداد داستان پس از نقل رخداد‌های سپری شده‌ی متن است. مانند جریان خواب امام موسی کاظم (ع) که پس از آوردن نجمه به خانه‌ی خود از زبان وی نقل می‌شود و علت آن را بازگو می‌کند (ملا محمدی، ۱۳۸۴: ۱۴). یا خواب‌هایی که حمیده، مادر امام موسی کاظم (ع)، پس از ازدواج نجمه با فرزندش، برای نجمه بازگو می‌کند (همان: ۱۲).

یا جریان خواب‌هایی که در داستان‌های مربوط به کرامت امام رضا (ع)، پس از جاری شدن وقایع توسط افراد گوناگون بازگو می‌شود و همین زمان‌پریشی‌ها به جذابیت و کشش روایت کمک شایان توجهی می‌کند. بر عکس، آینده‌نگر، روایت رخداد داستان پیش از نقل رخداد‌های اولیه است که در این داستان به شکل پیشگویی‌هایی مختلف، امام در باب عدم بازگشت به مدینه، تعیین محل دفن و وقوع حوادث برای برخی از اشخاص داستان (در قالب کرامت) ظهور و بروز می‌یابد.

ژنت^۱ خاطر نشان می‌کند که پیشگویی رویدادها و پیش‌گریز به آنها تنها در داستان‌های اسطوره‌ای و مذهبی یافت می‌شود (تولان، ۱۳۸۶: ۶۴). که به اعتقاد ماریا نیکولایوا این فکر چندان درست نیست، زیرا یکی از نویسندگان معاصر ادبیات که به پیش‌گریز علاقه نشان می‌دهد، جان زایرونیک^۲ است. پیش‌گریز می‌تواند با به وجود آوردن فاصله‌ای میان راوی و روایت، موقعیت روایت را تعیین کند.

نیکولایوا نیز در بررسی زمان داستان از الگوی تحلیلی ژنت استفاده کرده است. ژنت سه جنبه اصلی زمان را از هم متمایز می‌کند که عبارتند از: ترتیب (توالی فرض شده وقایع در داستان و ترتیب واقعی بازنمایی آن‌ها در متن)، مدت یا دیرش (مقدار زمانی که فرض می‌شود وقایع عملاً به خود اختصاص داده‌اند و مقدار متنی که برای ارائه همان وقایع صرف می‌شود) و بسامد (تعداد دفعه‌هایی که واقعه‌ای در داستان اتفاق می‌افتد در مقایسه با تعداد دفعه‌های که آن واقعه در متن روایت می‌شود) (همان: ۷۹).

در روایت هر دو داستان ماه غریب من و میهمان طوس، به دلیل تاریخی و زمانی خاص آنها، آن زمان که روایت می‌شوند، پیشگویی و کرامت‌های امام و تکرار وقایع در بن‌مایه‌های

1. Gérard Genette

2. John Sironic

مربوط به شخصیت ایشان برای پیام رسانی به مخاطب، هر سه جنبه‌ی اصلی زمان، ترتیب، دیرش و بسامد جریان دارد.

حضور طبیعت در روایت

یکی از نشانه‌شناسی‌های بارز و معمول در عرصه‌ی ادبیات کودک و نوجوان، ورود به دنیای طبیعی است، چه معصومیت طبیعی سرشته با وجود آنان، چه طبیعت اطراف آنان که به وجدشان می‌آورد و تشبیهات شفاف و روشن ساخته شده با عناصر طبیعت در فهم و تأثیر مطالب پیرامونشان بر آنها تأثیری شگرف می‌گذارد.

از نقاط قوت داستان ماه غریب من وجود این گونه تشبیهات و استعارات در سرتاسر متن است که علاوه بر ایجاد فضایی روحانی متناسب با شخصیت امام رضا (ع) و القای مقام والای ایشان به ساختار روایت نیز شاعرانگی ساده و زیبایی بخشیده است. داستان از انتقال نجمه، مادر گرامی امام رضا (ع) به خانه‌ی نور (ملاحمدی، ۱۳۸۴: ۱۰) آغاز می‌شود و سپس توصیفی در باب حمیده، همسر امام موسی کاظم (ع)، سرشار از لطافتی است که خلوص و لطف را به راحتی به ذهن مخاطب متبادر می‌کند. آنجا که می‌آورد: حمیده مهربان بود، مثل ستاره می‌درخشید، جنس دلش از آینه بود، زلال و بی کینه. از میان دو لبش مروارید عاطفه می‌ریخت، قلب حمیده پر از کبوتر دعا بود و ... (همان: ۱۶) داستان با تولد آفتاب که استعاره از وجود مبارک امام رضا (ع) است، ادامه می‌یابد و به دنبال آن شاعرانگی روایت هم‌چنان جاری می‌شود و در هر چند صفحه‌ای برخی تشبیهات زیبای دیرآشنا، ذهن مخاطب نوجوان را همراهی می‌کند تا لطافت و عشق امام را تجربه کند و این هماهنگی ساختار و معنای روایت، در قالب تشبیهات و استعارات بر غنای متن می‌افزاید.

نقد روایت‌شناختی میهمان طوس

برخی از ویژگی‌های روایی داستان میهمان طوس به دلیل اشتراک در گونه‌ی داستانی در بخش‌های پیشین آورده شد. برای رعایت ایجاز در مقاله، در اینجا برخی شاخصه‌های

آن به اختصار آورده می‌شود. این داستان با روایتی پیش‌گریز آغاز می‌شود و آن روایت تصویری جلد کتاب، روایت پرواز و پنجره و آسمان است. پنجره‌ی بسته‌ای که پرواز پرنده در هر طرف از آن که باشد، معنایی دیگرگون می‌یابد و در نهایت تابیدن نور از آسمان بر این پنجره، روایت‌گر رهایی از این تنگنا و حصار است که در زمین معنا یافته است و پرنده که بناچار باید به سوی پنجره‌ی بسته پرواز کند، در آن آشیان اقامت گزیند و یک لحظه از تابش انوار آسمانی چشم برنگیرد.

انتخاب پنجره برای هر یک از بخش‌های کتاب و راوی نوجوان به نام «بشیر»، به‌عنوان شخصیت کانونی‌ساز، در بخش‌های نخستین اثر، آغازی مناسب برای روایت‌گری داستان است. اما نثر گزارشی کتاب از همان ابتدا از ارزش داستانی اثر می‌کاهد، در حالی که بخصوص در ادبیات کودکان و نوجوان روایت هنرمندانه روایتی تصویری و نمایشی است. وجود برخی پنجره‌ها مانند پنجره‌ی ششم که در آنها تصاویر صبر و بی‌قراری مردم نیشابور از حضور امام و نگارش کاتبان به تصویر کشیده می‌شود یا پنجره‌ی دوازدهم که در آن اظهار ناخشنودی امام رضا (ع) در لبخند محو و چهره‌ی عمیق ایشان نمایانده می‌شود، از نقاط قوت روایت است و این نکته را به اثبات می‌رساند که نویسنده‌ی داستان با پرداختی هنرمندانه‌تر می‌توانست بسیاری از بخش‌های تاریخی و مستندگونه‌ی زندگی امام رضا (ع) را روایت کند. به‌نظر می‌رسد نویسنده سعی کرده است با آوردن اشعاری از شاعران توانای ادب فارسی یا استعمال تشبیه‌ها و استعارات بر شاعرانگی اثر خود بیفزاید و ژرف‌ساخت روایت را به روایت‌های ادبی نزدیک کند (دهقانی، ۱۳۹۱: ۲۶، ۳۰). اما به خصوص مخاطب نوجوان کمتر می‌تواند به این شکل گفتار را جایگزین تصاویر کند، هر چند که نوجوانان کم‌کم یاد می‌گیرند در پرده‌ی خیال، معنا را جستجو کنند اما فضایی که در بطن روایت به پرورده شدن آن یاری برساند و خیالی که فکر نوجوان را به ژرفای روایت بکشاند، می‌تواند مفاهیمی گسترده‌تر از آن را در ذهن و ضمیر وی جایگزین کند. به عنوان نمونه (همان: ۳۰) آورده است: امام پس از گفتن این جمله، لب از سخن فرو می‌بندد و پرده را حجاب آفتاب چهره می‌کند، پرده که فرو می‌افتد، حیرانی آغاز می‌شود. الزام نویسنده‌ی داستان به آوردن صریح و بدون پرداخت روایی حکایت‌های معروف

تاریخی و اکثر وقایع مربوط به حضور امام رضا (ع) در خراسان تا زمان شهادت ایشان، با توجه به این که اغلب این وقایع کمابیش در فیلم‌ها و گفتارهای شفاهی مردم در باب امام رضا (ع) تکرار شده است، داستان را فاقد اوج و تعلیق، کشمکش، فضا و ... دیگر عناصر داستانی کرده است. در حالی که نویسندگان این عرصه می‌توانند با بازآفرینی وقایع تاریخی و استفاده از روستا و ژرف‌ساخت‌های روایی ضمن القای مفاهیم متعالی مذهبی، بر هنری بودن داستان نیز بیفزایند. در حالی که داستان میهمان طوس، در بیشتر پنجره‌ها، شامل گزارش صرف و خشک از وقایع تاریخی مربوط به عصر امام رضا (ع) است که برای مخاطب نوجوان کشش داستانی ندارد، مگر این که قصد داشته باشیم نوجوان را با این وقایع، بی هیچ دخل و تصرفی آشنا سازیم. از این جهت می‌توان گفت که کتاب میهمان طوس، اثری موفق و ارزنده است اما در حوزه ادبیات داستانی نتوانسته توفیق چندانی حاصل کند.

پایان داستان میهمان طوس نیز مانند پایان داستان ماه غریب من، فرجامی مناسب برای داستانی عظیم از شخصیتی که دین، مذهب و آموزه‌هایش در لابلای صفحات تاریخ محو نمی‌شود، نیست. هر دو داستان با پایانی غم‌انگیز، محزون و یأس‌آلود خاتمه می‌یابند و بیشتر به نظر می‌رسد حکایت‌گر ذهن نویسنده‌ی بزرگسالی هستند که در طول سالیان زندگی خود بسیاری از مفاهیم مربوط به سرشت سوگناک هستی را آزموده است (تسلط صدای راوی بر اثر). اما آن‌چنان که قبلاً هم متذکر شدیم، ذهن نوجوان در پس این واقعه‌ی تلخ، کورسوی امید را می‌جوید، در پس نابودی ظاهری قهرمان محبوب خویش، شکست عظیم ضد قهرمان را می‌طلبد. او اکنون باید پنجره را باز کند و به آسمانی بیندیشد که منعکس‌کننده‌ی تمامی کردار و گفتار قهرمان اوست. به نظر نگارنده‌ی این مقاله، هر دو نویسنده باید فرجام اثر خود را در چاپ‌های بعدی با توجه به روانشناسی روایت ویژه‌ی مخاطب نوجوان خود بازنویسی کنند.

نتیجه

با توجه به این‌که امروزه یکی از مؤثرترین راه‌های پیام‌رسانی و تعلیم آموزه‌های الگوهای دینی و ملی هر سرزمین، ادبیات داستانی کارآمد همراه با روایت‌پردازی هنرمندانه و شگردهای هنری است، به تحلیل روایت‌شناسانه‌ی در داستان‌های «ماه غریب من» و «میهمان طوس»، از شاخص‌ترین داستان‌های رضوی در رده‌ی سنی نوجوانان پرداخته شد. این تحلیل بیشتر بر اساس آرای ریمون کنان، ژنت و ماریا نیکولایوا، یکی از نظریه‌پردازان ادبیات کودکان و نوجوانان، صورت گرفت. از رهاورد این پژوهش نقاط قوت و ضعف این داستان‌ها از منظر این نظریه‌ها بررسی شد که خلاصه‌ای از آنها عبارتست از: وجود عدم زاویه‌ی دید نوجوان به عنوان شخصیت کانونی‌ساز متن و تسلط صدای راوی بزرگسال از تأثیر این داستان‌ها، علی‌رغم نثر ساده و صمیمی‌شان، تا حدی کاسته است. اگر چه نویسنده‌ی داستان میهمان طوس سعی کرده است با نقل روایت از زبان "بشیر" این نقیصه را جبران کند و نویسنده‌ی داستان ماه غریب من با آوردن تشبیهات و استعارات ملموس و زیبا موجب جذابیت و گیرایی متن شده است. همچنین گنجاندن برخی حکایت‌ها در متن با توجه به روانشناسی کودک و نوجوان نیازمند بازنگری و تعمقی جدی است. در برخی موارد، نقل مستقیم سخنان امام رضا (ع) یا وقایع تاریخی با نثری گزارشی به بحث روایی داستان آسیبی جدی وارد کرده است. از نکات مهم دیگر این داستان‌ها، روایت خطی این آثار به جای روایت دایره‌ای و پایان غم‌انگیز و اندوهبار داستان‌هاست که اگر چه بیانگر حقیقت بزرگ شهادت امام رضا (ع) در خراسان است، اما با توجه به مسأله‌ی پایان خوش ادبیات کودک و نوجوان یا گشایش روزنه‌ها برای راهیابی قهرمان به آینده‌ی پیروزمندانه و شکست ضد قهرمان، فرجام این داستان‌ها می‌توانست با وجود حضور امام جواد (ع) و دنبال کردن امامت توسط ایشان، به‌گونه‌ی بهتری ترسیم شود.

شخصیت‌پردازی این داستان‌ها بیشتر مستقیم و مبتنی بر کنش‌های عادی است. کنش‌های یک زمانه و غیرعادی هم در آن جریان دارد که به شکل کرامت‌های امام در متن بروز و ظهور یافته است و موجب ایجاد تعلیق، گره‌افکنی و تقویت پیرنگ داستان‌ها،

به‌خصوص در داستان ماه غریب من شده است. از منظر نقد لاوآتر، وضعیت ظاهری اشخاص داستان قابل توجه و نقد و بررسی است که به‌گونه‌ی ادبیات داستانی کودک و نوجوان نزدیک است و در این مقاله به آن اشاره شد. همچنین، روابط زمانی از سه جنبه‌ی ترتیب، دیرش و بسامد و روایت‌های پیش‌گریز و پس‌گریز در داستان‌های مورد پژوهش جریان دارد. اما روایت گاه‌شمارانه، به‌دلیل ماهیت تاریخی، بر پیوستار کلی متن غالب است. حضور عناصر مربوط به طبیعت، استعمال اشعار و عبارات عاطفی، نثر این داستان‌ها را به حوزه‌ی ادبیات کودک و نوجوان، تا حدی نزدیک کرده است. امید که آگاهی از نظریه‌های علمی و توجه به نگارش صحیح در حوزه‌ی ادبیات کودک و نوجوان بتواند در اعتلای کوشش‌های ارزشمند نویسندگان متعهد این عرصه سودمند افتد و دریچه‌ای به سوی تولید آثار ارزنده‌تر و نقدهای روشمندتر بگشاید.

منابع

۱. اخوت، احمد (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.
۲. اسکولز، رابرت (۱۳۸۷). *عناصر داستان*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: مرکز.
۳. تودوروف، تزوتان (۱۳۸۲). *بوطیقای ساختگرا*. ترجمه محمد نبوی. تهران: نگاه.
۴. ----- (۱۳۸۸). *بوطیقای نشر*. ترجمه انوشیروان گنجی پور. تهران: نی.
۵. تولان، مایکل (۱۳۸۶). *روایت‌شناسی، درآوری زبان‌شناختی، انتقادی*. ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: سمت.
۶. جمال آبادی، سارا (۱۳۹۱). "پستی و بلندی روایت برای کودکان و نوجوانان". [پیوسته] قابل دسترس در:
<http://anthropology.ir/node/۱۵۸۸۴> / [۱۳۹۱/۱۰/۱۱].
۷. خسرونژاد، مرتضی (۱۳۸۷). *دیگر خوانی‌های ناگزیر*. با مقدمه‌ای از پیتر هانت. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۸. دهقانی، محمد علی (۱۳۹۱). *میهمان طوس*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۹. ریمون کنان، شلومیت (۱۳۸۷). *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*. ترجمه ابوالفضل حری. تهران: نیلوفر.
۱۰. سلدن، رامان (۱۳۷۵). *نظریه ادبی و نقد عملی*. ترجمه جلال سخنور و سیما زمانی. تهران: پویندگان نور.
۱۱. ملامحمدی، مجید (۱۳۸۴). *ماه غریب من*. مشهد: آستان قدس رضوی، به نشر.
۱۲. میرصادقی، جمال (۱۳۸۵). *راهنمای داستان نویسی*. تهران: سخن.
۱۳. ----- (۱۳۸۸). *عناصر داستان*. تهران: سخن.
۱۴. نیکولایوا، ماریا (۱۳۸۷). *فراسوی دستور داستان، دیگر خوانی‌های ناگزیر*. ترجمه مرتضی خسرونژاد. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۱۵. هارلند، ریچارد (۱۳۸۰). *ابر ساختارگرایی: فلسفه ساختارگرایی و پس‌ساخت‌گرایی*. ترجمه فرزانه سجودی. تهران: سوره مهر.
۱۶. یان، منفرد؛ هرمن، دیوید (۱۳۹۱). *دانشنامه‌ی روایت‌شناسی*. گردآورنده و ویراستار

محمد راغب. تهران: نشر علم.

17. Culler Jonatan (1975). Structurulist Poetics. London: Routledge and KeganPoul.

مدیریت و ثبت مکانی املاک وقفی ضرورتی در راستای حفظ اصل رقبات (نمونه موردی: موقوفات روستاهای درخش و فضل آباد شهرستان درمیان)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۷

مفید شاطری^۱

علی اشرفی^۲

چکیده

یکی از چالش‌های مهمی که سازمان‌های متولی وقف در ارتباط با مدیریت و حفظ رقبات وقفی در طول تاریخ و در حال حاضر با آن روبه‌رو بوده‌اند مشکل تداوم مالکیت بر رقبات به‌ویژه اراضی زراعی است. در این مقاله سعی شده تا با کمک قابلیت‌های مهم سیستم اطلاعات جغرافیایی و سنجش از دور در زمینه رفع این نقیصه و مدیریت صحیح و علمی بر موقوفات به شکل موردی پژوهشی صورت گیرد. روش انجام این مقاله بر مبنای ترکیبی از روش میدانی و اسنادی است که برای تهیه نقشه‌های خروجی و تشکیل بانک اطلاعاتی از نرم‌افزارهای سیستم اطلاعات جغرافیایی بهره گرفته‌ایم.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که به کمک روش‌شناسی به‌کار رفته در این مقاله با صرف هزینه نه چندان زیاد و با دقت قابل قبول، می‌توان برای هر رقبه وقفی نقشه‌های مورد نیاز را بر اساس اطلاعات اسناد وقفی و مطلعین کلیدی تهیه نمود که ضمن حفظ اصل رقبه، مدیریت بر موقوفه را نیز تسهیل و در نتیجه یکی از اصول مهم وقف یعنی تحبیس مال محقق خواهد شد.

واژگان کلیدی: املاک وقفی، خراسان جنوبی، سیستم اطلاعات جغرافیایی، تصاویر ماهواره‌ای، سیستم تعیین موقعیت دو فرکانسه

۱. استادیار گروه جغرافیای دانشگاه بیرجند، نویسنده مسؤول
۲. عضو هیأت علمی گروه جغرافیای دانشگاه بیرجند

مقدمه

در کشور ما وقف از پیشینه تاریخی طولانی و دارای ابعاد مهم اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... است که هر کدام از این ابعاد به نوبه خود مهم و در خور مطالعه است.

یکی از ابعاد مهم و اثرگذار وقف بعد اقتصادی و نقش آن در توسعه اقتصادی- اجتماعی کشور است (سلیمی فر، ۱۳۸۷: ۹۵). علی‌رغم این نقش مهم و بنیادی در طول تاریخ، موقوفات و رقبات متعددی از حالت وقفیت خارج و تبدیل به ملک شخصی شده است. یکی از دلایل این مشکل، نداشتن اسناد ثبتی مالکیت رقبات است که سودجویان و غاصبان طمع در مال موقوفه نموده و تمام یا بخش‌های مهمی از آن را تصاحب نموده‌اند. اگر چه در گذشته به دلیل مشکلات ثبت و نقشه‌برداری تا حدی این مشکل قابل توجیه بود اما در شرایط فعلی و با پیشرفت فنون برداشت ثبت و نقشه‌برداری بویژه در حوزه سیستم اطلاعات جغرافیایی و سنجش از دور تا حد زیادی می‌توان به کاهش و چاره‌اندیشی این چالش مهم اقدام نمود.

استفاده از رایانه چنان جهان ما را تحت تأثیر قرار داده است که به‌درستی ابعاد و نتایج آن را نمی‌توانیم ارزیابی کنیم. در حال حاضر با افزایش سرسام‌آور حجم اطلاعات در جامعه کنونی، قبل از آن که بتوان از این عنصر بنیادی در برنامه‌ریزی سخنی به میان آورد مسأله ساماندهی آن مطرح می‌گردد. در حال حاضر چنان‌چه از سیستم‌های مناسبی برای سازماندهی اطلاعات استفاده نشود، برنامه‌ریزان به جای بهره‌گیری از آن‌ها، در انبوه عظیم اطلاعات، متنوع غرق شده و در همان قدم اول یا متوقف شده و یا با استفاده جزیره‌ای و نادرست از این حجم عظیم اطلاعات، سمت و سوی ناصحیحی در برنامه‌ریزی برخواهند گزید. این مشکل در برنامه‌ریزی کشوری حادتر است، زیرا عناصر مرتبط را نیز تحت تأثیر قرار داده و در نتیجه، ممکن است کل مجموعه اطلاعاتی بدون استفاده باقی بماند و یا در صورت استفاده، به نتایج نادرستی منتهی گردد. در چنین شرایطی کلید حل مسأله، با کاربران سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی^۱ (GIS) است که

با استفاده از رایانه امکانات فوق العاده‌ای برای گردآوری، ذخیره‌سازی، پردازش، تجزیه و تحلیل و در پایان تولید خروجی‌های مناسب به صورت نقشه، جدول و یا نمودار را فراهم می‌سازند. رویارویی با حجم وسیع اطلاعات از یک سو و لزوم سرعت در مبادله اطلاعات از سویی دیگر، هر روز سازمان‌های بیشتری را ناگزیر از طرح و بررسی راه‌حل‌های ماشینی کردن برای سیستم‌های مدیریت اطلاعات می‌کند. ویژگی‌هایی از قبیل سرعت، دقت و سهولت و گستردگی از عوامل مؤثر در توجه روزافزون به سیستم‌های ماشینی کردن اطلاعاتی می‌باشد.

با توجه به این که در حال حاضر بیش از ۸۰٪ اطلاعات مورد نیاز سازمان‌ها در امور مختلف مدیریت، برنامه‌ریزی و توسعه دارای ماهیت مکانی می‌باشند، مدیریت و ساماندهی بهینه اطلاعات مکان مرجع در قالب سیستم‌های ماشینی کردن شناخته شده تحت عنوان سیستم اطلاعات جغرافیایی، بیش از پیش مورد توجه سازمان‌ها قرار گرفته است. سیستم اطلاعات جغرافیایی یک سیستم رایانه مبنا می‌باشد که به عنوان مجموعه‌ای متشکل از سخت‌افزار، نرم‌افزار، اطلاعات جغرافیایی، نیروی انسانی و طرح‌های پردازش داده، به منظور تولید، ذخیره‌سازی، نمایش، بازاریابی، پردازش، به‌هنگام رسانی و تجزیه و تحلیل اطلاعات جغرافیایی و جهت کار همزمان با داده‌های مکان مرجع و توصیفی طراحی و مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای بهره‌گیری صحیح از قابلیت‌های یک سیستم اطلاعات جغرافیایی در درجه اول نیاز به درک صحیح از سیستم اطلاعات جغرافیایی، ساختار و گردش اطلاعات در سازمان هدف و فرایندهای آن می‌باشد.

بیان مسأله

جایگاه موقوفات و رقبات وقفی در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور بسیار مهم و درخور توجه است. بخش اعظم موقوفات کشور را رقباتی تشکیل می‌دهد که دارای خصلت مکانی بوده و به‌طور عمده شامل اراضی کشاورزی و مسکونی و بناهای مختلف و متعدد می‌باشد که در سطح شهرها و روستاهای کشور پراکنده است. از چالش‌های مهمی که از گذشته تا به امروز سازمان‌ها و افراد متولی موقوفات با آن

روبه‌رو بوده‌اند مسأله تغییر کاربری‌ها و تغییر تملک اراضی وقف است که در مواردی به از بین رفتن اصل موقوفه و در مواردی نیز به از بین رفتن بخش‌هایی از یک رقبه منجر شده است. این مشکل بیشتر به مسأله نداشتن اسناد مالکیت ثبتی و همچنین مشخص نبودن اراضی متعلق به موقوفه به شکل دقیق و علمی است. هر چند با توجه به حرمت وقف، اکثر افراد متدین و دینی از تغییر و جابه‌جایی و تصرف در موقوفه مبری هستند، اما در گذر زمان به دلیل تعدی به موقوفات از جانب حکام و امرای ملی و محلی و همچنین افراد سودجو و غاصب بخش‌های وسیعی از املاک وقفی از حالت وقفیت خارج و به تملک افراد درآمده است.

آمار و اطلاعات نشان می‌دهد که هنوز بخش مهمی از موقوفات کشور فاقد سند مالکیت است و این مسأله یک تهدید جدی و چالش مهم برای موقوفات در سطح کشور محسوب می‌شود. از طرفی، تغییرات کمی اراضی وقفی بویژه در نواحی روستایی حاکی از این است که میزان اراضی موجود هر رقبه با میزان ثبت شده در وقف‌نامه‌ها و اسناد وقفی در اغلب موارد مطابقت ندارد و کاهش سطح آن را در طول زمان نشان می‌دهد. برای رفع این نقیصه، در این مقاله برآنیم تا به کمک کاربردها و قابلیت‌های سنجش از دور و سیستم اطلاعات جغرافیایی پاسخی مناسب و علمی بیابیم و با امکان‌سنجی روشی مناسب و قابل اجرا را برای مکانی نمودن و زمین مرجع کردن اطلاعات موقوفات فراهم نمائیم. لذا با در نظر گرفتن مسائل و موارد مطرح شده در این پژوهش، به دنبال یافتن سؤالات ذیل در راستای اهداف تحقیق می‌باشیم:

- سیستم اطلاعات جغرافیایی و سنجش از راه دور چگونه می‌تواند در مدیریت و ثبت مکانی املاک وقفی در تهیه نقشه املاک و حفظ اصل موقوفات مؤثر باشد؟

پیشینه تحقیق

در خصوص استفاده از تصاویر ماهواره‌ای برای تهیه نقشه‌های کاربری اراضی و نیز بارزسازی تغییرات آن در طول زمان مطالعات زیادی انجام شده است. اکثر این مطالعات بر روی تصاویر ماهواره‌ای چند زمانه و قدرت تفکیک پایین، برای تهیه نقشه‌هایی با مقیاس متوسط یا کوچک انجام پذیرفته است. استفاده از تصاویر ماهواره‌ای با قدرت تفکیک پایین برای جداسازی املاک وقفی و نیز آشکارسازی تغییرات حادث شده در طول زمان، به‌ویژه در روستاهای مورد مطالعه کارایی چندانی ندارد. اما هدف اصلی از این مقاله معرفی یک روش برای حفظ رقبات در راستای حفظ فرهنگ وقف است. تصاویر ماهواره‌ای یکی از مؤلفه‌های ورودی به محیط سیستم اطلاعات جغرافیایی می‌باشد. در یک پایگاه اطلاعات جغرافیایی از منابع مختلفی می‌توان استفاده کرد. اسناد، اطلاعات توصیفی، نقشه‌های کاغذی، پرسشنامه‌ها، اطلاعات اخذ شده توسط دستگاه تعیین موقعیت جهانی، نتایج مصاحبه با افراد مطلع، نقشه‌های رقومی موجود و...، پس می‌توان نتیجه گرفت که سیستم اطلاعات جغرافیایی می‌تواند امکانات وسیع‌تری را در خصوص مدیریت املاک، در اختیار مدیران قرار دهد. در خصوص استفاده از تصاویر ماهواره‌ای و سیستم اطلاعات جغرافیایی برای نظارت بر املاک و نیز املاک وقفی در کشور، اقداماتی صورت گرفته که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کیانی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای تحت عنوان سیستم نظارت بر املاک وقفی از طریق ماهواره‌های زمین مرجع، با بررسی و بحث در خصوص روش‌های مختلف بارزسازی تغییرات و نیز به بررسی پیشینه این موضوع پرداخته و به این نتیجه رسیده که تصاویر ماهواره‌ای زمین مرجع، در اخذ داده‌ها و اطلاعات ثبت، نظارت و بررسی روند تغییرات وضعیت املاک وقفی، امکانات خوبی را در اختیار می‌گذارد و روند مناسبی برای نظارت و مدیریت املاک وقفی مهیا می‌کند. تفاضل تصاویر^۱، تقسیم تصاویر^۲، تحلیل مؤلفه‌های اصلی^۳ (PCA) از جمله روش‌هایی هستند که در این تحقیق برای آشکارسازی تغییرات

1. Image Differention

2. Image Ratioing

3. Principal Component Analysis

اراضی موقوفه مورد بحث قرار گرفته است.

با راه اندازی سامانه داده های اطلاعات مکانی مبتنی بر وب، به کاربر امکان دسترسی به داده های مکانی به صورت جدول، نمودار و نقشه را می دهد. این سیستم امکان بهره گیری از کلیه اطلاعات جمع آوری شده و توصیف داده ها را به کاربر می دهد. با استفاده از این سیستم، علاوه بر دسترسی صحیح و سریع به داده های مورد نیاز در یک حجم وسیع، امکان ارائه و به تصویر کشیدن اطلاعات مکانی و موضوعی در قالب نقشه، جدول و نمودار، ویرایش و به هنگام کردن داده ها را فراهم می کند.

- در یزد نیز این پروژه ی بانک اطلاعات GIS اوقاف این شهر توسط شرکت محیط پرداز راه اندازی شده است (اداره کل اوقاف و امور خیریه استان یزد: ۱۳۸۶).

- حسینی (۱۳۷۹)، در رساله کارشناسی ارشد تحت عنوان "استفاده از پایگاه داده کاداستر^۱ رقومی (DCDB) برای مقاصد مالیاتی (کاداستر مالی)" اعتقاد دارد یکی از نارسایی ها و کاستی های سیستم مالیاتی کشور، در زمینه اخذ مالیات بر املاک می باشد که عمده ترین دلیل قصور و نقصان تشکیلات مذکور در این خصوص، عدم شناسنامه دار بودن املاک و اراضی می باشد. مؤلف بررسی وضعیت مالیات املاک در ایران و بررسی مبانی نظری پایگاه داده کاداستر رقومی، در قالب یک کار عملی، به تولید و ارائه نمونه هایی از امکانات پایگاه داده فوق، جهت کمک به سازمان مالیاتی کشور پرداخته است. مجموعه برنامه های رایانه ای و روش های گام به گام طراحی شده توسط مؤلف، در امر واحدیابی و محاسبه میزان مالیات مربوطه در یک طرح هادی در قسمتی از منطقه بیست تهران به طور موفقیت آمیزی مورد آزمون قرار گرفت. نتایج حاصله نشان می دهد که روش گام به گام فوق به طور مؤثری می تواند در بهینه سازی سیستم مدیریت مالیات املاک کشور مورد استفاده قرار گیرد.

۱. فرهنگستان زبان و ادب فارسی معادل آن را حدنگار آورده است. که به نظر کارشناسان نمی تواند مفهوم کاداستر را بیان کند. طبق تعریف در تبصره ۳ ماده ۱۵۶ قانون ثبت اسناد و املاک نقشه کاداستر به این صورت تعریف شده است «به مجموعه عملیات فنی، مهندسی، ممیزی، ثبتی و حقوقی در مورد املاکی اطلاق می شود که جریان ثبتی آن خاتمه یافته اعم از اینکه در دفتر املاک ثبت شده یا نشده باشد به جهت آنکه محدوده و موقعیت املاک را مشخص نماید و ارتباط جغرافیایی آنها را با یکدیگر نشان دهد و به منظور تثبیت مالکیت و تسهیل در حل و فصل دعاوی ملکی و ثبت املاک و سایر موارد مربوط به املاک اجراء گردد». بعلاوه این واژه به همین شکل در منابع مورد استفاده آورده شده است و ما اجازه تغییر یک واژه را زمانی که از یک منبع استفاده می کنیم را نداریم.

رجبی، رئیس مرکز تحقیقات کاداستر دانشگاه ملبورن استرالیا با بیان موضوعاتی در خصوص تحولات تکنولوژی، اهمیت بستر کاداستر و بحث زیر ساخت داده مکانی^۱ (DSI) در توانمندسازی جامعه، ایجاد بستر توسعه برای یکپارچه سازی مدیریت یا ایجاد بستر ادغام شده جهت مدیریت یکپارچه جوامع، درآمد پایدار، مدیریت الکترونیکی زمین و همین‌طور کاداستر سه بعدی ممیزی املاک در فضای سه بعدی تفکیک املاک به صورت الکترونیک، کاداستر یکپارچه کاداستر شهری، زراعی و دریایی و یکپارچه بودن این بستر و ضرورت آن، به هنگام سازی اطلاعات ممیزی املاک و کاداستر، ایجاد بسترهای ژئودیتابیس و موارد دیگری در خصوص اهمیت و نقش کاداستر بر مدیریت زمین در توانمندسازی جامعه با اطلاعات مکانی می باشد. داده های مکانی و کاداستر به عنوان یک زیرساخت فناوری اطلاعات در جوامع امروز وجود دارد که بسیاری از کشورها روی آن سرمایه گذاری می کنند و فعالیت هایی را انجام می دهند. مدیریت اطلاعات با داده های مکانی، زمین، مردم و پایداری، موضوع مهمی است که امروزه درباره آن بحث می شود. بحث پایداری در جوامع، بحث افزایش جمعیت و مدیریت منابع، ساخت و سازهای ساختمان های بلند، ممیزی املاک در فضای سه بعدی و حق و حقوقی که در آن فضا وجود دارد، مواردی که در زلزله، طغیان آب، بارندگی های مختلف، و از بین رفتن حد و مرزهای زمین ها در این جریانات در زمین و املاک به وجود می آید یکی از هشت اولویت سازمان ملل در بحث زمین است. داشتن بستر کاداستر خوب، جبران خسارت های ناشی از حوادث طبیعی مثل سونامی و آتش سوزی را باعث می شود. رمز موفقیت توانمندسازی جامعه با اطلاعات مکانی عملاً استفاده از بستر ادغام شده اطلاعات و کاداستر است که این نوع مالکیت ها را به همراه خودش می آورد و چنین بستری می تواند در جوامع، تأمین اجتماعی و اقتصادی برای ما داشته باشد (کاداستر به عنوان یکی از پایه های اساسی ثبت، ۱۳۸۹: ۶-۸).

مبانی نظری

از اصول مهم فقهی وقف که در تعریف آن تصریح شده، تحبیس اصل است که اغلب فقهای امامیه نیز بر آن تأکید می‌نمایند. وقف در اصطلاح شرعی عبارت است از «تحبیس مال و تسبیل منفعت و ثمره» (طوسی، ۱۳۴۶: ۲۸۶). یعنی منافع زمین، ملک یا وسیله‌ای را به‌خاطر خدا برای مقصود معینی و استفاده خاصی اختصاص دهند و با نگه‌داشتن دائمی اصل مال، بهره‌وری از منافع آن در جهت خیرات و خدمات صرف شود و نوعی کمک رسانی و خیراندیشی نسبت به مردم است با انگیزه‌های دینی.

نظر بسیاری از فقهاء این است که مورد وقفی باید دائمی و ابدی وقف گردد (مرورید، ۱۳۶۴: ۵). چنین مال یا زمین یا جنسی را «موقوفه» می‌نامند. منافع و استفاده از موقوفات، باید طبق وقف‌نامه و نظر واقف انجام گیرد و تخلف از آن گناه و خیانت است. وقف، نوعی صدقه جاریه است که برای دراز مدت، عموم مردم از آن بهره‌مند می‌شوند و حتی پس از فوت واقف نیز، ثواب آن به روح او می‌رسد. همواره افراد متمکن برای باقی گذاشتن خیرات، اقدام به وقف می‌کردند و از همین رهگذر، مساجد، مدارس، تکیه‌ها، آب‌انبارها، کتاب‌ها، کتابخانه‌ها، بیمارستان‌ها و امور خیریه بسیار پدید می‌آمد. برای اداره موقوفه‌هایی که وقف مساجد، مدارس، حرم‌ها، زیارتگاه‌ها و اقشار خاصی شده، تشکیلات اداری پیدا شد تا آنها در مورد خود صرف شود و از حیف و میل و سوءاستفاده جلوگیری گردد.^۱

یکی از چالش‌های مهم و اساسی در طول تاریخ برای مدیریت بر رقبات وقفی حفظ اصل رقبات است. روند تاریخی موقوفات نیز نشان می‌دهد که بخش‌های مهمی از املاک وقفی در طول زمان به‌دلیل نبود ثبت دقیق از بین رفته است.

در حال حاضر یکی از نیازهای اساسی در مدیریت وقف، ثبت رقبات وقفی به کمک سیستم‌های مدیریتی با ابزار و نرم‌افزارهای رایانه‌ای است که سیستم اطلاعات جغرافیایی از قابلیت بالایی در این زمینه برخوردار است. به کمک این سیستم می‌توان با طراحی برنامه‌های مناسب و تشکیل بانک اطلاعات موقوفات بر اساس نیاز ادارات کل اوقاف و

۱. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: علی اکبر شهابی (۱۳۴۳). تاریخچه وقف در اسلام. تهران: اداره کل اوقاف استان تهران.

امور خیریه و واحدهای تابعه آن، اطلاعات کامل توصیفی و مکانی شامل محل دقیق رقبه، حدود اربعه آن، میزان آن به لحاظ مساحت، وضعیت کشت آن، مستأجرین آن و سایر اطلاعات مورد نیاز هر موقوفه را در قالب جداول و نقشه‌های مناسب تهیه نمود تا ضمن حفظ اصل رقبه، مدیریت بر آن نیز تسهیل گردد.

در هر نقطه از این خطه از ایران اسلامی که پا بگذاریم آثار و برکات وقف مشهود است. از مسجد، پل، پایاب، حمام، تکایا، آب‌انبار و اشجارات موقوفه که مصادیق وقف سنتی هستند تا درمانگاه، بیمارستان، کتابخانه، مدرسه و دانشگاه که مصادیق فرهنگ وقف در دوره جدید محسوب می‌شوند همگی موارد فوق الذکر، پدیده‌های جغرافیایی‌اند که خصلت مکانی دارند.

بنا به اظهار مسؤولین تاکنون اوقاف مطمحنظر کسانی بوده است که به آن به شکل یک مجموعه عتیقه و تاریخی و بدون توان‌مندی در اجتماع می‌نگریستند و مورد تهاجم موقوفه‌خواران و افزون‌طلبان قرار گرفته است (آوای خراسان جنوبی "ویژه‌نامه"، روز چهارشنبه، دی ماه ۱۳۸۹، مدیرکل اوقاف و امور خیریه استان خراسان جنوبی).

به نظر ما رویکرد جدید و تحول‌گرای سازمان اوقاف، با بهره‌گیری از علوم جدید که حمایت‌کننده مدیران و کارشناسان در امر تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی است تحقق پیدا می‌کند. قریب به یقین، پایه و اساس برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح املاک و تأسیسات وقفی مبتنی بر داده‌ها و اطلاعات زمین مرجع است، که بخشی از آنها توسط ماهواره‌ها تهیه می‌گردد. با شناخت و درک واقعی از دنیای واقعی با استفاده از داده‌ها و اطلاعات مختصات‌پذیر می‌توان برنامه‌ریزی صحیح، قابل انعطاف و منطقی پایه ریزی نمود. با وجود داده‌ها و اطلاعات زمین مرجع دید واقعی‌تر، عینی‌تر و علمی‌تری جهت بررسی و تحلیل وضعیت املاک و تأسیسات وقفی به‌وجود می‌آید.

نتایج تجربی و عینی از به‌کارگیری تصاویر ماهواره‌ای در بخش‌های مختلف و به‌ویژه نظارت بر تغییرات کاربری زمین در شهرها، روستاها و نواحی کشاورزی نشان می‌دهد که در دهه اخیر، تصاویر ماهواره‌ای با حجم وسیعی مورد استفاده مراکز علمی و اجرایی قرار گرفته است.

تصاویر ماهواره‌ای به واسطه خصوصیت رقومی می‌توانند هم به صورت بصری و هم به شکل تحلیل کمی و یا به شکل ترکیبی برای مطالعه و تفسیر پدیده‌های مکانی و جغرافیایی مورد استفاده قرار گیرند. با توجه به این ویژگی مهم، تصاویر ماهواره‌ای فقط به عنوان یک مؤلفه برای ورود به سیستم اطلاعات جغرافیایی محسوب می‌شوند. در یک سیستم اطلاعات جغرافیایی می‌توان از سایر امکانات و اطلاعات مانند اطلاعات آماری، نقشه‌های رقومی، داده‌های برداشت شده میدانی از طریق دستگاه تعیین موقعیت جهانی، جداول، مصاحبه، عکس برداری اسناد قدیمی، داده‌های جمع‌آوری شده به روش پیمایش‌های زمینی و ... نیز استفاده کرد.

مبنای نظری این پژوهش، تلفیقی از اطلاعات موجود در اسناد وقف اعم از وقف‌نامه، صلح‌نامه، وصیت‌نامه، نظریه تحقیق و سیره جاریه با اطلاعات مکانی حاصل از تصاویر ماهواره‌ای و برداشت‌های زمینی به کمک ابزار جدید امروزی در ترکیب با اطلاعات میدانی است.

دستگاه DGPS

سیستم GPS یکی از گسترده‌ترین فناوری‌های فضا-مبنا^۱ است که هدف آن تعیین موقعیت نقاط روی سطح زمین با هزینه و زمان کمتر است. برای دستیابی به موقعیت یک نقطه باید بسته به هدف پروژه و دقت مطالعه از روش‌های ثابت^۲، ثابت سریع^۳، جنبشی^۴ و جنبشی زمان واقعی^۵ استفاده کرد. روش استاتیک برای مطالعه زمین ساخت فعال، روش ثابت سریع جهت تعیین نقاط کنترلی محلی با دقت بالا، و روش جنبشی و جنبشی زمان واقعی، برای تعیین موقعیت نقاط با سرعت بالا و دقت قابل قبول (زیر یک سانتیمتر) استفاده می‌شود. در این تحقیق از روش جنبشی زمان واقعی برای تعیین موقعیت نقاط بهره گرفته شد. در این روش با فرض معلوم بودن مختصات ایستگاه

-
1. Space-base
 2. Static
 3. Rapid static
 4. Kinematic
 5. Real time Kinematic

مرجع^۱ و مقایسه آن با موقعیت به دست آمده از گیرنده GPS، مقدار تصحیحی به دست می‌آید که به مختصات حاصل شده برای ایستگاه رونده^۲ اعمال می‌گردد که به روش نسبی یا تفاضلی^۳ معروف است و تصحیحات به صورت زمان واقعی در حین انجام مشاهدات محاسبه و در تعیین موقعیت رونده لحاظ می‌شود. در این تحقیق از گیرنده‌های لایکا^۴ مدل GNSS GS10 استفاده شده است. ابتدا یک ایستگاه مرجع با روش ثابت سریع برای هر یک از محدوده‌های مطالعاتی تعیین گردید و سپس روش جنبشی زمان واقعی (RTK) برای برداشت حدود اراضی به کار گرفته شد.

معرفی محدوده مورد مطالعه

محدوده مورد مطالعه روستاهایی از شهرستان درمیان در استان خراسان جنوبی است که در حدود ۶۰ کیلومتری شمال شرقی شهر بیرجند واقع شده است. دو محدوده در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته که شامل موقوفات آقا محمدعلی مجتهد در روستای فضل‌آباد و موقوفات موجود در روستای درخش که اخیراً به همراه روستای آسیابان به نام شهر قهستان نام‌گذاری شده است.

موقوفات مورد بررسی در این تحقیق شامل اراضی زراعی و باغی، مدرسه علمیه، حمام عمومی، خانه مسکونی و ... می‌باشد.

مجموع مساحت اراضی وقفی مورد مطالعه و بررسی در روستای درخش ۵۷۷۹/۳ متر مربع است که حدود طول جغرافیایی روستا ۵۹/۷۱ درجه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۳/۱۶ درجه شمالی و نیز ارتفاع متوسط ۱۹۹۰ متری از سطح دریا واقع شده است. مجموع مساحت اراضی وقفی روستای فضل‌آباد ۱۷۱۷۵ متر مربع است که حدود طول جغرافیایی روستا ۵۹/۶۸ درجه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۳/۸۶ درجه شمالی و ارتفاع متوسط ۱۸۸۰ متری از سطح دریا واقع شده است.

-
1. Reference
 2. Rover
 3. Differential
 4. Leica Receivers



شکل (۱) موقعیت محدوده‌ی مورد بررسی نسبت به شهر بیرجند

مواد و داده‌های مورد استفاده در این پژوهش شامل موارد زیر می باشد:

نقشه‌های توپوگرافی منطقه با مقیاس ۱/۲۵۰۰۰ اخذ شده از سازمان نقشه‌برداری کشور

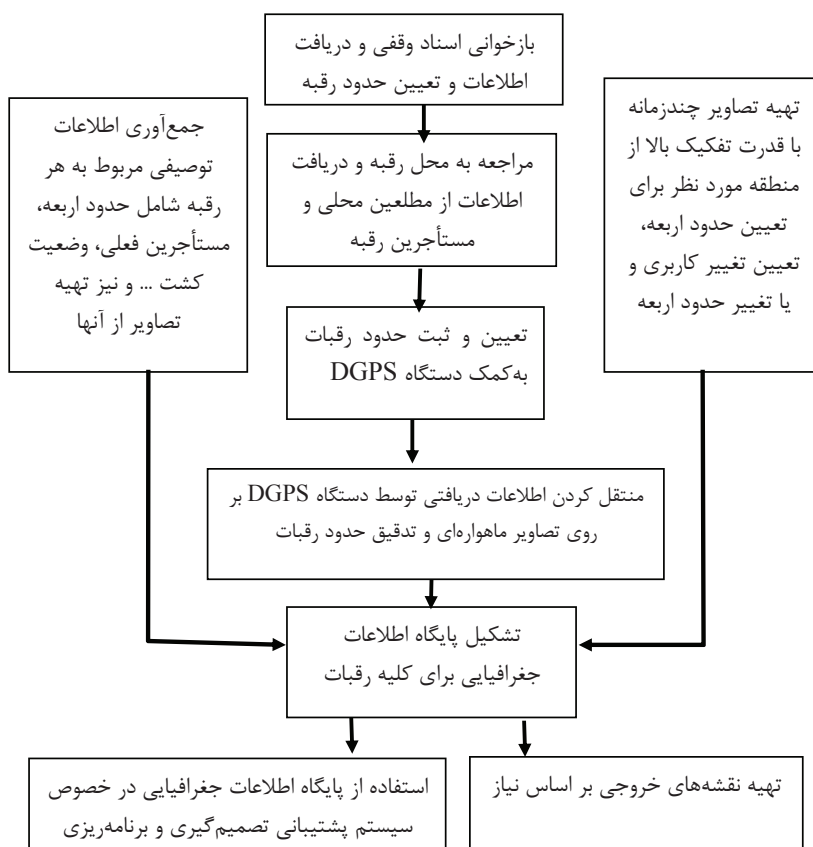
اطلس جاده‌های ایران با مقیاس ۱/۱۰۰۰۰۰۰ برای تهیه نقشه موقعیت محدوده

مورد بررسی

تصاویر ماهواره‌ای کوئیک برد^۱ با قدرت تفکیک ۶۰ سانتی متری

دستگاه سیستم تعیین موقعیت جهانی دو فرکانسه (DGPS)، گیرنده‌های لایکا مدل GNSS GS10 نرم‌افزار ARCGIS9.3 محیطی برای تشکیل سیستم اطلاعات جغرافیایی این تحقیق

اسناد وقفی مربوط به محدوده بررسی شامل وقفنامه، نظریه تحقیق، و سیره جاریه که توسط نگارندگان مورد بازخوانی قرار گرفته است.

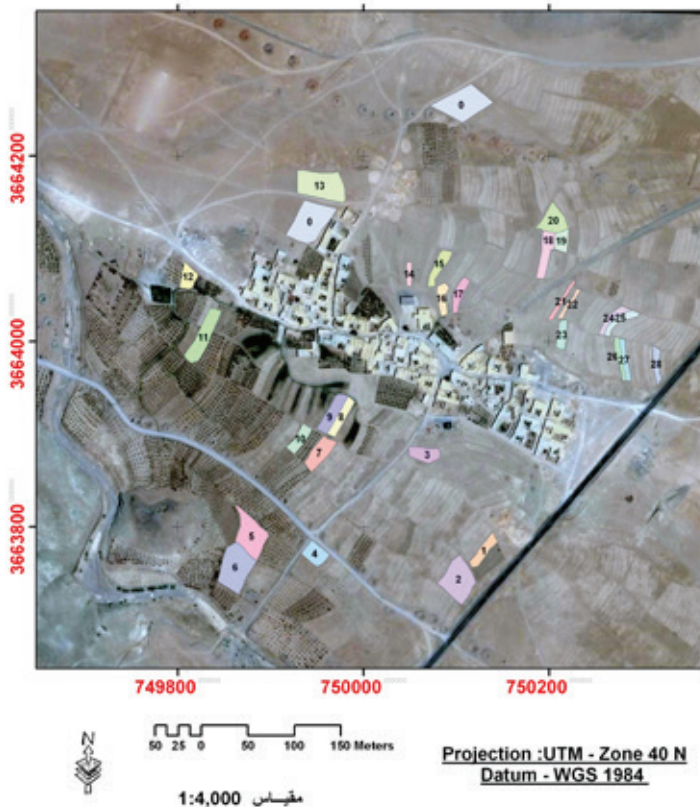


بازخوانی اسناد وقفی

به منظور آشنایی بیشتر با کلیات موقوفات مورد بررسی، اسناد مربوط به هر کدام از رقبات وقفی در روستاهای درخش و فضل آباد تهیه و مورد بازخوانی قرار گرفت. مشخصاتی همچون واقف، سال وقف، مشخصات رقبه از حیث حدود اربعه ملک، تولیت و شرایط آن، استخراج و در مواردی که اطلاعات در اسناد موجود نبود از مطلعین کلیدی روستا و همچنین مستأجرین موقوفات اطلاعات اخذ گردید و در نقشه نهایی مورد استفاده قرار گرفت.

نتایج

پس از بازخوانی اسناد وقفی با مراجعه به محل رقبات وقفی و با توجه به اطلاعات استخراج شده از اسناد و به کمک مطلعین محلی با استفاده از دستگاه تعیین موقعیت جهانی دو فرکانسه، حدود عوارض برداشت شد. کلیه اطلاعات توصیفی مربوط به هر عارضه نیز از منابع اطلاعاتی مانند اسناد وقفی و نیز مطلعین برای هر عارضه جمع‌آوری شد. نقاط برداشت شده بر روی تصاویر ماهواره‌ای زمین مرجع شده انتقال داده شد و بر اساس نقاط برداشت شده و اطلاعات توصیفی جمع‌آوری شده محدوده عوارض مذکور مورد بازبینی و تدقیق قرار گرفت. کلیه اطلاعات توصیفی جمع‌آوری شده به اطلاعات مکانی متصل شد و با استفاده از آن اقدام به تهیه انواع نقشه‌ها و نیز محاسبه مساحت و محیط هر یک از عوارض شد.



شکل ۲) موقعیت اراضی وقفی آقا محمدعلی مجتهد واقع در روستای فضل آباد

در شکل فوق حدود اربعه و مساحت و محیط عوارض مشخص است، سایر اطلاعات شامل نام موقوفه، واقف، مستأجر، نوع مصرف، میزان آب وقفی برای اراضی آبی و نیز کلاسه پرونده مربوط به ملک وقفی در اداره اوقاف شهرستان، در بانک اطلاعاتی ذخیره شده که بنا به ضرورت قابل استفاده خواهد بود.

یکی از چالش‌های مهم و اساسی که در حال حاضر برای موقوفات کشور وجود دارد، تغییر و جابجایی و در برخی موارد تصرف اراضی موقوفه است که به مرور زمان و تغییر مستأجرین در برخی از شهرها و مناطق روستایی اتفاق می‌افتد. به عنوان مثال در مطالعه میدانی و ثبت اراضی موقوفه آقا محمدعلی مجتهد در روستای فضل آباد، مستأجرین

موقوفه که از معتمدین روستا و بیش از هفتاد سال سن داشتند اظهار می‌کردند که با فوت ما دیگر ورثه اطلاع چندان دقیقی از موقعیت مکانی اراضی موقوفه که در کشتمان روستا پراکنده است ندارند و ممکن است در آینده در صورت تهیه نشدن نقشه اراضی، بخش‌هایی از اراضی از مالکیت وقفی خارج گردد. این مسأله نگرانی اغلب مستأجرین کهن‌سال و میان‌سال است که با اجرای این طرح، تا حد زیادی می‌توان بر این مشکل فائق آمد.



شکل ۳) موقعیت اراضی وقفی درخس

نتیجه و پیشنهادات

با توجه به این که سازمان نقشه برداری کشور برای تهیه نقشه های بزرگ مقیاس از تصاویر ماهواره ای با قدرت تفکیک بالا استفاده می کند و نظر به مزایای زیاد تصاویر ماهواره ای چندزمانه بودن و نیز به روز بودن آنها، کمی هزینه و ... - نسبت به روش عکس برداری هوایی و نقشه برداری زمینی است. از طرفی، عدم وجود تفاهم بین سازمان ها در خصوص داده های پایه و همچنین مسائلی از قبیل مبنای استاندارد داده ها، نحوه جمع آوری و حفظ و نگهداری آنها و نیز اولویت های جمع آوری آنها، پیشرفت فعالیت های کاداستر را کم کرده است. به منظور تهیه نقشه کاداستر مراحل مختلف عملیاتی ضرورت دارد که به اجرا در آید که بسته به روش های مختلف تهیه نقشه، فعالیت های عملیاتی مختلفی به شرح ذیل انجام می پذیرد:

شبکه بندی اصلی، شبکه بندی فرعی، عکس برداری هوایی، تهیه و اندازه گیری نقاط کنترل زمینی، تبدیل عکس به نقشه طبق دستورالعمل کاداستر، پلاک گذاری ثبتی، عملیات تکمیل زمینی، داده آماری دفاتر املاک، ایجاد لایه عرصه، یکپارچه سازی نقشه کاداستر و پیاده سازی.

نظر به آمار و اطلاعات ارائه شده با توجه به گستردگی و شاید پیچیدگی مراحل انجام کار، پیشرفت کار در خصوص موضوع ثبت املاک به ویژه املاک وقفی بسیار کند است و باید دنبال راه های جایگزین بود. درنگ بیشتر در خصوص تشکیل پایگاه اطلاعات جغرافیایی اوقاف کشور صلاح نیست و می توان بر اساس اطلاعات در دسترس با استانداردهای قابل قبول در خصوص موضوع مذکور اقدام کرد و نظاره گر فوت بیشتر وقت و مشکلات مترتب نشد. به عبارت دیگر، نباید بیشتر منتظر اجرای طرح کاداستر ملی شد.

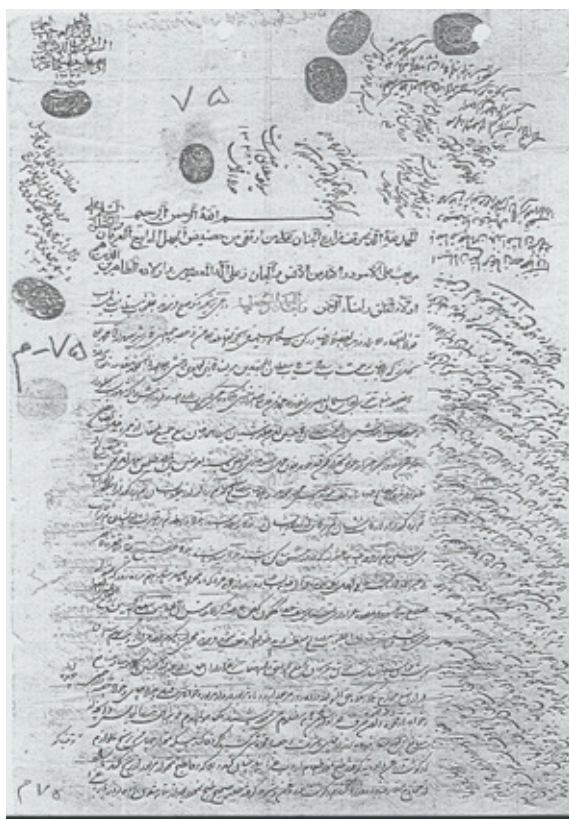
اجرای راه و روش به کار رفته در این پژوهش می تواند در ثبت و نگهداری اصل موقوفات و مدیریت صحیح و علمی بر موقوفات کشور، الگوی مناسبی را نیز جهت سایر موارد مشابه در کشور فراهم نماید.

منابع

۱. ابوسعید احمد بن سلمان (بی تا). مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف. تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه.
۲. اداره کل اوقاف و امور خیریه استان یزد (۱۳۸۶). "پروژه بانک اطلاعات GIS اوقاف استان یزد". [پیوسته] قابل دسترس در:
http://mohitpardaz.com/mp/index.php?option=com_content&task=view&id=31&Itemid=44 (1386)
۳. اداره کل اوقاف و امور خیریه خراسان جنوبی. اطلاعات مستخرج از پرونده موقوفات عباس خلیل، شریعت مدار، کوچک میرزا و میرزا حسن وزیر بر اساس سیره جاریه و استشهاد محلی موجود برای موقوفات ذکر شده.
۴. اداره کل اوقاف و امور خیریه خراسان جنوبی. مرکز اسناد، کلاسه پرونده م-۷۵.
۵. آوای خراسان جنوبی در خصوص وقف (۱۳۸۹). "ویژه‌نامه"، مصاحبه مدیرکل اوقاف و امور خیریه استان خراسان جنوبی.
۶. حسنی، محمد (۱۳۷۹). استفاده از پایگاه داده کاداستر رقومی برای مقاصد مالیاتی (کاداسترمالی). تهران: دانشگاه تهران، دانشکده فنی.
۷. رجبی فرد، عباس (۱۳۸۶). توانمندسازی جامعه و دولت با اطلاعات مکانی و اهمیت و نقش داده‌های مکانی در توسعه پایدار "دوره بازآموزی". تهران: سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.
۸. سلیمی فر، مصطفی (۱۳۸۷). "وقف بستر ساز توسعه اقتصادی". در: مجموعه مقالات همایش بین المللی وقف و تمدن اسلامی، ج ۲، گردآورنده سازمان اوقاف و امور خیریه. اصفهان: اسوه: ۹۵-۱۲۴.
۹. شهابی، علی اکبر (۱۳۴۳). تاریخچه وقف در اسلام. تهران: اداره کل اوقاف استان تهران.
۱۰. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۳۴۶). الخلاف، سلسله الینابیع الفقهی، ج ۳۴. به کوشش علی اصغر مروارید. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۱۱. ----- (۱۳۷۸ق.). /المبسوط، ج ۳. تهران: مکتبه مرتضویه.
۱۲. کاداستر به عنوان یکی از پایه‌های اساسی ثبت (۱۳۸۹). نشریه داخلی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، سال ششم، ش ۵۷ (آذر): ۶-۸. [پیوسته] قابل دسترس در:
<http://www.ssaa.ir/Portals/0/PapersFiles/sanad2057%.pdf>
۱۳. کیانی، اکبر (۱۳۸۷). "سیستم نظارت بر املاک وقفی از طریق ماهواره‌های زمین مرجع". در: مجموعه مقالات همایش بین المللی وقف و تمدن اسلامی، گردآورنده سازمان اوقاف و امور خیریه. اصفهان: اسوه: ۳۱۳-۳۵۳.

پیوست‌ها:



تصویر وقف‌نامه آقا محمدعلی مجتهد مربوط به سال ۱۲۸۸ هجری قمری مربوط به موقوفه فضل آباد

Attributes of وقفی روستای فضل آباد

ردیف	مکان	نوع	شرح	تاریخ	مساحت	پهلو
1	راه کهن	جوی و زمین	حصن نمایی	قنطرة نمایی	390.227	103.482
2	جوی آب	زمین لکه دار حفاری	حاجی نمایی و چکانه	زمین حاجی علی نمایی	1220.391	140.803
3	چکانه	حاج نمایی نمایی	حاجی نمایی	راه	438.633	89.083
4	چکانه در عباس	راضان نمایی	سکبان نمایی	پوشایی و جوی آب	473.523	86.239
5	حصن حفاری و پوشایی	حاج نمایی	قنطرة نمایی چکانه	لکه دار حفاری	1092.961	155.975
6	زمین حاج نمایی	راضان نمایی	حصن نمایی	حاج نمایی	1370.313	148.529
7	حصن نمایی	حاج نمایی	حصن نمایی	راضان نمایی	824.031	109.784
8	راه و جوی آب	حصن نمایی	حصن نمایی	حاج نمایی	416.141	108.704
9	راه	حصن نمایی	حصن نمایی	حاج نمایی	549.656	115.466
10	جوی آب و زمین حاج نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	جوی آب	366.102	89.821
11	راضان نمایی	جوی آب	حاج نمایی	سکبان نمایی	809.422	150.949
12	راضان به راه	راه و جوی آب	راضان نمایی	راضان نمایی	387.195	80.289
13	راضان نمایی	جوی آب	حصن نمایی	کوبه نواریه	1387.57	156.383
14	علی حجاب	جوی آب	علی نمایی	علی نمایی	149.813	61.586
15	راضان علی کرمانی	جوی آب	حاجی نمایی و جوی آب	علی نمایی	395	105.087
16	حاجی نمایی	حصن نمایی	حصن نمایی	لکه دار حفاری	322.883	86.573
17	راضان نمایی	جوی و راه	حصن نمایی	راه و جوی آب	335.922	94.279
18	جوی - زمین حجاب	راضان نمایی	حاجی نمایی	راضان نمایی	565.141	128.561
19	راضان نمایی	حاجی نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	304.266	73.247
20	راضان نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	642.709	111.09
21	حاج نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	208.297	111.04
22	علی نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	171.158	87.841
23	راضان به جوی حاجی نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	272	76.997
24	راضان نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	200.547	103.959
25	راضان نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	298.359	104.582
26	راضان نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	240.828	104.517
27	راضان نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	243.57	103.727
28	راضان نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	راضان نمایی	255.539	98.494

Record: 14 3 Show: All Selected Records (1 out of 30 Selected) Options

بخشی از بانک اطلاعاتی تهیه شده برای اراضی وقفی آقا محمدعلی مجتهد واقع در روستای فضل آباد

بررسی میزان رضایت‌مندی دستگاه‌های اجرایی از عملکرد حساب‌رسان دیوان محاسبات استان خراسان جنوبی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۲۵

مهدی صالحی^۱

محمد محمدی^۲

محسن جلالی مجیدی^۳

حیدر توانا^۴

چکیده

دیوان محاسبات کشور به‌عنوان بازوی نظارتی مجلس شورای اسلامی وظیفه نظارت و حسابرسی بر عملکرد مالی کلیه دستگاه‌هایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند را بر عهده دارد. با پیشرفت روز افزون فناوری جهت افزایش پاسخگویی دولت، نیاز به تغییر رویکرد نظارت و حسابرسی و رضایت از عملکرد دستگاه‌های نظارتی، امری طبیعی است. محققان در این پژوهش با تأکید بر اقدامات گذشته به دنبال درک میزان رضایت‌مندی دستگاه‌های اجرایی از عملکرد حساب‌رسان دیوان محاسبات می‌باشد و عملکرد حسابرسی و نظارتی حساب‌رسان دیوان محاسبات را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. جامعه آماری این تحقیق کارکنان امور مالی دستگاه‌های اجرایی استان خراسان جنوبی هستند. برای این منظور از اطلاعات کتابخانه‌ای و اجرای پرسش‌نامه برای جمع‌آوری اطلاعات و از آزمون‌های آماری ضریب همبستگی پیرسون (r)، t ، (مستقل)، مقایسه میانگین‌ها و رگرسیون چندمتغیره برای تجزیه و تحلیل داده‌ها بهره گرفته شده است. نتیجه حاصل از این تجزیه و تحلیل‌ها نیز مبین سطح بسیار بالایی از رضایت‌مندی دستگاه‌های اجرایی از عملکرد حساب‌رسان دیوان محاسبات بوده است.

واژگان کلیدی: دیوان محاسبات، دستگاه‌های اجرایی، خراسان جنوبی

۱. استادیار حسابداری دانشگاه فردوسی مشهد.

۲. عضو هیأت علمی مدیریت دولتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند.

۳. عضو هیأت علمی مدیریت صنعتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.

۴. کارشناس ارشد حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد طبس، نویسنده مسؤول haydar.tavana@yahoo.com

۱- مقدمه

پاسخگویی که خاستگاه آن احترام به حقوق انسان‌ها است در زمینه‌ها و سطوح مختلف مطرح است. در سطوح ملی مسؤولین کشور باید در رابطه با اموری که به آنها محول شده است در مقابل مردم پاسخگو باشند. اعمال کنترل و نظارت بر نظام مالی کشور به منظور پاسخگویی به مردم یکی از مهم‌ترین وظایفی است که بر عهده مجلس شورای اسلامی است. بخش اعظم این نظارت از طریق دیوان محاسبات که زیر مجموعه مجلس شورای اسلامی است، اعمال می‌گردد. اصول ۵۴ و ۵۵ قانون اساسی به دیوان محاسبات کشور اختصاص یافته که مبین اهداف، وظایف، تشکیلات و روش‌های این سازمان می‌باشد (قانون اساسی اصلاحی، ۱۳۶۸). حسابرسی از وظایف اصلی این سازمان جهت انجام فرایند پاسخگویی است و پاسخگویی مستلزم وجود اطلاعات معتبر و قابل اتکاست و قابلیت اتکای اطلاعات مستلزم بررسی آنها توسط سازمان و یا شخص مستقل از تهیه کننده آن اطلاعات است. با توجه به مقدمه فوق تهیه کننده اطلاعات دستگاه‌های اجرایی کشور هستند که بعد از انجام فعالیت‌های مالی این اطلاعات را ثبت می‌نمایند، دیوان محاسبات کشور که مستقل از تهیه‌کنندگان این اطلاعات است حسابرسی و مطابقت این اطلاعات را با سند بودجه کل کشور عهده‌دار است.

۲- بیان مسأله

دیوان محاسبات کشور مستقیماً زیر نظر مجلس شورای اسلامی بوده و به کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌ها که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند، رسیدگی می‌نماید (قانون محاسبات عمومی، ۱۳۶۶: ماده ۲). به عبارت دیگر، دیوان محاسبات دادگاهی است مالی که مأمور معاینه و تفکیک محاسبات اداره مالیه و تفریغ کلیه حساب‌های خزانه می‌باشد (آئین‌نامه دیوان محاسبات کشور). در این دادگاه مسؤولین کشور باید در رابطه با اموری که به آنها محول شده است پاسخگو باشند (سجادی و جامعی، ۱۳۸۲: ۱۲۹).

حسابرسان دیوان محاسبات به فراخور مسؤولیت خود که رسیدگی مالی و غیرمالی در مورد عملکرد دستگاه‌های اجرایی می‌باشد، بطور مستقیم با نیروی انسانی شاغل در حوزه مالی و در پاره‌ای اوقات به‌طور غیرمستقیم با کارکنان غیرمالی در دستگاه‌های اجرایی کشور در ارتباط می‌باشند و در تمام مراحل حسابرسی بایستی آئین رفتار حرفه‌ای و شؤونات رفتاری و گفتاری را رعایت نمایند چرا که بازخورد این ارتباط می‌تواند به دو شکل مثبت و منفی بروز پیدا کند.

از آنجا که عوامل متعددی نظیر مهارت‌های حرفه‌ای، رفتاری و مهارت‌های ارتباطی حسابرسان در برقراری این ارتباط دخیل می‌باشد (آقالو، ۱۳۷۱: ۲۰)، حاصل این ارتباطات، رضایت‌مندی یا نارضایتی دستگاه اجرایی از عملکرد مجموعه دیوان محاسبات خواهد بود و در صورتی که تعامل دیوان محاسبات با دستگاه اجرایی در جهت مثبت شکل گیرد باعث ارتقاء بهره‌وری دستگاه اجرایی و نیز مسؤولیت‌نظارتی دیوان محاسبات کشور خواهد شد. لذا سؤال اصلی این است که آیا دستگاه‌های اجرایی از عملکرد حسابرسان دیوان محاسبات رضایت دارند؟ در این تحقیق محققان به دنبال آن بوده‌اند که به این سؤال تجربی پاسخ داده و نقاط قوت و ضعف احتمالی در عملکرد دیوان محاسبات و تعامل با دستگاه‌های اجرایی شناسایی و پیشنهادات لازم در این خصوص ارائه گردد.

۳- مبانی نظری

حسابرسی به‌عنوان یک حرفه، یک تخصص و یک رشته، عمر نسبتاً کوتاهی در کشور ما دارد که به زحمت به بیش از یکصد سال می‌رسد. اما همزمان و همراه با تحولات شتاب‌آمیز یکصد سال گذشته، حرفه حسابرسی به‌سرعت خود را با شرایط و اوضاع و احوال زمان تطبیق داده، به‌عنوان یک دانش تخصصی مطرح و علاوه بر نشریات مراجع و جوامع حرفه‌ای، مؤلفان و پژوهشگران متعددی رسالات، مقالات و کتاب‌های گوناگونی را تهیه کرده‌اند که به بیان اصول، روش‌ها و عملکرد این رشته پرداخته‌اند (والترمیگز، و دیگران، ۱۳۹۰: ۲).

بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، به موجب قوانین و مقررات، تعدادی از شرکت‌ها

و مؤسسات ملی شدند یا مدیریت آنها به دولت محول شد. برای حسابرسی این واحدهای اقتصادی سه مؤسسه حسابرسی در بخش عمومی ایران با نامهای مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه، مؤسسه حسابرسی بنیاد مستضعفان و مؤسسه حسابرسی شاهد تشکیل شد که در سال ۱۳۶۲ به موجب تشکیلات سازمان حسابرسی، این سه مؤسسه در هم ادغام و سازمان حسابرسی تشکیل شد. دو وظیفه مهم این سازمان علاوه بر وظایف انجام خدمات حسابرسی و بازرسی قانونی، تدوین استانداردهای حسابداری و حسابرسی ایران است. استانداردهای حسابرسی رهنمودهای کلی هستند که حسابرسان را در انجام مسؤولیت‌های حرفه‌ای در حسابرسی صورت‌های مالی یاری می‌دهند (وفادار و دادبه، ۱۳۸۹: ۴۰-۴۱).

۳-۱- حسابرسی دولتی

حسابرسی دولتی عبارت است از رسیدگی و ارزیابی نظام‌مند صورت‌حساب عملکرد بودجه کل کشور و همچنین عملیات مالی دستگاه‌های اجرایی و هر واحدی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌کند به منظور اظهار نظر نسبت به اقلام و ارقام صورت‌های مالی و انطباق آن با موازین حسابداری دولتی، قوانین و مقررات مالی و محاسباتی کشور و ارائه گزارش نتایج بررسی‌های به‌عمل آورده به مجلس شورای اسلامی (تفریغ بودجه) (جباری و صادقی، ۱۳۹۰: ۶).

۳-۲- واحدهای نظارتی در ساختار نظام اداری و مالی ایران

بر اساس طبقه‌بندی (همان: ۱۰) واحدهای نظارتی در ساختار نظام اداری و مالی کشور به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۳-۲-۱- نظارتی درون سازمانی

که شامل واحدهای ذیل می‌باشند

۳-۲-۱-۱- واحد بودجه

۳-۲-۱-۲- واحد تشکیلات و روش‌ها

۳-۲-۳- واحد مالی و ذی‌حسابی

۳-۲-۲- واحدهای نظارتی برون سازمانی

که شامل دستگاه‌های اجرایی ذیل می‌باشند

۳-۲-۲-۱- وزارت امور اقتصادی و دارایی

۳-۲-۲-۲- سازمان حسابرسی

۳-۲-۲-۳- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی

رئیس جمهور)

۳-۲-۲-۴- سازمان بازرسی کل کشور

۳-۲-۲-۵- دیوان محاسبات کشور

۳-۳- دیوان محاسبات

گفته شده اولین بار در جهان در سال ۱۸۰۷ میلادی در زمان حکومت ناپلئون بناپارت دیوان محاسبات در کشور فرانسه تأسیس شد و اصول و مقررات و تشکیلات آن رشد و توسعه یافته و مورد اقتباس و تقلید سایر کشورها از جمله ایران قرار گرفت (پیرنیا، ۱۳۵۵: ۲۲۰). البته قبل از ناپلئون و حتی قبل از انقلاب کبیر فرانسه نیز دیوان محاسبات با اسم اطاق محاسبات در فرانسه وجود داشته است (والترمیگز، و دیگران، ۱۳۹۰: ۹).

در دیگر کشورها از جمله دانمارک، ایسلند، فنلاند و نروژ نهادهای حسابرسی متشکل از گرایش‌های مختلف سیاسی به طور جمعی نظارت بر اجرای بودجه را با گزارش عملکرد به قوه مقننه انجام می‌دهند. در استرالیا، ایتالیا، یونان و فرانسه دیوان محاسبات جنبه دادگاه عالی مالی دارد و از اعتبار بالایی برخوردار است (قاضی، ۱۳۶۸: ۵۴۱).

در کشور ما برای نظارت بر اجرای بودجه‌های مصوب مجلس و حسابرسی و یا رسیدگی به کلیه حساب‌های درآمد و هزینه و سایر دریافت‌ها و پرداخت‌ها و صورت‌های مالی و همچنین رسیدگی به موجودی اموال و دارائی‌ها برای اطمینان از رعایت مقررات و اعتبارات مصوب از سوی دستگاه‌های اجرایی، مرجع تخصصی به نام دیوان محاسبات

کشور تشکیل شده که تأسیس آن به یک قرن قبل باز می‌گردد (عربیان و ابراهیمیان، ۱۳۹۱: ۱۳).

بر اساس ماده ۱ قانون دیوان محاسبات کشور، هدف دیوان محاسبات کشور با توجه به اصل مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از اعمال کنترل و نظارت مستمر مالی به منظور پاسداری از بیت‌المال از طریق:

۳-۳-۱- کنترل عملیات و فعالیت‌های مالی کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند.
۳-۳-۲- بررسی و حسابرسی وجوه مصرف شده و درآمدها و سایر منابع تأمین اعتبار در ارتباط با سیاست‌های مالی تعیین شده در بودجه مصوب با توجه به گزارش عملیاتی و محاسباتی مأخوذه از دستگاه‌های مربوطه.

۳-۳-۳- تهیه و تدوین گزارش تفریغ بودجه به‌انضمام نظرات خود و ارائه آن به مجلس شورای اسلامی (اصلاحی ۱۳۷۰/۰۵/۲۰) (دوانی، ۱۳۸۱: ۱۸).

۳-۴- دستگاه‌های مشمول رسیدگی دیوان محاسبات کشور

حدود صلاحیت دیوان محاسبات کشور در تبصره ۲ قانون دیوان محاسبات کشور (مصوب سال ۱۳۶۱) به شرح زیر مورد تصریح قرار گرفته است:

منظور از دستگاه‌های مشمول دیوان محاسبات وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر واحدها که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌نمایند و به‌طور کلی هر واحد اجرایی که بر طبق اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی مالکیت عمومی بر آنها مترتب شود، می‌باشد. واحدهایی که شمول مقررات عمومی در مورد آن‌ها مستلزم ذکر نام است، مشمول این تعریف می‌باشد.

۴- پیشینه تحقیق

۴-۱- مطالعات خارجی

۴-۱-۱- استرالیا: اداره حسابرسی دولتی استرالیا در مقاله‌ای با عنوان «برنامه آموزش

برای کارکنان حسابرسی» در سال ۱۹۸۵ در مجله اینتوسای چنین نتیجه‌گیری می‌کند: استخدام کارکنان با مدرک لیسانس و بالاتر در صورتی مفید خواهد بود که آنها آموزش کافی را نیز ببینند و صرف مدرک تحصیلی آنها به دو دلیل ذیل کافی نمی‌باشد:

۴-۱-۱- محتوای درس‌های دانشگاهی به‌ندرت یا خیلی کم مربوط به حسابرسی دولتی می‌باشد.

۴-۱-۲- اکثر مؤسسات آموزشی عمدتاً نیازهای اطلاعاتی و علمی کاربردی را نادیده می‌گیرند.

البته در دروس دانشگاهی ایران نیز در خصوص حسابرسی دولتی بسیار محدود بحث می‌شود و در زمینه حسابداری دولتی در حد چند واحد جهت رفع تکلیف درسی گذرانده می‌شود. لذا برای کارکنانی که در دیوان محاسبات استخدام می‌شوند بحث آموزش مستمر می‌تواند بسیار مفید واقع شود.

بیانیه پایانی دوازدهمین کنگره اینتوسای که توسط دیوان محاسبات استرالیا در سال ۱۹۸۶ در مجله اینتوسای انتشار یافت خلاصه‌ای از مقالات و پژوهش‌های ارائه شده توسط مؤسسات عالی حسابرسی دولتی شرکت کننده می‌باشد که در سه قسمت حسابرسی عملکرد، حسابرسی مؤسسات عمومی و استقرار یک نظام حسابرسی با کیفیت و نظارت بر آن می‌باشد. در زمینه حسابرسی عملکرد محدودیت‌هایی مانند: تعیین موضوعات حسابرسی و شناسایی مرزهای پاسخگویی، نبود الزامات قانونی و دسترسی به برخی از اطلاعات وجود دارد و در زمینه وجود روش‌های مناسب حسابرسی نیز محدودیت‌هایی نظیر موارد زیر وجود دارد: نبود اطلاعات مناسب، نبود معیارها و استانداردها، نبود کارکنان واجد شرایط و نبود بودجه لازم.

مؤسسات عالی حسابرسی می‌بایست نسبت به برنامه‌ریزی مؤثر، خط‌مشی‌های شفاف حسابرسی، بازنگری نظام‌مند و گزارشگری متوازن در کلیه جنبه‌های حسابرسی مؤسسات عمومی اطمینان حاصل کنند. هم‌چنین می‌توانند از طریق تبادل کارکنان میان نهادهای عالی حسابرسی دولتی در سایر کشورها، افزایش تجربه و تخصص لازم را کسب کنند.

۴-۱-۲- انگلستان: دیوان محاسبات انگلستان در مقاله‌ای با عنوان "مدیریت در حسابرسی دولتی" در مجله اینتوسای در سال ۱۹۸۹ به مبانی حسابرسی، برنامه‌ریزی حسابرسی و نظارت بر کار حسابرسی می‌پردازد. دیوان محاسبات برای هر دوره مالی برنامه‌های حسابرسی خود را مورد تجدید نظر قرار می‌دهد که شامل:

۴-۱-۲-۱- تشخیص موارد مهم با عطف توجه به تغییرات اساسی انجام شده در دستگاه مورد حسابرسی نسبت به سال قبل؛

۴-۱-۲-۲- بررسی نیازهای مربوط به انجام حسابرسی‌ها؛

۴-۱-۲-۳- ارزیابی امکانات موجود برای انجام حسابرسی‌ها و برنامه‌ریزی برای استفاده مؤثر از نیروی انسانی در جهت انجام حسابرسی‌ها.

۴-۱-۳- فنلاند: محاسبات فنلاند در سال ۲۰۰۱ در مجله حسابرسی دولتی در مقاله‌ای با عنوان «آشنایی با سازمان حسابرسی دولتی» بیان می‌کند تمام حسابرسان سازمان حسابرسی دولتی فنلاند دارای تحصیلات دانشگاهی مرتبط هستند و بسیاری از آنها دارای مدرک فوق لیسانس حسابداری و اقتصاد بازرگانی و تعدادی نیز دارای مدرک دکتری می‌باشند. مهارت، تخصص و اثربخشی ارزش‌های برجسته‌ای هستند که سایر ارزش‌ها به آنها وابسته می‌باشند. این دیوان محاسبات معتقد است که صرفاً مهارت و تخصص مبتنی بر بی‌طرفی، همکاری و تعاون، شجاعت و جسارت است که می‌تواند سازمان را به سمت نتایج و اهداف خود رهنمون سازد.

۴-۲- مطالعات داخلی

تاکنون هیچ پژوهشی پیرامون موضوع تحقیق حاضر در داخل کشور انجام نشده است و محققان صرفاً با مطالعه پیشینه پژوهش توانسته‌اند پژوهش‌های زیر که تا حدودی به موضوع نزدیک هستند را یافت نمایند:

سجادی و جامعی (۱۳۸۲)، در تحقیق خود با عنوان سودمندی حسابرسی در دیوان محاسبات کشور ایران با بررسی دیدگاه مدیران مالی به روش توصیفی - پیمایشی به این نتیجه رسیدند که حسابرسان دیوان محاسبات در انجام حسابرسی از دانش و تجربه

کافی برخوردار نیستند و در رسیدگی‌های خود، راهبردهای خاص سازمان‌های دولتی را در نظر نمی‌گیرند.

زمانی (۱۳۷۸)، در تحقیقی به بررسی نظارت سازمان بازرسی کشور به‌عنوان یکی از سازمان‌های نظارت‌کننده بر دستگاه‌های اجرایی ایران پرداخت. نتایج تحقیق وی نشان داد که عدم شیوه قانونی مناسب در امر بازرسی و ضمانت اجرایی مؤثر از مشکلات بازرسی در سازمان‌ها می‌باشد.

نوری (۱۳۸۹)، تأثیر ساختار سازمانی را بر عملکرد دیوان محاسبات کشور مورد بررسی قرار داد. نتایج تحقیق وی نشان داد که اجزای ساختار سازمانی، رسمیت و تمرکز، بیشترین تأثیر را بر عملکرد دیوان محاسبات دارد.

جعفری چاشمی (۱۳۹۱) تدوین راهبرد مناسب حسابرسی دیوان محاسبات را مورد بررسی قرار داده است و با استفاده از ماتریس sapce به این نتیجه رسیده است که موقعیت و جایگاه دیوان در حالت تهاجمی می‌باشد، یعنی سازمان باید با حفظ شرایط کنونی از فرصت‌های محیطی برای توسعه و افزایش کیفیت محصول (گزارش‌های حسابرسی) استفاده نماید.

موسوی سنگ چشمه (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی موانع و مشکلات دیوان محاسبات در حسابرسی دستگاه‌های دولتی از دیدگاه مدیران مالی و ذیحسابان» به این نتیجه رسیده است که:

۴-۲-۱- عدم آموزش مستمر و کافی حساب‌رسان دیوان محاسبات، موجب عدم دستیابی دیوان به اهداف آن گردیده است.

۴-۲-۲- عدم تناسب حجم کار حسابرسی با تعداد حساب‌رسان، موجب عدم دستیابی دیوان به اهداف آن گردیده است.

۴-۲-۳- پایین بودن سطح دانش و تجربه ذیحسابان و مدیران مالی دستگاه‌های اجرائی موجب عدم دستیابی دیوان محاسبات به اهداف آن گردیده است.

۴-۲-۴- ناکافی بودن حمایت مسئولین ارشد دیوان محاسبات از حساب‌رسان، موجب عدم دستیابی دیوان به اهداف آن گردیده است.

۵- فرضیات پژوهش

فرضیه (۱) نحوه تعامل حسابرسان دیوان محاسبات، بر میزان رضایت کارکنان امور مالی دستگاه‌های اجرایی، تأثیر معناداری دارد.

فرضیه (۲) پایبندی حسابرسان دیوان محاسبات به اصول و ضوابط حرفه‌ای، بر میزان رضایت کارکنان امور مالی دستگاه‌های اجرایی، تأثیر معناداری دارد.

فرضیه (۳) برخورداری حسابرسان دیوان محاسبات از دانش و تجربه لازم، بر میزان رضایت کارکنان امور مالی دستگاه‌های اجرایی، تأثیر معناداری دارد.

فرضیه (۴) توجه حسابرسان دیوان محاسبات به اهداف دستگاه‌های اجرایی، بر میزان رضایت کارکنان آنها، تأثیر معناداری دارد.

فرضیه (۵) ارائه طریق و ابلاغ به موقع بخشنامه‌های دیوان از سوی حسابرسان دیوان محاسبات، بر میزان رضایت کارکنان امور مالی دستگاه‌های اجرایی، تأثیر معناداری دارد.

فرضیه (۶) ارائه گزارش‌های دقیق و مدون از سوی حسابرسان دیوان محاسبات، بر میزان رضایت کارکنان امور مالی دستگاه‌های اجرایی، تأثیر معناداری دارد.

۶- روش پژوهش

روش تحقیق از نوع توصیفی-پیمایشی بوده و به لحاظ هدف کاربردی می‌باشد. جمع‌آوری اطلاعات از طریق مشاهده و بررسی اسناد و مدارک موجود به روش اسناد کتابخانه‌ای و اجرای پرسش‌نامه انجام پذیرفته است. تحلیل داده‌ها از طریق نرم افزار spss صورت پذیرفته است و با توجه به این که سطح سنجش هریک از متغیرها در پژوهش حاضر فاصله‌ای بوده است، از آزمون‌های آماری ضریب همبستگی پیرسون (r)، t (مستقل)، مقایسه میانگین‌ها و رگرسیون چندمتغیره بهره‌گیری شده است.

۷- جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری کارکنان امور مالی دستگاه‌های اجرایی استان خراسان جنوبی هستند که تعداد کارکنان امور مالی دستگاه‌های اجرایی استان، برابر با ۲۱۰ نفر بوده است.

ابتدا با فرمول کوکران^۱، حجم نمونه مورد نیاز برابر با ۱۳۷ نفر محاسبه شده و سپس با مراجعه به ادارات کل استان، افراد مورد نظر با روش تصادفی ساده، انتخاب شده‌اند.

$$n = \frac{\frac{t^2 \cdot p \cdot q}{d^2}}{1 + \left[\frac{1}{N} \cdot \left(\frac{t^2 \cdot p \cdot q}{d^2} - 1 \right) \right]} = 137$$

۸- تحلیل داده‌ها

۸-۱- آزمون فرضیه‌ها

فرضیه (۱) نحوه تعامل حسابرسان دیوان محاسبات، بر میزان رضایت کارکنان امور مالی دستگاه‌های اجرایی، تأثیر معناداری دارد.

بر اساس آزمون همبستگی، ضریب همبستگی بین متغیرهای مذکور در سطح ۰/۰۱، برابر با ۰/۶۱۵ بوده که همبستگی نسبتاً زیادی را بین آن‌ها نشان می‌دهد. لذا، رابطه بین متغیرها معنادار بوده و فرضیه فوق تأیید می‌گردد.

جدول (۱) رابطه نحوه تعامل حسابرسان دیوان، با میزان رضایت کارکنان امور مالی

متغیرها (V)	تعداد (N)	همبستگی ضریب (r)	سطح معناداری (Sig)
نحوه تعامل	۱۳۷	۰/۶۱۵	...
میزان رضایت کارکنان	۱۳۷		

فرضیه (۲) پابندی حسابرسان دیوان محاسبات به اصول و ضوابط حرفه‌ای، بر میزان رضایت کارکنان امور مالی دستگاه‌های اجرایی، تأثیر معناداری دارد.

بر اساس آزمون همبستگی، ضریب همبستگی بین متغیرهای مذکور در سطح ۰/۰۱، برابر با ۰/۸۰۳ بوده که همبستگی بسیار زیادی را بین آن‌ها نشان می‌دهد. لذا، رابطه بین متغیرها معنادار بوده و فرضیه فوق تأیید می‌گردد.

جدول ۲) رابطه پابندی به اصول و ضوابط حرفه‌ای، با میزان رضایت کارکنان امور مالی

متغیرها (V)	تعداد (N)	همبستگی ضریب (r)	سطح معناداری (Sig)
پابندی به اصول و ضوابط حرفه‌ای	۱۳۷	۰/۸۰۳	...
میزان رضایت کارکنان	۱۳۷		

فرضیه ۳) برخورداری حسابرسان دیوان محاسبات از دانش و تجربه لازم، بر میزان رضایت کارکنان امور مالی دستگاه‌های اجرایی، تأثیر معناداری دارد. بر اساس آزمون همبستگی، ضریب همبستگی بین متغیرهای مذکور در سطح ۰/۰۱، برابر با ۰/۷۵۱ بوده که همبستگی زیادی را بین آن‌ها نشان می‌دهد. بنابراین، رابطه بین متغیرها معنادار بوده و فرضیه فوق تأیید می‌گردد.

جدول ۳) رابطه دانش و تجربه حسابرسان، با میزان رضایت کارکنان امور مالی

متغیرها (V)	تعداد (N)	همبستگی ضریب (r)	سطح معناداری (Sig)
برخورداری از دانش و تجربه لازم	۱۳۷	۰/۷۵۱	...
میزان رضایت کارکنان	۱۳۷		

فرضیه ۴) توجه حسابرسان دیوان محاسبات به اهداف دستگاه‌های اجرایی، بر میزان رضایت کارکنان آن‌ها، تأثیر معناداری دارد. بر اساس آزمون همبستگی، ضریب همبستگی بین متغیرهای مذکور در سطح ۰/۰۱، برابر با ۰/۸۰ بوده که همبستگی بسیار زیادی را بین آن‌ها نشان می‌دهد. لذا، رابطه بین متغیرها معنادار بوده و فرضیه فوق تأیید می‌گردد.

جدول ۴) رابطه توجه به اهداف دستگاه‌های اجرایی، با میزان رضایت کارکنان امور مالی

متغیرها (V)	تعداد (N)	همبستگی ضریب (r)	سطح معناداری (Sig)
توجه به اهداف دستگاه‌های اجرایی	۱۳۷	۰/۸۰	...
میزان رضایت کارکنان	۱۳۷		

فرضیه ۵) ارائه طریق و ابلاغ به موقع بخشنامه‌های دیوان از سوی حسابرسان دیوان محاسبات، بر میزان رضایت کارکنان امور مالی دستگاه‌های اجرایی، تأثیر معناداری دارد. بر اساس آزمون همبستگی، ضریب همبستگی بین متغیرهای مذکور در سطح ۰/۰۱، برابر با ۰/۶۷۰ بوده که همبستگی زیادی را بین آن‌ها نشان می‌دهد. بنابراین، رابطه بین متغیرها معنادار بوده و فرضیه فوق تأیید می‌گردد.

جدول ۵) رابطه ارائه طریق و ابلاغ بخشنامه‌های دیوان، با میزان رضایت کارکنان امور مالی

متغیرها (V)	تعداد (N)	همبستگی ضریب (r)	سطح معناداری (Sig)
ارائه طریق و ابلاغ بخشنامه‌ها	۱۳۷	۰/۶۷۰	...
میزان رضایت کارکنان	۱۳۷		

فرضیه ۶) ارائه گزارش‌های دقیق و مدون از سوی حسابرسان دیوان محاسبات، بر میزان رضایت کارکنان امور مالی دستگاه‌های اجرایی، تأثیر معناداری دارد. بر اساس آزمون همبستگی، ضریب همبستگی بین متغیرهای مذکور در سطح ۰/۰۱، برابر با ۰/۸۰۶ بوده که همبستگی بسیار زیادی را بین آن‌ها نشان می‌دهد. لذا، رابطه بین متغیرها معنادار بوده و فرضیه فوق تأیید می‌گردد.

جدول ۶) رابطه گزارش‌های دقیق و مدون، با میزان رضایت کارکنان امور مالی

متغیرها (V)	تعداد (N)	همبستگی ضریب (r)	سطح معناداری (Sig)
ارائه گزارش‌های دقیق و مدون	۱۳۷	۰/۸۰۶	...
میزان رضایت کارکنان	۱۳۷		

۸-۲- تحلیل چندمتغیره (رگرسیون)

نکته مهمی که در تحقیقات علمی باید مد نظر قرار گیرد، این است که پدیده‌های مختلف، به‌ویژه پدیده‌های انسانی و اجتماعی، معلول عوامل متعددی بوده که هر یک به نوبه خود، بر کم و کیف و سمت و سوی آن‌ها تأثیر می‌گذارند. بنابراین، بررسی تأثیرات همزمان این عوامل اثرگذار بر متغیر تابع، و تبیین میزان تغییرات مربوط به این متغیر و اجرای آزمون رگرسیون، ضروری به نظر می‌رسد.

بر اساس آزمون رگرسیون، ضریب همبستگی بین متغیرهای «نحوه تعامل، پایبندی به اصول و ضوابط حرفه‌ای، برخورداری از دانش و تجربه، توجه به اهداف دستگاه‌های اجرایی، ارائه طریق و ابلاغ بخشنامه‌ها و گزارش‌های دقیق و مدون» و متغیر «رضایت»، برابر با ۰/۸۸۳ بوده، که همبستگی بسیار زیادی را بین آن‌ها نشان می‌دهد. با توجه به مقدار ضریب تعیین^۱، می‌توان گفت که ۰/۷۷۹ نقاط، دقیقاً بر روی خط رگرسیون قرار داشته و این مقدار از تغییرات مربوط به متغیر تابع، به متغیرهای مستقل بر می‌گردد. به بیان دیگر، ۰/۷۷۹ تغییرات مربوط به متغیر تابع، به‌وسیله این عوامل تبیین می‌شود. جدول تحلیل واریانس رگرسیون نیز، سطح خطای کمتر از ۵ درصد را نشان می‌دهد که بر این اساس فرض خطی بودن مدل، تأیید می‌گردد. جداول زیر، جزئیات بیشتری را در این زمینه ارائه می‌دهند:

جدول (۷) خلاصه مدل رگرسیون ۱

خطای	ضریب	ضریب	ضریب	Model
استاندارد تخمین	تعیین تعدیل شده	تعیین	همبستگی چند گانه	
۰/۹۷۶	۰/۷۶۹	۰/۷۷۹	۰/۸۸۳	۱

جدول (۸) ضرایب رگرسیون و مقدار ثابت

Model ۱	ضرایب		ضرایب	مقدار t	سطح معناداری (Sig)
	استاندارد نشده	خطای استاندارد	استاندارد شده		
	B		Beta		
مقدار ثابت	۱/۰۹۷	۰/۷۹۴	-	۱/۳۸۳	۱۶۹/۰
1x (نحوه تعامل)	۰/۰۲۷	۰/۰۸۹	۰/۰۱۹	۰/۳۰۰	۰/۷۶۴
2x (اصول و ضوابط)	۰/۱۸۵	۰/۰۴۳	۰/۳۷۴	۴/۳۱۲	۰/۰۰۰
3x (دانش و تجربه)	-۰/۰۷۷	۰/۰۴۴	-۰/۱۶۳	-۱/۷۴۳	۰/۰۸۴
4x (توجه به اهداف)	۰/۱۷۱	۰/۰۴۴	۰/۲۸۹	۳/۸۷۳	۰/۰۰۰
5x (ارائه طریق)	۰/۱۶۱	۰/۰۷۷	۰/۱۲۹	۲/۰۹۸	۰/۰۳۸
6x (گزارش دقیق)	۰/۳۰۹	۰/۰۷۲	۰/۳۳۱	۴/۲۷۷	۰/۰۰۰
متغیر تابع ----- میزان رضایت کارکنان					

در این پژوهش، چون سطح خطای مربوط به متغیرهای پایبندی به اصول و ضوابط، توجه به اهداف دستگاه‌های اجرایی، ارائه طریق و ابلاغ به موقع بخشنامه‌ها و گزارش‌های دقیق و مدون، از ۵ درصد کمتر است، در معادله رگرسیون باقی می‌مانند. ستون ضرایب استاندارد شده نیز نشان می‌دهد که متغیرهای زیر، بیشترین تأثیر را بر متغیر تابع (رضایت کارکنان امور مالی) داشته‌اند:

۸-۲-۱- پایبندی به اصول و ضوابط

۸-۲-۲- گزارش‌های دقیق و مدون

۸-۲-۳- توجه به اهداف دستگاه‌های اجرایی

۸-۲-۴- ارائه طریق و ابلاغ به موقع بخشنامه‌های اداری

البته متغیرهای «نحوه تعامل» و «دانش و تجربه» را به دلیل سطح خطای بیش از ۵ درصد و تأثیر ناچیزی که بر متغیر تابع می‌گذارند، می‌توان از معادله فوق خارج کرد. با توجه به داده‌های جدول فوق، معادله رگرسیون را به صورت زیر می‌توان بیان کرد:

$$y = 1/0.97 + 0/1.85 (x_2) + 0/1.71 (x_4) + 0/1.61 (x_5) + 0/3.09 (x_6)$$

به طور کلی، میزان رضایت کارکنان امور مالی، مثل سایر پدیده‌های انسانی و اجتماعی، به دلیل پیچیدگی‌های خاص خود، معلول عوامل متعددی است که امکان مطالعه و بررسی همه آن‌ها در این پژوهش مقدور نبوده است و اگر چنین امکانی فراهم می‌شد، بدون شک ضریب همبستگی آن عوامل با متغیر فوق، بیش از میزانی بود که ما به آن دست یافته‌ایم.

نتیجه

نتیجه کلی به دست آمده حاکی از آن است که کارکنان امور مالی دستگاه‌های اجرایی استان خراسان جنوبی از عملکرد حسابرسان دیوان محاسبات رضایت بسیار زیادی دارند، زیرا نحوه تعامل حسابرسان دیوان محاسبات با کارکنان امور مالی دستگاه‌های اجرایی در سطح بسیار بالایی است، هم‌چنین پایبندی آنها به اصول و ضوابط حرفه‌ای، موجب ایجاد رضایت کارکنان امور مالی در سطح بسیار زیادی شده است. دانش و تجربه حسابرسان

دیوان محاسبات باعث فراهم آوردن رضایت کارکنان امور مالی در سطح بسیار زیادی شده است. حساب‌رسان به اهداف سازمانی دستگاه‌های مورد رسیدگی آشنایی کامل داشته که این، دلیل ایجاد رضایت کارکنان امور مالی در سطح زیادی شده است. ارائه طریق و راه‌حل مناسب و ابلاغ به موقع بخشنامه‌های دیوان از طرف حساب‌رسان یکی دیگر از دلایل ایجاد رضایت کارکنان امور مالی دستگاه‌های اجرایی در سطح بسیار زیاد بوده است. گزارشات حساب‌رسان دیوان محاسبات از دستگاه‌های اجرایی، بسیار دقیق و مدون بوده و موجب ایجاد رضایت کارکنان امور مالی دستگاه‌های اجرایی در سطح بسیار زیاد شده است.

پیشنهادهای برای پژوهش‌های آتی

همان‌گونه که بیان شد عوامل متعددی بر میزان رضایت‌مندی تأثیر دارد که در تحقیق حاضر فقط چند مورد بررسی گردید، لذا پیشنهاد می‌گردد دانشجویان و محققان محترم حسابداری و حساب‌رسانی در زمینه‌های زیر تحقیقاتی را انجام داده و نتایج آنها را با تحقیق حاضر مقایسه کنند:

۱. بررسی زیرساخت‌های لازم برای اجرای حساب‌رسانی همزمان^۱ در سطح کشور و تأثیر آن بر میزان رضایت دستگاه‌های اجرایی
۲. بررسی تأثیر آموزش کاربردی پرسنل دیوان محاسبات جهت استفاده از تکنولوژی روز در فرایند حساب‌رسانی و رابطه آن با میزان رضایت‌مندی کارکنان دستگاه‌های اجرایی
۳. بررسی رابطه بین اعتقادات مذهبی حساب‌رسان دیوان محاسبات و میزان رضایت‌مندی کارکنان دستگاه‌های اجرایی
۴. بررسی تأثیر اندازه دستگاه اجرایی مورد حساب‌رسانی بر میزان رضایت‌مندی کارکنان دستگاه‌های اجرایی از حساب‌رسان دیوان محاسبات
۵. بررسی تأثیر فرهنگ سازمانی حساب‌رسان دیوان محاسبات بر میزان رضایت‌مندی کارکنان دستگاه‌های اجرایی

منابع

۱. آقالو، یحیی (۱۳۷۱). "مشکلات و موانع حسابداری دولتی در ایران". *حسابدار*، دوره هشتم، ش ۸۶ (اردیبهشت): ۲۰-۳۱.
۲. پیرنیا، حسین (۱۳۵۵). *مالیه عمومی مالیات‌ها*، بودجه‌ها. تهران: کتابخانه ابن سینا؛ امیر کبیر.
۳. سجادی، حسین؛ جامعی، رضا (۱۳۸۲). "سودمندی حسابرسی دیوان محاسبات کشور ایران از دیدگاه مدیران مالی". *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، سال دهم، ش ۳۴ (زمستان): ۱۲۹-۱۴۹.
۴. جباری، مهرداد؛ صادقی، امرالله (۱۳۹۰). *حسابرسی دولتی*. تهران: ترمه.
۵. جعفری چاشمی، جمال (۱۳۹۱). "تدوین استراتژی مناسب حسابرسی دیوان محاسبات کشور بر اساس مدل SWOT و مدل TOPSIS". *فصلنامه علمی پژوهشی دانش حسابرسی*، سال دوازدهم، ش ۴۸ (پاییز): ۸۱-۱۰۸.
۶. دوانی، غلامحسین (۱۳۸۱). *دیوان محاسبات و قانون محاسبات عمومی*. تهران: کیومرث.
۷. دیوان محاسبات کشور. قابل دسترس در:
http://www.dmk.ir/ShowPage.aspx?page_=form&order=show&lang=1&sub=0&PageId=1246&codeV=1&tempname=Main/
 [۱۳۹۲/۱۲/۵]
۸. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۳). *کندوکاوها و پند/شته‌ها*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۹. زمانی، عباس (۱۳۷۸). "نظارت سازمان بازرسی کل کشور بر دستگاه‌های اجرایی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز.
۱۰. عربیان، اصغر؛ ابراهیمیان، داود (۱۳۹۱). *فرآیند رسیدگی در دیوان*. تهران: دیوان محاسبات.
۱۱. قاضی، ابوالفضل (۱۳۶۸). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*. تهران: تهران.
۱۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۵۸

۱۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصلاحی ۱۳۶۸)
۱۴. قانون دیوان محاسبات کشور مصوب سال ۱۳۶۱
۱۵. قانون محاسبات عمومی مصوب سال ۱۳۶۶
۱۶. موسوی، سنگ چشمه (۱۳۹۱). "بررسی موانع و مشکلات دیوان محاسبات در حسابرسی دستگاه‌های دولتی از دیدگاه مدیران مالی و ذیحسابان". فصلنامه علمی - پژوهشی دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت، سال اول، ش ۳ (پاییز): ۱۱۷-۱۲۸.
۱۷. نوری، رضا (۱۳۸۹). "تأثیر ساختار سازمانی بر عملکرد دستگاه‌های نظارتی (دیوان محاسبات کشور)". پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۸. میگزوالتربی و دیگران (۱۳۹۰). اصول حسابرسی. ترجمه عباس ارباب سلیمانی و محمود نفری. تهران: سازمان حسابرسی.
۱۹. وفادار، عباس؛ دادبه، فاطمه (۱۳۸۹). حسابرسی. تهران: کیومرث.
20. Australian Audit Office (1985). "A Training Program for Audit Staff". *Asian Journal of Government Audit*. Available: www.asosai/asosai_old/journal1985/a_training_program_for_audit_staf.htm.
21. National Audit Office of United Kingdom (1989). "Management in Government" Auditing: Management Policies and Approaches. *International Journal of Government Auditing*.
22. State Audit Office of Finland (2001). Audit Profile: The State Office of Finland.

توصیف ساختمان فعلی گویش آبیز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۰

محمدحسین قریشی^۱

احسان ناصحی^۲

حسن امامی^۳

چکیده

روستای آبیز شهرستان زیرکوه در استان خراسان جنوبی، به دلیل نزدیکی به کویر، واقع شدن در منطقه کوهستانی، در گذر تاریخ کمتر مورد تاخت و تاز و هجوم بیگانگان قرار گرفته و در نتیجه گویش آن پاکیزه‌تر و دست نخورده‌تر باقی مانده است. این گویش از گویش‌های فارسی نو محسوب می‌شود و نسبت به زبان فارسی کمتر تحول یافته و عوامل بیرونی کمتر بر آن اثر گذاشته است و بسیاری از ویژگی‌های فارسی کهن را حفظ کرده است. این پژوهش در پی آن است تا توصیفی همزمانی از ساختمان فعلی گویش آبیز ارائه کند. در بررسی‌ها مشخص شد که در این گویش، افعال شامل بسیط (ساده) و غیر بسیط (مركب، پیشوندی، عبارت فعلی) می‌شوند و هرکدام از آنها به همراه اجزایی چون پیشوندها، ریشه‌ها، شناسه‌های فعلی، ساختمان فعلی گویش آبیز را تشکیل می‌دهند. همچنین مشخص شد که در گویش آبیز، به لحاظ پیشوندها، شناسه‌ها و زمان‌های مختلف بین افعال این گویش و زبان فارسی رسمی تفاوت‌هایی وجود دارد.

واژگان کلیدی: گویش آبیز، فارسی رسمی، توصیف ساختمان فعل

۱. استادیار دانشگاه بیرجند smh_ghoreishi@birjand.ac.ir

۲. کارشناس ارشد زبان‌شناسی دانشگاه بیرجند nasehi.ehsan@yahoo.com

۳. استادیار دانشگاه بیرجند hemami@birjand.ac.ir

مقدمه

در بین روستاهای شهرستان زیرکوه، روستای آبیز، به‌عنوان بزرگترین و قدیمی‌ترین روستای منطقه می‌تواند نمادی از فرهنگ شهرستان زیرکوه باشد. آن‌گونه که از شواهد و قرائن پیداست و همین‌طور بررسی‌های میراث فرهنگی خراسان جنوبی در تاریخ ۱۳۸۴/۱۲/۲۴ (نامه شماره ۶۷۵۷-۱۴۸)، قدمت این روستا به دوران قبل از اسلام برمی‌گردد. نام روستای آبیز که به معنی شراره آتش است، مؤید این ادعاست. بسیاری از بزرگان روستا از آثار آتشکده‌ای نام می‌برند که تا ۶۰ الی ۷۰ سال پیش وجود داشته ولی به دلیل زلزله و بعضی سهل‌انگاری‌ها آثار آن از بین رفته است. وجود قلعه کوهی در حاشیه غربی که دارای دژها و استحکامات مناسبی برای جلوگیری از حمله دشمنان بوده و همین‌طور درخت سروی در قلب روستا که قدمت آن به حدود ۲۰۰۰ سال می‌رسد، از جمله‌ی دیگر آثار است. در چندین نقطه از حاشیه روستا آثار گورستان‌هایی به چشم می‌خورد که به همراه اجساد آن، اشیاء مختلفی دفن شده است و بررسی‌ها نشان می‌دهد که این گورستان‌ها متعلق به دوران قبل از اسلام است. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد این روستا آن است که کمتر در معرض فرهنگ‌های مختلف قرار گرفته و بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی آن بکر و دست‌نخورده باقی مانده است. یکی از این ویژگی‌های فرهنگی، گویش محلی مردم است که تا حدود زیادی اصالت خود را حفظ کرده است و بسیاری از عبارات و واژه‌هایی که مردم این منطقه در محاورات روزمره به‌کار می‌برند، کلمات و واژه‌هایی اصیل است که ریشه در فرهنگ کهن ایرانی دارد. در برخی کتب، از آبیز به‌عنوان یک روستای مهم با امکانات خاص یاد شده است. کتاب "کبریت‌احمر"، و همین‌طور "عبور از صحاری ایران" نوشته آلفونس گابریل^۱ و کتاب "بهارستان آیتی"، از جمله این کتاب‌هاست.

با توجه به بکر و دست‌نخورده بودن فرهنگ منطقه و از جمله گویش محلی آن و همین‌طور با توجه به قدمت زیاد روستای آبیز، این پژوهش قصد دارد به بررسی و توصیف ساختمان فعلی گویش محلی این روستا بپردازد.

گویش‌شناسی یکی از شاخه‌های علم زبان‌شناسی است که به مطالعه، بررسی و توصیف جوانب مختلف گویش‌ها و ثبت و ضبط ویژگی‌های آن می‌پردازد (شیری، ۱۳۸۶: ۴۲). هدف از گویش‌شناسی گردآوری گویش‌ها و توصیف علمی آنهاست و هرچه زودتر صورت پذیرد سودمندتر خواهد بود، زیرا همان‌طور که می‌دانیم اقبال مردم به سوادآموزی و ازدیاد آموزشگاه‌ها و توسعه رسانه‌های همگانی و ارتباط فراوان و سریع مردم شهرها و روستاهای مختلف با یکدیگر و عوامل گوناگون اجتماعی موجب شده که گویش‌ها با سرعت دگرگون گردند و به تدریج زبان رسمی جایگزین زبان‌های محلی و گویش‌ها می‌شود و شاید بسیاری از آنها در آینده‌ای نزدیک از بین بروند و یا دست کم بسیاری از واژه‌ها و ویژگی‌های خود را از دست بدهند (رضایی، ۱۳۷۳: ۹).

از منظر دیگر گردآوری گویش‌ها و توصیف علمی آنها می‌تواند مشکلات زیادی را در رابطه با مشکلات فقه اللغوی و دستوری زبان فارسی حل کند و واژگان آنها در ساختن واژه‌های نو مورد استفاده قرار گیرد (زمردیان، ۱۳۷۹: ۱۳).

پیشینه‌ی تحقیق

تاکنون در ارتباط با گویش آبیز، هیچ‌گونه پژوهش علمی صورت نگرفته است و بنابراین می‌توان گفت که تمام جوانب آن کماکان ناشناخته باقی مانده است. این در حالی است که در استان خراسان جنوبی، مطالعاتی پیرامون گویش بیرجند و گویش قاین صورت گرفته و در قالب کتاب منتشر گردیده است. جمال رضائی در کتاب بررسی گویش بیرجند توصیف مفصلی از فارسی بیرجندی شامل واج‌شناسی، دستور و فرهنگ مختصری از واژه‌های آن ارائه کرده است. رضائی که خود گویشور این گویش است ویژگی‌های این گویش را به تفصیل بررسی کرده و در هر مورد مثال‌های فراوانی برای آن‌ها به دست داده است. *واژه‌نامه گویش بیرجند*، نوشته‌ی جمال رضایی، شامل واژه‌هایی است که در گویش مردم بیرجند به کار می‌رود. این کتاب از یک مقدمه، متن واژه‌نامه و دو پیوست تشکیل شده است. متن واژه‌نامه شامل ۱۵۰۰ واژه است که در شهر بیرجند و پیرامون آن تا شعاع ۱۵ کیلومتری رواج دارد. "بررسی گویش قاین"، تألیف رضا

زمردیان یکی دیگر از کتبی است که در توصیف یکی از گویش‌های محلی ایران به زبان فارسی نوشته شده است. گویش قاین گویش مادری مؤلف است. بخش چهارم این کتاب به دستگاه فعل اختصاص دارد و در آن توصیف دقیقی از فعل قاینی ارائه شده است. با این وجود گویش آبیز هم به لحاظ آوایی و هم به لحاظ دستوری و واژگانی، با این دو گویش تفاوت دارد و از این‌رو، مطالعه‌ی آن به‌عنوان گویشی مستقل، شایسته‌ی انجام پژوهش است. بنابراین، این پژوهش را می‌توان در زمره‌ی نخستین گام‌هایی دانست که به بررسی یکی از جنبه‌های دستوری گویش آبیز می‌پردازد.

روش تحقیق

نگارندگان با فرهنگ مردمی که قصد مطالعه گویش آن‌ها را دارند، کاملاً آشنا هستند، لذا با بررسی‌های میدانی از جمله مصاحبه با گویشوران بومی این گویش، به جمع‌آوری داده‌های تحقیق و پیکره زبانی خود پرداخته‌اند. سپس با مقایسه این داده‌ها در حوزه‌ی ساختمان فعلی، تفاوت‌های احتمالی را بررسی و تحلیل خواهند کرد. برای به‌دست آوردن داده‌های این پژوهش، نخست واژه‌های این گویش بی‌واسطه و مستقیماً از زبان گویشوران آن، همراه با تلفظ، گردآوری و آوانویسی شد. سپس تعداد زیادی از ترکیب‌ها، تعبیرها، جمله‌ها و عبارات‌های این گویش برای به‌دست آوردن پیکره زبانی از طریق روش رایج در گویش‌شناسی که همانا گفت‌وگوی مستقیم و پرسش و پاسخ و گفت و شنود با گویشوران و ثبت گفتار و مکالمات روزانه آنان است، به‌دست آمد. در نهایت فهرست کاملی از افعال موجود در داده‌ها تهیه و با تقسیم‌بندی آنها در گروه‌های مختلف، به بررسی و توصیف ساختمان افعال و همین‌طور زمان‌های مختلف آن‌ها، پرداخته شد.

فعل: «یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌ها در باب فعل، تقسیم بندی بر پایه‌ی ظاهر ساختمان یا اجزای تشکیل دهنده‌ی فعل است. بر این مبنا، تقسیمات متعددی صورت گرفته است. دستورنویسان فعل را دست کم به دو بخش ساده و مرکب تقسیم کرده‌اند. البته برخی به سه نوع و برخی اقسام بیشتری هم قائلند. بیشترین

اختلاف نظر و مباحث گوناگون درباره‌ی فعل در همین بحث ساخت ظاهری فعل است...» (همان: ۱۲۹). در گویش آبیز فعل‌ها به‌طور کلی به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند: بسیط (ساده) و غیر بسیط (پیشوندی، مرکب و...). فعل‌های ساده نیز دارای دو بخش با قاعده و بی‌قاعده می‌باشند. به‌طور کلی فعل‌ها در گویش آبیز اجزا و انواع مختلفی دارند که در زیر اجزای اصلی تشکیل دهنده‌ی افعال و انواع آن بررسی می‌شود. در ادامه بحث ضرورت دارد که به مصدر اشاره شود.

مصدر در گویش آبیز هم‌چون فارسی رسمی از ستاک گذشته به اضافه‌ی «-ن» (an-) ساخته می‌شود با این تفاوت که در گویش آبیز، در حالت مجرد، مصدر فاقد همخوان «ن» /n/ می‌باشد. بنابراین علامت مصدر در گویش آبیز، واکه‌ی «-» /ε-/ است که در حالت اضافه، همخوان «ن» /n/ آن ظاهر می‌شود. با این وجود لازم به ذکر است که کاربرد مصدر در گویش آبیز بسیار کم است و به‌ندرت ممکن است استفاده گردد:

خورده /xordε/ «خوردن» - بُرده /bordε/ «بردن»

خورده عیبِ نَدَرَه، بُرده بده /xordε eybe ne-darε, bordεbedε/ خوردن اشکال ندارد، بردن بد است.

ریشه‌ها: هر فعل دارای ریشه‌ای است که ستاک حال و ستاک گذشته از آن ساخته می‌شوند. ریشه جزء تجزیه ناپذیر فعل است (همان: ۷۵).

ستاک حال: ستاک حال از مصدر به‌دست می‌آید. رابطه‌ی این دو تا حدی قاعده‌مند است اما ارتباط صرفی پایدار و روشنی ندارند. محققان فعل‌ها را برحسب رابطه‌ی ستاک حال با مصدر به طبقات و طبقاتی فرعی تقسیم کرده و متذکر شده‌اند که در بیشتر طبقات بی‌قاعدگی‌هایی هست (ماهوتیان، ۱۳۹۰: ۲۱۹). ستاک حال در گویش آبیز نیز در مورد افعال بی‌قاعده، سماعی است ولی در مورد افعال باقاعده می‌توان با حذف علامت مصدر و علامت زمان گذشته و پیشوندهای فعلی به آن پی برد:

افعال بی‌قاعده: ستاک حال در مورد مصدرهای پُخته /poxtε/ «پختن»، دیده /dide/ «دیدن»، شُسته /šostε/ «شستن» به‌صورت زیر است:

پُخته /poxtε/ «پختن»: ستاک حال ← پَز /peZ/ «پَز» (مِپَزَم /me-peZ-om/

«می‌بَزم».

دیده /didε/ «دیده»: ستاک حال ← بین /bin/ «بین» (مِبینم) /me-bin-om/ «می‌بینم».

افعال باقاعده: در مورد افعال باقاعده ستاک زمان گذشته با افزودن «د» /d/، «ید» /id/، «ت» /t/ به ستاک حال ساخته می‌شود:

خُرده /xordε/ «خوردن»: ستاک حال ← خُر /xor/ «خور» (مِخُرم) /me-xor-om/ «می‌خورم».

ستاک گذشته ← خُرد /xord/ «خورد» (بِخُردم) /be-xord-om/ «خوردم».

در اینجا باید به دو نکته اشاره شود:

نکته ۱: با ستاک حال می‌توان زمان حال، مضارع التزامی و امر را ساخت:

مضارع التزامی: پَز /peZ/ «پز» ← پِیزم /be-peZ-om/ «پیزم».

امر: پَز /peZ/ «پز» ← پِیز /be-peZ/ «پیز».

نکته ۲: ستاک حال برای تمام اشخاص، چه در حالت مفرد و چه در حالت جمع، چه برای وجه اخباری و چه التزامی، یکسان باقی می‌ماند و فقط یک گونه دارد؛ به جز فعل امر که در این صورت معمولاً همخوان پایانی آن، حذف می‌گردد و یا ممکن است به لحاظ آوایی، متفاوت ادا شود:

زده /zedε/ «زَدَن»: ستاک حال ← زَن /zεn/ «زن» (مِزَنم) /me-zεn-om/ «می‌زنم» - مِزَنه /me-zεn-ε/ «می‌زند».

فعل امر ← بَزه /be-zε/ «بزن».

۲) ستاک گذشته: ستاک گذشته به‌صورتی قاعده‌مند و با حذف -an از مصدر به‌دست می‌آید (همان: ۲۲۴). در گویش آبیز نیز، ستاک گذشته را می‌توان با حذف نشانه‌ی مصدر یعنی - /ε-، به‌دست آورد:

مصدر	ستاک گذشته	مثال
پُختَه /poxtε/ «پختن»	پُخت /pox(t)/ «پخت»	پُیُختَم /bo-pox(t)-om/ «پختم»
رَفْتَه /reftε/ «رفتن»	رَفَت /raft/ «رفت»	بِرَفْتَم /be-raft-om/ «رفتم»

در گویش آبیژ، زمانی که فعل فاقد پسوند و یا شناسه‌ی فعلی است (مثل سوم شخص مفرد گذشته‌ی ساده)، ستاک گذشته به صورت متفاوت ادا می‌شود و در اکثر موارد یا هم‌خوان پایانی و یا خوشه‌ی هم‌خوان پایانی آن از پایان ستاک می‌افتد:

خُرده /xordε/ «خوردن»: ستاک گذشته ← خُرد /xord/ «خورد» (بُخُرْدُم /bo-xord-om/ «خوردم»)

ستاک گذشته برای سوم شخص مفرد ← خُو /xo/ «خو» (بُخُو /bo-xo/ «خورد»)

همچنین از ستاک گذشته در ساخت تمام فعل‌های زمان گذشته (ساده، نقلی، بعید و ...) و همین‌طور صفت مفعولی و زمان آینده استفاده می‌شود:

بُرْدَه /bordε/ «بردن»: ستاک گذشته ← بُرد/بُو /bord/ «برد»

ماضی نقلی: بُبَرْدَم /bo-bord-am/ «برده‌ام» - ماضی بعید: بُبَرْدَه بُدُم /bo-bord-ε/

بُودَم /bod-om/ «برده بودم»

آینده: بُخُم بُو /bo-xom-bo/ «خواهم برد»

به‌علاوه ستاک گذشته ممکن است بر حسب نوع شناسه‌ی فعلی و یا عدم وجود شناسه و یا تغییر جای تکیه در فعل، دچار تغییرات آوایی گردد. مثلاً در اکثر موارد واکه‌ی پایانی ستاک، در ماضی نقلی با تغییر جای تکیه، به واکه‌ی /ε/ و یا /a/ بدل می‌شود و یا واکه‌ی /a/ که در اصل فعل وجود داشته، به واکه‌ی /ε/ تبدیل می‌شود. تمامی صیغه‌های زمان آینده، که فعل در آن‌ها فاقد پسوند یا شناسه‌ی فعلی است، خوشه‌ی هم‌خوان پایانی، از ستاک حذف می‌گردد:

بَفْتَه /baftε/ «بافتن»: ستاک‌های گذشته ← بافت /bft/، باف /bf/، بَفْت /baft/ «بافت»

ستاک گذشته‌ی ساده: بافت /bft/ «بافت» (بِبَافْتَم /be-bft-om/ «بافتیم»)،

ستاک گذشته برای ماضی نقلی: بَفْت /baft/ «بافت» (بِبَفْتَم /be-baft-am/ «بافتیم»)،

ام»،

ستاک فعل در سوم شخص مفرد گذشته ساده: باف /bf/ «بافت» (بِبَاف /be-bf/ «بافت»)

ستاک گذشته مورد استفاده در زمان آینده: باف /bf/ «بافت» (بُخَم باف /bo-/ xom-bf/ «خواهم بافت»)،

پیشوندها: مهمترین پیشوندهای افعال در گویش آبیز عبارتند از:

- م /me-/ یا م /mo-/: این پیشوند برای بیان فعل در زمان حال اخباری و یا دادن نمود عادی و استمراری به صورت‌های افعال در زمان حال و گذشته به کار می‌رود:

حال اخباری: مَخَرُم /me-xer-om/ «می خرم» مَخَرِن /me-xer-en/ «می خرید»،

وَرْمُگَم /ver-mo-g-om/ «می گویم» وَرْمِگِن /ver-me-g-en/ «می گوید»،

ماضی استمراری: مَخَرِیدُم /me-xerid-om/ «می خریدم» مَخَرِیدِن /me-/

xerid-en «می خریدید»،

وَرْمُگُفْتُم /ver-mo-goft-om/ «می گفتم» وَرْمُگُفْتِن /ver-mo-goft-en/

«می گفتید»،

ماضی نقلی استمراری: مَخَرِیدَم /me-xerid-am/ «می خریده‌ام» - مَخَرِیدِن /me-/

xerid-en «می خریده‌اید»،

- ب /be-/ یا بُ /bo-/: از این پیشوند برای بیان فعل به صورت حال التزامی،

امری و آینده، و همین‌طور بیان فعل در صورت‌های مختلف زمان گذشته، به جز در افعال

پیشوندی (مثل وَرگُفْتَه /ver-gofte/ «گفتن») و افعال بُدَه /bode/ «بودن»، شِدَه /

šede/ «شدن»، کِرَدَه /kerde/ «کردن»، دَشْتَه /dešte/ «داشتن» و دِیدَه /dide/

«دیدن» به کار می‌رود:

حال التزامی: بَخَرُم /be-xer-om/ «بخرم» بَخَرِن /be-xer-en/ «بخزند»،

امری: بَخَر /be-xer/ «بخر»

آینده: بُخَم خَرِی /bo-x-om xeri/ «خواهم خرید» - مَه بَخَرُم /ma be-xer-/

om/ «میخواهم بخرم»،

گذشته: بَخَرِیدُم /be-xerid-om/ «خریدم» بَخَرِیدَم /be-xerid-am/ «خریده‌ام»،

- ن /ne-/ یا نُ /no-/: از این پیشوند برای منفی ساختن افعال در گویش آبیز

استفاده می‌شود:

بِنَخْرِیدَمْ /be-ne-xerid-om/ «نخریدم»، بِنُخْرَدَمْ /be-no-xord-am/ «نخورده‌ام»، نُمُخْرُم /no-mo-xor-om/ «نمی‌خورم»، نِمِدُونُم /ne-me-dun-om/ «نمی‌دانم»، وَرَنُگُفْتِی /ver-no-goft-i/ «نگفتی»،

- مَ - /ma-/: از این پیشوند برای بیان افعال امری در مفهوم نهی از انجام کار، استفاده می‌گردد:

مَخو /ma-xo/ «نخور»، مَرو /ma-row/ «نرو»، مَکو /ma-ku/ «نکن»، مَشی /ma-ši/ «نشین» و ...

- وَر /-ver/، وَ /-va/، دِ /-de/: تعداد زیادی از افعال در گویش آبیز با این سه پیشوند همراه هستند که به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی از آن‌ها همیشه با یکی از این پیشوندها می‌آیند و هیچ‌گاه در هیچ زمانی بدون پیشوند به کار نمی‌روند؛ و گروهی که هم می‌توانند با یکی از این سه پیشوند بیایند و هم بدون این پیشوندها. البته مفهوم این افعال در زمانی که همراه این پیشوندها می‌آیند با مفهوم آن‌ها در زمانی که فاقد پیشوند هستند، متفاوت است:

الف) نمونه‌هایی از افعالی که هم با این پیشوندها می‌آیند و هم بدون آن‌ها: وَرَاشْکَسْتَه /ver-eškəstə/ «خاتمه دادن کاری»؛ عروسونی-ر وَرَاشْکَسْتَن؟ /erusuni-r ver-eškastən/ «[مراسم] عروسی را به پایان رساندند؟»؛

وَرَزَدَه /ver-zədə/ «چیدن گل»؛

گُلاَر وَرَزَدَمْ /gol-r ver-zəd-om/ «گل‌ها را چیدم»،

دِمَلُونَدَه /de-malundə/ «آغشته کردن»؛

رَنگَار وَر دِیوَال دِمَلُونَدِی؟ /rəng-r verdivl de-malundi/ «دیوار را به رنگ‌ها آغشته کردی؟»؛

ب) نمونه‌هایی از افعالی که همیشه با پیشوند می‌آیند:

وَرْگُفْتَه /ver-goftə/ «گفتن»، وَرَبَسْتَه /ver-bestə/ «بستن با طناب یا نخ»،

دِبَسْتَه /de-bestə/ «بستن در یا پنجره»، وَبَسْتَه /va-bestə/ «بستن کانال آب»،

وَلِیچوندَه /va-ličunde/ «له کردن»، وَرگِشتَه /ver-geštə/ «برگشتن»، دِگِشتَه /de-geštə/ «چرخیدن»، دِگُفتَه /de-kofte/ «نباشته کردن»، دِخَرچیدَه /de-xeračide/ «خراش دادن»، دِگِرونَدَه /de-gerunde/ «روشن کردن (چراغ یا آتش)»، وَرَخزیدَه /ver-xezide/ «بیدار شدن»، دِخَزیدَه /de-xezide/ «خزیدن»، وَرَخَسْتَه /ver-xeste/ «برخاستن»،

در اینجا باید به چند نکته اشاره کرد:

نکته ۱: انتخاب بین هر کدام از صورت‌های دوگانه‌ی /me-/ و /mo-/، /be-/ و /bo-/، /ne-/ و /no-/، به اولین واکه‌ی پس از این پیشوندها بستگی دارد که اگر /o/ و /u/ باشد، در اکثر موارد به دلیل هم‌گونی با این واکه‌ها، صورت‌های /mo-/، /bo-/ و /no-/ مورد استفاده قرار می‌گیرد: مُفروشُم /mo-fruš-om/ «می‌فروشم»، بُفروشُم /bo-fruxt-om/ «فروختم»، بُنُفروشُم /be-no-fruxt-om/ «نفروختم»، وَرْمُگُم /ver-mo-g-om/ «می‌گویم»، وَرْمُگُم /ver-no-mo-g-om/ «نمی‌گویم»،

اما با این وجود، افعالی هستند که از این قاعده پیروی نمی‌کنند از جمله:

دُونِستَه /dunestə/ «دانستن»: مِدُونُم /me-dun-om/ «می‌دانم»، مِدُونِستُم /me-dunest-om/ «می‌دانستم»،

سُوختَه /suxte/ «سوختن»: بِسُوختُم /be-suxt-om/ «سوختم»، مِسُوژُم /me-suz-om/ «می‌سوزم»،

وَردُوختَه /ver-duxtə/ «دوختن»: وَرْمِدُوژُم /ver-me-duz-om/ «می‌دوزم»، وَرِنْدُوختُم /ver-ne-duxt-om/ «ندوختم»،

نکته ۲: پیشوند منفی ساز /ne-/، همواره همراه دو پیشوند دیگر استفاده می‌شود و همیشه قبل از پیشوند /me/ یا /mo/ و پس از پیشوند /be/ یا /bo/ می‌آید:

بِنُخْرِیدُم /be-ne-xerid-om/ «نخریدم»، اما: نِمَخْرُم /ne-me-xer-om/ «نمی‌خرم»،

نکته ۳: در افعال پیشوندی که علاوه بر جزء فعلی، پیشوند نیز دارند، همچون فارسی رسمی، هر کدام از پیشوندهای فوق بین جزء فعلی و پیشوند فعل می‌آیند:

وَرِمِگَم /ver-me-g-om/ «می گویم»، دِمِیَنَدُم /de-me-bend-om/ «می بندم»،
وَرِنِدَاشْتُم /ver-ne-dšt-om/ «برنداشتم»، وَرَمَدَار /ver-ma-dr/ «برندار»، وَرِمَخَزُم
/ver-me-xez-om/ «برمی خیزم»،

نکته ۴: اگر ستاک حال یا گذشته با واکه آغاز شود، واکه‌ی پیشوندهای فوق در هنگام اضافه شدن به فعل، حذف می‌گردد:

اوَمَدَه /umədε/ «آمدن»: بومَدُم /b-uməd-om/ «آمدم»،
اِشکَسْتَه /eškεstε/ «شکستن»: بِشکَسْتُم /b-eškast-om/ «شکستم»،
اِشْنَخْتَه /ešnextε/ «شناختن»: مِشْنَسُم /m-ešnas-om/ «می‌شناسم»، نِشْنَاخْتُم
/n-ešnxt-om/ «نشناختم»،

شناسه‌های فعل: شناسه‌های فعلی در گویش آبیز پسوندهایی هستند که به آخر ستاک حال و گذشته‌ی افعال افزوده می‌شوند و مفهوم شخص و شمار را می‌رسانند. شناسه‌های فعلی در گویش آبیز برای زمان‌های مختلف به صورت‌های متفاوتی می‌آیند:

۱- برای زمان حال و آینده نزدیک:

شمار / شخص	مفرد	جمع
اول	/-om/ مْ	/-em/ مَ
دوم	/-i/ یِ	/-en/ نِ
سوم	/-ε/ ـِ	/-εn/ نَ

صرف فعل پُخته /poxte/ «پختن»:

شمار شخص		مفرد		جمع	
اول	می پزم	می پزم	می پزم	می پزم	می پزم
	me-peZ-/	me-peZ-/	me-peZ-/	me-peZ-/	me-peZ-/
	/om	/om	/om	/em	/em
دوم	می پزی	می پزی	می پزی	می پزی	می پزی
	me-/	me-/	me-/	me-peZ-/	me-peZ-/
	/pez-i	/pez-i	/pez-i	/en	/en
سوم	می پزد	می پزد	می پزد	می پزد	می پزد
	me-peZ-/	me-peZ-/	me-peZ-/	me-peZ-/	me-peZ-/
	/ε	/ε	/ε	/εn	/εn

۲- برای زمان های گذشته به استثنای ماضی نقلی:

شمار شخص		مفرد		جمع	
اول	م	م	م	م	م
	/-om/	/-om/	/-om/	/-em/	/-em/
دوم	ی	ی	ی	ی	ی
	/-i/	/-i/	/-i/	/-en/	/-en/
سوم	ن	ن	ن	ن	ن
	/-εn/	/-εn/	/-εn/	/-εn/	/-εn/

نکته: برای ماضی التزامی، شناسه ی سوم شخص مفرد «-ε/» وجود دارد و در صرف فعل استفاده می شود:

بُپخته به /bo-poxte-b-ε/ «پخته باشد»، و یا: بُپخته بشه /bo-poxtebaš-ε/ «پخته باشد»،

صرف فعل پُختَه /poxte/ «پختن»:

شمار شخص		مفرد		جمع	
اول	بُپُختُم /om	bo-poxt-/	پُختِم	bo-poxt-/	بُپُختِیم /em پُختِیم
دوم	بُپُختِی /poxt-i	bo-/	پُختِی	bo-poxt-/	بُپُختِین /en پُختِید
سوم	بُپُخت/بُپُخت /pox/t	bo-/	پُخت	bo-poxt-/	بُپُختَن /ɛn پُختند

۳- برای گذشته‌ی نقلی:

شمار شخص		مفرد		جمع	
اول	مَ- /-am/	مَ- /-em/			
دوم	یَ- /-ey/	نَ- /-en/			
سوم	ـَ- /-ɛ/	نَ- /-ɛn/			

صرف فعل پُختَه /poxte/ «پختن»:

شمار شخص		مفرد	جمع
اول	bo-poxt' - / /am	پخته‌ام	bo-poxt' - / /em
دوم	bo-poxt' - / /ey	پخته‌ای	bo-poxt' - / /en
سوم	bo-poxt' - / /ε	پخته است	bo-poxt' - / /εn

نکته: برای ماضی نقلی، تکیه به هجای آخر منتقل می‌شود.

۴- برای زمان آینده:

شمار شخص		مفرد	جمع
اول	-om / م	-em / م	
دوم	-ey / ی	-en / ن	
سوم	-a / ا	-en / ن	

نکته: شناسه‌ی دوم شخص جمع و سوم شخص جمع، برای زمان آینده دقیقاً یکسان است.

صرف فعل پُختَه /poxɬə/ «پختن»:

شمار شخص	مفرد		جمع	
	اول	دوم	سوم	
اول	bo-x-om / بُخَم پُخ / /pox	be-x-ey / بِخِی پُخ / /pox	be-x-em / بِخَم پُخ / /pox	خواهیم پخت
دوم	be-x-ey / بِخِی پُخ / /pox	be-x-ey / بِخِی پُخ / /pox	be-x-en / بِخَن پُخ / /pox	خواهید پخت
سوم	be-x-a pox / بِخَه پُخ / /pox	be-x-a pox / بِخَه پُخ / /pox	be-x-en / بِخَن پُخ / /pox	خواهند پخت

افعال بسیط (ساده): فعل ساده فعلی است که مصدر آن بیش از یک واژه نباشد. مانند: گرفتن، آلودن، طلبیدن (انوری، ۱۳۹۰: ۲۰). «فعل ساده (بسیط) آن است که از یک جزء تشکیل شده باشد مانند: رفتن، آمدن ...» (فرشید ورد، ۱۳۸۴: ۳۱۴). بنا به این تعاریف، تمامی افعال ارائه شده در بالا، به جز افعال پیشوندی، از نوع افعال ساده یا بسیط گویش آبیز محسوب می‌شوند، مانند:

بُپُختُم /bo-poxɬ-om/ «پختم»، مَفروشُم /mo-fruš-om/ «می‌فروشم»، بُخَم بو /b-eška/ «خواهم برد»، بِشناختی /b-ešnxt-i/ «شناختی»، بِشکَه /b-eška/ «شکست»، بِشویم /be-šuy-em/ «شویم».

افعال غیر بسیط: فعل غیر بسیط آن است که از دو یا چند جزء به‌وجود آمده باشد، مانند: وارفتن و فریب دادن ... (همانجا). بر اساس این تعریف، افعال پیشوندی، افعال مرکب و عبارتهای فعلی، در گویش آبیز، جزء افعال غیر بسیط تقسیم می‌شوند:

۱) افعال پیشوندی: پرویز ناقل خانلری (۱۳۷۳: ۱۷۶) درباره‌ی فعل پیشوندی معتقد است: «بعضی فعل‌ها از یک ماده‌ی اصلی با یک جزء پیوندی ساخته شده است که همیشه پیش از فعل می‌آید و معنی آن از معنی فعلی که تنها شامل ماده‌ی اصلی است؛ یعنی ساده است، جداست مانند: برآمدن، باز آمدن و فراز آمدن و ...». در گویش آبیز افعال زیادی وجود دارند که اکثر آن‌ها با پیشوندهای «وَر» /-vər/، و «-va/» و «-de/» ساخته می‌شوند و معنی آن‌ها از معنی فعل بسیط آن متفاوت می‌شود مانند:

وَرِاشکَسْتَه /vər-eškəstə/ «پایان دادن، خاتمه دادن مراسمی»، وَرِاندَخْتَه /vər-əndəxtə/ «پهن کردن لباس روی بند»، وَرَزَدَه /vər-zədə/ «چیدن گل زعفران»، وَبَسْتَه /va-bəstə/ «بستن کانال آب»، وَرَفْتَه /va-rəftə/ «جا خوردن، وارفتن»، دِگِشْتَه /de-geštə/ «چرخیدن»، دِمَلُونَدَه /de-malundə/ «آغشته کردن».

۲) افعال مرکب: فعلی است که از یک صفت یا اسم با یک فعل ساده ساخته می‌شود و مجموعاً یک معنی را می‌رساند: زمین خوردن (انوری، ۱۳۹۰: ۲۰) در گویش آبیز نیز افعال زیادی وجود دارند که می‌توانیم آن‌ها را فعل مرکب محسوب کنیم:

- اسم + فعل (کمکی): نَک/دَنَدُو کَنَدَه /nak/dandukəndə/ «گاز گرفتن»، سَرپُولُک خورَدَه /sərpulokxordə/ «سکندری خوردن»، پَسِیَنگ کَنَدَه /pesingəndə/ «ویشگون گرفتن»، یَکچُویَه کِرَدَه /yekčuyəkərdə/ «اصرار کردن».

- صفت + فعل (کمکی): رُوشَه کِرَدَه /rušəkərdə/ «روشن کردن».

- قید + فعل ساده: تَه اومَدَه /ta umədə/ «پیاده شدن، پایین آمدن»، بالا شَدَه /bləšdə/ «بالا رفتن».

۳) عبارت‌های فعلی: «فعلی است که از چند جزء جدای از هم تشکیل می‌شود و معنی واحد یک فعل را می‌رساند. به عبارت دیگر، عبارتی است که معنی و کار فعل را با خود دارد و گونه‌ای فعل است و چون از چند جزء تشکیل شده، آن را عبارت فعلی نامیده‌اند. عبارت فعلی دست کم سه جزء دارد و اغلب از یک حرف اضافه، یک اسم و یک فعل درست شده است؛ مثل از پای افتادن و ...» (مهرآوران، ۱۳۸۸: ۱۳۳). بر این اساس افعال زیر را در گویش آبیز عبارات فعلی محسوب می‌کنیم:

وَر بَر گَلیدَه /vɛrβɛrgɛlɪdɛ/ «دراز کشیدن»، دِ زَر کِرَدَه /dɛ zɛrkɛrdɛ/ «در زیر خاک کردن»، سَر بَدَر یِرَدَه /sɛrβɛdɛryɛrdɛ/ «سر در آوردن»، خور وَر خو اِنْدَخْتَه /xorvɛrxu endɛxtɛ/ «پافشاری کردن».

نکته: تمامی عناصری که با فعل ساده ترکیب می‌شوند و فعل مرکب می‌سازند، قبل از فعل ساده می‌آیند. همچنین نشانه‌های صرفی شخص و شمار به بخش فعلی فعل مرکب متصل می‌شوند: یَلَه کِرْدُم /yɛlɛkɛrd-om/ «رها کردم».

افعال معین و صرف آن‌ها: فعل معین یا فعل کمکی فعلی است که در ساختن افعال دیگر به کار می‌رود و نشانگر زمان فعل یا ساخت مجهول است (انوری، ۱۳۹۰: ۳۱). افعال معین گویش آبیژ عبارتند از:

- بَوَدَه /bodɛ/ «بودن»

گذشته‌ی ساده این فعل در ساخت ماضی بعید مورد استفاده قرار می‌گیرد:

بُپَخْتَه بُدُم /bo-poxte bod-om/ «پخته بودم»،

نکته ۱: صرف آن در زمان گذشته همچون سایر افعال با شناسه‌های زمان گذشته صورت می‌گیرد.

همچنین حال التزامی آن در ساخت ماضی التزامی استفاده می‌شود:

بُپَخْتَه بَشُم /bo-poxtebaš-om/ «پخته باشم» و یا: بُپَخْتَه بُم /bo-poxteɛ/ b-om/ «پخته باشم»

نکته ۲: حال التزامی این فعل به دو صورت صرف می‌شود: ساده و مخفف.

ساده: بَش + شناسه‌های زمان حال: بَشُم /baš-om/، بَشِی /baš-i/، بَشَه /baš-ɛ/ و ...

مخفف: ب + شناسه‌های زمان حال: بُم /b-om/، بی /b-i/، بَه /b-ɛ/ و ...

نکته ۳: صرف این فعل به عنوان فعل اصلی در زمان حال اخباری به دو صورت است: (الف) با شناسه‌ها:

مُم -/om/ «آم» ← مَه یُم /mɛ y-om/ «من هستم» - خوُمُم /xub-om/ «خوب

هستم»

ی- /i-/ «ی» ← تو یی /to-y-i/ «تو هستی» - خوبی /xub-i/ «خوب هستی»
 - /ε-/ «است» ← او یه /u-y-ε/ «او است» - خوبه /xub-ε/ «خوب است»
 - /em-/ «ایم» ← مایم /m-y-em/ «ما هستیم» - خوبم /xub-em/ «خوب
 هستیم»

- /en-/ «اید» ← شمایین /šom-y-en/ «شما هستید» - خوبین /xub-en/ «خوب
 هستید»

- /εn-/ «اند» ← اوناین /un-y-εn/ «آن‌ها هستند» - خوبن /xub-εn/ «خوب
 هستند»

نکته: هنگام اضافه شدن شناسه‌ها به واکه پایانی، «ی» /y/ میانجی جهت سهولت
 تلفظ اضافه می‌شود.

ب) با صرف فعل به صورت «هست» /hast/:

هست + شناسه‌های زمان حال: هستم /hast-om/، هستی /hast-i/، هسته /
 hast-ε/

هستیم /hast-em/، هستین /hast-en/، هستن /hast-εn/
 - شده /šedε/ «شدن»:

در همه‌ی زمان‌ها برای ساختن فعل مجهول استفاده می‌شود:
 شسته شده /šostešedε/ «شسته شده است»، ورزده شو /ver-zεdešo/ «چیده
 شد».

نکته: صرف آن در همه‌ی زمان‌ها هم‌چون سایر افعال است و فرقی ندارد:
 ستاک حال: ش- /š-/ ← می‌شم /me-š-om/ «می‌شوم»، می‌شی /me-š-i/ «می‌شوی»،
 بشم /be-š-om/ «بشوم».

ستاک گذشته: شد /šed/ ← شدم /šed-om/ «شدم»، میشدم /me-šed-om/
 «می‌شدم»، میشدم /me-šed-am/ «می‌شده‌ام»، شده بُم /šedε bod-om/ «شده
 بودم» و

- دشته /dešte/ «داشتن»:

گذشته‌ی ساده‌ی این فعل در ساخت ماضی ملموس استفاده می‌شود:

داشتَم مُپَخْتَم /dāšt-om mo-pox̌t-om/ «داشتَم می‌پختم»، داش ورمِگِش
داشتَم برمی‌گشت /dāšver-me-geš/ «داشت برمی‌گشت»،

همچنین ماضی نقلی آن در ساخت ماضی نقلی استمراری استفاده می‌شود:

دَشْتَم ورمَزَدَم /dēšt-am ver-me-zed-am/ «داشته‌ام می‌چیده‌ام» (در حال
چیدن بوده‌ام)

دَشْتَم مُشْسْتَم /dēšt-em me-šost-em/ «داشته‌ایم می‌شسته‌ایم» (در حال
شستن بوده‌ایم)

نکته: این فعل نیز همراه فعل اصلی صرف می‌شود و هنگام صرف در زمان گذشته‌ی
ساده، واکه‌ی /ɛ/ تبدیل به واکه‌ی /ā/ می‌شود.

حال اخباری آن در مقام فعل کمکی برای ساخت مضارع ملموس استفاده می‌شود و
همراه فعل اصلی صرف می‌شود:

دَرَم مِپَزَم /dər-om me-pez-om/ «دارم می‌پزم»، دَرِی مُخوری /dər-imo-
xor-i/ «داری می‌خوری» و...

- مَسْتَه /mestɛ/ «خواستن»:

از ستاک حال این فعل (مَه /ma/) در ساخت زمان آینده‌ی نزدیک استفاده می‌شود:

مَه بِپَزَم /ma be-pez-om/ «می‌خواهم بی‌پزم»، مَه بُخوری /ma bo-xor-i/ «می‌خواهی
بخوری».

صرف این فعل به عنوان فعل اصلی در زمان حال با اضافه کردن شناسه‌های فعلی و
همین‌طور «ی» /y/ میانجی جهت سهولت در تلفظ، انجام می‌شود:

مَه /ma/ + شناسه‌های زمان حال: مَه یُم /ma-y-om/ «می‌خواهم»، مَه یِم /ma-
y-em/ «می‌خواهیم»

مَه یِی /ma-y-i/ «می‌خواهی»، مَه یِن /ma-y-en/ «می‌خواهید»

مَه یِه /ma-y-ɛ/ «می‌خواهد»، مَه یِن /ma-y-en/ «می‌خواهند»

از ستاک گذشته‌ی این فعل برای زمان آینده نزدیک در گذشته استفاده می‌شود:

مَسْت + شناسه‌های زمان گذشته + فعل اصلی به صورت حال التزامی:
 مَسْتُم بَیْزُم /mast-om be-pež-om/ «می‌خواستم بیزم»، مَسْتِن بَیْزِن /mast-en be-pež-en/ «می‌خواستید بیزید».

شکل کمکی آن برای ساخت فعل در زمان آینده - خ - /X/ «خواه»، می‌باشد که با شناسه‌های فعلی در زمان آینده صرف می‌شود و با سوم شخص گذشته‌ی ساده‌ی افعال، زمان آینده را می‌سازد:

وَر خُم گو /ver x-om go/ «خواهم گفت»، خَی داش /x-eydš/ «خواهی داشت»، خَه داش /x-a dš/ «خواهد داشت».

نتیجه

در روزگار معاصر، به دلیل وجود رسانه‌های مختلف، پدیده‌ی جهانی شدن و تفکر یک سوگرایی اجتماعی، فرهنگ‌های بومی در معرض اضمحلال قرار دارند. زبان آیینی فرهنگ یک ملت است. بدیهی است در چنین جهانی، در هجوم پدیده‌های مخرب فرهنگی، اولین قربانی زبان و گویش محلی است. اما گویش‌ها و لهجه‌های محلی میراث ارزشمند نیاکان ماست. حفظ زبان، گویش و لهجه محلی، پاسداشت فرهنگ یک ملت است. با چنین نگرشی، در این مقاله، نگارندگان کوشیدند تا یکی از وجوه گویش آبیز را مورد بررسی قرار دهند. گویش آبیز، از جمله گویش‌های فارسی نو است که در روستای آبیز شهرستان زیرکوه در استان خراسان جنوبی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

دستگاه فعل در این گویش از لحاظ انواع هم‌چون فارسی رسمی، به بسیط (ساده) و غیربسیط (پیشوندی، مرکب و عبارت‌های فعلی) تقسیم می‌شود؛ با این تفاوت که تعداد افعالی که همراه پیشوند به کار می‌روند بسیار زیاده‌ترند و از این حیث یک گروه از افعال همیشه با یکی از پیشوندهای وَر /-vər/، وَ /-va/، دِ /-de/ استعمال می‌شوند و گروهی دیگر نیز با شکل ساده‌ی آن‌ها به کار می‌رود. طبیعتاً معنی فعل، وقتی با آن پیشوندها می‌آید متفاوت می‌شود. هم‌چنین مشخص شد که شناسه‌های فعلی در گویش آبیز متفاوت از فارسی رسمی است و برای زمان‌های مختلف، شناسه‌های متفاوتی استفاده می‌شود.

منابع

۱. انوری، حسن (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی ۱. به کوشش محمدرضا زادهوش. اصفهان: باشگاه مجازی ادبیات و کتابخوانی.
۲. دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۷). "ساخت‌های سببی در زبان فارسی". مجله زبان‌شناسی، سال پنجم، ش اول (بهار و تابستان): ۱۳-۷۵.
۳. رضایی، جمال (۱۳۷۳). واژه‌نامه گویش بیرجند. تهران: روزبهان.
۴. زمردیان، رضا (۱۳۷۹). راهنمای گردآوری و توصیف گویش‌ها. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۵. شیر، علی اکبر (۱۳۸۶). درآمدی بر گویش‌شناسی. تهران: مازیار.
۶. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
۷. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳). دستور زبان فارسی. تهران: توس.
۸. ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی. مترجم مهدی سماعی. تهران: نشر مرکز.
۹. مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتاری. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۰. مهرآوران، محمود (۱۳۸۸). "بررسی عبارت فعلی در دستور زبان فارسی". مجله فنون ادبی دانشگاه اصفهان، سال اول، ش اول (پاییز و زمستان): ۱۲۷-۱۴۴.

شکل‌گیری رنسانس فرهنگی در دولت سامانیان

عوامل تأثیرگذار بر ایجاد و توسعه علوم و دانش در قلمرو سامانیان

(خراسان بزرگ و ماوراءالنهر)^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۷

فرحناز کهن^۲

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری رنسانس فرهنگی در دولت سامانیان است. این پژوهش به روش تاریخی صورت گرفته و داده‌های آن با استفاده از نظام کتابخانه‌ای، جستجو در منابع و یادداشت برداری انجام پذیرفته است. یافته‌ها پژوهش نشان می‌دهد زمینه مساعد برای تکاپوی خلاقیت ذهنی، عامل اصلی فراخی دامنه پیشرفت‌های علمی و ادبی در دوران سامانیان است و چنین زمینه‌ای خود محصول عوامل بنیادی است که وجود آنها در هر دوره‌ای موجبات تعادل فرهنگی و ارتقای سطح اندیشه و دانش را فراهم می‌آورد. سیاست و حکومت، خردباوری و انسان‌گرایی، ارج نهادن امیران سامانی به دانش، فرهنگ و احیاء زبان فارسی، وجود امراء و حاکمان و وزیران علم‌پرور و دانش‌دوست، وجود مراکز گسترده تعلیم و تربیت در شهرهای بزرگ خراسان، پیشرفت‌های هنری، وقف کتاب و کتابخانه‌های وقفی، آزاداندیشی و آزادمنشی امیران سامانی و تسامح به ملل و مذاهب مختلف، باعث شد در دربار آنان پیروان ادیان و مذاهب به آزادی زندگی و کار می‌کردند و هیچ‌کس در دوران سامانیان با سخت‌گیری‌هایی که در دوران غزنویان و سلجوقیان پدید آمد، روبه‌رو نگردید. رویه ملایم و جهان‌بینی خاص این خاندان و احترام عامی که نسبت به شعرا، علما و دانشمندان داشتند، باعث شده بود که قلمرو حکومت‌شان مرکز عمده دانش و ادب فارسی و علوم و هنرهای مختلف و نیز پایگاه اهل علم و ادب و هنرمندان حرف

۱. برگرفته از رساله دکتری تحت عنوان «نقش کتاب و کتابخانه به‌عنوان یک نهاد فرهنگی در دولت سامانیان» می‌باشد.
۲. مدیر گروه پیایندهای سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. دکتری تاریخ ایران از کشور تاجیکستان.

مختلف هم‌چون سفالگری، فلزکاری و ساختن ظروف، گچکاری، گچبری و سنگ‌تراشی گردد. که همه این‌ها از عوامل مهم بر ایجاد و توسعه علم و دانش در قلمرو سامانیان است و سبب شد که آوازه محیط علمی سامانیان باعث مهاجرت برخی از دانشمندان به قلمرو آنان شد.

واژگان کلیدی: سامانیان، رنسانس فرهنگی، خراسان

مقدمه

دوران سامانیان هم از لحاظ رخدادهای متنوع سیاسی - نظامی و هم از جهت تحولات مهم فرهنگی - اجتماعی در تاریخ ایران جایگاه ویژه‌ای دارد چرا که این سلسله، تلاش مجدانه‌ای برای استقلال سیاسی ایرانیان از خلافت عباسیان کردند و به تدریج ایران به وحدت فرهنگی و استقلال سیاسی رسید. یکی از اهداف این تحقیق بررسی عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری رنسانس فرهنگی در عصر سامانیان است، زیرا دوران سامانیان یکی از نقاط عطف تاریخ فرهنگ و زبان فارسی است. هنگامی که معتمد خلیفه عباسی در سال ۲۶۱ ق. فرمان حکومت ماوراءالنهر و خراسان را برای نصر بن احمد بن اسد بن سامان خدات (نصر اول) فرستاد و سامانیان از سوی خلافت بغداد به رسمیت شناخته شدند، پایه‌های اصلی تمدن ایرانی برای بنای کاخ زیبای فرهنگ و ادب پارسی دوباره مرمت و استوار گردید و زمینه‌های مساعد برای تکاپوهای خلاقیت‌های ذهنی، بوجود آمد. حرکت فرهنگی سامانیان زمینه مناسبی برای رشد و گسترش زبان فارسی فراهم ساخت و در پرتو حمایت این سلسله علم و ادب در خراسان بالیدن گرفت.

درباره شکل‌گیری حکومت سامانیان و عوامل اقتصادی- اجتماعی، تحقیقات و همایشی صورت گرفته که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم. اما تحقیقی که اختصاصاً به شکل‌گیری رنسانس فرهنگی در دولت سامانیان و عوامل تأثیرگذار بر ایجاد و توسعه علوم و دانش در قلمرو آنان (خراسان بزرگ و ماوراءالنهر) بپردازد مشاهده نشده و اگر هم مشاهده شده فقط به چندین عوامل پرداخته و در این پژوهش، سعی کردیم به تمامی عواملی که نقش داشته‌اند بپردازیم. از پیشینه‌ها تحقیق در این مقوله می‌توان

به موارد زیر اشاره کرد:

- فرهنگ ارشاد (۱۳۷۸) در مقاله‌ای با عنوان "خردباوری و انسان‌گرایی شرقی در سده‌های سوم و چهارم و مقایسه آن با رنسانس غرب"، خردباوری را یکی از عوامل پیشرفت سامانیان در فرهنگ می‌داند.

- باقر صدری نیا، (۱۳۷۸) در مقاله‌ای با عنوان "راز و رمز شکوفایی دانش و اندیشه در عصر سامانی"، راز و رمز را در خردگرایی، دین‌شناسی، تسامح دینی، ارج و دانش فرهنگ و هویت جویی می‌داند.

- محمد مهدی ناصح (۱۳۷۸) در مقاله‌ای به اصل تساهل و تسامح در فرهنگ عصر سامانی پرداخته و نقش تساهل و تسامح را در ترویج فرهنگ تأثیرگذار می‌داند.

- منوچهر هدایتی خوشکلام (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان "سامانیان و رستاخیز فرهنگی ایرانیان در سده‌های نخستین اسلامی"، به آثار تألیف شده در این عصر می‌پردازد.

- کبری فخرآور (۱۳۸۷) در پایان‌نامه‌ای با عنوان "بررسی علل ظهور و گسترش زبان و ادبیات فارسی در عصر سامانی"، به عواملی که در ظهور و ترویج زبان و ادبیات فارسی در عصر سامانیان بوده پرداخته است.

- مرضیه آروم (۱۳۸۸) در پایان‌نامه‌ای با عنوان "خاندان جیهانی و نقش آن در تحولات سیاسی و فرهنگی دوره سامانیان"، به نقش مؤثر خاندان جیهانی در پیشبرد اهداف فرهنگی سامانیان پرداخته است.

- رضا حجت (۱۳۸۸) با تألیف کتاب بخارا کجاست؟ به سیری در جغرافیای تاریخی و فرهنگی خراسان بزرگ در عهد سامانیان همگام با ابن‌سینا پرداخته است.

- اکبر حاجی‌زاده (۱۳۹۰) در پایان‌نامه‌ای با عنوان "اوضاع فرهنگی- علمی عصر سامانیان"، به شرایط فرهنگی- علمی عصر سامانیان پرداخته است.

حال در این مقاله، به بررسی موارد ذیل خواهیم پرداخت:

۱. چه عواملی بر ایجاد و توسعه علوم و دانش در قلمرو سامانیان (خراسان بزرگ و ماوراءالنهر) تأثیرگذار بوده است؟

۲. امیران سامانی و شرایط سیاسی حاکم چه نقشی در بوجود آمدن رنسانس

فرهنگی داشتند؟

۳. آزاداندیشی و آزادمنشی امیران سامانی چه تأثیری در زمینه‌های ترقی علم و فرهنگ داشت؟

۴. علت مهاجرت دانشمندان به بخارا و قلمرو سامانیان چه بود؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

دولت سامانیان مؤثرتر از حکومت‌های دیگر به استقلال و اصالت فرهنگ ایرانی گرایش داشتند و بیشترین شکوفایی فرهنگی را به خود اختصاص دادند و به جرأت می‌توان گفت که فقط در دوره کوتاه تاریخ سامانیان به اندازه تمام دنیای قرون وسطی شاعر، نویسنده، ادیب، سیاستمدار، حکیم، فیلسوف، ریاضی‌دان، منجم، پزشک و دانشمندانی همچون محمد بن موسی خوارزمی، زکریای رازی، ابوحنیفه دینوری، ابن خردادبه، احمد بن عبدالله حاسب مروزی، فضل بن حاتم نیریزی، ابونصر محمد فارابی، رودکی، شهید بلخی، دقیقی، طوسی، فردوسی، ناصر خسرو، ابوریحان بیرونی، ابوعلی سینا و... پدیدار می‌شوند. ایرانیان در رشته‌های مختلف علوم عقلی از جمله علم حساب، جبر، مثلثات، نجوم، مکانیک، فیزیک، شیمی، طب، تاریخ و جغرافیای علمی تبحر یافتند و هر کدام به گونه‌ای وارد میدان علم و تحقیق شدند و آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشتند (صفا، ۱۳۴۷: ۵۵) آنها با نیروی خرد و ذکاوت خود، گنجینه علم و دانش تا آن زمان گرد آمده بشر را غنی گردانده، در همه رشته علم کشفیات و اختراعات زیادی کردند. کشفیات و دستاوردهای علمی آنها در قرن‌های بعدی مورد آموزش دانشمندان دیگر قاره‌ها به خصوص اروپا قرار گرفت (میرزا، ۱۳۸۱: ۶۳۱) کتاب قانون طی دوران سده‌های میانه، معتبرترین متن برای آموزش پزشکی در دانشگاه‌های مونپلیه^۱ و کاتولیک لوون^۲ بوده و تا سال ۱۶۵۰م. نیز در دانشگاه‌ها تدریس می‌شده است. متن کامل قانون پیش از سال ۱۱۸۷م. از سوی گراردوس (ژرار) کرمونایی^۳ (فوت ۱۱۸۷م.)، به لاتینی ترجمه شده

1. Université de Montpellier

2. Université catholique de Louvain -UCL

3. Gerard of Cremona

بود (Elgood, 1984: 189). اعتبار و شهرت قانون در محافل پزشکی جهان اسلام تا بدانجا رسیده بود که نظامی عروضی (۱۳۳۳: ۷۱) درباره آن می‌گوید: «اگر بقراط و جالینوس زنده شوند، روا بود که پیش این کتاب سجده کنند».

هنوز دویست سال از دوران ابوریحان، ابن سینا، خیام و خواجه نصیر نگذشته بود که میراث علمی این دانشمندان ایرانی در پایه‌گذاری دانشگاه‌های پاریس، آکسفورد، کمبریج و... مؤثر واقع شد. بزرگان علم اروپا پس از رنسانس، از شراره معرفت شرقی بهره بسیار بردند و با دقت و پشتکار قابل ستایش خود، شعله‌ها را به آتشکده‌های فروزان علم جدید بدل ساختند (رضا، ۱۳۵۳: ۲۸۱-۲۸۴). به همین علت ضرورت و اهمیت تحقیق در دولت سامانیان که مصادف با رنسانس فرهنگی است احساس می‌شود. شاید بتوان شاخص‌های زیر را به‌عنوان عوامل مهم در شکوفایی و توسعه فرهنگ، گسترش زبان فارسی و احیای فرهنگ و سنن ایرانی در این دوره از تاریخ معرفی کرد.

۱. سیاست و حکومت‌داری

پس از آن‌که امیراسماعیل با درگذشت برادر خویش امیرنصر، به‌طور رسمی فرمانروای ماوراءالنهر شد بخارا مرکز اقامت او به‌جای سمرقند به‌عنوان مرکز سیاسی و اداری ماوراءالنهر تعیین شد. امیراسماعیل در مدت ده سال متصرفات خود را از طراز تاری گسترش داد و از آن پس، بخارا از مرکز سیاسی و اداری ماوراءالنهر به پایتخت یک سرزمین بزرگ مبدل شد. امیراسماعیل با تشکیل سپاهی مقتدر و سازمان یافته و نیز با مطیع ساختن دهقانان بزرگ، موفق به ایجاد وحدت سیاسی در ماوراءالنهر شد اما برای ماندگاری این وحدت سیاسی، انجام بعضی کارهای دیگر نیز ضرورت داشت که این مهم به دبیران واگذار شد. به‌طور مشخص ایجاد نظام دیوانی گسترده و توانمند برای اداره قلمرو پهناور سامانیان ضروری بود و دبیران کارورزیده با تلفیق سنت‌های اداری عهد سامانی و قوانین اسلامی، نظام دیوانی کارآمدی را پایه‌گذاری کردند که در مدتی کوتاه، گسترش و پیشرفتی چشمگیر حاصل کرد. امرای سامانی چه پیش و چه پس از قدرت‌گیری، با پیش گرفتن شیوه‌ای متفاوت در سلوک خود با اهل علم و دانش

و همچنین آیین حکومت‌داری که برگرفته از ساسانیان بود راه را برای شکوفایی علم و تمدن ایرانی- اسلامی فراهم کردند. آنها امیران دیندار بودند، که در کنار گسترش اسلام به هویت ایرانی خود نیز افتخار می‌کردند و در راه گسترش پایه‌های تمدن دریغ نمی‌کردند. آنان مشوق علم و حامی علما بودند و همواره شخصیت اجتماعی و علمی آنها را پاس می‌داشتند و به علوم و تربیت دانشمندان توجه و التفات خاصی داشته‌اند و در عین حال که به نشر فرهنگ معاصر و قدیم اهتمام داشتند، توجه خاص به زبان و ادب فارسی را سرلوحه‌ی افکار خود و اذهان عمومی جامعه قرار داده و از سویی، وحدت سیاسی کشور را سبب شدند. امرای روشن‌رأی سامانی و وزیران آنها برای انسجام و استمرار این وحدت، به ضرورت ایجاد نظام دیوانی متمرکز پی بردند و با آمیزش سنت‌های اداری ایران و مبانی ادبی و شریعت اسلامی، به تأسیس آن چنان تشکیلات پیشرفته و کارآمدی موفق شدند که به قدرت مرکزی سامانی، سلطه‌ای غیر جابرنه بر تمام قلمروی تحت اقتدارش بخشیدند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۵۰۰ - ۵۰۳).

از دیگر خدمات سامانیان توجه به زبان و ادب فارسی است. این توجه سبب شد که ادبیات پارسی که از عهد طاهریان و صفاریان بوجود آمده با سرعتی عجیب طریق کمال گیرد و بنیان ادب فارسی به نحوی نهاده شود که اسباب استقلال ادبی ایران به بهترین شکل بروز کند. شکل گرفتن زبان فارسی و تقویت آن، مدیون همت و علاقه امیران خاندان سامانی است، زیرا آنان شاعران را حمایت کرده و صله می‌بخشیدند و برای ترجمه و تدوین کتاب‌های نثر فارسی چون تاریخ بلعمی و ترجمه تفسیر طبری، فرمان صادر می‌کردند (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۸۷). در حقیقت کار فرهنگی حکومت‌های بعد از سامانیان، ادامه خط و مشی میراث و مکتب سامانیان است (نعمت اف، ۱۹۸۹م: ۱۵۳). امیران سامانی در پرورش دانشمندان، شاعران و نویسندگان نمونه بودند و آنها را گرمی می‌داشتند. امیران و کارگزاران به پشتوانه روایی زبان فارسی از عالمان روحانی درخواست کردند تا با ترجمه قرآن، فتاوی بایسته صادر کنند، و از آن روست که دانشمندان به ترجمه قرآن پرداخته‌اند و بدین ترفند ظریف زبان فارسی را پشتوانه‌ای استوار فراهم داشتند (روشن، ۱۳۷۹: ۷۴) ذبیح الله صفا (۱۳۵۵، ج ۱: ۳۶۷) معتقد است

که همه امرا و شاهان مشوق در این عهد، نسبت به گویندگان پارسی زبان و نویسندگان و شعرای تازی‌گوی ایرانی رعایت کمال احترام را می‌کرده‌اند و صلات گران و نعمت‌های جزیل و اموال کثیری که امرا و سلاطین این دوره در راه تشویق شاعران صرف می‌کرده‌اند به حدی بود که آنان را به درجات بلندی از ثروت و تنعم می‌رسانده است. امیران سامانی به ملیت خود علاقه بسیاری داشتند و به همین سبب مهم‌ترین حلقه پیوند در جامعه آن عصر را ترویج فرهنگ و ادب ایرانی دانسته و بسیاری از رسوم و آداب قدیم، را که در خراسان و ماوراءالنهر مانده بود حفظ کرده و با بها دادن به علوم مختلف از جمله زبان و ادب فارسی، ادبا و فضلا را همواره مورد اکرام خود قرار می‌دادند. این امر مایه تثبیت بسیاری از رسوم قدیم و توسعه ادبیات فارسی شد (بهار، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۰۳). یکی از عوامل اصلی در سرعت انتشار و کثرت ترجمه و تدوین کتاب‌های علمی در ایران بلاخص خراسان، تشویق امرای سامانی و خاندان‌های تحت سلطه آنهاست (حقیقت، ۱۳۷۷: ۶۲).

۲. آزاداندیشی و آزادمنشی امیران سامانی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره که می‌توان به‌عنوان اساسی‌ترین عامل رشد و توسعه افکار و علوم قلمداد کرد، تساهل و تسامح فکری است که در سرگذشت بسیاری از شخصیت‌های این روزگار مشاهده می‌کنیم. آزادی عقیده مهم‌ترین دلیل بسط دانش و پویایی فکر و تداوم عقل‌گرایی بود که از سوی امرای سامانی تقویت و حمایت می‌شد. آسودگی فرق مختلف در کنار یکدیگر، نشان از آزادی فکر و عقیده در این زمان است که خود سبب رواج تمدن و پیشرفت علوم و فرهنگ شده است (صفا، ۱۳۵۶: ۸۵؛ نعمت اف، ۱۹۸۹: ۳۸). با وجود اقتدار دولت و نیز نفوذ علما در دستگاه و میان مردم، تلاش در جهت فشار و سختگیری بر ادیان و فرق و پیروان آنها صورت نگرفت و از اسباب دوام و اقتدار و محبوبیت دولت، سیاست نرمش و تسامحی بود که در برابر پیروان و ادیان و فرق گوناگون اتخاذ کرده بود. سامانیان ضمن دادگری و دینداری و دانش‌دوستی عقیده داشتند که علم جز در سایه آزادی بحث و آسان گرفتن و مدارا کردن پیشرفت نمی‌کند. آنها

در حوزه فرمانروایی خویش با طبقات گوناگون مردمی از نژادهای مختلف با مذاهب متفاوت سر و کار داشتند (برتلس، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۷۹). در چنین احوالی سامانیان راه خردمندانه را بر گزیدند و به صورتی واقع بینانه و برای آن که تمام طبقات مردمی را خرسند نگاه داشته و موجب فرمانبرداری آنها از حکومت خویش شوند تا آنجا که امکان داشت نه از لحاظ عقاید و افکار با مردم رو در رو می شدند و نه از جهت اقتصادی و عمران، مانع تراشی و ایجاد محدودیت می کردند. به همین دلیل، قلمرو سامانیان در قرون سوم و چهارم اغلب هم عرصه فعالیت های اقتصادی و عمرانی و هم جایگاه بر خورده جریان های فکری و عقیدتی بود (زرین کوب، ۱۳۷۴ - ۱۳۷۵، ج ۱: ۹۳ - ۹۴). تنها در عهد سامانیان بود که اندیشه اتحاد قوم های ایرانی که در شاهنامه فردوسی خیلی روشن بیان شده است، پدید آمد. در چنین محیطی بود که ابن سینا، نابغه علوم می توانست ظهور کند (غفوروف، ۱۳۷۶: ۱۵۳ - ۱۵۴). امیران سامانی با وجود این که فرمانبردار و جانبدار حکومت بغداد بودند، مثل فرمانروایان قبل و بعد از خود تعصب دینی نداشتند. سعه مشرب و آزاد اندیشی آنها باعث شد که اتباع ادیان و مذاهب دیگر را به راحتی تحمل کنند و در زمان آنها استثمار و فشار بر طبقات پایین تا حد زیادی تخفیف یافته بود. در حالی که در نشر اسلام و ترویج تسنن می کوشیدند و در دربار آنها پیروان ادیان دیگر نیز وجود داشتند. مثل ابو عبدالله محمد بن جیهانی وزیر نصر بن احمد که کیش مانوی داشت و دقیقی شاعر دربار منصور بن نوح و نوح بن منصور، زردشتی بود و در تبلیغ دین زردشتی شعر می سرود (محتشم، ۱۳۷۸: ۷۲۴).

ارتباط دو طرفه سامانیان با حوزه خلافت بغداد و فقها و پیروان ادیان دیگر و گذشت نسبی در مقابل عقاید مختلف، باعث شده بود که یهود، نصارا، زردشتی، بودایی، شیعه و معتزله و غیره به راحتی اظهار نظر کنند و از منازعات آنها آثار پربار علمی بوجود آید. امرای سامانی آموخته بودند که لازمه برتری و حکومت بر مردم و خاندان های مختلف که در سراسر خراسان و ماوراءالنهر زندگی می کنند تأمین امنیت و عدالت نسبی و سعه صدر در مقابل اظهار نظر ها و افکار و عقاید آنهاست. تسامح سامانیان باعث شد که حتی کتب و رسالات اخوان الصفا نیز در قلمرو آنها منتشر شود (قفطی، ۱۳۴۷: ۱۱۵؛ صفا،

۱۳۵۵، ج ۱: ۳۲۳). از طرفی بسیاری از فرق مذهبی و زیرزمینی ایران پیش از اسلام که در دوره‌ی ساسانی به شدت آزار و اذیت می‌شدند و نیز پاره‌ای از مذاهب اسلامی به‌ویژه علویان که در دوره‌ی خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس مورد شکنجه و فشار بودند، توانستند خراسان را مرکز فعالیت‌های علمی، مذهبی و فرهنگی خود قرار دهند. شاید تعدد دانشمندان، فیلسوفان، متکلمان و خلق آثار هنری بدیع اسلامی در این دوره حاصل همین شرایط خراسان آن روزگار باشد. کرمر^۱ (۱۳۷۵: ۳۸۵) در تحلیل خود از تاریخ این دوره، مرکز اصلی رنسانس ایرانی - اسلامی را قلمرو خراسان بزرگ قلمداد می‌کند. خراسان در عصر سامانی جایگاه امن تمام مشرب‌های فکری و دینی است و تضارب حکیمانه آراء توسط صاحبان افکار، نه تنها جدال‌ها و ستیزه‌های سیاسی و نظامی را موجب نمی‌شود بلکه بستر مناسبی را برای ظهور اندیشه‌های خلاق و آفرینش‌گر فراهم می‌کند (هروی، ۱۳۸۰: ۶۷).

سامانیان علاوه بر این که رنسانس فارسی جدید را به‌نام خود در تاریخ ثبت کردند در بین‌المللی کردن دین و تمدن اسلامی نیز نقش عمده‌ای داشتند. با توجه به آزادمنشی دانشمندانی که در قلمرو آنها می‌زیستند اگر حکومت وقت همواره متساهل و آزادمنش نبود، اجازه نمی‌داد که عقاید و آرا متفاوت آنان در زمینه علم، ادب و مذهب رشد و نمو کند. بسیاری دیگر از محققان نیز معتقدند که عامل اساسی در بسط نهضت آزاداندیشانه در خراسان قرن چهارم هجری، بی‌شک رهبران حکومت سامانی بوده‌اند تا جایی که تمدن و فرهنگ ایران بی‌نهایت مدیون این زمامداران است و هنوز هم عمل و رفتار ایشان را به‌عنوان مشوق علم و اندیشه و هنر باید مدنظر قرارداد (اشپولر، ۱۳۴۹: ۱۴۲). تدبیر و درایت این زمامداران تا به حدی در توسعه علمی و آزاداندیشی مؤثر بود که سیادت فرهنگی و فکری، جانشین سیادت سیاسی گردید و این قضیه به نوبه‌ی خود عامل تکیه بر ذخایر و دینامیسم ایرانی^۲ و موارث فرهنگی و تمدنی گشت (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۷: ۵۱).

در هیچ دوره و زمان دیگری، چنین رنگین‌کمانی از عقاید مذهبی، همزیستی

1. Kremer

۲. پویایی و پویندگی Dynamism

غیرمتعصبانه نمایندگان ادیان، مذاهب، فرق گوناگون و همزمانی رواج و رونق فلسفه، ادبیات و علوم دیگر دینی، توأم با بحث و مجادله، تبادل افکار، آزادی فکری و آزاداندیشی نبوده است (عبدالله‌اف، ۱۳۷۷: ۱۰۱). در قلمرو سامانیان علاوه بر مذاهب اسلامی که رواج داشت به دلیل روحیه تساهل و تسامحی که بر سامانیان حاکم بود، امکان حیات سایر ادیان و مذاهب نیز در قلمرو آنان وجود داشت. صرف نظر از مانویان و زرتشتیان تعداد زیادی بودایی، یهودی، مسیحی و نیز شماری از خرمدینان و سپید جامگان نیز در قلمرو سامانیان می‌زیستند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۹۶). بنابراین در یک جامعه می‌توان، مظاهر آزادی را متبلور ساخت اما هیچگاه نمی‌توان آفرینش‌گری و خلاقیت را که پیامد آزاداندیشی است حاصل نمود. یک ملت را می‌توان به زور مطیع و منقاد نمود اما نمی‌توان به آفرینش‌گری، تولید علم و فرهنگ وادار ساخت. اساس چنین تحولی مبتنی بر تمهیدات حضور علم و اندیشه است، زیرا حیات یک اجتماع، مبتنی بر تکامل در راستای سوق‌یابی به سوی مرزهای تمایلات فکری و عقلانی نوین می‌باشد. برای دستیابی به یک جامعه‌ی خلاق و آفرینشگر، که بتوان در آن تولید علم نمود و به توسعه علمی نیز مبادرت ورزید و به تعبیری به یک جهاد علمی متوسل شد و فعالیت‌های پژوهشی را به سمت نوآوری و پویایی سوق داد، چاره‌ای جز ایجاد یک بستر لازم برای آزاداندیشی وجود ندارد.

۳. هویت جویی

عصر سامانیان، روزگار غلبه بر بحران هویت در ایران بود که این بحران دارای ابعاد فرهنگی و سیاسی و دینی بود و هویت در عصر سامانیان در حال بازسازی و تکوین بود. بازسازی این هویت تلاش‌های زیاد را می‌طلبید و ایرانیان پس از عبور از کشمکش‌های نظامی و مذهبی، همه نیرو و تلاش خود را در زمینه رشد فرهنگ و دانش متمرکز کردند. در ناخودآگاه ایرانی یک میل سیری ناپذیری برای کسب دانش وجود داشت، که زاییده محرومیت آنان از فراگیری علم در عصر ساسانیان بود. پس از سقوط ساسانیان و شکستن حصارهای طبقاتی و امتیازهای تباری و اشرافی، ایرانیان با ولعی برخاسته

از قرن‌ها محرومیت، استعداد خود را در گستره علوم مختلف نشان دادند. از جمله زبان فارسی به‌عنوان نماد هویت ایرانی انحصار زبان عربی را شکست و قابلیت تبدیل شدن به زبان علمی را به‌دست آورد. آنان با شور و اشتیاق فراوان برای تکوین نهایی این هویت جدید از طریق نشان دادن توانایی‌های علمی و فکری خود بهره جستند، و تحت تأثیر تعالیم اسلام فراگیری دانش را عبادت تلقی می‌کردند که ضمن بازسازی هویت ایرانی، آنها را به خدا نزدیکتر می‌کرد (مسکوب، ۱۳۷۳: ۶۱-۶۳ و ۳۹-۴۴). شریعتی (۱۳۶۹: ۲۰۳) در کتاب بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی می‌نویسد: "سامانیان، هزار سال پیش که هنوز مسائل دقیق جامعه‌شناسی، زبان، مذهب، فرهنگ، عوامل حیات، ارتقا، استقلال ملت و رابطه‌های دقیق علمی میان این نهادها مطرح نبود و در اوج افتخار و قدرت عالمگیر زبان عربی و تحقیر ملیت، زبان ملی و حقارت زبان فارسی، ابتکاری کردند که اگر بعدها فراموش نشده بود هم موجب آن شده بود که فرهنگ و مذهب اسلام در عالی‌ترین و اصلی‌ترین سطح و سرمایه‌اش در میان مردم، رسوخ نماید و هم بینش و اندیشه و فرهنگ توده مردم ما، از سطح عامیانه و خرافی فرا رفته و کمال و وسعت و غنا یابد".

۴. ارج نهادن امیران و وزیران سامانی به دانش و فرهنگ و احیاء زبان فارسی

سامانیان یگانه خانواده ایرانی بودند که بنیاد فرمانروایی خود را بر ترویج علوم و ادبیات گذارده و ترویج نظم و نثر فارسی را یکی از مقاصد سیاسی خود قرار دادند. در روزگار این سلسله، شعر فارسی روی به ترقی نهاد و نوشتن کتاب به زبان فارسی آغاز شد. در زمان سامانیان بخارا مرکز علمی شد و بعد از بخارا، سمرقند و نیشابور و مرو و طوس و دیگر بلاد مهم خراسان مرکزیت علمی یافتند و در هر شهر حوزه‌های تدریس و مجمع‌های علمی و کتابخانه‌های مهم تشکیل یافت (بهمنیار، ۱۳۵۵ الف: ۱۶۲) دانش و فرهنگ در این دوره به خودی خود ارج و حرمتی داشت. اگر سیاست مطیع و پیرو دانش و فرهنگ نبود و بر فرهنگ چیره می‌شد و آن را تنها در خدمت خود می‌خواست فرهنگ به تباهی کشیده می‌شد و دانش از پویایی و رشد، باز می‌ایستاد و سیاست نیز در ورطه فساد غوطه

ور می‌گردید. فرمانروایان و سیاست‌پیشگان زمانی می‌توانند به دانش و فرهنگ ارج نهند که حرمت فرهیختگان و دانشوران را پاس دارند که خود علاوه بر سلامت نفس، از دانش و فرهنگ نیز بهره و نصیبی داشته باشند. مقدسی (۱۳۶۱: ۴۹۴) درباره امیران سامانی می‌گوید: "آنان به سیرت و صورت و از جهت احترام به دانش و دانشمندان بهترین پادشاهانند". وجود وزیران دانشمند چون، احمد جیهانی که شخصیتی توانا و دانشمند و علم‌پرور در راس نظام اداری مملکت و تشویقی که از دانشمندان به‌عمل می‌آورد، موجب اعتلای علمی و ادبی در قلمرو سامانیان شد. همچنین ابوالفضل بلعمی که ادیبی توانا و گرانمایه بود در ترویج علم و ادب در سرزمین سامانیان تلاشی چشمگیر داشت. در سایه کوشش این رادمردان بود که بخارا در عهد امیر نصر از مراکز مهم فرهنگ و دانش شد و در این روزگار روی آوردن شعرا و دانشمندان از سایر نقاط به سوی بخارا هم‌چنان استمرار داشت. چنان‌که نام‌های شعرایی که از اطراف و اکناف جهان اسلام و سرزمین‌های خلافت آمده بودند، صفحات بسیاری از کتاب یتیمه الدهر ثعالبی را پر کرده است. محیط مذهب و فرهنگی ماوراءالنهر زمینه مساعدی بود برای بروز خلاقیت دانشمندانی سترگ چون ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا که آثار اندیشه و نبوغ آنها نه تنها قلمرو ایران و اسلام، بلکه مرزهای جهان دانش را درنوردید (عبدالله‌اف و دیگران، ۱۳۷۷: ۲۳۳). اشپولر^۱ (۱۳۴۹: ۴۲۵)، سامانیان را نخستین احیاگران و مروجان معنویت و روح ایرانی بر می‌شمارد و معتقد است خدمتی که سامانیان در ترویج و توسعه علوم و ادبیات انجام دادند جاودانه و زوال‌ناپذیر بوده است بدین ترتیب ظهور سامانیان آینده شرق را رقم زد و تعادل مناسبی را برای پرورش هنر و علوم و ادبیات ساخت (گروسه، ۱۳۷۵: ۹۸). در حقیقت، اساس ادبیات فارسی در این دوران نهاده شد. آنها برای احیاء ایران و ایرانی - گری دست به تدابیر فرهنگی زدند و از جمله، احیا زبان فارسی به عنوان زبان علمی و ادبی و تقویت آن در برابر زبان عربی بود. رواج زبان و ادب پارسی در واقع مولود پاره‌ای مسائل خاص سیاسی و اجتماعی است که از اوایل قرن سوم به‌ویژه در شرق ایران پدید آمده بود. یکی از این مسائل استمرار قدرتمند نهضت شعوبیه در عهد

سامانیان و دیگری دوری قلمرو این سلسله از مرکز خلافت عباسی بود که زمینه را برای نوعی استقلال فرهنگی و علمی آماده می‌کرد (شبل‌ی نعمانی، ۱۳۶۳: ۲۱؛ غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۸۰). سامانیان بر اثر سیاست عاقلانه‌ای که در پیش گرفتند نه تنها موارث ایرانی را زنده ساختند، بلکه آنها را به دربار بغداد نیز تسری دادند. به‌طوری که بسیاری از خلفا بغداد عمل‌کنندگان به آداب و رسوم ایرانی بودند. جاحظ (۱۹۴۸-۱۹۵۰، ج ۳: ۲۰۶)، ادیب و دانشمند برجسته قرن سوم هجری می‌گوید: "دولت اموی، دولت عربی- اعرابی بود و دولت عباسی، دولتی عجمی- خراسانی".

۵. خردباوری و انسان‌گرایی

شواهد تاریخی نشان می‌دهد در هر دوران که فشار استبداد و خودکامگی کاهش یافته، زمینه آزاداندیشی و نشر افکار مختلف فراهم شده است و چنان‌چه این جریان با تعامل فرهنگ‌ها همراه باشد رشد فکری مضاعف شده و در پی آن بینش انسان‌گرایی و خردباوری تقویت و توسعه دستاوردهای علمی، فنی و هنری را در پی داشته است. در سده‌های سوم و چهارم همزمان با حکومت سامانیان، امواجی از شکوفایی فرهنگی سرزمین ایران و مناطق همجوار از بخارا تا بغداد را فراگرفت. این دوره، درخشان‌ترین سده‌های تحول علوم اسلامی و یکی از ممتازترین و موفق‌ترین دوره‌های فرهنگ جهان است (رضا، ۱۳۵۳: ۲۸۱) که آن را می‌توان آخرین نمونه از حکومت ساسانیان دانست که بیشترین نقش را در شکل‌گیری رنسانس ایران اسلامی در قرن چهارم داشته است. از دلایل مهم موفقیت‌ها، تحول در نهاد خلافت و انقراض حکومت مستبد بنی‌امیه به‌وسیله قیام ابومسلم خراسانی و طرفداران امام ابراهیم عباسی و روی کار آمدن عباسیان بود. در دستگاه خلافت عباسیان، علاوه بر وجود افرادی چون مأمون که به علم‌دوستی و ملایمت طبع مشهور بود؛ همچنین خلفای عباسی سیاست ملایم‌تری نسبت به خلفای پیشین خود داشتند و این خود زمینه‌ای برای رشد اندیشه شد. مأمون که خود به نهضت عقل‌گرایی معتزلی گرایش داشت در تأسیس بیت‌الحکمه و تقویت علما و نهضت ترجمه کمک مؤثری نمود. همراه با این تحول، مقر حکومت از شام به بغداد منتقل گردید.

مینورسکی^۱ ضعف خلافت و تعدد مراکز قدرت در داخل ایران از جمله سامانیان را مهم ترین عامل شکوفایی علمی و فرهنگی در این دوران می‌داند (محمدی، ۱۳۵۲: ۱۸). از تحولات فکری این دوران می‌توان به شکوفایی علم کلام اسلامی، جنبش اسماعیلیه، معتزله و رونق محفل اخوان الصفا اشاره کرد. در باب قلم و مترجمان، تعداد زیادی کتاب علمی از زبان سانسکریت، یونانی، سریانی و پهلوی به زبان عربی برگردانده شد و در دسترس شیفتگان علم قرار گرفت. دست‌پروردگان عصر سامانی با هیچ کدام از ادوار تاریخ ایران اسلامی قابل قیاس نیست. اگر فهرست کاملی از نخبگان و اندیشمندان و صاحبان فکر در ایران تهیه شود مشخص می‌شود که قسمت اعظم آن اختصاص به قرن چهارم و خراسان عهد سامانیان دارد (صفا، ۱۳۳۱: ۱۵۶؛ ۴۵ - ۴۲: Bashiri, 1999). ادوارد گرانویل براون^۲ (۱۳۵۷: ۳۰۳) انگلیسی در این رابطه چنین اظهار نظر می‌کند: "اما در علوم و فنون اسلامی به قدری ایرانیان کار کردند که اگر علمی که به اسم عرب معروف است اعم از تفسیر، حدیث، الهیات، فلسفه، طب، تراجم و حتی صرف و هر آنچه که ایرانیان در این مباحث نوشتند را مجزا کنید، بهترین قسمت آن علوم از بین می‌رود. زیرا همزمان با حکومت‌داری سامانیان، بغداد مهم‌ترین مرکز علمی بود و زبان علمی زبان عربی بود، به‌طوری که ایرانیان که در خراسان، ماوراءالنهر، بخارا و ری به کار تحقیق و تألیف اشتغال داشتند از منابع عربی استفاده می‌کردند و آثار خود را به زبان عربی می‌نوشتند. اشپولر (۱۳۵۴: ۱۲۶) سامانیان را احیاگر دوره نوینی از صلح و امنیت در ولایات ایران برشمرده و این که ایرانی این فرصت را پیدا کرد تا بر تکیه بر هوش و خرد خویش به خودآگاهی و بسط آزادی و هویت برسد. برخی درباره رونق علمی عصر سامانی معتقدند همان بس که یکی از علمای این دوره شیخ رئیس لقب یافت. تألیفات و پژوهش‌های علمای این عصر همچون رساله "آبله و حصبه" رازی، پانصد سال وقت لازم داشت تا اروپائیان قدرت هضم آن را بیابند (خلیل حتی، ۱۳۶۶: ۴۶۷؛ ۱۴۹: 1998: Nuraliev).

دکتر عالم‌اف (Alimor, 1998: 68)، در یک تحلیل جالب توجه از عصر سامانیان

1. Minorsky, Vladimir Fedorovich

2. Edward Granville Browne

معتقد است که ساختار بنیادین تفکرات اجتماعی در آغاز دولت، متمایل به نگرش‌های عقلی و فلسفی و علوم طبیعی و منطقی است، در حالی که در پایان عصر سامانی، تمایل به نگرش‌های صوفیانه شدت یافته و دگرگون می‌شود.

تشریح روند ترقی و انحطاط علم در سیر تحولات فرهنگ شرق، فهرستی از مجموع کتاب‌های مهم که از قرن اول تا دوازدهم هجری تألیف شده و به‌صورت میراث علمی و فرهنگی به غرب منتقل شده، فراهم کرده‌اند که تعداد آنها به تفکیک قرن در جدول زیر آمده است و مجموع آن ۳۰۰ عنوان است. موضوع کتاب‌های تألیف شده در قرن‌های اول و دوم بیشتر کتاب‌های لغوی، شعر و خطابه است. در قرن سوم هجری تدوین کتاب‌های فلسفی، ریاضی، جغرافیایی و علوم طبیعی افزایش چشمگیری داشته است. از قرن ششم به بعد مجدداً کتاب‌های نظری، عرفانی و ادبی ادامه یافت و از تعداد کتب علمی کاسته شد و همچنین از اواخر قرن دوم تا پنجم از نظر کیفیت، کتاب‌هایی که تألیف یا ترجمه یا حاشیه نویسی و یا شرح بر آنها نگاشته می‌شد تازه و بدیع بودند، ولی از قرن ششم به بعد، به تدریج جنبه ابداع و ابتکار در آثار تألیفی کاسته شده و بیشتر حالت تقلیدی و تلفیقی می‌یافت و کم‌کم علم دچار رکود و انحطاط گردید (محمدی، ۱۳۵۲: ۷).

جدول (۱) وضعیت کتب تألیفی در قرون ۱-۱۲ ق.

قرن	تعداد کتب	موضوع کتب
اول	۳	در قرن اول و دوم محتوای کتب بیشتر لغوی، شعر و خطابه است
دوم	۱۵	
سوم	۳۷	از قرن سوم تا پنجم محتوای کتب بیشتر فلسفی، ریاضی، جغرافیایی، علوم طبیعی و از نظر کیفیت، کتاب‌هایی که تألیف یا ترجمه یا حاشیه نویسی و یا شرح بر آنها نگاشته می‌شد تازه و بدیع بودند
چهارم	۵۱	
پنجم	۴۹	

از قرن ششم تا دوازدهم محتوای کتب بیشتر نظری، عرفانی و ادبی است از ابداع و ابتکار کاسته و بیشتر حالت تقلیدی و تلفیقی و کم‌کم علم دچار رکود می‌شود	۴۰	ششم
	۴۴	هفتم
	۲۲	هشتم
	۱۷	نهم
	۶	دهم
	۱۳	یازدهم
	۳	دوازدهم
	۳۰۰	جمع

۶. پرچمداران انقلاب فرهنگی

دوران سامانیان را باید یکی از نقاط عطف تاریخ فرهنگ و زبان فارسی بدانیم. چرا که این سلسله، تلاش مجدانه‌ای برای استقلال سیاسی ایرانیان از خلافت عباسیان کردند. در این زمان است که به تدریج ایران به وحدت فرهنگی و استقلال سیاسی می‌رسد که از لوازم آن احیای فرهنگ و زبان فارسی است. در این دوران، شاعرانی چون رودکی ظهور می‌کند. او توانست تحول بزرگی در شعر و ادبیات ایران پس از اسلام و متمایز با گذشته به وجود آورد. در این دوره پیوند تعالیم اسلامی و ایرانی به زبان فارسی توسعه و گسترش یافت و باعث همبستگی مؤلفه دینی و ملی یعنی پیوند مفاهیم و ارزش‌های اسلامی و زبان و فرهنگ ایرانی شد.

۷. پیشرفت‌های هنری

با روی کار آمدن سامانیان به عنوان اولین حکومت قدرتمند و با شکوه ایرانی از خطه پهناور خراسان، عصری استثنایی و خلاق در همه زمینه‌های هنری شکوفا شد که دنباله سنت هنر ساسانی است. هنر سامانی ریشه در مناطق و حوزه‌هایی داشت که جایگاه تأثیرات متعدد و پایگاه راه‌های متقاطع کاروانی آسیای مرکزی بود و لذا انگیزه‌ها و محرکه‌های گوناگون را جذب کرد و طرحی نو به وجود آورد و سبک هنری همبسته‌ای را ایجاد کرد که با محرکه‌ها و انگیزه‌های روح‌بخش فرهنگ بین‌المللی اسلامی شکوفا گردید. هنر سامانی در تاریخ هنر اسلامی ایران از اهمیت بنیادی برخوردار است و نقطه

عطفی برای آثار هنری دوره غزنوی و سلجوقی به‌شمار می‌رود (اتینگهاوزن، شرآتو و بمباچی، ۱۳۷۶: ۴۷).

گرا بار^۱ (۱۳۸۳: ۴۲) درباره نقاشی عصر سامانی می‌نویسد: اطلاعات ما درباره نقاشی‌های دیواری که از طریق متون مربوط به دوره سامانیان به‌دست آمده، محصول حفاری‌های نیشابور یا از طریق اکتشافات باستان‌شناسی است. نقاشی‌های این دوره عمدتاً از قاب‌بندی‌های تزیینی متشکل از عناصر گیاهی تشکیل شده است که تمامی سطح دیوارها را پوشانده‌اند، تفوق مضامین غیر پیکر نمایانه توجیه‌گر این فرضیه است که هنر نیشابور بیشتر نمایانگر ذوق جدید اسلامی است تا سنت‌های دنیوی ایران پیش از اسلام. اما اتینگهاوزن، شرآتو و بمباچی راجع به نقاشی‌های مکشوفه در نیشابور معتقد است تصویر قوشچی که سوار بر اسبی در حال تاخت سریع است نشان از سنت نقاشی ساسانی است. قوشچی جامه کاملاً ایرانی بر تن دارد، اما استفاده از چکمه بلند و سه تسمه بلند شمشیر که به شیوه ترکان از کمر بند او آویزان است تأثیر زندگی استپی (صحرا گردی) را هر چند به‌صورت جزئی بر هنر نقاشی عهد سامانی نشان می‌دهد. تصاویر کشف شده در نیشابور نقاط مشترکی نیز با نقاشی‌های دوره اول غزنوی دارد (اتینگهاوزن، شرآتو، بمباچی، ۱۳۷۶: ۶۲). در نسخه نفیسی از کتاب نجوم اثر مظفر بن هبه‌الله اسطرلابی در تاریخ ۳۷۲ ق. / ۹۸۲ م. صورت مردی را کشیده که خنجر به دست دارد و در حال رقص است. این نقاشی یکی از کهن‌ترین نقاشی‌های کتاب دوران سامانی است که طرح و قلم آن کاملاً مشابه کارهای نقاشی مکتب تورفان^۲ است. در کتاب نفیس دیگری بنام رساله الصوفی الکواکب اثر فخرالدوله دیلمی چهل و هشت صورت از صور آسمانی با کمال مهارت در آن نقاشی شده که از لحاظ طرح و رنگ‌آمیزی با مکتب مانی نزدیکی دارد و نفوذ مکتب مانی در نقاشی‌های پس از اسلام کاملاً مشهود است.

1. Garabar

۲. مکتب نقاشی ایران با نام مانی نقاش، هنرمندی که این همه داستان و روایت از چیره دستی او حکایت می‌کند درآمیخته است. اوراق مزین به نقاشی که در قرن حاضر در تورفان چین به‌دست آمده است و اهل فن آنها را به مکتب نقاشی مانوی نسبت می‌دهند مؤید این نکته است که نسبت نقاشی متداول میان مانویان احتمالاً دنبال همان شیوه‌ای است که بنیانگذاران این طریقه در بین پیروان خود رواج داده است.

از اواخر قرن سوم هجری شیوه خاصی از نقش‌های تزئینی در نواحی شرقی ایران خراسان بزرگ به‌ویژه در نیشابور پدید آمد و به یکی از عصرهای طلایی هنر اسلامی ایرانی تبدیل شد. نقوش تزئینی در هنرهای کتاب‌آرایی، پارچه‌ها، سفال‌ها، فلزکاری، گچبری، آجرچینی و غیره تجلی یافت. نقوش سفالینه‌ها و گچبری‌های نیشابور در این دوره حائز اهمیت است. این آثار در تاریخ هنر اسلامی ایران از جایگاه خاصی برخوردار بوده و تاکنون جزو نخستین و منسجم‌ترین آثار هنرهای تجسمی در ایران پس از اسلام است. این نقوش مثل حلقه‌ی زنجیری هنر ساسانی و اسلامی را به هم متصل می‌سازند (خزایی، ۱۳۸۵: ۴۲-۴۳).

دولت سامانیان در عصر خود مناسب‌ترین شرایط را برای رشد و انکشاف فرهنگ - فلسفه، علوم، ادبیات به‌طور خاص، صنعت و هنر - را فراهم و شخصیت‌های علمی، فلسفی، شاعران، هنرمندان و نویسندگان را به جهان بشریت تقدیم نمود که تاکنون جامعه انسانی مقام والای علمی‌شان را به دیده احترام می‌نگرند (وامبری، ۱۳۸۰: ۱۶۵؛ نرشخی، ۱۳۵۱: ۸۱-۸۲). از جمله می‌توان به پدید آمدن و ظهور شاهکارهایی چون شاهنامه و نوابغی چون ابن‌سینا، فارابی و ابوالعباس موسیقی‌دان بزرگ دوران سامانیان اشاره کرد (رجب زاده، ۱۳۷۸: ۵۵۹). از هنرهای رایج این دوران می‌توان به شهرسازی، معماری، موسیقی، کاغذسازی، نقش‌های تزئینی که خود شامل سفال‌گری، نقاشی، خوشنویسی، تذهیب‌کاری، کنده‌کاری، فلزکاری، پارچه‌بافی، گچبری، شیشه‌گری و سنگ تراشی می‌شود اشاره کرد.

۸. وجود مراکز گسترده تعلیم و تربیت

اساس تحصیلات در ایران بعد از اسلام تا دیر زمانی با علوم دینی توأم بود و مباحث فلسفی و ادبی و اجتماعی همراه با مباحث دینی تدریس می‌شد. برای تحصیلات دو نوع مدرسه وجود داشت یکی مکتب که مخصوص فراگرفتن تحصیلات دوره مقدماتی و دیگری مدارس ویژه دوره‌های عالی‌تر بود. در مکتب خواندن و نوشتن، قرآن، واجبات، امور دین و سیاق فراگرفته می‌شد و در مدرسه تفسیر، حدیث، فقه، علم کلام، علم

رجال، انساب، اخلاق، علوم ادبی و عربی می‌آموختند. مکتب و مدرسه توسط روحانیان و علما و اصحاب دین اداره می‌شد و بانیان و کمک‌کنندگان به این مراکز نیز نیت‌شان اشاعه و ترویج و تقویت مذهب و امور مربوط به دین بوده است (سامی، ۱۳۵۲: ۳۵). آموزش علوم اسلامی در محیط‌هایی مانند مدارس تابع مقررات خاص بود. به‌طور مثال، ابوالحسن علی بن حسین بیهقی، مدرس مدرسه کوی سیار نیشابور، اوقات تحصیل دانشجویان آن مدرسه را به سه قسمت (۱) درس فقه، (۲) املای حدیث، (۳) وعظ و ارشاد تقسیم کرده بود (بیهقی، ۱۳۴۸: ۲۹۷). درس بعضی از استادان فقه و حدیث همه روزه و درس بعضی مشایخ یک یا چند نوبت در هفته برگزار می‌شد. حلقه‌های درس بامدادان، شامگاهان، یا بعد از نماز ظهر تشکیل می‌شد و عالی‌ترین مراتب آموزش، حدیث، املا و استملا بود. شیخ مملی^۱ حدیث را بر شاگردان املا می‌کرد و آنان می‌نوشتند. در مجالسی که جمع مجلس زیاد بود مستملی دقیق و هوشیار گفته شیخ را عیناً بر کاتبان حدیث تکرار می‌کرد. به همین دلیل او را معید نیز می‌خواندند. مستملی گاه گفتار شیخ را برای کاتبان حدیث تفسیر می‌کرد (سمعانی، ۱۹۶۲م: ۲۵۴-۲۵۵). بحث و مناظره نیز از شیوه‌های معمول مجالس علمی بود. این مجالس معمولاً در حضور امرا، بزرگان و علما برگزار می‌شد و موضوع آن مسائل اختلافی فقه، کلام و ادب بود. سامانیان در شب‌های جمعه ماه رمضان مجالس مناظره‌ای داشتند که در حضور امیر برگزار می‌شد (همان، ج ۱۲: ۲۴۴). در نیشابور هم بازار بحث و مناظره گرم بود و امیر و رئیس شهر مشوق آن بودند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۱۵). سفرهای علمی، که اصطلاحاً "رحله" خوانده می‌شد، برای دستیابی به سرچشمه دانش‌ها و علوم نو و انتقال میراث علمی، به‌خصوص در زمینه حدیث و فقه، صورت می‌گرفت. شخص پس از سماع حدیث نزد علما و اساتید مشهور شهر و فراگرفتن دانش آنان، راه سفر در پیش می‌گرفت. این مرحله ترجیحاً از بیست سالگی آغاز می‌شد (ابن صلاح، ۲۰۰۰م: ۱۲۸-۱۲۹) گزارش‌های فراوانی از سفرهای علمی، از شهرهایی چون گرگان و ری و بغداد تا دور دست‌ترین مناطق جهان اسلام، یعنی اندلس (اسپانیا)، به قلمرو سامانیان و به عکس در دست است. از چهره‌های برجسته

در این حرکت علمی، محمد بن حبان بستی (۳۵۴ ق./ ۹۶۵ م.) فقیه و محدث است که محضر نزدیک به دو هزار شیخ را درک کرد و حاکم نیشابوری نیز از حدود دو هزار استاد دانش اندوخت (ابن بلبان، ۱۴۰۸ ق.: ۸۴) سامانیان بسیار کوشیدند آموزش و پرورش را همگانی کرده و بین مردم رواج دهند تا آموزش مختص یک طبقه خاص نشود. بنابراین مراکز بسیاری مسئولیت ترویج آموزش و پرورش را بر عهد گرفتند از جمله مساجد، مدارس، خانه و دکان علما، گذر، خان و رباط، خانقاه یا دویره، صفه، حظیره‌ها، کتابخانه ها، دارالعلم، بیمارستان‌ها و مدارس طب.

۹. وقف کتاب و کتابخانه‌های وقفی

وقف مختص ایران یا اسلام نبوده است در میان رومیان، آلمان‌ها، فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها قوانینی در خصوص بخشش مال به فرزند در زمان حیات واقف یا در مورد تأسیس مؤسسه خیریه وجود دارد که شباهت زیادی با قوانین وقف در اسلام دارد. گرچه وقف در همه جا بوده است، اما در فقه اسلامی حاوی ویژگی‌هایی است که آن را متمایز می‌کند. از سویی دیگر، وسعت عمل به آن در جهان اسلام و بویژه ایران، آن را به یکی از شئون فرهنگی و تمدنی و مفاخر ملی ما تبدیل کرده است. در ایران تا زمان سامانیان (۲۶۱-۳۸۹ ق./ ۸۷۵-۹۹۹ م.) امور مربوط به وقف، رونق و نظم و نسق چندانی نداشته است. در زمان سامانیان از تشکیلاتی با نام دیوان موقوفات یا اوقاف سخن به میان آمده است که نشان می‌دهد موقوفات نسبتاً فراوانی وجود داشته که نیازمند دیوانی برای اداره آن بوده است. از سوی دیگر، چون مهم‌ترین منبع درآمد در این دوره زمین کشاورزی است و رقبات موقوفه را اراضی کشاورزی تشکیل می‌داد لذا موقوفات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود (ریاحی سامانی، ۱۳۷۶: ۲۳).

از مهم‌ترین موارد وقف در جوامع مسلمان به‌ویژه ایران، وقف کتاب بوده و مسلمانانی که موقوفاتی را بر مدارس و خانقاه‌ها و حلقه‌های درس در مساجد وقف می‌کردند به اهمیت کتاب در امر تعلیم پی برده و دریافته بودند که نباید صرفاً به ایجاد ساختمان و فراهم کردن وسایل تدریس اکتفا کنند. از این‌رو، به وقف کتاب نیز اهتمام ورزیدند

تا با دسترسی و مراجعه به آن، تحصیل علم میسر و آسان شود و استاد و شاگرد بتوانند همزمان با عنوان مأخذ علمی به آن استناد کنند. لذا وجود کتابخانه در هر مدرسه و مسجدی که زوایایی برای تدریس در آن بود یا کاروانسراهایی که وقف بر طالبان علم و دیگران شده بود معمول و رایج گردید (ساعاتی، ۱۳۷۴: ۲۶-۲۷). وقف نقش مهمی در گسترش فرهنگ، علم و کتابخانه‌ها داشته است و آغاز وقف کتاب با وقف مصاحف (قرآن‌ها) بود. به استناد برخی منابع، نخستین کتب وقفی را می‌توان در کتابخانه عبدالحکیم جمحی جستجو کرد، که وی آن را در قرن اول هجری در مکه تأسیس نمود. در قرن دوم هنگامی که تألیف حرمت‌دار شد و کتب تفسیر، فقه، ادبیات، لغت و غیره تألیف یافتند پاره‌ای از دانشمندان، این دست کتاب‌ها را به مانند مصاحف در مساجد قرار می‌دادند تا دانش‌پژوهان از آن بهره‌مند شوند (شوقی بنین، ۱۳۸۴: ۱۹). وقف کتاب به چند گونه انجام می‌شد: ۱) وقف خاص که برای استفاده اشخاص معین مثل افراد خانواده صورت می‌گرفت. ۲) وقف نیمه عمومی یا شبه عام بوده که در آن، کتاب یا کتابخانه برای گروه‌های حرفه‌ای مانند طلاب علوم دینی و پزشکان و یا پیروان دینی و علمای مذهب خاصی وقف می‌شد. گاه نیز وقف بر یک مکان خاص مانند مسجد، مدرسه، خانقاه، آرامگاه، و بیمارستان صورت می‌گرفت. ۳) وقف عمومی که کتاب و کتابخانه وقف طالبان علم و یا جمیع مسلمانان می‌شد. کسانی که کتاب و کتابخانه وقف می‌کردند منبع درآمدی را که رقبه نامیده می‌شد، مانند خانه، مغازه و یا باغ وقف آن می‌کردند تا صرف نگهداری و مرمت کتاب‌ها، ساختمان کتابخانه و پرداخت حقوق کارکنان شود (رفیعی علامرودستی، ۱۳۷۳: ۸۲-۹۳). کتابخانه‌های وقفی از قرن ۴-۵ ق. بوجود آمدند. قدیمی‌ترین کتابخانه وقفی مسجد جامع نیشابور است، که یاقوت حموی گزارشی از آن کتابخانه می‌دهد که «در مدرسه بیهقیه نیشابور که تاریخ تأسیس آن تقریباً به قرن ۴ ق. باز می‌گردد و مختص علم حدیث بود، کتابخانه وقفی وجود داشته و احمد بن عبدالملک ابوصالح مؤذن نیشابوری (۳۸۸-۴۷۰ ق. / ۹۹۸-۱۰۷۷ م.) در آن کار می‌کرد. وی مسؤول حفظ و نگهداری کتاب‌های حدیثی گرد آمده بود که میراث استادان بزرگ بود و بر علمای حدیث وقف شده بود. او موقوفات محدثان را از

قبیل مرکب و کاغذ و غیره در اختیار داشت و آنها را میان آنان توزیع و به آنان می‌رساند (یاقوت حموی، ۱۹۳۶م. - ۱۹۳۸م. : ۲۲۴-۲۲۵).

۱۰. شکوه فرهنگی در قلمرو سامانیان

زمینه‌هایی که برشمردیم نقش بسیار مؤثری در ایجاد و توسعه علوم در دولت سامانیان داشتند و این عوامل باعث شد که آوازه محیط علمی سامانیان باعث مهاجرت برخی از دانشمندان به قلمرو آنان شد. از جمله خاندان علم‌پرور بلعمی که از مناطقی دیگر به ماوراءالنهر مهاجرت کرده بودند پس از آن که برخی از آنان در دربار سامانیان به وزارت رسیدند، در بخارا پایتخت آل سامان اقامت گزیده و تا مدت‌ها بعد در آن شهر ماندند، چنان‌که سمعانی در ترجمه حال ابوالفضل بلعمی گوید: «وی از مردم بخارا است و احفاد او تا امروز (یعنی روزگار زندگی سمعانی، سال ۵۵۰ قمری) به بخارا بر جای‌اند» (۱۳۷۳-۱۳۷۸: ۱۷). خاندان بلعمی شاید پس از برمکیان، پرآوازه‌ترین خاندان وزیرانی باشند که نام و یادشان در کتاب‌های ادب و تاریخ به فراوانی آمده است، البته این گذشته از والایی پایگاه افراد آن خاندان در ادب و دانش و حکومت است که اهتمام آنان در نگهداشت و احترام دانشمندان، نویسندگان و مورخان بوده است (بلعمی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۷). همچنین امیران سامانی از برخی دیگر از دانشمندان برای حضور در سرزمین‌های خویش دعوت به عمل آوردند؛ مانند صاحب بن عباد که در شهر ری کتابخانه عظیمی داشت که مورد علاقه فراوان او بود. تا جایی که در جواب نوح بن منصور سامانی که او را به بخارا و پیوستن به دربار سامانیان فراخوانده بود، پاسخی معذرت‌آمیز نوشت، و از جمله سخنان او عبارت «برای حمل کتاب‌های من بیش از چهار صد شتر لازم است»، بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶).

رونق علمی و فرهنگی که از آن یاد می‌شود تنها محدود به دربار نبود. ابوعلی سینا بخشی از دوران زندگی خود را در پایان فرمانروایی سامانیان در بخارا گذراند. وی از بازار کتابفروشان بخارا همیشه یاد می‌نموده و آن را بی‌نظیر می‌دانست. ظاهراً اغلب کتابفروشان آن دوره، افراد باسوادی بودند، دکان‌های آنها مرکز تجمع شعرا، فلاسفه، اطباء، منجمین،

و افراد دیگری بود که برای بحث در آنجا گرد می‌آمدند. ابوعلی سینا در دوره امارت نوح بن منصور در بخارا می‌زیست و تحصیل می‌کرد. وی از خصوصیات کتابخانه سلطنتی و دقت و نظمی که در آن به‌کار رفته است به نیکی یاد می‌کند ... شاید چیزی که بیش از همه موجب شهرت بخارا گردید همان تعداد دانشمندانی بود که در بخارا گرد آمده بودند. ثعالبی (۱۳۶۶: ۹۱ و ۱۴۲) در مورد پایتخت سامانیان چنین می‌نویسد: «بخارا در دولت آل‌سامان به‌مثابه مجد و کعبه ملک و مجمع افراد زمان و مطلع نجوم ادباء ارض و موسم فضلاء دهر بود». سپس از قول پدر ابوجعفر می‌نویسد که بخارا مرکز علما و دانشمندان بود و «گمان نکنم با گذشت ایام، اجتماعی متشکل از افرادی نظیر آنان توان دید؛ و چنین نیز شد، زیرا پس از آن چشم من هرگز به جمال چنان جمعی روشن نگردید». گوهر دربار سامانیان، رودکی و بزرگترین شخصیتی که در این محیط رشد و تکامل یافت فردوسی طوسی بود. (ثعالبی، ۱۳۶۶ ق: ۹۱، ۱۴۲). در منابع از حضور ۱۱۹ شاعر عربی زبان در زمان سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر خبر داده‌اند که اکثر آنها از نمایندگان اشراف یا کارمندان رسمی دولتی بودند (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۳۹). حکومت‌هایی که بعد از سامانیان مانند غزنویان و سلجوقیان به‌وجود آمدند از خود مایه‌ای نداشتند و به ناچار در همان جاده‌ای گام نهادند و همان راهی را پیمودند که سامانیان آن را ایجاد کرده بودند. غزنویان غلامان سامانیان بودند و سلجوقیان بیابان‌گردان گله‌داری بودند که تربیت یافتگان غزنویان که همان مکتب سامانیان باشد به حکومت‌شان جلا و جلوه دادند. کمترین حقی که سامانیان به گردن اسلام دارند این است که ثابت کردند اسلام مانع پیشرفت تمدن و فرهنگ نیست (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۱۲؛ مورگان، ۱۳۷۳: ۲۸).

نتیجه

پس از مطالعه و پژوهش در موضوع مطرح شده و سؤالات اساسی پژوهش، مشخص گردید که عوامل تأثیر گذار بر ایجاد و توسعه علوم و دانش در قلمرو سامانیان (خراسان بزرگ و ماوراءالنهر) حکومت، خردباوری و انسان‌گرایی، ارج نهادن امیران سامانی به دانش، فرهنگ و احیاء زبان فارسی، وجود امراء و حاکمان و وزیران علم‌پرور و دانش‌دوست و

دیگری وجود دانشمندان دارای فکر و اندیشه که با ایجاد حلقه‌های درس و ایجاد مراکز علمی به تربیت و پرورش جوانان مشتاق علم در آن جامعه پردازند، وجود مراکز گسترده تعلیم و تربیت در شهرهای بزرگ خراسان چون نیشابور، بیهق، مرو، بلخ، هرات، سمرقند، و بخصوص بخارا در زمان سامانیان، که هر کدام خود مهمترین مراکز دانش و ادب و مجمع دانشمندان و سخنوران بزرگ ایران بودند. دوره سامانیان دوره شکوه و جلال امارت‌های ایرانی و ظهور علماء و شعرای بزرگ و تألیف کتب بی‌شمار، پیشرفت‌های هنری، آزاداندیشی و آزادمنشی امیران سامانی، وقف کتاب و کتابخانه‌های وقفی از عوامل مهم در ایجاد و توسعه علم و دانش در قلمرو سامانیان است. از دیگر نشانه‌های تمایل علمی دربار سامانی، مهاجرت بسیاری از دانشمندان به قلمرو سامانیان، به دنبال روی کار آمدن متوکل عباسی و مخالفت او با فلسفه است. حمله متوکل و محدثین به فلسفه و علوم عقلی سبب گردید که بسیاری از پیروان این افکار به دربار سامانیان روی آورند و در سرزمین ایران به نشر آراء و افکار خود پردازند. از طرف دیگر، در بررسی شرایط سیاسی حکومت سامانیان، یعنی از دوره امیر اسماعیل تا پایان حکومت سامانیان، ما شاهد رواج نوعی تساهل و تسامح در عرصه فرهنگ هستیم. سامانیان در حوزه فرمانروایی خویش با طبقات گوناگون مردمی از نژادهای مختلف و با مذاهب متفاوت سر و کار داشتند. در چنین احوالی سامانیان خردمندانه‌ترین راه حکومت را برگزیدند. آنها به‌صورتی واقع‌بینانه و برای آن که تمام طبقات مردمی را خرسند نگاه داشته و موجب فرمانبرداری آنها از حکومت خویش شوند، تا آنجا که امکان داشت از لحاظ عقاید و افکار با مردم رو در رو نمی‌شدند. امیران سامانی با آزادمنشی و تسامح به ملل و مذاهب مختلف می‌نگریستند، چنان که در دربار آنان پیروان ادیان و مذاهب به آزادی زندگی و کار می‌کردند و هیچ‌کس در دوران سامانیان با سخت‌گیری‌هایی که در دوران غزنویان و سلجوقیان پدید آمد، روبه‌رو نگردید. رویه ملایم و جهان بینی خاص این خاندان و احترام عامی که نسبت به شعرا، علما و دانشمندان داشتند، باعث شده بود که قلمرو حکومت‌شان مرکز عمده دانش و ادب فارسی و علوم و هنرهای مختلف و نیز پایگاه اهل علم و ادب و هنرمندان حرف مختلف همچون سفالگری، فلزکاری و ساختن ظروف، گچکاری، گچبری و سنگ‌تراشی گردد.

منابع

۱. آروم، مرضیه (۱۳۸۸). "خاندان جیهانی و نقش آن در تحولات سیاسی و فرهنگی دوره سامانیان". پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
۲. ابن بلبان، علی (۱۴۰۸ق.). *الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان*، ج ۱. بیروت: بی نا.
۳. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن (۲۰۰۰ م.). *علوم الحدیث*. به کوشش نورالدین عتر. بیروت: دارالفکر المعاصر؛ دمشق: دارالفکر.
۴. اتینگهاوزن، ریچارد؛ شراتو، اومبرتو؛ بمباچی، آلسیو (۱۳۷۶). *هنر سامانی و هنر غزنوی*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.
۵. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۷). "هویت ایرانی در دوران بعد از اسلام". *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال دوازدهم، ش ۹-۱۰ (خرداد و تیر): ۱۲۹-۱۳۰.
۶. اشپولر، برتولد (۱۳۴۵). *جهان اسلام*. ترجمه قمر آریان. تهران: امیرکبیر.
۷. ----- (۱۳۴۹). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۸. ارشاد، فرهنگ (۱۳۷۸). "خردباوری و انسان گرایی شرقی در سده‌های سوم و چهارم و مقایسه آن با رنسانس غرب". در: *نامه آل سامان: مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان*. به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی. تهران: مجمع علمی تمدن: ۴۶۳-۴۷۰.
۹. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۵۲). *ترکستان نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول*، ج ۱. ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۰. براون، ادوارد (۱۳۵۷). *تاریخ ادبی ایران*، ج ۱. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.
۱۱. برتلس، یوگنی ادواردوویچ (۱۳۷۵). *تاریخ ادبیات فارسی*، ج ۱. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: هیرمند.

۱۲. بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد بن عبدالله (۱۳۷۳-۱۳۷۸). *تاریخنامه طبری*. تحقیق محمد روشن. تهران: سروش؛ البرز.
۱۳. بهار، محمد تقی (۱۳۷۳). *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، ج ۱. تهران: امیرکبیر.
۱۴. بهمنیار، احمد (۱۳۴۴). *صاحب بن عباد: شرح احوال و آثار*. به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. ----- (۱۳۵۵ الف). "سبک نگارش و تالیف". *مجله یغما*، ش ۳۳۳ (خرداد): ۱۶۱-۱۶۴.
۱۶. ----- (۱۳۵۵ ب). "سبک نگارش و تالیف". *مجله یغما*، ش ۳۳۴ (تیر): ۲۳۵-۲۳۸.
۱۷. بیهقی، علی بن زید (۱۳۴۸). *تاریخ بیهق*. با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار. با مقدمه محمد بن عبدالوهاب قزوینی. تهران: کتابفروشی فروغی.
۱۸. پرویز، عباس (۱۳۳۶). *تاریخ دیالمه و غزنویان*. تهران: علمی.
۱۹. ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۳۶۶ ق.). *یتیمه الدهر فی محاسن الاهل و الاصل*. به کوشش محمد محی‌الدین عبدالحمید. قاهره: بی نا.
۲۰. حاجی‌زاده، اکبر (۱۳۹۰). "اوضاع فرهنگی، علمی عصر سامانیان". پایان‌نامه کارشناسی ارشد الهیات، گرایش تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری.
۲۱. حجت، رضا (۱۳۸۴). *بخارا کجاست؟ سیری در جغرافیای تاریخی و فرهنگی خراسان بزرگ در عهد سامانیان همگام با ابن سینا*. تهران: امین دژ.
۲۲. حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۷). "سهم ایرانیان در پیشرفت علوم و فنون". *مجله گزارش*، ش ۹۶ (بهمن): ۶۵-۶۰.
۲۳. خزایی، محمد (۱۳۸۵). "نقش سنت‌های هنری سامانی در شکل‌گیری هنر اسلامی در سده سوم تا پنجم". *کتاب ماه هنر*، ش ۹۹-۱۰۰ (آذر و دی): ۴۳-۴۲.
۲۴. خلیل حتی، فلیپ (۱۳۶۶). *تاریخ عرب*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: آموزش

انقلاب اسلامی.

۲۵. جاحظ، عمرو بن بحر (۱۹۵۰). *البيان و التبیین*، ج ۳. قاهره: بی نا.
۲۶. راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: نگاه.
۲۷. رجب زاده، عسکر علی (۱۳۷۸). "دید تازه پژوهشی درباره موسیقی دوران سامانیان". در: نامه آل سامان: مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان. به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی. تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان: ۵۵۸-۵۶۵.
۲۸. رضا، فضل‌الله (۱۳۵۳). "نکاتی چند درباره مقام علمی ابوریحان بیرونی". در: مجموعه مقالات یادنامه بیرونی، سخنرانی‌های فارسی. گردآوری مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی. تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر.
۲۹. رفیعی علامرودشتی، علی (۱۳۷۳). "نگاهی به وقف کتاب در تمدن اسلامی". *مجله میراث جاویدان*، سال دوم، ش ۸ (زمستان): ۸۲-۹۳.
۳۰. روشن، محمد (۱۳۷۹). "سامانیان و تاریخ طبری". *مجله ایران شناخت*، ش ۱۶-۱۷ (بهار و تابستان): ۷۲-۷۹.
۳۱. ریاحی سامانی، نادر (۱۳۷۶). "بررسی سیر تحولات در تشکیلات و مدیریت اوقاف در ایران پس از اسلام". در: کنگره وقف. گردآوری بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی: ۲۳.
۳۲. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴). *روزگاران ایران*، ج ۱. تهران: سخن.
۳۳. ساعاتی، یحیی محمود (۱۳۷۴). *وقف و ساختار کتابخانه‌های اسلامی: کاوشی در میراث فرهنگی اسلام*. ترجمه احمد امیری شادمهری. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۴. سامی، علی (۱۳۵۲). "سیر دانش و فرهنگ ایران در ادوار مختلف بعد از اسلام، مساجد بزرگ، نخستین مراکز و مجامع درسی در سده‌های نخستین اسلام". *مجله هنر و مردم*. دوره ۱۱، ش ۱۲۶ (فروردین): ۳۹-۴۵.
۳۵. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۹۶۲م). *الانساب*. اعتنی بتصحیحه و التعليق علیه

- عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی. حیدرآباد دکن: مجلس دائره المعارف العثمانیه.
۳۶. شبلی نعمانی، محمد (۱۳۶۳). شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران. ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.
۳۷. - شریعتی، علی (۱۳۶۹). بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی. مجموعه آثار ۲۷. تهران: الهام.
۳۸. شوقی‌بنین، احمد (۱۳۸۴). "پدیده وقف کتاب در تاریخ کتابخانه مغرب". ترجمه حسین علی نقیان. وقف میراث جاویدان. ش ۴۹ (بهار): ۱۸-۳۳.
۳۹. صدری نیا، باقر (۱۳۷۸). "راز و رمز شکوفایی دانش و اندیشه در عصر سامانی". در: نامه آل سامان: مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان. به کوشش علی اصغر شعردوست و قهرمان سلیمانی. تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان: ۴۸۲-۴۹۰.
۴۰. صفا، ذبیح الله (۱۳۳۱). تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم. تهران: دانشگاه تهران.
۴۱. ----- (۱۳۴۷). تاریخ علوم و ادبیات ایرانی. تهران: ابن سینا.
۴۲. ----- (۱۳۵۵). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱. تهران: [کتابهای جیبی].
۴۳. ----- (۱۳۵۶). خلاصه تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران. تهران: امیرکبیر.
۴۴. عبدالله‌اف، شیرزاد، و دیگران (۱۳۷۷). سامانیان و احیای تمدن فارسی تاجیکی. دوشنبه: فرهنگ نیاکان.
۴۵. غفوروف، باباجان (۱۳۷۶). "علل اوجگیری و سقوط سامانیان". ترجمه میرزا ملاحمد. مجله ایران شناخت، ش ۶ (پاییز): ۱۴۶-۱۵۷.
۴۶. غلامرضایی، محمد (۱۳۷۷). سبک شناسی: شعر فارسی از رودکی تا شاملو. تهران: جامی.
۴۷. فخرآور، کبری (۱۳۸۷). بررسی علل ظهور و گسترش زبان و ادبیات فارسی در عصر سامانی. پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

۴۸. فرای، ریچارد نلسون (۱۳۴۸). *بخارا، دستاورد قرون وسطی*. ترجمه محمود محمودی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۹. قفطی، علی بن یوسف (۱۳۴۷). *تاریخ/الحکماء قفطی*، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری. مقابله، تصحیح حواشی و مقدمه به کوشش بهین دارائی. تهران: دانشگاه تهران.
۵۰. کرمر، جوئل (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵۱. کریستین سن، آرتور (۱۳۶۷). *ایران در زمان سامانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: امیر کبیر.
۵۲. گرابار، آلک (۱۳۸۳). *مروری بر نگارگری ایرانی*. ترجمه مهرداد وحدتی. تهران: فرهنگستان هنر.
۵۳. گروسه، رنه (۱۳۷۵). *چهره آسیا*. ترجمه غلامعلی سیار. تهران: فروزان.
۵۴. محمدی، محمد (۱۳۵۲). "سیر اندیشه و علم در جهان اسلام". *مقالات و بررسی‌ها*. ش ۱۳-۱۶ (بهار تا زمستان): ۱-۲۵.
۵۵. محتشم، حسن (۱۳۷۸). "نقش سامانیان در احیای زبان فارسی". در: *نامه آل سامان: مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان*. به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی. تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان: ۷۲۹-۷۳۰.
۵۶. مرزآبادی، غلامحسین (۱۳۵۰). "رویدادهای سیاسی سده‌های چهارم و پنجم و تأثیر آن در فرهنگ و ادب ایران". *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. ش ۹۷-۱۰۰ (بهار تا زمستان): ۲۵۴-۲۶۰.
۵۷. مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۳). *هویت ایرانی و زبان فارسی*. تهران: باغ آینه.
۵۸. مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۵۹. مورگان، دیوید (۱۳۷۳). *ایران در قرون وسطی: ۱۰۴۰-۱۷۹۷ م*. ترجمه عباس

مخبر. تهران: طرح نو.

۶۰. میرزا، ملا احمد (۱۳۸۱). "عصر سامانیان، دوران پربار گفتگوی تمدن‌ها". مجله

/ایران شناسی، ش ۵۵ (پاییز): ۶۲۸-۶۳۳.

۶۱. ناصح، محمد مهدی (۱۳۷۸). "اصل تساهل و تسامح در فرهنگ عصر سامانی". در:

نامه آل سامان: مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان. به
کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی. تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ
و فرهنگ سامانیان: ۵۲۶-۵۳۶.

۶۲. نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۵۱). تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن

نصر القباوی. تلخیص محمد بن زفر بن عمر. تصحیح و تحشیه محمد تقی مدرس
رضوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۶۳. نظامی عروضی، احمد بن عمر (۱۳۳۳). چهارمقاله. به سعی و اهتمام و تصحیح

محمد قزوینی. با تصحیح مجدد و شرح لغات و عبارات و توضیح نکات ادبی به
اهتمام محمد معین. تهران: کتابفروشی زوار.

۶۴. نعمت‌اف، نعمان (۱۹۸۹م). دولت سامانیان، تاجیکان در عصرهای ۹-۱۰م. دوشنبه:
عرفان.

۶۵. هدایتی خوشکلام، منوچهر (۱۳۸۷). "سامانیان و رستاخیز فرهنگی ایرانیان در سده‌های

نخستین اسلامی". در: نامه آل سامان: مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ
و فرهنگ سامانیان. به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی. تهران:
مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان: ۵۳۷-۵۴۹.

۶۶. هروی، جواد (۱۳۸۰). تاریخ سامانیان: عصر طلایی ایران بعد از اسلام. تهران:
امیرکبیر.

۶۷. وامبری، آرمینیوس (۱۳۸۰). تاریخ بخارا. تهران: سروش.

۶۸. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۳۶-۱۹۳۸م). معجم الادب. بیروت: دار
الاحیاء التراث العربی.

69. Abdullaev, shirzad (1998). Religious Practices under the

- Samanid. *The Samanid s and the Revival of the Civilization of Iranian people*. Dushanbe: IrFan.
70. Alimov, Karamatulla (1998). "Theology and Mysticism During the samanid Era." *The Samanids and the Revival of the Civilization of Iranian people*. Dushanbe: Farhang Neikan.
71. Bashiri, Iraj (1999). *Samanid Achievements*. Dushanbe: Farhang Neikan.
72. Henry, George (1967). *A History of Arabian music*, London: Luzac. Farme-
73. Elgood, Cyril Lloyd (1984). *Medical History of Persia and the Eastern Caliphate*. The Syndics of the Cambridge University Press.
74. Nematov, Noman. (1998). *The Samanid state. The Samanids and the Revival of the Civilization of Iranian people*. Dushanbe: IrFan.
75. Nuraliev, Yusuf (1998). *Medicine Care Under the Samanids. The Samanids and the Revival of the Civilization of Iranian people*. Dushanbe: IrFan.

جغرافیای تاریخی شهرستان خوسف

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۴

اکرم ناصری^۱

بشری دلریش^۲

چکیده

خوسف یکی از کهن‌ترین آبادی‌های استان خراسان جنوبی است. خوسف قبل از اسلام از جمله سکونت‌های دوران باستانی، اشکانی و ساسانی بوده است. این منطقه همچنین به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود که از یک سو بر سر راه شهرهای مختلف قرار داشته و از سوی دیگر، دارای آب و هوای مناسب و حاصلخیز بوده، مورد توجه حکومت‌های وقت قرار داشته است. این شهرستان در گذشته ویژگی‌های لازم جهت یک شهر را دارا بوده است؛ به‌طوری که بافت شهری، قلعه کهن، مرکز مسکونی متراکم، محصولات کشاورزی فراوان و بازرگانی پر رونق در مراکز دادوستد ثابت و سیار، تأثیری مهم در تبادلات پولی و جنسی منطقه داشته است. باید گفت اگر چه تحقیقات ارزشمندی در خصوص بیرجند و جغرافیای تاریخی این منطقه انجام شده؛ اما در خصوص جغرافیای تاریخی خوسف تاکنون تألیفی مستقل تدوین نشده است. لذا این نوشتار بر آن است که با روش تحقیق تاریخی و با تکیه بر اسناد و داده‌های تاریخی با هدف شناساندن موقعیت جغرافیایی، تاریخی، اقتصادی و فرهنگی شهرستان خوسف و اهمیت این منطقه در بستر تاریخ و جغرافیا به بررسی جغرافیای تاریخی این منطقه بپردازد.

واژگان کلیدی: خوسف، جغرافیای تاریخی، طوایف

مقدمه

جغرافیای تاریخی، سیر تحولات و تغییرات تاریخی یک ناحیه یا منطقه‌ای را در بستر جغرافیا و در گذر زمان مورد بررسی قرار می‌دهد. با توجه به گستردگی مبحث جغرافیای تاریخی، هر موضوع آن می‌تواند مبنای یک کار مستقل و گسترده تحقیقاتی به حساب آید. در واقع، محقق جغرافیای تاریخی باید بین خود و منابع اصلی حوزه جغرافیایی مورد مطالعه، پلی برقرار سازد تا بتواند از طریق آن، بین گذشته و حال ارتباطی صحیح و منطقی ایجاد کند. باید اشاره کرد که هر چه این پیوند محکم‌تر باشد، تأثیرات سازنده آن در اعتبار، ایجاد هویت و شناخت امکانات و استعدادهای جمعیت ساکن در حوزه جغرافیایی مورد نظر بیشتر خواهد بود.

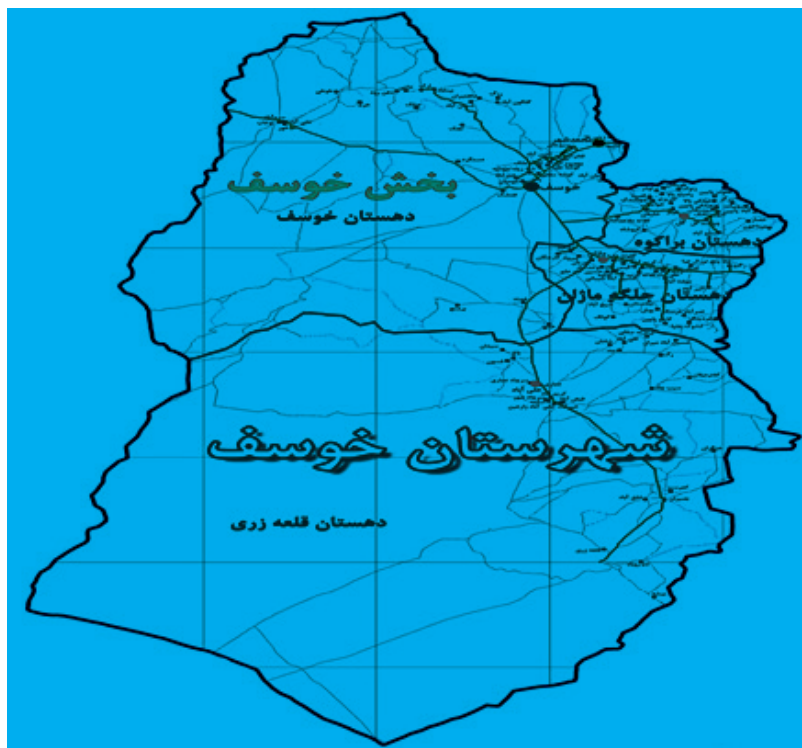
خوسف از جمله قدیمی‌ترین آبادی‌های استان خراسان جنوبی است که از سابقه‌ای طولانی برخوردار است. بافت شهری، وجود حرفه‌های متنوع، زندگی سامان یافته با سنت‌های ملی، شکوفایی فرهنگی، ظرفیت‌های طبیعی و صنعتی، وجود رودخانه جهت شرب و کشاورزی و وجود امکانات لازم جهت دادوستد کالا، خود گواهی بر ظرفیت‌های بالقوه در این شهرستان بوده است. علاوه بر این، هنوز مکان‌هایی چون پایاب میان شهر، محله میان شهر، جوی میان شهر و آسیای میان شهر وجود دارد که در گذشته نیز نام شهر را برای خوسف مسجل می‌کرده است. رشد حکومت‌های محلی در این منطقه، در طول تاریخ نشان از آن دارد که خوسف از نظر جغرافیایی در محدوده مطلوبی قرار داشته که طوایف و اقوام تأثیرگذاری را در خود جای داده است. لذا با توجه به ظرفیت‌های موجود در این منطقه، در مقاله حاضر تلاش شده تا جایگاه تاریخی خوسف در گذشته و توانمندی‌های این منطقه در ابعاد مختلف تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و اقتصادی از منظر جغرافیای تاریخی مورد بررسی قرار گیرد.

انگیزه اصلی نگارندگان در انتخاب موضوع جغرافیای تاریخی شهرستان خوسف از این جهت است که اگرچه در خصوص جغرافیای تاریخی بیرجند تحقیقاتی صورت گرفته، اما در زمینه جغرافیای تاریخی خوسف پژوهشی مستقل انجام نشده است. لذا ضرورت انجام چنین پژوهش‌هایی آشکار می‌گردد. روش پژوهش حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مصاحبه میدانی و اسنادی می‌باشد. لازم به ذکر است که یکی از دشواری‌های این کار

تحقیقی علاوه بر کمبود منابع، جدیدالتأسیس بودن این شهرستان بوده است. لذا از این حیث، آماری دقیق مربوط به شهرستان خوسف در هیچ یک از نهادهای اجرایی از جمله استانداری خراسان جنوبی و فرمانداری شهرستان خوسف و حتی وب‌گاه‌های معتبر آماری کشور و استان یافت نشد.

جغرافیای کنونی

شهرستان خوسف یکی از شهرستان‌های غربی استان خراسان جنوبی است. خوسف در ابتدا یکی از بخش‌های شهرستان بیرجند بوده که در شهریور ۱۳۹۱ با تصویب مجلس شورای اسلامی به شهرستان ارتقاء یافت. این شهرستان در طول جغرافیایی ۵۲ درجه و ۵۸ دقیقه و عرض جغرافیایی ۴۷ درجه و ۳۲ دقیقه واقع شده است. خوسف از شمال به شهرستان سرایان، از شرق به شهرستان بیرجند و سربیشه، از جنوب به شهرستان نهبندان و استان کرمان و از غرب به شهرستان طبس محدود است. مساحت شهرستان ۱۶۰۲۹ کیلومتر مربع است که معادل ۱۶/۸ درصد از مساحت کل استان خراسان جنوبی را به خود اختصاص داده است. شهر خوسف در ۳۶ کیلومتری جنوب غرب بیرجند قرار دارد. ارتفاع متوسط شهر خوسف از سطح دریا ۱۲۹۰ متر می‌باشد که البته این میزان در همه جا یکسان نیست. خوسف دارای دو بخش مرکزی و ماژان و پنج دهستان به نام‌های خوسف، خور، ماژان، براکوه و قلعه‌زری می‌باشد (استانداری خراسان جنوبی، دفتر آمار و اطلاعات، ۱۳۹۱: ۴۷).



موقعیت آبادی‌های شهرستان خوسف

جغرافیای طبیعی

در خصوص اهمیت جغرافیای خوسف باید گفت، زمانی که قسمت اعظم اروپا از توده یخ پوشیده شده، کویر مرکزی که در غرب قهستان (خوسف) قرار دارد، دریاچه وسیعی بوده که رودهای بسیاری از ارتفاعات به آن سرازیر می‌شده است به‌طوری که بقایای بسیاری از آبریان گذشته را می‌توان در نواحی میغان و نای‌بند قهستان مشاهده کرد. ولی تغییرات آب و هوایی که از حدود ده هزار سال تا پانزده هزار سال قبل از میلاد آغاز شده که هنوز نیز ادامه دارد، باعث شده که کویر در این منطقه شکل بگیرد (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۱۶۸).

براساس اطلاعات ارائه شده توسط مرکز لرزه‌نگاری در استان خراسان جنوبی، از میان هجده زمین لرزه در استان، سه زمین لرزه در منطقه خوسف صورت گرفته که چندین بار بافت شهری این شهرستان را دستخوش تغییر و تحول کرده است.

بررسی معماری سنتی و بافت تاریخی شهر و روستاهای خوسف نشان می‌دهد که این منطقه به علت شرایط اقلیمی حاکم، وزش انواع هوای گرم و وزش بادهای فصلی سبب ایجاد یک نوع معماری خاص در بناها شده است. بافت قدیم شهر خوسف با اندکی فاصله از قلعه شهر و به صورت کاملاً فشرده قرار داشته است. قلعه در ناحیه مرکزی بوده تا به هنگام ضرورت مردم بتوانند به همراه چارپایان خود به آنجا پناه برند. البته نوعی از پراکندگی خانه های قلعه‌ای شکل در داخل بافت متمرکز خوسف امروزی نیز به چشم می‌خورد که از آن نمونه می‌توان به قلعه‌سرای، جنب مقبره ابن حُسام اشاره کرد. شهر خوسف از گذشته‌های قدیم به دو قسمت بزرگ به نام محله بالای ده و محله پایین ده تقسیم می‌شده که بر اثر سیل و زلزله و تغییر مسیر قنات و گسترش شهر و شهرستان، این محلات به پنج محله توسعه یافته است که عبارتند از محله پایین قلعه، محله جومیان، محله باغان، محله سرفصل و محله غدیر.

شرایط آب و هوایی به موازات سایر عوامل محیطی، از مهمترین عوامل مؤثر در شکل‌گیری فضاهای جغرافیایی به‌شمار می‌آید، به‌طوری که هرگونه دخل و تصرف انسان در محیط نیز به مقدار زیادی تابع شرایط آب و هوایی است. لذا بررسی ویژگی‌های آب و هوایی در مطالعات هویت شهری اجتناب‌ناپذیر است. در خصوص آب و هوای خوسف باید گفت که آب و هوای آن معتدل و متمایل به گرم و خشک بوده و به علت نزدیکی به کویر، اختلاف بین زمستان و تابستان آن زیاد است. بیشترین درجه حرارت در تابستان ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین آن در زمستان ۱۰ درجه زیر صفر می‌باشد. بر اساس آمار هواشناسی ایستگاه سینوپتیک^۱ خور، خوسف در یک دوره یک ساله به‌صورت میانگین پایین‌ترین دما ۸/۵ و بالاترین آن ۵/۴۲ درجه سانتی‌گراد می‌باشد. در این منطقه از دی‌ماه از برودت هوا کاسته شده و دمای هوا با روندی نسبتاً سریع افزایش می‌یابد. به همین ترتیب کاهش دما نیز از تیرماه شروع می‌شود و تا دی‌ماه ادامه دارد و بیشترین کاهش دما بین آذرماه و دی‌ماه به دلیل اثرات جبهه سردسیری است. لذا دامنه تغییرات زیاد دمای سالانه و نیز اختلاف زیاد میان حداقل و حداکثر دما، گویای غلبه شرایط کویری در آب و هوای شهرستان خوسف

است.

میزان بارندگی و دستیابی به آب‌های حاصل از بارندگی‌ها نیز از جمله عوامل سکناگزینی اجتماعات انسانی و فعالیت‌های آنهاست. مطالعه آمار هواشناسی ایستگاه خور گویای میانگین بارندگی برابر ۶ روز باران در سال، تگرگ و برف صفر و طوفان و رعد و برق یک روز و طوفان و گرد و خاک ۴۰ روز در سال می‌باشد. میزان بارندگی سالانه خوسف حدود ۱۵۵ میلیمتر است (سازمان هواشناسی کشور، ۱۳۹۳: ۲۳۶). در خصوص بادهای در این منطقه باید گفت که با توجه به جهت وزش باد، خشک یا مرطوب بودن آن از عواملی است که در اقلیم آب و هوای یک منطقه تأثیر بسزایی دارد که خوسف از این امر مستثنی نبوده و در آن چندین نوع باد که دارای ویژگی‌های متفاوت می‌باشد می‌وزد که از آن جمله عبارتند از:

سیه باد: در فصل زمستان از شمال غرب به طرف خوسف وزیده و دما را پایین می‌آورد.

فره باد^۱: در زمستان و اوایل بهار از سمت جنوب شرق به طرف خوسف می‌وزد و این باد نوید بارندگی را می‌دهد.

بادبالا: در فصل تابستان از شمال شرق به طرف خوسف می‌وزد. با وزش این باد هوای منطقه رو به اعتدال گذاشته و از گرمای تابستان کاسته می‌شود.

باد قبله یا باد پایین: این باد از سمت جنوب غربی می‌وزد که به علت عبور از روی کویر لوت گرد و خاک به همراه دارد و باعث تبخیر شدید می‌گردد. در اکثر شهرهای کویری ایران از جمله خوسف و دیگر مناطق شهرستان به منظور مقابله با اثرات منفی باد و تعدیل آن اقداماتی از قبیل ایجاد بادگیر، خانه‌های گنبدی، ایوان‌های زمستانی و تابستانی، درختکاری در مسیر باد و ... صورت می‌گیرد که در بافت قدیم شهر خوسف و خانه‌های آن به خوبی مشهود است. همان‌طور که اشاره شد، شهرستان خوسف با توجه به موقعیت جغرافیایی خود در حاشیه کویر و کمبود بارش سالیانه و تبخیر بالا، اساساً با کمبود شدید منابع آب به‌ویژه آب‌های سطحی مواجه بوده است. جریان‌های آبی موجود که به صورت فصلی در زمستان و در اوایل بهار به وجود می‌آیند، از نظر کیفیت و کمیت در سطح پایینی قرار دارند که مهمترین این جریان‌ها عبارتند از:

۱. بادی که از جانب ولایت فراه افغانستان می‌وزد.

رودخانه شاهرود: از ارتفاعات شرق حوزه کوه‌های درمیان سرچشمه گرفته و پس از عبور از مرکز دشت، به سمت شهرستان خوسف جریان یافته و پس از آن به کویر لوت و نمکزار گرماب می‌پیوندد. قابل ذکر است که این رودخانه در حوالی بیرجند با نام «شاهرود» یا «رود بیرجند» است و در پایان که به شهرستان خوسف می‌رسد «رود شور» نامیده می‌شود. طول این رودخانه ۲۸۰ کیلومتر است. در کتاب بیرجندنامه آمده که سه رود کفترخان و پله‌باغ و شور در غرب قلعه پایین‌شهر بیرجند به هم می‌پیوندند و رود عظیمی ایجاد می‌شود به نام شاهرود که به طرف غرب پیش می‌رود و از خوسف می‌گذرد که به این قسمت «خوسف‌رود» گویند (بدیعی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۷۶). خوسف‌رود اندکی تغییر مسیر می‌دهد و به سوی جنوب منحرف می‌شود و پس از آن که «رود کاریجگان» در آن پیوست، در نزدیکی کویر نمک، به نمکزار می‌ریزد. نمکی که پس از تبخیر این آب، در آن نمکزار باقی می‌ماند از بهترین و شورترین و سفیدترین نمک‌هاست و فوق‌العاده خوش طعم و مطلوب است (رضایی، ۱۳۷۲: ۶۴).

رودخانه کاریجگان: این رودخانه از کوه شاه در جنوب شرقی خوسف سرچشمه گرفته و با ادامه جهت به سوی شمال باختری در مرکز شهرستان خوسف به رود شور (شاهرود) می‌ریزد.

آب‌های زیرزمینی: بیش از ۹۰ درصد آب مورد نیاز شهرستان با چاه، چشمه، قنات و زهکشی از ذخایر آب زیرزمینی تأمین می‌شود.

در شهرستان خوسف استفاده از منابع آب تا قبل از سال ۱۳۳۷ ش. منحصر به قنات‌ها و چشمه‌سارها بوده است. از این زمان به بعد به تدریج حفر چاه عمیق، در قسمت‌های مختلف شهرستان مخصوصاً در حوالی روستای تقاب و شهر خوسف معمول گردید. این شهرستان دارای ۲۶۶ حلقه چاه می‌باشد که در حال حاضر بخش مرکزی خوسف دارای ۳۶ حلقه چاه عمیق و نیمه عمیق با دبی متوسط ۲۰ لیتر در ثانیه، سطحی معادل ۱۲۰۰۰ هکتار از اراضی مستعد کشاورزی را به خود اختصاص داده است (مدیریت جهاد کشاورزی، واحد آمار و اطلاعات شهرستان خوسف).

در واقع مسائل اقتصادی، کم شدن آب و در نتیجه پایین آمدن سطح زیر کشت حتی

در ترکیب خانواده‌ها هم مؤثر بوده و متوسط افراد خانوار را کاهش داده است که البته این کاهش‌ها قابل مقایسه با رشد سریع جمعیت نیست، زیرا علی‌رغم مهاجرت‌های گسترده، خوسف از رشد جمعیت برخوردار بوده است و یکی از دلایل این رشد، اهمیت نیروی کار در مسائل کشاورزی است که موجب زاد و ولد بیشتر شده است.

مهاجرت‌های فرهنگی و اقتصادی اگرچه در کاهش جمعیت کم اهمیت بوده، اما این امر سبب شده که در سال‌های اخیر مهاجرت‌ها نسبت به کوچ‌های فصلی گذشته، شتاب بیشتری داشته باشد. از مهمترین دلایل این مهاجرت‌ها می‌توان به کافی نبودن محصولات محلی و کاهش فعالیت‌های جانبی از قبیل دامداری و صنایع دستی جهت معیشت همه ساکنان منطقه اشاره کرد (بهنیا، ۱۳۸۱: ۱۸۵).

قنات نیز بخشی از میراث ملی و کهن ایران است که در معرض خطر خشک شدن قرار دارد. هرچند امروزه تلاش می‌شود تا توجه بیشتری به احیاء و حفاظت از قنات‌ها شود؛ اما هنوز هم بسیاری از این موارث تاریخی در معرض خطر آلودگی و خشک شدن قرار دارند. خشکسالی‌های ۱۵ ساله در استان خراسان جنوبی موجب خشک شدن ۳۰ درصد قنات‌ها استان شده که در حال حاضر سه هزار رشته قنات استان خشک شده‌اند. شهرستان خوسف نیز دارای قنات‌های بسیاری بوده که مهم‌ترین آن، قنات خوسف است که به «آب میان ده» مشهور است. قنات مذکور از سمت شرق خوسف که وارد بافت شهری شده و در مسیر خود علاوه بر آن که آب تعداد زیادی حوض‌انبار را تأمین می‌کرده، از داخل بسیاری از خانه‌ها نیز می‌گذشته است.

در بخش مرکزی خوسف چند کوه قابل توجه در شمال، شرق و جنوب آن وجود دارد که عبارتند از کوه گَرنِگ در شمال شهرستان خوسف، کوه رِچ در غرب و کوه شاه که در جنوب شرقی این شهرستان واقع شده‌اند. در چند کیلومتری شمال کوه رِچ، کوه زرد قرار دارد که غاری طولانی به نام «غار چنشت» در آن واقع است. نام کوه باگران از ترکیب دو جزء باغ و ران (پسوند مکان) به‌دست آمده و به معنی محل باغ و درختستان می‌باشد. دلیل این نام‌گذاری، وجود باغ‌های زیادی بوده است که در کوهپایه‌های آن وجود دارد. در این کوه، رد پای حیوانات عظیم‌الجثه مربوط به ۳۰ تا ۵۰ میلیون سال قبل بر روی لایه‌های

موسوم به فلیش در صخره‌های مربوط به دوران سوم زمین‌شناسی و به‌صورت حفره‌های بیضی شکل در حد فاصل روستاهای روشنوند و چهکند در سال ۱۳۷۷ کشف شده است (سعیدیان، ۱۳۸۸: ۸۸۳). آب و هوای سرد و خشک کویری و پایین بودن کیفیت جنس خاک در منطقه باعث شده که از لحاظ پوشش گیاهی، اغلب شرایط زیست‌بوم‌های بیابانی و کویری حکم‌فرما باشد. ولی در عین حال زیستگاه‌های متنوع دیگری نیز در حاشیه بیابان و نقاط کوهپایه‌ای و کوهستانی به شرح زیر مشاهده می‌شود:

پوشش گیاهی بیابانی و کویری: شامل برخی از گیاهان مقاوم در برابر بی‌آبی و خاک نامناسب نظیر گز، مرق، شوره فریز که بیشتر در حواشی کویر می‌رویند.

پوشش گیاهی نیمه‌بیابانی و کوهپایه‌ای: در نواحی مجاور کوه‌هایی چون باگران به علت وجود رطوبت بیشتر، علاوه بر انواع گل‌های بهاری، پوششی پراکنده از درختان تاغ، قیج، اسکنبیل، گما، درمنه و بومادران نیز می‌روید.

پوشش گیاهی کوهستانی: اغلب در نواحی کوهستانی و ارتفاعات باگران و آرک که دوام رطوبت بیشتر است، انواعی از درختان پهن‌برگ و سخت چوب از قبیل شب‌بو، گل میمون، کاکوتی و ... متناسب با شرایط بوم‌شناسی منطقه می‌رویند که خود درآمدی برای روستاییان منطقه خوسف محسوب می‌شود (خزاعی، ۱۳۶۹: ۲۳).

وجه تسمیه خوسف

در رابطه با شهرستان خوسف که یکی از مناطق مهم قهستان آن روز است باید گفت که خوسف با قدمتی بیش از بی‌چند - که هم اکنون خود مرکز استان است - در منابع تاریخی با این عناوین یاد شده است: جوسف، جُسف، حُسف، حُسب به معنای گود و خوسف به معنای پوشیده بودن است. حُسف به معنای زمین ریگزار است که هر دو برای خوسف صادق است (بهنیا، ۱۳۸۱: ۱۹۶). زیرا وقتی از تپه‌های مشرف بر قبرستان پل قیامت (شرق) و زمین جومیان (غرب) و ناحیه دنبه میل (شمال) به خوسف نظر شود، ساختمان‌ها در محلی پست و گود ساخته شده است که در عین حال، نسبت به آبادی‌های شمال، شرق و غرب نیز ارتفاع کمتری دارند، جیهانی (۱۳۷۴: ۱۵۸) جغرافیادان قرن چهارم هجری درباره خوسف

می‌نویسد: «خوسف شهری خرد است و در سواد آن بستان‌های بسیار و زراعت همراست و عمارت فراوان و آب‌های تمام...» وی هم‌چنین در ذیل راه راور، منازل بین مناطق را بر می‌شمارد و می‌نویسد: «... از چاه سنگ تا خور یک منزل و تا خوسف یک منزل و از خوسف تا کریت سه منزل است». جمال رضایی به استناد نظر جیهانی و ترکیب اولیه کلمه خوسف در فارسی باستان بر این عقیده است، خوسف که در گویش بیرجند خُسب نیز تلفظ می‌شود، نام جلگه ایست گسترده و آباد که چهل کیلومتر با غرب و جنوب غربی بیرجند فاصله دارد. به‌نظر می‌رسد این واژه بازمانده یک واژه اوستایی است که به فارسی باستان هم راه یافته و به فارسی نو نیز رسیده و خوسف، خُسب و غیره ضبط شده است. برخی بر این عقیده‌اند که صورت اوستایی این کلمه هوسپ است که از دو جزء ترکیب شده است که هو، پیشوندی است که معنی خوب می‌دهد و همان است که در فارسی به‌صورت واژه‌هایی مانند هومن، هوتن و ... دیده می‌شود. اَسپ همان اَسب در فارسی تلفظ شده، لذا واژه هوس به معنی «خوب اسب» است، یعنی دارنده اَسب خوب که می‌تواند نام شخص یا سرزمین باشد» (رضایی، ۱۳۷۷: ۵۰).

بنابراین این سرزمین را به آن سبب خوسف/خُسب نامیده‌اند که اسبان و چارپایان خوب داشته است که این نظر را مؤلف حدودالعالم (۱۳۶۲: ۹۱) نیز تأیید می‌کند و می‌نویسد: «خور و خُسب دو شهر است بر کرانه بیابان و آب ایشان از کاریز است و خواسته مردمان این شهر، بیشترین چهارپای است». مقدسی (۱۳۶۲، ج ۲: ۴۳۷) نیز در کتاب ارزشمند خود در ذیل واژه قاین به خوسف اشاره دارد، اما آن را یک‌جا به صورت خوست و جای دیگر به شکل خوست ذکر کرده است. ابن حوقل (۱۳۴۵: ۱۸۰) مؤلف صوره الارض خوسب ذکر کرده و راجع به آن می‌نویسد: «خوسب منبر ندارد».

در احسن التقاسیم مقدسی (۱۳۶۲، ج ۲: ۴۷۱) آمده است که خوست در کنار بیابان است و دژی دارد از تون بزرگتر و کم جمعیت‌تر و درختانش کم هستند. یاقوت حموی (۱۳۹۹، ج ۲: ۱۷۴) این آبادی را جوسف ذکر نموده و می‌نویسد: «چگونگی ضبط (جوسف) را تحقیق نکردند. آن را در بعضی کتاب‌ها این چنین (جوسف) یافتیم و آن ناحیه‌ای شبیه به صحرا است ... و حدود آن متصل به بیابان کرمان است و بعضی آن را جوزف بازای معجمه می‌نامند.

حافظ ابرو (۱۳۷۰: ۳۲) نیز پس از توضیحاتی در مورد خوسف به ذکر توابع و قریه‌های آن می‌پردازد: «بیست قریه و صد مزرعه از توابع خوسف است بر کنار بیابان است و بر آن طرف بیابان حدود کرمان خبیص و نواحی آن است و آن بیابان را بیابان لوط خوانند...». وی هم‌چنین قریه‌های خوسف را چنین ذکر می‌کند: «قریه سارعی، قریه تقاب، قریه نهارجان، قریه ماژان، قریه سرچاه، قریه محمدان، قریه عماری، قریه چهکند، قریه شهرستانک، قریه خور، قریه ارگ، قریه گل، قریه نریمان و ...» (همان: ۳۳).

خواند میر (۱۳۶۲: ۳۶) نیز نویسنده کتاب حبیب السیر زمانی که از مولانا محمد بن حسام شاعر خوسفی نام می‌برد از زادگاه او به‌صورت خوصف، یا می‌کند. اعتمادالسلطنه (۱۳۶۷، ج ۱: ۵۲۰) چون خود به نقاط ذکر شده در کتاب خویش سفر نکرده و تنها به استفاده از متون جغرافیایی بسنده نموده است در مورد خوسف نیز این رویه را پیش گرفته و چنین می‌نویسد: «صاحب معجم البلدان گوید صحیح این لفظ را نمی‌دانم چیست. به هر حال قصبه ای است در قهستان... بعضی جوسف و جور را یک محل دانسته اند».

لسترنج (۱۳۶۷: ۳۸۶) در مورد اسامی مختلف به‌کار رفته شده عقیده دارد که ضبط اشتباه آن ناشی از اشتباه کاتبان می‌باشد. او در کتاب خود با توجه به متون مختلف جغرافیایی که به یادگار مانده و مورد استفاده‌اش قرار گرفته، خوسف را این‌گونه توصیف می‌کند: «خوسف اگرچه در قرن چهارم مسجدی نداشت ولی مکانی مهم، مستحکم و دارای قلعه بود. ساختمان‌هایش از گل و باغ‌هایش کم و آبش از کاریز و اندک بود. مقدسی می‌گوید وسعت آن از تون بیشتر و جمعیت آن کمتر است. درختان زیاد نیست و پشت سر آن کوه‌های خشک و بایر قهستان است». در تاریخ سیستان (۱۳۱۴: ۴۰۶) نیز در ذکر حوادث سال ۶۸۸ هجری از لشکرکشی مغولان به قهستان و گرفتن جوسف (خوسف) سخن به میان آمده است.

آیتی (۱۳۷۱: ۱۷) در بهارستان خوسف را از بلوک سنجاب‌رود عنوان می‌کند و راجع به آن می‌نویسد: «از زمان قدیم مدرسه و مسجد داشته، هوایش به گرمی مایل، انار و انگور و خربزه بندسارش به غایت لطیف است. آبش نه‌رهایی است که از رودخانه بر می‌خیزد و به آنهار خمسۀ خوسف‌رود نامبرده می‌شود و از آنجا تا شهرستان بیرجند هشت فرسنگ خفیف

است و آخر این جلگه به اراضی خور منتهی و از آنجا به لوت خبیص می‌رسد... از قرای معروفه این بلوک ماژان و غیس‌آباد و کاخک و سُیوجان و تقاب و معصوم‌آباد و شاهزیله و نصرآباد و فدشک است...». احمدی بیرجندی (۱۳۷۷: ۹) بر این نظر است که نام خوسف از خوست گرفته شده و خوست در لغت به معنی خسته، آزرده، مالیده و فرسوده می‌باشد. با توجه به معانی مختلف کلمه "ویشتیون" (از جمله کلمات حک شده در سنگ‌نگاره‌های کال چنگال خوسف و لاخ مزار کوچ) که به معانی خستو، خستوان، خسته و ... است، لذا واژه "خوست" یک واژه اصیل فارسی کهن می‌باشد که خود می‌تواند مؤیدی بر قدمت تاریخی خوسف باشد.

درباره وجه تسمیه خوسف گفته شده: خوسف در اصل خوسف‌رود بوده و واژه خوسف به معنی گودی و محل پست می‌باشد و از ریشه "خُسف" گرفته شده است.^۱

تاریخ سیاسی

در خصوص پیشینه تاریخی خوسف باید گفت که تعدادی از سنگ‌نگاره‌های موجود در محلی به نام لاخ مزار در خوسف، حکایت از تحولاتی دارد که در زمان پادشاهی قباد ساسانی در این منطقه روی داده است. به عنوان مثال، نقش سَر یک مرد که تاجی بر سر دارد که نوارهای موج، زینت‌بخش آن است و سنگ‌نگاره‌های دیگری که صحنه بزم و عروسی قباد را با دختر اخسنواز، پادشاه هپتالی و چهره چند شخصیت هپتالی را به تصویر کشیده است بر حضور هپتالیان در جنوب خراسان اشاره دارد (لباف خانیکی، ۱۳۸۶: ۳۱).

بلاذری (۱۳۶۴: ۲۸۶) درباره هپتالیان می‌نویسد: «در زمان فتح قهستان توسط اعراب، هپتالیان کمک‌های خوبی به مردم قهستان داشته‌اند».

شهرستان خوسف در زمان سلسله ساسانی جایگاه خاصی داشته، چرا که از دوره ساسانیان آثار زیادی از این منطقه به‌جای مانده است. به‌عنوان مثال، در بصیران که از توابع شهرستان خوسف است، آثار بسیار جالبی از خرابه‌های قدیمی که احتمالاً معبد بوده، وجود دارد (مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۷).

۱. مصاحبه مورخه ۹۳/۲/۲۴ با آقای شیخ غلام‌رضا محمودی، ۸۵ ساله اهل خوسف.

در خصوص قدمت تاریخی خوسف گفته شده: «خوسف از نظر قدمت از مناطق تاریخی انگشت شمار در ایران می باشد که قدمتی بیش از سه هزار سال دارد. ایشان در اثبات ادعای خویش چنین می گوید که این منطقه سابقاً شهری بزرگ بوده که دارای پنج نهر کُرقند، نزشت، موسیان، جومیان و میان ده بوده است. بنابراین از آنجا که آب عامل اصلی تجمع جوامع بشری و تشکیل تمدن ها می باشد، حاکی از آن است که شرایط لازم برای شکل گیری یک جامعه متمدن و فرهنگی در این منطقه از دیرباز مهیا بوده است.^۱

از دیگر شواهد تاریخی بودن خوسف می توان به آثار کشف شده از زرتشتیان (گبرها) در این منطقه اشاره کرد، به طوری که چندین سال قبل در هنگام عملیات جاده سازی از محلی واقع در جنوب کلاته رضاعلی در شرق خوسف قبرهایی منسوب به گبرها کشف شد که از درون آنها اشیایی مانند صندوقچه، بت های سنگی (مجسمه)، ظروف سفالی نظیر کاسه و بشقاب و زیورآلاتی مانند مهره های رنگی، دستبند، گوشواره و ... به دست آمد. همچنین در سمت غرب جاده آسفalte بیرجند - خوسف بر روی تپه ای مشهور به «قبرستان گبرها» نیز سال ها پیش مردم به قبرهایی برخورد کرده اند که جهت آنها با قبرهای مسلمانان فرق داشته است. فردی بومی نیز به این گورستان ها اشاره می کند و اظهار می دارد که این قبرها در گذشته به "خاک گبران" مشهور بوده اند.^۲

باید گفت که در تاریخ منطقه خوسف همان طور که فنودی (۱۳۸۳: ۱۳۵) در کتاب مرآت المکنونات می نویسد، مشخص می گردد که منطقه خوسف از مردمان و حاکمان شیعی برخوردار بوده است «چنان چه قم و سبزوار در میان بلاد ایران به تشیع از اعصار قدیمه شهره بوده، قصبه خوسف در میان اهالی قهستان به تشیع شهرت داشته و در پیروی از این طریقه، افتخار بر ابنای روزگار داشته اند». از آنجائی که شهر خوسف به عنوان یک ایستگاه میان راهی برای افراد مختلف استفاده می شده، تاریخ نویسان سده های اولیه اسلام، اخبار آن را در قالب قهستان ارائه داده اند و مستقیماً به حوادث آن نپرداخته اند.

۱. مصاحبه مورخه ۹۳/۲/۲۴ با آقای شیخ غلامرضا محمودی، ۸۵ ساله اهل خوسف.

۲. مصاحبه مورخ ۹۳/۴/۱۴ با آقای احمد برآبادی، کارشناس میراث فرهنگی؛ مصاحبه مورخه ۹۳/۲/۲۴ با آقای علی مقری، ۹۰ ساله اهل خوسف.

برخی از نویسندگان از جمله پیگولوسکایا^۱ (۱۳۷۲: ۱۴۴) در کتاب اعراب حد و مرزهای رم شرقی و ایران در سده چهارم و ششم میلادی با توجه به اسناد ارائه شده بر این عقیده است که اعراب قبل از اسلام به دنبال کشورگشایی بوده‌اند و بیشتر قبایل عرب بعد از اسلام نیز با این هدف در ایران ساکن شدند. در قائنات دوره قاجار نیز طوایف مختلفی زندگی می‌کرده‌اند که برخی بازمانده مهاجران اعراب در قرون اولیه اسلامی بودند. نخعی‌ها، خزیمه‌ها و زنگویی‌ها مهم‌ترین طوایف عرب بودند که طی چند قرن به تدریج در قاینات، خوسف و طبس اسکان یافتند.

قلمرو حکومتی طایفه نخعی بیشتر در خوسف می‌باشد؛ لذا در خصوص این طایفه در ابعاد اجتماعی و سیاسی و حکومتی بررسی و تحقیق بیشتری صورت گرفته است که نتایج آن به شرح ذیل ارائه می‌گردد.

در گویش بیرجند نخعی نام تیره‌ای از خان‌هاست (رضایی، ۱۳۸۱: ۴۵۷) و نخعی‌ها یکی از طوایف مهم منطقه قاینات بودند. آنان خود را از بازمانده‌های مالک اشتر نخعی می‌دانستند که مانند اعراب خراسان در زمان خلفای اموی و عباسی برای استحکام بنیان خلافت به این منطقه کوچ داده شدند (وزارت امور خارجه، مرکز اسناد، ۱۳۳۹، کارتن ۳۰، پرونده ۸/۳۷). میرزا خانلرخان که زمانی نایب اول وزارت امور خارجه زمان ناصرالدین شاه را عهده‌دار بوده است، در سال ۱۲۹۳ ق. از طرف دولت مأمور حل و فصل اختلافات موجود میان دولت و امیرعلم‌خان حشمت‌الملک، راهی بیرجند شد. میرزا خانلرخان در مورد خوسف و خور نیز مطالبی دارد: «خوسف جایی معتبر است. آب و سبزه و درختش خیلی بهتر از بیرجند است. باغات و زراعات خوب دارد. قلعه محکم و معتبری دارد. سی نفر سرباز از امیر قاین در اینجا ساکن است. خارج قلعه، ده بزرگ خیلی خوبی است؛ به قدر ششصد، هفتصد خانه دارد. اغلب رعیتش عرب نخعی است» (اعتصام‌الملک، بی تا: ۲۱۴).

نخعی‌ها در محدوده جغرافیایی خوسف در غرب تا فورگ (در شرق بیرجند) ساکن بوده‌اند و تا اوایل دوره قاجار بیشتر آنان زندگی یکجانشینی داشته‌اند. در سال ۱۳۳۰ ق. جمعیت آنان بخشی از کل جمعیت پانزده هزار نفری بلوک خوسف را شامل می‌شده که

در متجاوز از صد مزرعه‌ی آباد زندگی می‌کردند و در سال ۱۲۹۴ ق. زمان سفر اعتصام الملک به خوسف، جمعیت نخعی در این منطقه بر هم‌نژادان خود - اعراب زنگویی - به دلیل شجاعت غلبه داشته‌اند (همان: ۲۱۷). خان‌های نخعی اصیل‌ترین خان‌ها و خان‌های اطراف خوسف نیز از لحاظ نسبی از خویشان آنها بودند. نخعی‌ها به‌عنوان ساربان هم در مسیرهای قائنات به سبزواری و دزداب (زاهدان کنونی) به حمل کالا پرداخته و ملاک بودند. از آغاز قاجار تا دوره ناصرالدین‌شاه، همچون خزیمه‌ها مورد توجه دربار بودند و قلمرو محمدرضا خان نخعی کمتر از قلمرو خاندان علم نبود (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۱۹۴). اعراب خزیمه و نخعی در جریان شورش‌های منطقه دوشادوش نیروهای حکومت مرکزی جنگیدند که در این ماجرا، محمدرضا نخعی نقش مهمی در همراهی با امیر علم‌خان ایفا کرد (ریاضی هروی، ۱۳۷۲: ۵۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴۰) در این خصوص می‌توان بهار سال گزارش‌هایی از خوسف برای رئیس کل اداره مالیه و گمرکات قاین پیرامون شورش چند نفر سیستانی در آن منطقه اشاره کرد (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۴۲۴۲/۱).

با شروع سلطنت ناصرالدین‌شاه، تغییر و تحولات زیادی در منطقه قاینات به وقوع پیوست که به تدریج رابطه اعراب نخعی خوسف را با اعراب خزیمه بیرجند وخیم‌تر کرد. محمدرضا نخعی در هنگام فتنه سالار از ترس همراه شدن با سالار به تهران فراخوانده شد و ناصرالدین‌شاه با اجرای سیاست پیوند نسبی سعی کرد حکام شرق ایران را مطیع خود نگه دارد و جای پای محکمی را در منطقه قاینات بیابد. لذا محمدرضا نخعی به حکومت سیستان منصوب شد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۴۹)، اما با قدرت‌طلبی خاندان علم و با شروع دوران صدارت میرزاآقاخان اعتمادالدوله، ابعاد تازه‌ای از رقابت بین دو ایل آغاز شد که نزدیک به یک قرن طول کشید که مکاتبات سال‌های ۱۲۶۸ ق. شاهدی بر این مدعاست. نامه اعتمادالدوله به اسدالله خان خزیمه علم، حکمران قاینات بیشتر قدرت‌طلبی خزیمه‌ها را نشان می‌دهد که صدراعظم گویا در صدد کنترل آنان بوده است (وزارت امور خارجه مرکز اسناد، ۱۳۳۰، کارتن ۳۰، پرونده ۶/۳۸).

حسام السلطنه نیز در نامه‌ای به محمد رضا نخعی درباره مالیات خوسف، آن منطقه را جزو ولایت قاین برشمرده و تأکید می‌کند که مالیات سه ساله را به امیراسدالله خان بپردازد. این نامه نشان می‌دهد که بین حکومت قاین و خوسف بر سر تبعیت یا عدم اطاعت اختلاف بوده است (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۳۷۳۴/۲). اخطار آقاخان نوری صدراعظم ایران به اسدالله خان حسام‌الدوله، حاکم قاینات جهت تحویل مناطق خوسف و فریز به محمد رضاخان نخعی شاهی دیگر بر جایگاه مهم خاندان نخعی در خوسف بوده است (همان، سند شماره ۳۷۳۶/۱).

قدرت خاندان علم از اوایل دوره ناصری به تدریج افزایش یافت و میرعلم خان پس از واکنش‌های شدید دربار قاجار، طرح قتل محمد رضاخان را اجرا کرد. با قتل وی در خوسف در سال ۱۲۸۷ ق. نخعی‌ها در رقابت با خزیمه‌ها شکست خوردند و قلمرو ایل نخعی به‌طور کامل به‌دست میرعلم خان افتاد. دربار قاجار با شنیدن این خبر دستور پیگیری و شناسایی توطئه‌گران را صادر کرد، اما مأمور دربار از سوی امیرعلم خان تطمیع شد (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۷: ۶۶۰).

در واقع قتل محمد رضا نخعی و تبدیل خوسف به یک نایب‌الحکومه وابسته که الهیارخان مدتی سمت نایب‌الحکومتی آن را داشت، تأثیر فراوانی بر مسائل مالی نخعی‌ها گذاشت (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۸۲۶۹/۲۷). روند افزایش قدرت خاندان علم به‌گونه‌ای بود که حتی فرمان‌های صدراعظم و هشدارهای والی خراسان را نیز نادیده می‌گرفت. از آن جمله می‌توان به کشتن محمد رضاخان نخعی و همچنین بی‌توجهی به فرمان مظفرالدین شاه اشاره کرد. در واقع، علی‌رغم حمایت‌های پادشاهان قاجار از جمله مظفرالدین شاه از خاندان نخعی - که طی فرمانی در سال ۱۳۱۵ ق. به رکن‌الدوله والی خراسان دستور می‌دهد که بلوک خوسف جزء حکومت امیراسماعیل شوکت‌الملک نایب‌التولیه بیرجند باشد و علی اکبرخان حشمت‌الملک نایب‌الحکومه سیستان حق دخالت در امور خوسف را ندارد- مشاهده می‌شود که خاندان علم قصد داشتند که با تحت‌الحکومه نمودن خوسف به سیستان، جلوی پیشرفت منطقه خوسف را بگیرند (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۲۶۰۰).

با شکست نخعی‌ها، ترقی خوسف متوقف گردید و این سکوت تا زمان ادامه حیات خاندان علم در بیرجند و دو سه دهه اخیر ادامه داشت. از تاریخ سیاسی منطقه چنین برمی‌آید که ایل نخعی در بیشترین اعصار، حکمرانان بلامنازع منطقه بوده‌اند و نقش تعیین کننده‌ای در ترویج مذهب تشیع به عنوان یگانه مذهب مردم این سامان داشته‌اند. به‌طوری که رساندن نسب خودشان به مالک اشتر و ظهور شاعر پرآوازه در عرصه ادبیات ولایی و دینی چون مولانا ابن حُسام خوسفی بی سبب با جو سیاسی و شیعی حاکم بر منطقه خوسف نباشد.

تاریخ فرهنگی

زبان و گویش مردم خوسف فارسی است. این گویش به لحاظ شمار واژه‌ها و تنوع آن یکی از گویش‌های پرمایه زبان فارسی است. پاکی این گویش در خالی بودن آن از واژه‌های بیگانه است (رضایی، ۱۳۸۱: ۷۱). مردم قهستان به‌صورت عام و خوسفیان به‌صورت خاص پس از ورود اسلام به ایران، مجموعه مقاومت‌های اولیه در پذیرش دین اسلام از خود نشان دادند، اما پس از آن، مردم خوسف به طرز چشمگیری به تشیع روی آوردند (ویدن، ۱۳۷۷: ۴۶۹). مؤلف بهارستان در این باره می‌نویسد: «همان‌طور که شهر قم در تشیع در ایران بی نظیر است، در خراسان بزرگ و به تبع آن قهستان، این مردم خوسف بودند که از ارادت خاصی به ساحت مقدس ائمه اطهار برخوردار بودند. در حال حاضر اکثریت مردم شهرستان خوسف، شیعه مذهب می‌باشند» (آیتی، ۱۳۷۱: ۶۵).

در میان هر قوم و ملتی ادبیات نوشتاری، عناصر و پدیده‌هایی از فرهنگ عامه و ادبیات قومی را جذب و بازآفرینی می‌کند که به ادبیات عامیانه، فرهنگ توده یا فرهنگ عامه شهرت دارد. این نوع ادبی، مجموعه‌ای از آداب و رسوم، افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌ها، اساطیر، خرافات، سحر و جادو و مانند اینها را شامل می‌شود که در جوامع مختلف به‌صورت شفاهی یا از راه تقلید از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. خوسف به دلیل تشکیل شدن روستاهای همجوار، از فرهنگ ناب روستایی فاصله زیادی نگرفته است. جنوب خراسان از جمله خوسف با توجه به قرارگرفتن در کنار کویر مرکزی ایران، قناعت در رفتار مردمش نهادینه شده است.

مردم شهرستان خوسف از آنجا که به شیعیان خاص ائمه اطهار مشهورند، لذا در گرمی داشت سوگواری‌ها و اعیاد مذهبی بسیار کوشا هستند. در واقع، کلیه مراسم آیینی این منطقه مشابهت زیادی با دیگر مردم خراسان دارد؛ اما فقط یک آیین است که در کل کشور منحصر به فرد و در ماه محرم آن هم فقط در شهرستان خوسف برگزار می‌شود که آن مراسم بیل‌زنی است که در واقع، تبلوری از یک آیین خاص مذهبی است. این مراسم در میان مردم خوسف سابقه‌ای طولانی داشته و هدف از انجام آن، یادآوری ظهر عاشورا و دفن کردن شهدای کربلا پس از دو روز توسط طایفه بنی‌اسد است و نوعی شبیه‌سازی از این طایفه است که پس از دو روز و سه شب پیکر شهدا را با بیل یا ابزاری دیگر به خاک سپردند. یک نظر دیگر نیز وجود دارد که علاوه بر تجسم دفن شهدا، می‌خواهند به این طریق نوای به هم خوردن شمشیر و اسلحه در آن زمان را با برخورد سر بیل‌ها مجسم سازند. برای برپایی این مراسم دو دسته ۱۵ نفری تشکیل می‌شود و به صورت دایره‌وار در کنار هم قرار می‌گیرند و بیل‌هایشان را به طرف آسمان بلند کرده و تیغه بیل‌ها را به هم می‌زنند و همه یک صدا و آهنگین «حیدرعلی» می‌گویند. مردم خوسف بر این عقیده‌اند که اگر سالی این مراسم را انجام ندهند سبب خشکسالی خواهد شد و محصولاتشان آسیب خواهد دید. این مراسم از آیین‌های ویژه مراسم سوگواری امام حسین(ع) است که در هیچ یک از شهرهای ایران به چشم نمی‌خورد. مراسم بیل‌زنی قدمتی بیش از صد سال دارد که توسط ملاعلی اکبر خوسفی نهاده شده و کشاورزان و مردم شهرستان خوسف به این رسم بهای زیادی می‌دهند.

تاریخ اقتصادی

اقتصاد شهرستان از دیرباز بر پایه کشاورزی و دامپروری و صنعت استوار بوده است. فعالیت‌های اقتصادی این شهرستان شامل کشاورزی، دامداری، صنایع دستی، صنعتی و معدنی می‌باشد. اگرچه فعالیت‌های بخش معدن و صنعت است که می‌تواند اقتصاد منطقه را متحول نماید، لیکن کشاورزی و دامپروری هنوز هم اساس فعالیت‌های اقتصادی منطقه را تشکیل می‌دهد. محصولات کشاورزی خوسف شامل گندم، جو، ارزن، زیره سبز، چغندر،

شلغم و غیره می‌باشد. از محصولات باغی این منطقه علاوه بر انگور می‌توان از زرشک، بادام، آلو، عناب، انار، انجیر و ... یاد کرد.

دامداری در این بخش رواج زیاد داشته و محصولات دامی از قبیل پشم، پوست از صادرات خوسف محسوب می‌شود. فرش‌بافی نیز از مشاغل عمده اهالی به‌شمار می‌رود و قالی‌های زیبایی را با طرح‌های کرمانی، کاشانی، مشهدی و نقش‌های ریزه‌ماهی بافته و صادر می‌کنند. ضمناً ریسندگی و بافندگی خوسف نیز دارای اهمیت است.

شهرستان خوسف در امور دامی نیز خصوصاً در پرورش شتر یکی از شهرستان‌های منحصر به فرد است. با توجه به این‌که اکثر دشت‌هایی که بخش وسیعی از وسعت شهرستان خوسف را شامل می‌شود، پوشیده از جنگل‌های طاق می‌باشد، این منطقه استعداد خوبی برای پرورش شتر دارد (بهنیا، ۱۳۸۱: ۱۹۹). خوداکتفای مردم این منطقه توأم با نهایت صرفه‌جویی بوده است. همکاری مردم با یکدیگر در گذشته چنان بوده است که می‌توان به جرأت گفت که حرفه‌ای به نام گدایی در خوسف مفهوم نداشته است و اگر هر کسی به هر دلیلی درویزی می‌کرده مشهور خاص و عام می‌شده است.

نساجی در این ناحیه قدمت بسیار زیادی دارد. به‌طوری که ابن حوقل و جیهانی نویسندگان قرن چهارم به تولیدات کرباس (پارچه‌های پنبه‌ای) در این ناحیه اشاره می‌کنند که به نواحی دیگر صادر می‌شده است. هم‌چنین خوسف در صنایع دستی از جمله حوله‌بافی، توبافی و سفالگری نقش اول را در صادرات این صنعت دارد. مراکز عمده‌ای نساجی که در اصطلاح محلی به آن «تون‌بافی» می‌گویند، بخش مرکزی خوسف - شهر خوسف، روستاهای جومیان، باغان جومیان و... - را در برمی‌گیرد. حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ دستگاه تون‌بافی در این منطقه به‌صورت فعال می‌باشد. محصولات نساجی نیز شامل انواع حوله‌ای دست و صورت، ملحفه، بُغَبند (چادر شب)، روسری، شال، کرباس و... است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۸۰-۱۸۱؛ جیهانی، ۱۳۷۴: ۱۷۱).

هم‌چنین شهرستان خوسف به لحاظ این‌که در موقعیت مناسبی از نظر طبیعی و سوق الجیشی قرار گرفته است، از گذشته تاکنون همواره از نظر تجاری نیز مورد نظر بوده است. به سبب قرار گرفتن بر سر راه‌های مواصلاتی بین استان خراسان جنوبی و استان‌های کرمان، یزد

و اصفهان نقش تعیین کننده‌ای را به خود اختصاص داده است که در این زمینه می‌توان به توقیف محموله تریاک راهزنان توسط نایب‌الحکومه خوسف در این منطقه (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۳۱۵۰۵/۱) و حمله اشرا به اداره مالیات خوسف و درخواست ارسال نیرو جهت تنبیه عاملین آنها اشاره کرد (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۹۴۹۰/۴).

خوسف به تبعیت از وضعیت خاص زمین‌شناسی جنوب خراسان، از نظر معدن نیز از موقعیت ممتازی برخوردار است. ذخایر پر اهمیت مس و سنگ آهک و معدن گچ، مرمریت، گرانیت در شهرستان به میزان زیاد وجود دارد. معدن مس قلعه‌زری در مجاورت ده قلعه زری از عمده‌ترین و با ارزشترین معادن مس شناخته شده و تنها معدن فعال مسی است که در حال حاضر در سطح کشور به‌صورت تونلی استخراج می‌گردد. یافته‌های علمی سابقه استخراج از این معادن را مربوط به حدود ۷۰۰ سال پیش تشخیص داده است (احمدیان، ۱۳۷۴: ۲۲۵). برخلاف اکثر سفرنامه‌نویسانی که از این منطقه کمتر بازدید داشته‌اند، تنها کسی که کاملاً معدن قلعه‌زری را از نزدیک مشاهده کرده، سرپرسی سایکس^۱ (۱۳۶۳: ۴۰۰۹) است که می‌نویسد: «پس از طی ۱۱ میل به قلعه‌زری رسیدیم که در ازمنه قبل از اسلام آن را «قلعه گبری» می‌نامیدند».

نتیجه

خوسف یکی از شهرهای مهم ایالت قهستان بوده است و در منابع تاریخی و جغرافیایی از آن تحت عنوان "معظمت بلاد قهستان" و در ردیف تون (فردوس)، قائن و گناباد یاد شده است. با توجه به کاوش‌های باستان‌شناسی، پیشینه تاریخی خوسف به دوران قبل از اسلام باز می‌گردد و از نظر قدمت از جمله مناطق تاریخی انگشت‌شمار در ایران می‌باشد که قدمتی بیش از سه هزار سال دارد. سنگ‌نگاشته‌های باستانی و آثار و نقوش بر جای مانده در کتیبه‌های کال چنگال در دامنه کوه‌های این منطقه، خود شاهی بر این مدعاست. این منطقه همواره مورد توجه جغرافی‌دانان از سده چهارم هجری به بعد بوده است. اکثر آنان در

شرح محدوده جغرافیایی قهستان، هنگامی که از خوسف نام می‌برند، هیچ ذکری از بیرجند به عنوان یکی از شهرهای بزرگ این منطقه به میان نمی‌آورند. لذا این مسأله حکایت از گذشته دیرینه خوسف دارد. به لحاظ جغرافیای تاریخی این منطقه باید گفت که تمدن باستانی خوسف مدیون رودخانه‌ها و نهرهایی است که در گذشته در آن ساری و جاری بوده است. گرچه در گذشته خشکسالی‌های مکرر، خوسف‌رود را به خشکی کشانده، اما این امر نیز از نقش تاریخی، اقتصادی و فرهنگی این منطقه در طول تاریخ نکاسته است.

موقعیت خاص جغرافیایی، قرار گرفتن بر سر راه‌های مواصلاتی، حضور مهمترین طوایف عرب نخعی، خزیمه و زنگویی در خوسف، ایجاد روابط سیاسی با حکومت مرکزی - جهت کسب قدرت سیاسی از طریق سرکوب نمودن شورش‌های منطقه - علاقه‌مندی خاندان علم به تمرکز قدرت و حکومت در بیرجند و بلوک اطراف آن و عدم مرکزیت منطقه‌ای و قرار گرفتن در حاشیه کویر، خود گویای اهمیت سیاسی این منطقه است. به طوری که تمامی این عوامل به نحوی در جغرافیای تاریخی خوسف مؤثر واقع شده است.

به لحاظ فرهنگی نیز باید اشاره کرد که خوسف به‌دلیل تشکیل روستاهای همجوار، از فرهنگ ناب روستایی فاصله زیادی نگرفته است. از جمله عوامل مؤثر در شکوفایی فرهنگی خوسف می‌توان به پاسداشت، سنت‌های بومی و آیین‌های خاص مذهبی توسط مردم منطقه اشاره کرد.

در خصوص رونق فعالیت‌های اقتصادی خوسف می‌توان به اقتصاد دیرپای آن بر کشاورزی و دامداری و وجود حرفه‌های متنوع متناسب با ظرفیت‌های طبیعی و صنعتی در منطقه اشاره کرد. خوسف در صنایع دستی از جمله قالی‌بافی، نساجی، حوله‌بافی، توبافی و سفالگری نقشی مهم در صادرات این صنایع را به خود اختصاص داده است.

منابع

۱. ابن حوقل، ابی القاسم (۱۳۴۵). *صورة الارض*. بیروت: منشورات دارالمکتبة الحیة.
۲. احمدیان، محمدعلی (۱۳۷۴). *جغرافیای شهرستان بیرجند*. مشهد: آستان قدس رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۳. احمدی بیرجندی، احمد (۱۳۷۷). *دیار آفتاب (خراسان شناسی)*. به اهتمام محمد عزیزی. تهران: روزگار.
۴. اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). *مرآة البلدان*، ج ۱. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: دانشگاه تهران.
۵. آدمیت، فریدون (۱۳۶۲). *امیرکبیر و ایران*. تهران: امیرکبیر.
۶. استانداری خراسان جنوبی. دفتر آمار و اطلاعات (۱۳۹۱). سالنامه آماری استان خراسان جنوبی. بیرجند: استانداری خراسان جنوبی، معاونت برنامه ریزی [چاپ شده].
۷. آیتی، محمدحسین (۱۳۷۱). *بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۸. اعتصامالملک، میرزا خانلرخان (بی تا). *سفرنامه میرزا خانلرخان*. به کوشش منوچهر محمودی. لندن: سیر و سیاحت در ایران.
۹. باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۷). *از سیر تا پیاو*. تهران: علم.
۱۰. بدیعی، ربیع (۱۳۶۷). *جغرافیای مفصل ایران*، ج ۱. تهران: اقبال.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴). *فتوح البلدان*. ترجمه آذرتاش آذرنوش. به تصحیح محمد فرزانه. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۲. بهنیا، محمدرضا (۱۳۸۱). *بیرجند نگین کویر*. تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. پیگولوسکیا، ن. و. (۱۳۷۲). *اعراب حد و مرزهای رم شرقی و ایران*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۴. تاریخ سیستان (۱۳۱۴). به تصحیح ملک الشعرا بهار. تهران: خاور.
۱۵. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۷۴). *اشکال العالم*. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. به کوشش فیروزه منصوری. تهران: علمی و فرهنگی.

۱۶. حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو*. به تصحیح غلامرضا ورهرام. تهران: اطلاعات.
۱۷. حموی، یاقوت (۱۳۳۳ ق.). *معجم البلدان*، ج ۲. ترجمه فرید عبدالعزیز الجندی. بیروت: دارالفکر.
۱۸. خزاعی، محمد (۱۳۶۹). *نگرشی بر مسائل جغرافیایی و آموزشی بیرجند*. بیرجند: آموزش و پرورش.
۱۹. خواندمیر، غیاث الدین همام الدین حسینی (۱۳۶۲). *حبیب السیر فی اخبار الافراد البشر*. تهران: خیام.
۲۰. رضایی، جمال (۱۳۸۱). *بررسی گویش بیرجندی*. تهران: هیرمند.
۲۱. رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۲). *تاریخ ده هزار ساله ایران*. تهران: اقبال.
۲۲. ریاضی هروی، محمدیوسف (۱۳۷۲). *عین الوقایع*. به کوشش محمد آصف فکرت. تهران: دانشگاه تهران.
۲۳. سازمان هواشناسی کشور. دفتر آمار و اطلاعات (۱۳۹۳). *سالنامه هواشناسی*. به کوشش سازمان هواشناسی کشور [چاپ شده].
۲۴. سایکس، سرپرسی (۱۳۳۶). *سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران*. ترجمه حسین سعادت نوری. تهران: ابن سینا.
۲۵. سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷). *ناسخ التواریخ، تاریخ قاجاریه*. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
۲۶. سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۸۸). *دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران*، ج ۱. تهران: آرام.
۲۷. فنودی، عبدالحسین (۱۳۸۳). *مرآة المکنونات فی تاریخ القایانات*. به تصحیح محمود رفیعی. تهران: هیرمند.
۲۸. گیرشمن، رنان (۱۳۴۹). *ایران قبل از اسلام*. ترجمه محمد معین. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۹. لباف خانیکی، رجبعلی (۱۳۸۶). "سنگ نگاره لاخ مزار بیرجند". *سلسله مقالات پژوهشی ۱*، سازمان میراث فرهنگی کشور (تابستان): ۲۳-۲۶.

۳۰. لسترنج، گای (۱۳۶۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
۳۱. *حدود العالم من المشرق الى المغرب* (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: طهوری.
۳۲. مدیریت جهاد کشاورزی، واحد آمار و اطلاعات (۱۳۹۳). مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان خوسف [چاپ شده].
۳۳. مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). *نزهة القلوب*. تهران: دنیای کتاب.
۳۴. مقدسی، ابوعبدالله محمدابن احمد (۱۳۶۲). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
۳۵. ویدن گرن، گئو (۱۳۷۷). *دنیای ایران*. ترجمه منوچهر فرهنگ. تهران: ایده.

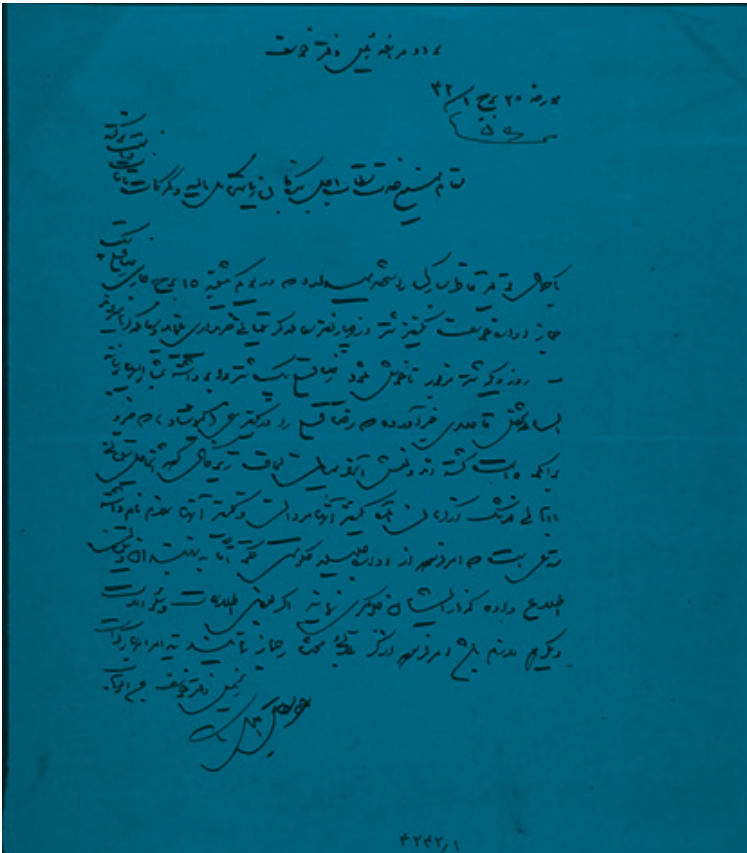
فهرست اسناد

۱. سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره، ۲۶۰۰، ۳۷۳۶/۱، ۴۲۴۲/۱، ۳۱۵۰۵/۱، ۹۴۹۰/۴، ۳۷۳۴/۱، ۸۲۶۹/۲۷.
۲. وزارت امور خارجه، مرکز اسناد، ۱۳۳۹، کارتن ۳۰، پرونده ۸/۳۷.
۳. وزارت امور خارجه، مرکز اسناد، ۱۳۳۰، کارتن ۳۰، پرونده ۶/۳۸.

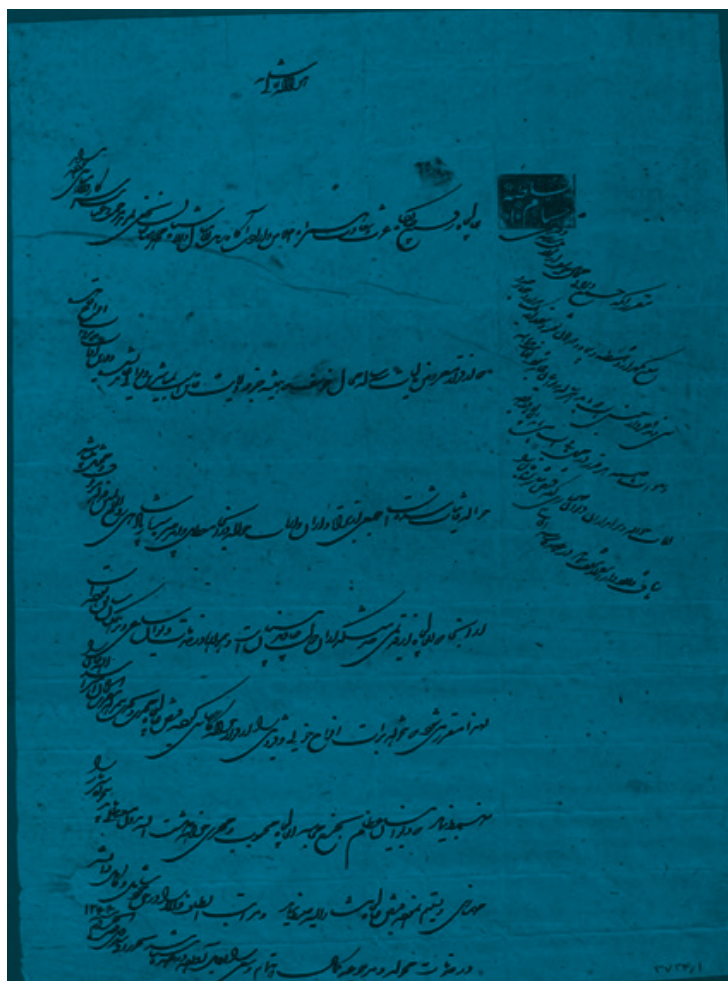
مصاحبه‌ها

۱. مصاحبه مورخه ۹۳/۲/۲۴ با آقای شیخ غلامرضا محمودی، ۸۵ ساله اهل خوسف.
۲. مصاحبه مورخه ۹۳/۲/۲۴ با آقای علی مقری، ۹۰ ساله اهل خوسف.
۳. مصاحبه مورخ ۹۳/۴/۱۴ با آقای احمد برآبادی، کارشناس اداره کل میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی خراسان جنوبی.

پیوست‌ها و ضامم



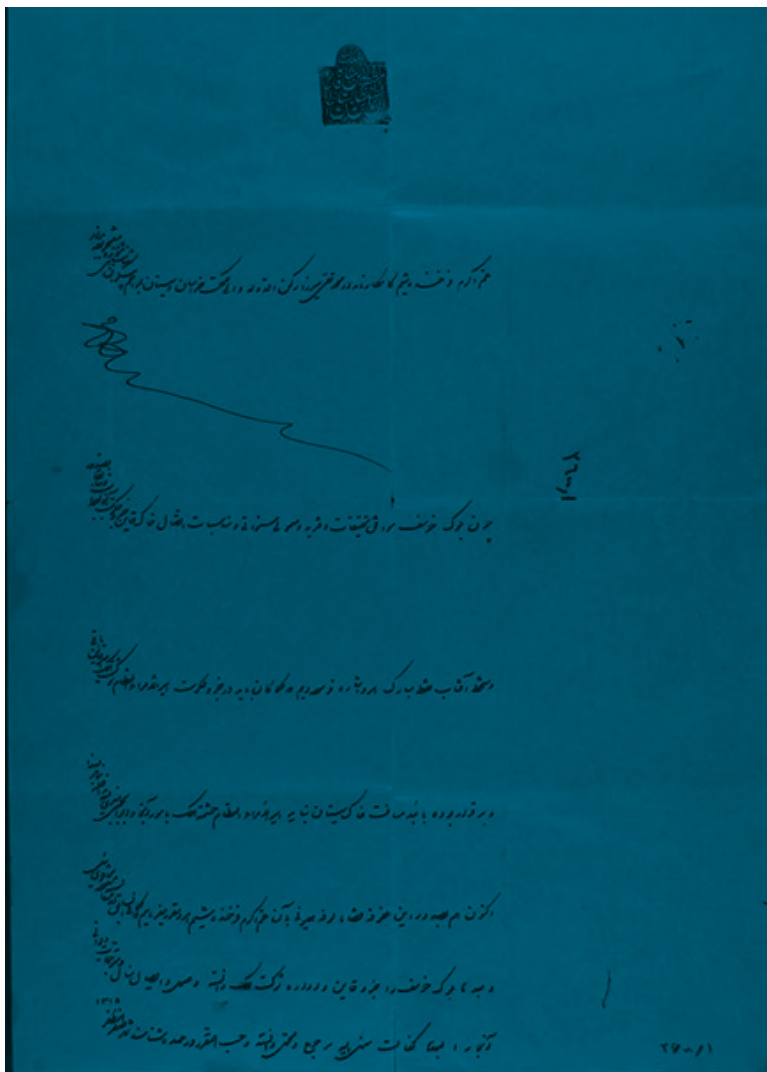
سند شماره ۴۲۴۲/۱ سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
 ارسال گزارش‌هایی از خوسف برای رئیس کل اداره مالیه و گمرکات قاین پیرامون شورش
 چند نفر سیستانی در آن منطقه



سند شماره ۳۷۳۴/۲ سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
فرمان حسام السلطنه به محمد رضاخان نخعی در خصوص واگذاری مالیات سه ساله
خوسف به امیر اسدالله خان



سند شماره ۳۷۳۶/۱ سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
 اخطار آقاخان نوری صدراعظم ایران به اسدالله‌خان حسام‌الدوله، حاکم قاینات جهت
 تحویل مناطق خوسف و فریز به محمدرضاخان نخعی



سند شماره ۲۶۰۰ سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
فرمان مظفرالدین شاه به والی خراسان جهت واگذاری بلوک خوسف به حکومت امیر
اسماعیل خان شوکت‌الملک



توقیف محموله تریاک راهزنان توسط نایب‌الحکومه خوسف



سند شماره ۹۴۹۰/۴ سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

حمله اشرا به اداره مالیات خوسف و درخواست ارسال نیرو جهت تنبیه عاملین آنها

معرفی و تحلیل نقوش سنگ‌نگاره‌های نویافته بخش شوسف نه‌بندان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۰

حسن هاشمی زرج‌آباد^۱

چکیده

با بررسی روشمند باستان‌شناختی در حوزه‌ی بخش شوسف شهرستان نه‌بندان - جنوب استان خراسان جنوبی و شمال استان سیستان و بلوچستان - چندین سنگ‌نگاره با تنوع نقوش گوناگون کشف و ثبت گردید که می‌توان آنها را گوشه‌ای از آثار هنری و یادمان‌های مردم ساکن در این زیستگاه‌ها قلمداد نمود. این سنگ‌نگاره‌ها در سال ۱۳۹۱ با بررسی پیمایشی با شیوه مکان‌نگاری و طیف ژرفانگر یا فشرده برای نخستین بار کشف گردیدند. نگاره‌های نه‌بندان در دو منطقه جداگانه به نام‌های "تنگه پنجه دهانه" و "دره انجیر" کشف گردیده است، که بر همین اساس نیز نگاره‌ها نامگذاری شده‌اند. نقوش نگاره‌ها به سه دسته کلی انسانی، حیوانی و سمبلیک تقسیم شده و موضوعات این نگاره‌ها شامل نقش بز، شتر کوهان‌دار، انسانی شکارگر و سوار بر اسب و نقوش مسبک می‌باشد. تمامی این نگاره‌ها به روش کنده‌کاری و با وارد آوردن ضربه‌های متوالی و یا ایجاد خراش با جسمی تیز بر بدنه‌ی صخره، حکاکی شده‌اند. به علت محدودیت‌ها و انجام نشدن آزمایشات شیمیایی بر روی این سنگ‌نگاره‌ها نمی‌توان نظر قطعی درباره تاریخ‌گذاری آنان انجام داد و این کار مستلزم پژوهشی مستقل و همه‌جانبه است که نگارنده بر این امید است که در سال‌های آینده با انجام روش‌های نوین آزمایشگاهی و علمی بتواند تاریخ قطعی برای این سنگ‌نگاره‌ها پیشنهاد دهند. اما مبنای تاریخ‌گذاری سنگ نگاره‌های نه‌بندان، نمونه‌های بدست آمده از بلوچستان، بجنورد و بیرجند و همچنین محوطه‌های مجاور اثر ذکر شده می‌باشد. به لحاظ سبک کار و ریخت‌شناسی نگاره‌هایی

که از هزاره سوم و چهارم ق.م. به دلیل تعاملات گسترده فرهنگی، در سرتاسر حضور شکارگران و دامداران کوچ‌رو این منطقه شاهد هستیم، قرار گرفته است. مقاله حاضر می‌کوشد با روش پژوهش توصیفی - تحلیلی به معرفی و تحلیل مهمترین این نقوش صخره‌ای، به تبیین و توصیف و تاریخ‌گذاری نسبی آنان بپردازد.

واژگان کلیدی: نه‌بندان، باستان‌شناسی، سنگ‌نگاره، تاریخ‌گذاری سنگ‌نگاره‌ها، شوسف

۱- مقدمه

استفاده از سنگ و صخره در ایران در بیان قدرت سیاسی و ثبت پیروزی‌های پرشکوه صاحبان قدرت، پیشینه‌ای چند هزار ساله دارد و آثار و نمودهای فراوان آن در دوران تاریخی (از پیش از عیلامی تا اواخر قاجار) شناسایی شده است. اما گونه دیگری از بیان افکار و اندیشه‌ها بر سنگ‌نگاره‌های انتزاعی کنده شده‌ای است در اندازه‌های کوچک و به دور از واقعیت که با نقوش برجسته واقع‌گرایانه و در اندازه طبیعی و اغلب بزرگ‌تر از اندازه واقعی حجاری شده‌اند کاملاً متفاوت است. بیش از صدها مجلس یا مجموعه و هزاران تک‌نگاره (موتیف) هنر صخره‌ای (کنده‌نگاره) در سراسر ایران شناسایی و معرفی شده است (کریمی، ۱۳۸۶: ۲۱).

به عقیده بسیاری از پژوهشگران هنر صخره‌ای نمونه بارز یک هنر جهانی است که قدمت آن به اعماق تاریخ بشر بر می‌گردد و اغلب این هنر را جزو مهمترین شاخه‌های هنرهای تجسمی تلقی کرده‌اند که نخستین جلوه‌های شناخته شده از حس زیباشناختی و طبع هنری اجداد انسان را در نقاط مختلف دنیا به نمایش می‌گذارد.

مکان‌یابی و مکان‌نمایی سنگ‌نگاره‌ها در ایران گام نخست و مبنایی جهت مطالعه و معرفی این نمادهای تاریخی و هنری ملی ایرانیان است. ما در آینده نزدیک ناگزیر خواهیم بود که از ابعاد مختلف، این ارزش‌های تاریخی و هنری را به صاحب‌نظران، متخصصان و کلیه مردم ایران و جهان جهت پژوهش، تحقیق و آشنایی آنان معرفی نماییم تا ضمن معرفی آثار هنری بجا مانده از نیاکان‌مان، مردم ما نیز از مترتبات آنها

منتفع شوند (محمدی قصریان، ۱۳۸۶: ۳۶).

پراکندگی هنر صخره‌ای در ایران از شمال تا جنوب و از خاور به باختر را در بردارد. گوناگونی اقلیمی ایران و گستره دامنه‌های فرهنگی منطبق بر این اقلیم چندگانه باعث می‌شود تا تقسیم‌بندی منطقه‌ای هنر صخره‌ای ایران در قالب مرزهای موجود قرار نگیرد و از این‌رو، ۷ منطقه اصلی از نظر ویژگی‌های اقلیمی در نظر گرفته شده که با یکدیگر هم‌پوشانی دارد. نمونه‌هایی از جایگاه‌های هنر صخره‌ای بر اساس این ۷ منطقه اصلی در ایران به شرح زیر است:

- ۱-۱- شمال شرقی و شمال مرکزی: تهران، کاشان، سمنان و خراسان شمالی؛
 - ۲-۱- شرق: خراسان جنوبی (بیرجند)، کرمان، سیستان و بلوچستان و یزد؛
 - ۳-۱- مرکز و شمال مرکزی: قم، مرکزی، همدان، اصفهان، کرمان و یزد؛
 - ۴-۱- غرب و شمال غرب: بخش میانی زاگرس (کردستان، کرمانشاه و لرستان)، آذربایجان شرقی، غربی و اردبیل؛
 - ۵-۱- جنوب غرب: ایلام، خوزستان، چهار محال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد؛
 - ۶-۱- جنوب و جنوب غربی: فارس، کهگیلویه و بویر احمد، خوزستان، هرمزگان و سواحل جنوبی؛
 - ۷-۱- حاشیه دریای مازندران: گیلان، مازندران و گلستان. تاکنون هیچ نمونه‌ای گزارش نشده است (ملاصالحی، و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۳۹).
- منطقه خراسان به‌ویژه شهرستان نهبندان، همچون سایر نقاط ایران از لحاظ مطالعات نقوش صخره‌ای چندان مورد توجه پژوهشگران نبوده و تا چندین سال اخیر، بررسی با هدف مطالعه بر روی سنگ‌نگاره‌ها صورت نگرفته بود. در بررسی‌های باستان‌شناسی در سال‌های اخیر در خراسان بزرگ، نقوش صخره‌ای متعددی شناسایی گردیده، از جمله در شهرستان‌های بجنورد سنگ‌نگاره جربت، در گناباد سنگ‌نگاره گوهردشت، در کاشمر سنگ‌نگاره باغ‌دهنه و در بردسکن سنگ‌نگاره خنجری؛ به‌خصوص در جنوب خراسان و حوزه شهرستان بیرجند، تعداد فراوانی نقش و نگار صخره‌ای کشف شده که شاخص‌ترین آن‌ها سنگ‌نگاره "لاخ مزار" که تنها موردی است که پژوهشی کامل و همه‌جانبه

بر روی آن انجام شده است (لباف خانیکی و بشاش، ۱۳۷۳). سنگ‌نگاره‌های یافت شده در شهرستان نهبندان از بخش شوسف و دهستان عربخانه، طی بررسی نظام‌مند باستان‌شناختی در سال ۱۳۹۱ توسط نگارنده کشف و ثبت گردید؛ و تا قبل از آن، هیچ‌گونه مطالعه و پژوهشی باستان‌شناختی، در این منطقه صورت نگرفته بود. در این مقاله، تلاش شده است تا بررسی دقیق نقوش و تحلیل و مقایسه آنها با نمونه‌های موجود در مناطق همجوار، بتوانیم گاهنگاری نسبی از این نگاره‌ها به‌دست آوریم.

۲- معرفی حوزه مورد مطالعه

شهرستان نهبندان، جنوبی‌ترین شهرستان استان خراسان جنوبی است. این شهرستان در موقعیت جغرافیایی ۵۸ درجه و ۳۲ دقیقه طول شرقی و عرض جغرافیایی ۳۰ درجه و ۲۸ دقیقه عرض جنوبی نصف‌النهار گرینویچ واقع شده است. شهرستان دارای دو بخش به نام‌های مرکزی و شوسف و پنج دهستان به نام‌های شوسف، عربخانه، نهبندان، نه و میغان است (خراسان جنوبی در آینه آمار، ۱۳۸۳: ۱).

محدوده‌ی دقیق جغرافیایی سنگ‌نگاره عبارت است از حوزه‌ی جغرافیایی بخش شوسف (دهستان عربخانه و دهستان شوسف) که از توابع شهرستان نهبندان می‌باشند. شوسف به مرکزیت شهر شوسف از بخش شوسف شهرستان نهبندان در ۳۲ کیلومتری شمال شهر نهبندان (مرکز شهرستان) بین ۰۱ درجه و ۶۰ دقیقه تا ۱۷ درجه و ۶۰ دقیقه طول شرقی و ۴۷ درجه و ۳۱ دقیقه تا ۱۸ درجه و ۳۲ دقیقه عرض شمالی قرار گرفته است. این دهستان از غرب به دهستان عربخانه متصل است. ارتفاع متوسط این شهر از سطح دریا ۱۶۱۰ متر است.

دهستان عربخانه به مرکزیت روستای دهک از بخش شوسف شهرستان نهبندان در ۷۴ کیلومتری شمال غرب شهر شوسف بین ۱۵ درجه و ۵۹ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۵۹ دقیقه طول جغرافیایی ۵۸ درجه و ۳۱ دقیقه تا ۱۸ درجه و ۳۲ دقیقه عرض شمالی قرار گرفته است. این دهستان از شرق به محدوده شهر شوسف محدود می‌گردد. دهستان مذکور با ۱۵۲۰/۷۵ کیلومتر مربع مساحت، ۳۶ درصد از وسعت بخش شوسف را در بر می‌گیرد.

ارتفاع متوسط این دهستان ۱۸۷۲ متر از سطح دریا می‌باشد (نقشه ۱).

۳- پیشینه پژوهش

جنوب خراسان به دلیل بار غنی فرهنگی، همانند سایر بخش‌های خراسان بزرگ دارای آثار و شواهد فرهنگی فراوانی است که همواره مورد توجه محققان قرار گرفته‌اند. برای نخستین بار در سال ۱۳۲۰ مطالعات باستان‌شناسی پیرامون سنگ‌نگاره‌ها و قرائت کتیبه‌های اشکانی کال جنگال توسط جمال رضایی و صادق کیا گام‌هایی برداشته شد. در سال ۱۳۲۸/م ۱۹۴۹ ش. تیم دانشگاه پنسلوانیا به سرپرستی کارلتون استانلی کون غار لکی‌اسپور نزدیک دهکده خونیک در فاصله ۲۰ کیلومتری جنوب قاین را مورد گمانه‌زنی قرار داد و با توجه به ابزارهای سنگی به دست آمده قدمت آن را به دوران میانی پارینه‌سنگی جدید، تعیین نمود و ساکنان آن را شکارگرانی همانند شکارگران غار بیستون تشخیص داد (زارعی و سروش، ۱۳۹۱: ۱۶۰).

مهمترین مطالعات و پژوهش‌های باستان‌شناسی شهرستان نهبندان مربوط است به بررسی و شناسایی آثار تاریخی شهرستان نهبندان که توسط علیرضا نصرآبادی در بهار ۱۳۸۱ انجام گردید.

در تابستان سال ۱۳۹۱ پروژه بررسی باستان‌شناسی بخش شوسف نهبندان توسط نگارنده انجام گردید که منجر به کشف تعداد کثیری از محوطه‌های پیش از تاریخی تا اواخر دوران اسلامی و مراکز کهن ذوب فلز گردید؛ همچنین برای نخستین بار کشف چندین سنگ‌نگاره با موضوعات مختلف در منطقه مورد بررسی نیز از اهم دستاوردهای این پروژه باستان‌شناسی می‌باشد که مقاله پیش رو به معرفی آن خواهد پرداخت (هاشمی زرج آباد، ۱۳۹۱). در تابستان ۱۳۹۲ نیز پروژه پژوهشی باستان‌شناسی- انسان‌شناسی سنگ‌نگاره‌های خراسان جنوبی توسط حمیدرضا قربانی و سارا صادقی انجام گرفت که گزارش مقدماتی آن در آرشیو سازمان میراث فرهنگی خراسان جنوبی موجود می‌باشد (قربانی و صادقی، ۱۳۹۲).

۴- روش‌شناسی

روش تحقیق در این پژوهش روش توصیفی-تحلیلی است. این مقاله که به دو روش میدانی و آرشیوی که شامل روش یادداشت نویسی و گردآوری اطلاعات از منابع و مآخذ مختلف نگارش یافته، ترکیبی است از پژوهش‌های باستان‌شناختی انجام شده و اخبار و اطلاعات تاریخی و جمع‌بندی‌ها، نتیجه‌گیری‌ها و تحلیل‌هایی که از سوی نویسنده مقاله ارائه شده است. اطلاعات لازم جهت انجام مطالعات کتابخانه‌ای این پژوهش از طریق مراجعه به آرشیو سازمان میراث فرهنگی و بررسی سوابق پژوهش‌های باستان‌شناسی انجام شده در منطقه، به‌دست آمد. در فعالیت‌های میدانی منطقه که در بخش شوسف (دهستان عربخانه و دهستان شوسف) شهرستان نهبندان است، به‌صورت پیمایشی و با شیوه‌ی مکان‌نگاری بررسی شد و طی یک فصل کاری تمام منطقه مورد بررسی دقیق قرار گرفت. با توجه به اهداف و سیاست‌های این پژوهش، بررسی پیمایشی با شیوه مکان‌نگاری و طیف ژرفانگر یا فشرده برای پروژه در نظر گرفته شد. در بررسی تمام سطح منطقه مورد نظر به‌صورت پیمایشی و نیز از طریق پرس‌وجواز اهالی محل به‌ویژه کسانی که احتمال می‌رفت اطلاعات بیشتری داشته باشند - مانند چوپانان گله‌دار و کشاورزان بومی - مورد مطالعه قرار گرفت.

۵- ویژگی عمومی نگاره‌های مکشوفه

یک محل مناسب برای نگارگری و ایجاد سنگ‌نگاره می‌بایست لااقل دارای یک و بعضاً چند ویژگی خاص برای انتخاب و ایجاد نقوش باشد؛ غالباً نگاره‌ها در ارتباط مستقیم با شکار است و گاهی صحنه‌هایی از شکار و حمله به بزهای کوهی را می‌بینیم. در مواردی دیگر، مضمون این نقوش تغییراتی می‌کند و شامل موضوعاتی از جمله عبور کاروان، اسب سواری، کتیبه‌ها و... می‌شود. به هر حال، مناطقی که دارای نقش بز کوهی و احتمالاً صحنه‌های شکار بوده است اصولاً کمین‌گاه مناسبی برای شکارچیان بوده و احتمال می‌رود این مکان محل تردد گله‌های بز کوهی باشد. از آنجا که تردد گله‌های بز کوهی و شکار آنها در همه ساعات شبانه روز اتفاق نمی‌افتاده شکارچیان می‌توانستند

در مواقعی در داخل کمین‌گاه به فعالیت‌های دیگر از جمله نگارگری بر روی صخره‌ها پردازند و از این طریق نوعی سرگرمی برای خود و به جهت جلوگیری از بروز نخوت ایجاد می‌کرده‌اند. نیز می‌توان گفت این اقدام به نوعی طلب ازدیاد نسل شکار (بز کوهی) و یا افزایش توان و ایجاد جرأت مضاعف در شکار حیوانات بوده است.

وجود مضامینی با عنوان عبور کاروانیان (کوچ‌گران) و حیوانات بارکش از جمله گاو و شتر و اسب که دارای زین و یراق است می‌تواند مؤید این باشد که این مکان‌ها در گذشته به‌عنوان محل‌های عبور و مرور و به نوعی گذرگاه بوده است و حتی می‌توان در این مورد خاص اشاره کرد که شاید ایجاد کنندگان این نقوش همان کوچ‌گرانی بوده‌اند که به منظور استراحت و تازه کردن نفس، لحظاتی را در کنار یک آبشخور و آبگاه توقف کرده‌اند و از این لحظات کوتاه نیز برای ایجاد نقوش بهره برده‌اند. هدف آنها ایجاد نشانه‌ای بوده برای شناسایی مسیر در آینده و یا حتی در مواردی که نقوش بز و حیوانات دیگر در کنار نگاره‌های با مضمون کوچ‌گری است بتوان گفت مجموع این تصاویر برداشتی از طبیعت و دنیای آن روزگار بوده است (فرهادی، ۱۳۷۷: ۲۰۷).

به‌طور کلی چنان‌که بیان شد مناطقی که دارای سنگ‌نگاره می‌باشند یک یا چند شاخصه زیر را دارا خواهند بود:

شکارگاه بودن

گذرگاه بودن

وجود آبشخور (آبگاه)

گذارگاه بودن

برآفتاب‌گاه بودن

بومگاه بودن

کنده‌نگاره‌های نه‌بندان از لحاظ موقعیت تقریباً دارای تمامی شرایطی است که اکثر سنگ‌نگاره‌ها در آن واقع شده‌اند که از لحاظ شکارگاه بودن این منطقه باید گفت منطقه نه‌بندان و شوسف، هم‌اکنون نیز دارای انواع مختلف شکار و حیواناتی است که مورد توجه شکارگران واقع بوده و با توجه به این‌که این منطقه به‌عنوان یک بخش کوهستانی

تقریباً منفرد در منتهای حاشیه کویر و جایی است که پس از آن دیگر کمتر چین خوردگی زمین به چشم می خورد مأمّن خوبی برای حیواناتی است که به این منطقه پناه آورده و زندگی می کنند و ارتفاعات چاه چشمه نقطه پایانی بر دشت، و سر خط شروع کویر است. در خصوص گذرگاه بودن این محل باید اشاره کرد که علاوه بر این که محل مناسبی برای عبور گله ها و دسته های حیوانات غیر اهلی کویری بوده، در گذشته مسیر عبور کاروانیانی بوده است که از راه جنوب و جنوب شرق خود را به شمال شرق کشور می رساندند و خصوصاً در دوره اسلامی مسیر عبور و مرور کاروانیانی بوده که با هدف زیارت آستان مقدس امام هشتم عزم سفر می کرده اند و این امر تا سده اخیر نیز ادامه داشته است. دلایل دیگر بر صحت این موضوع وجود نقش شتر به عنوان یک حیوان بارکش که در کوچ گری و استفاده ی کاروان ها رکن اصلی بوده است. یک نکته دیگر که در این خصوص حتماً باید بدان اشاره کرد توجهی است که در حال حاضر نیز از سوی دامداران و عشایر منطقه به این سنگ و سنگ نگاره ها می شود و باید گفت که تا حدودی این سنگ توسط آنها مورد احترام است و به نوعی زیارت می شود.

درباره گذرگاه بودن این محدوده خصوصاً اطراف سنگ نگاره، باید گفت به گونه ای است که دسترسی به کوه و ارتفاعات، به جهت پناه گرفتن در آن بسیار آسان است. این نکته در کنار آبشخور بودن این جایگاه می تواند نقطه مکمل هم برای ایجاد مکانی مناسب برای حضور شکار در منطقه باشد، خصوصاً که این منطقه محلی منحصر به فرد در حاشیه کویر برای حیواناتی است که کوهستان را به زمین مسطح و دشت ترجیح می دهند.

شکل قرارگیری کوه ها به گونه ای است که در بین خود این کوه ها، مکان های مسطح کوچکی با شیب نه چندان زیاد وجود دارد و اکثراً رو به سمت جنوب (سمت آفتاب) است و به نوعی آفتاب گیر است و از طرفی، قرارگیری بعضی از کوه ها در جلوی مسیر باد شمالی، باعث جلوگیری از سرد بودن بیش از حد این منطقه می شود.

بوم گاه بودن یک منطقه در برگزیده شدن آن برای ایجاد یک فضای مناسب برای شکار و به طبع آن، ایجاد نقوش بر روی سنگ ها در قدیم بسیار مؤثر بوده است و کوه

خاصی که در چاه‌چشمه قرار دارد این امکان را به سادگی برآورده کرده است؛ وجود شکستگی‌ها و آب‌بردگی‌های فراوان در دل کوه و در ارتفاع‌های مختلف کمین‌گاه‌های مناسبی را برای شکارچیان به وجود آورده است تا از این طریق بتوانند به راحتی به امر شکارورزی بپردازند. بخشی از این ویژگی‌هایی که برشمرده شد مربوط به شرایط خاص طبیعت می‌باشد و برخی از این موقعیت‌ها توسط انسان ایجاد شده است که از آن جمله می‌توان به جداکردن عمدی سنگ بزرگ از کوه شرقی مجاور و غلتاندن آن به پایین کوه، برای ایجاد کمین‌گاه در هنگام شکار بوده است و این امر را می‌توان از بقایای آثار فضای خالی صخره بر آن و محل ضرباتی که با هدف جدا کردن سنگ از کوه بدان وارد شده است تشخیص داد.

سنگ‌نگاره‌های کشف شده از حوزه نهبندان شامل دو صخره مرتفع هستند و از دو منطقه شوسف و عربخانه به‌دست آمده‌اند. این دو مکان در فاصله ۱۰ کیلومتری یکدیگر هستند. سنگ‌نگاره‌ی اولاز در دهستان شوسف، به نام "تنگه پنجه دهانه" کشف و ثبت گردید که در صخره‌ای به ارتفاع چهار متر قرار دارد. سنگ نگاره دوم، با نام "دره انجیر" که از دهستان عربخانه به‌دست آمده است در صخره‌ای به ارتفاع سه متر قرار دارد و شامل نقوش حیوانی و انسانی است.

۵-۱- مکان ایجاد نقوش: سنگ‌نگاره‌های مکشوفه از نهبندان بر روی صخره‌های مرتفع در مناطقی صعب‌العبور در مجاورت منابع آبی مختلف همچون رودخانه و قنات و یا در مجاورت چشمه و آبشخوری طبیعی قرار دارند. از طرفی، این سنگ‌نگاره‌ها، درکناره‌ی راه‌های فرعی کوهستانی که به زیستگاه‌های باستانی راه دارند واقع شده‌اند.

۵-۲- روش اجرایی نگاره‌ها: تمامی این نگاره‌ها به روش کنده‌کاری و با وارد آوردن ضربه‌های متوالی و یا ایجاد خراش با جسمی تیز بر بدنه‌ی صخره، حکاکی شده‌اند. با این تفاوت که برخی نقوش با ایجاد خطوطی در حاشیه به صورت اشکال هندسی محدود شده و فضای داخل آن خالی گذاشته شده است. برخی دیگر از نقش‌ها با همان روش اما به‌صورت تو پر اجرا شده‌اند بدین طریق که تمامی سطح نقش صخره، کنده‌کاری شده است.

۵-۳- کیفیت نقوش: عمق و تفاوت رنگ و چگونگی فرسایش و ماندگاری نقوش

از جمله عواملی هستند که می توانند در تعیین قدمت و تقدم و تأخر ایجاد آنها مورد نظر قرار گیرند. عمق و رنگ نقوش حتی آنهایی که در یک صحنه قرار دارند با یکدیگر متفاوت بوده، بدین صورت که عمق برخی به علت مرور زمان و تأثیر عوامل طبیعی به قدری فرسایش یافته که تقریباً با صخره هم سطح گردیده و یا این که سطح برخی دیگر را زنگار گرفته و با زمینه‌ی صخره هم‌رنگ شده و به همین دلیل به راحتی قابل رؤیت نیستند و تنها از زاویه‌ای مناسب از سطح صخره، متمایز شده و قابل تشخیص می‌باشند. از طرفی، محدودیت سطح یک صخره و تأکید بر ایجاد نقوش در همان سطح در ادوار مختلف باعث شده تا بر روی صخره‌های اصلی، تراکم و انبوهی از نقوش مختلف حک شوند به گونه‌ای که نقش‌ها چسبیده به هم و بعضاً بر روی یکدیگر قرار گرفته‌اند و باعث شده تا موضوع آنها قابل تشخیص نباشد.

۵-۴- اندازه‌ی نقوش: اندازه‌ی نقش‌ها متفاوت و از سه سانتیمتر تا ۳۰ سانتیمتر

(نقش انسان سوار بر اسب) متفاوت است. وجود زیستگاه‌ها و تپه‌های باستانی مربوط به دوران نوسنگی و ادوار بعد در میانه دشت و حوالی سنگ‌نگاره‌ها می‌تواند عاملی مهم و تعیین کننده در توجیه جایگاه تاریخی و فرهنگی این نقوش و زمان ایجاد آنها باشد.

۵-۵- تنوع و موضوع نگاره‌ها: به طور کلی نقش‌مایه‌ها مشتمل بر نقوش انسانی،

حیوانی، علائم و نشانه‌های نمادین و یا نقوش گیاهی می‌باشند. در این بین نقوش حیوانی و به خصوص بزکوهی و نقشی شبیه سگ، بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده است. نقوش حیوانی مانند بزهای کوهی با شاخه‌ای اغراق‌آمیز، قوچ، گاو میش کوهان‌دار، گربه‌سانان نظیر شیر و یوزپلنگ، اسب، گوزن، گرگ و روباه؛ نقوش انسانی هم مشتمل بر نقش انسان برهنه (مرد) در حال تیراندازی با کمان، انسان در حال انجام مراسم و سوارکاران کمان‌دار، در مجموع صحنه‌هایی از شکار، نزاع و نظیر آن را به وجود آورده‌اند.

۶- توصیف نقوش صخره‌ای مکشوفه

۶-۱- سنگ‌نگاره تنگه پنجه دهانه

این سنگ‌نگاره یکی از جالب‌ترین یافته‌های منحصر به فرد در بررسی روشمند باستان‌شناسی در حوزه نه‌بندان می‌باشد که نقوش بسیار زیبا و متنوع آن شامل نقوش حیوانی و انسانی و هم‌چنین در قسمت پایین سنگ‌نگاره نقوش انسان‌هایی سوار بر شاید اسب دیده می‌شود که شاید به شکار یا جنگ می‌پردازند. این نقوش به‌صورت مسبک^۱ ایجاد شده‌اند. آثار و نقوش حک شده در این سنگ‌نگاره نیاز به بررسی بیشتر معنایی و مفهومی دارند. به دلیل وجود نقوش حیوانی بر روی صخره‌های سنگی، اهالی منطقه به این گونه نقوش سنگ‌نگاره تنگه پنجه دهانه می‌گویند. هر چند مشابهت‌هایی از نظر نقش موجود سنگ‌نگاره مذکور با نمونه‌های دیگر پیش از تاریخی وجود دارد. نقوش این صخره منحصرأً مشتمل بر دو گونه انسانی و حیوانی است که در ادامه به توصیف آنان می‌پردازیم (تصویر ۱).

۶-۱-۱- نقوش انسانی

پس از نقوش حیوانی، تصویر انسان بیشترین نگاره‌ها را در میان سنگ‌نگاره‌های نه‌بندان به خود اختصاص داده که در حالت‌های مختلف حکاکی شده است. انسان در حال شکار با نیزه، سوار بر اسب، در حال نزاع با انسانی دیگر به همراه نقش بز، اسب یا گوزن، موضوعات کلی نگاره‌های انسانی را تشکیل می‌دهند. در این سنگ‌نگاره‌ها، نقش انسان به‌صورت برهنه و بعضاً مسبک ترسیم شده‌اند. اکثر نقوش انسانی را شکارگرانی تشکیل می‌دهند که به‌صورت نشسته بر روی اسب در حال تیراندازی با نیزه و یا احتمالاً کمان به طرف حیوانات مختلف می‌باشند (تصویر ۲).

به عقیده‌ی محققینی مانند گوردون چایلد^۲ (۱۳۵۷: ۷۷)، استفاده از تیر و کمان از

۱. Stylization یعنی به سبک خاصی در آوردن که با زیبایی قرین باشد. در تصاویر استیلیزه چهره‌ها عموماً به صورت مدور و خالی از عوارضی هستند که نمایشگر خصوصیات مربوط به کالبدشناسی و ترسیم عضلات و استخوان‌ها و دیگر ویژگی‌های فردی باشد.

دوران میان‌سنگی رایج شده است. انسان‌های این دوره، ساختن ابزارها و وسایل مکانیکی ساده‌ای از قبیل تیر و کمان و نیزه را برای افزودن سلاح‌های پرتابی به نیروی عضلانی اختراع کردند. در این دوران، تیغه‌های سنگی موسوم به میکرولیت^۱ را به سر تیر وصل می‌کردند و به این ترتیب، تیر و کمان همراه با میکرولیت به اسلحه‌ی ترکیبی دوران میان‌سنگی تبدیل شده است (عسگری خانقاه و کمالی، ۱۳۷۸: ۸۲) بر روی صخره‌های دره گاسولای^۲ اسپانیا نقش انسان‌هایی مسلح به تیر و کمان حکاکی شده که به حدود هشت هزار سال قبل نسبت داده شده‌اند (همانجا). در سنگ‌نگاره‌های مکشوفه از بلوچستان ایران و همچنین در ناحیه سیرجان کرمان (فرهادی، ۱۳۷۶: ۵۱). نیز شکارچینی با نیزه و تیر و کمان نشان داده شده، که سنگ‌نگاره‌های شکارگران سواره نهبندان را از نظر فرم و نقش و نحوه‌ی ارائه می‌توان با این نگاره‌ها قابل قیاس دانست.

۶-۱-۲- نقوش حیوانی

۶-۱-۲-۱- نقش سگ‌سانان: نقش سگ و یا احتمالاً گرگ نیز در اندازه‌ها و حالات گوناگون در میان نگاره‌ها به تعداد زیادی ترسیم شده است. به‌طور عمده نقوش سگ به‌صورت ایستاده و در حالت پارس کردن به تصویر کشیده شده است و در بعضی از نقوش حالت تدافعی به خود گرفته است (تصویر ۳). از این نوع سنگ امروزه هم در جنوب شرق ایران به وفور یافت می‌شود و گاهی چوپانان برای حفاظت از گله گوسفندان خویش از این نوع سگ استفاده می‌کنند. این نقوش با نقش ظروف سفالی دوران پیش از تاریخ ایران از یک طرف و نقوش صخره‌ای که در سایر نقاط ایران از جمله سیستان و بلوچستان و خمین و گلپایگان یافت شده‌اند قابل مقایسه هستند (فرهادی، ۱۳۷۷: ۴۸).

۶-۱-۲-۲- نقش اسب: در تمامی سطح سنگ‌نگاره تنگه پنجه شیر، نقش اسب و انسانی سوار بر آن با سلاحی شبیه نیزه که به‌طرف انسانی دیگر که در مقابل است و یا به‌سوی حیواناتی که در اطرافش هستند نشانه رفته و در حال حرکت است و به نظر می‌رسد نگارگر قصد داشته صحنه‌ی جنگ و ستیز و یا شکار را به بیننده القا نماید

1. Microlit
2. Gasoulai

(تصویر ۱).

۶-۲- سنگ‌نگاره‌های دره انجیر

این سنگ‌نگاره بسیار جالب که نقوش بسیار زیبایی آن شامل نقوش حیوانی و نمادین و هم‌چنین در قسمت پایین سنگ‌نگاره نقش شتر کوهان‌دار دیده می‌شود تعدادی نقش کف دست و انگشتان نیز بر این سنگ‌نگاره حک شده است. تعدادی از این نقوش به صورت مسبک ایجاد شده‌اند. نقش یک بز که به‌صورت بسیار ماهرانه و طبیعت‌گرایانه حک شده از نقوش منحصر به‌فرد این مجموعه است. از لحاظ مقایسه‌ای می‌توان این نقوش را با سنگ‌نگاره‌های شرق کشور (سیستان و بلوچستان) مقایسه نمود. درباره صخره‌ای که نقوش بر روی آن انجام شده است می‌توان گفت سنگ‌هایی که نقوش روی آنها ایجاد شده به مرور زمان تیره و براق می‌شوند. این تیره و براق شدگی سطح سنگ‌ها احتمالاً به ترکیبات موجود در آنها بستگی دارد که مشخص کردن دقیق آنها نیاز به آزمایشات سنگ‌شناسی دارد (تریکار، ۱۳۶۹: ۸۷). بر خلاف سطح سیاه سنگ، درون آنها رنگ خاکستری روشنی دارد که رفته رفته قهوه‌ای و سپس سیاه می‌شوند. این فرایند را در زمین‌شناسی «ورنی صحرا» می‌گویند (فورون، ۱۳۶۴: ۲۴۵) که در مورد بسیاری از سنگ‌های مناطق خشک بیابانی اتفاق می‌افتد.

شباهت‌های نقوش صخره‌ای سنگ‌نگاره دره انجیر با سایر سنگ‌نگاره‌ای موجود در منطقه خراسان جنوبی از نظر شکل و فرم به احتمال زیاد قدمت آن را به دوره پیش از تاریخ می‌رساند (لباف خانیکی، ۱۳۷۳). در ادامه به توصیف نقوش کشف شده از دره انجیر می‌پردازیم.

۶-۲-۱- نقوش حیوانی

۶-۲-۱-۱- نقش بزکوهی: با توجه به اسناد و مدارک موجود و بررسی‌های انجام شده می‌دانیم که نقش بز تقریباً در تمامی مراکز فرهنگی دوران پیش از تاریخ ایران حضور مستمر داشته است. در واقع، در این دوران هر یک از اقوام باستانی، بز را مظهر

یکی از عوامل سودبخش طبیعت قلمداد می‌کردند. همان‌گونه که ذکر شد در میان سنگ‌نگاره‌های نه‌بندان، بیشترین تعداد را نقش بز کوهی به خود اختصاص داده که یا به‌صورت خلاصه شده و غیرطبیعی و یا به شکل تقریباً طبیعی به نمایش درآمده اند. نقش این حیوان به حالت‌ها و اندازه‌های متفاوت به تصویر کشیده شده است. طول بدن این حیوان از سر تا دم نیم‌متر می‌باشد. این نقش، مشتمل بر بزى ریش‌دار است که در حالت ایستاده و نیم‌رخ با روش کنده‌کاری و ایجاد خراش بر صخره‌ها و همانند یک نقاشی با ایجاد خطوطی، کادربندی و عرضه شده است. شاخ‌های حیوان به شکلی کمی اغراق‌آمیز و بزرگ، دایره‌ای را تشکیل داده است. پای چپ این بز کوهی جلوتر از پای راست آن است و نشان‌دهنده جهش و در حرکت بودن آن می‌باشد (تصویر ۴). نکته قابل توجه که در تصویر هم آمده است، شباهت بسیار زیاد نقوش بز کوهی در سنگ نگاره با بزهای امروزی منطقه خراسان جنوبی است که نشانگر تداوم بقای این نسل از بز از دوران پیش از تاریخ تا امروز است. از نکات دیگری که در تصویر ۴ به آن اشاره شده و مقایسه شده است، نقش بز در سفال‌های مکشوفه از محوطه پیش از تاریخی شهر سوخته متعلق به هزاره سوم و چهارم ق.م. در جنوب شرق ایران می‌باشد. در این تصویر، جام معروف به اولین انیمیشن دنیا، که بر روی آن نقش بز حک شده است که در پنج حرکت متحرک به‌طرف درخت پرش می‌کند و از آن تغذیه می‌کند به تصویر کشیده شده است که از کاوش‌های سال‌های اخیر در شهر سوخته می‌باشد (سید سجادی، ۱۳۸۸: ۹۷) با نقش بز در سنگ‌نگاره دره انجیر مقایسه شده که شباهت در هر دو تصویر بسیار نمایان است و احتمالاً تاریخ این سنگ‌نگاره را تا دوران پیش از تاریخ به عقب باز می‌گرداند.

۶-۲-۱-۲- نقش شتر: این سنگ‌نگاره تصویر شتری است که دارای کوهان می‌باشد و اطراف ساق پای آن، کمی کلفت‌تر می‌باشد و به احتمال فراوان، پشم است که دور ساق پای شتر را فرا گرفته است. و از این نمونه شتر هنوز هم در منطقه شرق و جنوب شرق ایران به علت کویری بودن این منطقه به وفور یافت می‌شود. ابعاد طول این شتر از

سر تا انتها ۱۲ سانتی‌متر است و عرض آن ۸ سانتی‌متر می‌باشد (تصویر ۵).

۶-۲-۲- نقوش نمادین

یکی از مواردی که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در رابطه با تعیین قدمت نسبی آثار باستانی و ارتباطات فرهنگی با مناطق دیگر ایفا کند علامت‌ها و نشانه‌هایی است که نماد و سمبل فرهنگ یا فلسفه‌ای خاص بوده و گستره‌ی فرهنگی جغرافیایی وسیعی را در بر می‌گیرد. بنابراین با بررسی تطبیقی آنها می‌توان تا حدود زیادی به زمان ایجاد نقوش، زمینه‌های فرهنگی و هنری مردمانی که آنها را به وجود آورده‌اند و فلسفه‌ی وجودی و ارتباط با سایر نقوش مجاور آنها دست یافت.

نقش کف دست بر روی سنگی بزرگ در مجاورت سنگ‌نگاره‌های دره انجیر ایجاد شده است و دارای مفهومی نمادین و احتمالاً آیینی می‌باشد. این سنگ‌نگاره به طول ده سانتی‌متر و عرض شش سانتی‌متر حکاکی شده است. نکته بسیار جالب در این سنگ‌نگاره شباهت شگفت‌انگیز آن با دیگر نقاط دنیا، با مضمونی یک‌نواخت است (تصویر ۶). نقش‌های پنجه‌های دست در بعضی غارها و کوه‌های ایران یافت می‌شود. شاید بتوان گفت مضمون نقش پنجه‌ی دست، مفهومی عبادی دارد. در تصویر ۶، تعدادی زیادی اثر کف دست بر روی سنگ در نقاط مختلف دنیا، برای مقایسه تطبیقی با سنگ‌نگاره دره انجیر قرار داده شده است (ناصری فرد، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

۷- نحوه و سبک اجرای سنگ‌نگاره‌ها

گاردنر^۱ (۱۳۶۵: ۳۶) می‌نویسد: «تصاویر گاو و گوسفند در غار لاسکو^۲ و دیگر غارها ... حکایت از وجود سنتی در نمایش شاخ‌های این جانوران دارد که پرسپکتیو^۳ پیچیده نامیده شده است، زیرا سرهای آنها را به‌طور نیم‌رخ ولی شاخ‌هایشان را از زاویه‌ای - کمی متفاوت - می‌بینیم».

کهن‌ترین تصاویر صخره‌ای دوره نوسنگی مربوط به دوران مس - سنگ یا کلکولتیک

1. Gardner

2. Lascaux

3. Perspective

(هزاره ۴-۶ ق.م.) است که روی صخره‌های بازالتی^۱، تصاویر جانورانی چون بز، گوزن، گاو وحشی و نیز درندگانی که جانوران دیگر را تعقیب می‌کنند مانند گرگ، یوزپلنگ، گربه وحشی، شیر و خرس ترسیم شده که اکثراً توسط ضربات بر روی سنگ حکاکی شده است. آنچه مسلم است ایجاد نقوش در آن دوره‌ها با استفاده از امکانات موجود بوده است و از همین رو می‌توان روش‌های اجرایی نقوش را در سه گروه دسته‌بندی کرد:

۷-۱- خراشیدن یا ساییدن در این روش تمامی نقش یا خطوط پیرامونی آن با ژرفای بسیار کم (یک تا دو میلی‌متر) و پهنای زیاد (نیم تا دو سانتی‌متر) و گاه بیشتر به روش چکشی یا سایش بستر ترسیم شده است.

۷-۲- بریدن لایه از سطح سنگ و درآوردن نقش مورد نظر از آن به صورت خطوط پیرامونی طرح با ژرفای بین ۳/۰ تا نیم سانتی‌متر و پهنای بین نیم تا دو سانتی‌متر، به صورت خطوط منظم و ظریف و یا به صورت بریدن حجمی نقش یا پهنای و ژرفای مورد نظر (متناسب با اندازه و ابعاد کلی نقش) در عین ظرافت و استحکام هنرمندانه و پرداخت یکنواخت.

۷-۳- کندن یا نقر کردن که از عمق کردن خطوط پیرامونی نقش یا تمامی آن بدون پهنای و حجم و تنها به صورت خطی با ژرفای سه تا پنج میلی‌متر (کریمی، ۱۳۸۶: ۲۸). هر چند به عقیده باستان‌شناسان سنگ‌نگاره‌ها در دوران پارینه سنگی وجود نداشته‌اند ولی در به وجود آمدن بعضی از این هنرهای صخره‌ای در پیش از تاریخ شکی وجود ندارد. آنها نمونه‌های مشخصی از یک هنر جهانی هستند که بیشترین سابقه را در بین هنرهای شناخته شده دیگر دنیا دارند. این هنر از جمله مهم‌ترین شاخه‌های هنر تجسمی است زیرا نه تنها نخستین جلوه‌های شناخته شده از زیباشناسی و احساسات هنری اجداد دور انسان در نقاط مختلف جهان به نمایش می‌گذارد، بلکه یکی از رایج‌ترین شیوه‌های بیان پیام‌ها و رواج فرهنگ‌ها بوده است. نیاکان ما باورها، اندیشه‌ها و مقدسات خود را بر دیوار زیستگاه‌ها و بعضی سطح ظروف و لوازم زندگی خود (مثل سفال‌ها، سنگ‌نگاره‌ها، سنجاق‌های سینه و ...) تصویر می‌کرده‌اند و این نقوش مبین پیام‌های گوناگونی هستند

که هنرمند به زیبایی اندیشه‌پردازی کرده است به نحوی که امروز، آن نقوش و تصاویر با صاحبان نظر و کارشناسان مربوطه اهل فن سخن می‌گویند و بسیار مورد توجه واقع شده‌اند.

علاوه بر روش اجرای این سنگ‌نگاره‌ها، مورد دیگری که قابل توجه و مطالعه می‌باشد شباهت نقوش خصوصاً نقش بزهای ترسیم شده در نقاط و محوطه‌های مختلف به یکدیگر است و حتی در مناطقی که در فاصله‌ی بسیار از یکدیگرند و هیچ‌گونه ارتباط فرهنگی نداشته‌اند، بزها همواره شبیه به هم رسم شده‌اند.

در نهایت باید گفت با توجه به مجموعه‌ای از سنگ‌نگاره‌هایی که در مناطق مختلف خصوصاً ایران تاکنون شناسایی شده است می‌توان گفت سبک این نقوش اکثراً به شیوه انتزاعی و بر پایه ساده کردن تصاویر و اجزای آنهاست که احتمالاً با توجه به میزان فرصتی که طراح برای اجرای آن داشته و نیز عدم مهارت کافی برای تهیه یک نقش ماهرانه، به‌وجود آمده‌اند. روش اجرای این سنگ‌نگاره‌ها ایجاد آنها به شیوه‌ی قرار گرفتن نقاط ریزی که حاصل ضربات احتمالاً سنگ و یا ابزار دیگر بر روی سنگ زمینه است که این نوع حکاکی، به روش پیکسلی معروف است؛ هنگام دقت در این نوع نقوش، سبک اجرای آن با نقاشی‌های امپرسیونیستی^۱ قابل مقایسه است. البته باید به این نکته توجه داشته که در نقاشی‌های امپرسیونیستی قرارگرفتن لکه‌های رنگ که تشکیل‌دهنده نقاشی و به‌وجود آورنده تصویر است به محتوای اثر کمک می‌کند ولی در کنده‌نگاره‌ها سازنده این امر را تنها روش برای ایجاد نقوش در پیش روی داشته و بیشتر مربوط به روش اجرای این نقوش است.

اجرای نگاره‌های نه‌پندان همگی به شیوه‌ی کنده‌کاری و ایجاد نقوش با قرارگیری نقاطی که حاصل از ضربات است در کنار هم به‌وجود آمده‌اند و هیچ‌گونه خراشیدگی و یا رنگ‌گذاری بر سطح سنگ دیده نمی‌شود و سبک اجرای نقوش به شیوه انتزاعی می‌باشد. تصاویر حیوانات بالاخص بز به صورت کاملاً خلاصه شده ترسیم شده‌اند بدین‌گونه که از خطوط مستقیم با عرض بین یک تا ۲/۵ سانتی‌متر برای شکم، پاها، دم و سر

حیوان استفاده شده و از خط منحنی که گاهی تبدیل به دو نیم دایره که در موازات هم و با یک مرکزند برای شاخ‌ها در نظر گرفته شده‌اند. این شاخ‌ها در تعدادی از نقوش تا کمر حیوان برگشته است و تناسبی با بدن و پاهای بز ندارد و در بعضی موارد کوتاه و تنها در حد یک کمان کوچک است.

در نقش سگ، شتر و انسان شکارگر نیز اکثراً از خطوط قطور منحنی برای ایجاد نقش به‌کار رفته و تنها در دو نقش شتر و بز در حال ارتزاق از درخت زندگی شکم به‌صورت متفاوت در نظر گرفته شده و از طریق فضای پر و خالی بین دو خط منحنی متقاطع که یکی نشان دهنده پشت حیوان و دیگری خط زیر شکم است و وجود فضای خالی بین این دو خط و به نوعی ایجاد سایه و روشن بین آنها به‌وجود آمده است. همچنین برای تصویر نقوش دست‌ها، انگشتان از نقش شدن کامل به روش پیکسلی به‌وجود آمده و برای نشان دادن کف دست نیز خط حاشیه آن را تا اندازه‌ای قطور - در حدود یک سانتی‌متر و گاهی بیشتر - ایجاد کرده‌اند. ابعاد دست‌هایی که کنده شده اکثراً برابر با ابعاد واقعی دست انسان و در بعضی موارد تا حدودی بزرگتر است؛ در تمامی این نقوش عمق ایجاد شده بر روی سنگ‌ها بین یک تا سه میلی‌متر بیشتر نیست و هیچ‌گونه اثری از خراشیدن و یا برش نقوش از روی سنگ دیده نمی‌شود.

۸- تاریخ‌گذاری سنگ‌نگاره‌ها

در مواجهه با آثار و سنگ‌نگاره‌ها همیشه این نکته که این نقوش مربوط به چه دوره‌ای است و در چه زمانی ایجاد شده مورد سؤال بوده است که در این رابطه باید اذعان کرد متأسفانه در کشور ما به‌راحتی به این سؤال پاسخ داده نمی‌شود و دلیل این امر عدم دسترسی به امکانات آزمایشگاهی لازم برای تاریخ‌گذاری دقیق آنها و پرهزینه بودن یک آزمایش گاه‌نگاری است و معمولاً شیوه مرسوم مشخص کردن قدمت این نوع نقوش، تاریخ‌گذاری نسبی آنها بر اساس تطبیق نقوش، سبک و روش اجرای آنها در روی اشیاء و آثاری است که به‌صورت تاریخ‌دار تاکنون شناسایی شده است. در این راستا راه‌های مختلفی به‌کار گرفته می‌شود تا از روی تطبیق و مقایسه نقوش پی به تاریخ نسبی آنها

برده شود که بدان اشاره می‌کنیم:

بررسی و تحقیق در نوع حیوانات (وحشی و اهلی) با استفاده از تاریخ اهلی شدن حیوانات

نوع ابزار آلات (شکار و چوپانی نظیر تیر و کمان و نیزه و چوب‌دستی)

نوع پوشش و لباس نگاره‌های انسانی و سبک هنری آنها

عمق نقوش

مجاری

کهنگی و جدید بودن اثر نگاره‌ها

کتیبه و نوشتار نگاره‌های سنگی

چنان‌که بیان شد تاریخ‌گذاری نسبی سنگ‌نگاره‌ها در یک نگاه کلی به دو روش امکان‌پذیر است که یکی بررسی فرایندهای فیزیکی و شیمیایی است که در گذر زمان بر سطح سنگ‌ها و نقوش رخ داده و روش دیگر تطبیق و مقایسه نقوش و گاه‌نگاری آنهاست؛ در بررسی مقایسه‌ای، نشانه‌شناسی^۱ و تشخیص ذهنی عناصر نقوش به‌عنوان رکن اصلی کار محسوب می‌شود. بر این اساس می‌توان با شناخت شاخصه‌های تصویری هر دوره و مقایسه با سنگ‌نگاره‌های مورد مطالعه، به یک گاه‌نگاری نسبی برای آنها دست یافت.

در نشانه‌شناسی سنگ‌نگاره‌ها فارغ از کتیبه‌ها و نگاره‌هایی که ماهیت آن مبین دوره تاریخی خاص و منصوب به زمان مشخص می‌باشند سایر نقوش را از طریق مقایسه و شباهت در نقش و نحوه اجرا، با آثار تاریخی تاریخ‌دار به چهار گروه عمده تقسیم می‌کنند که هر یک مبین دوره‌ای خاص از زندگی انسان می‌باشد:

۸-۱- دوران سنگ: شاخصه اصلی نگاره‌های این دوره ترسیم آنها به‌صورت خلاصه

شده و ساده است و ترسیم اشکالی بدین گونه به اعتقاد باستان‌شناسان از دوره فرهنگی "سولوتره ان"^۲ آغاز گردیده و تا آخر دوره فرهنگی "مگدالنی"^۳ ادامه داشته است. در

1. Iconography

2. Solutrean

3. Magdaleinienne

این تصاویر زن معمولاً با تکیه بر خصلت زوایای او رسم شده و در مجموع تعداد آن از تصاویر مرد کمتر است. در این دوره نقاشی پیکر انسان جنبه استعاری داشته است (گوران، ۱۳۶۳: ۹۰).

۸-۲- دوران پیش از تاریخ: از جمله نقوش شاخص این دوران وجود تصاویر گیاهی، نقوش دست و مشخص‌ترین نقش این زمان صلیب شکسته است که نمونه‌های آن را بر روی سفال‌های این دوران به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد. یکی از نقوش معروف این دوره نقش دو نیم‌دایره است که سر یکی در شکم دیگری قرار گرفته است. این علامت که «رمز حیات» نام گرفته در فرهنگ چین باستان به نماد فلسفه «یین و یانگ» شهرت دارد و نمود حیات و آفرینش است. نقش خاصی که به تعداد زیاد در این دوره رواج می‌یابد نقش بز است و تقریباً در تمامی مراکز فرهنگی آن دوران وجود داشته است. در دوره پیش از تاریخ، هر قوم بز کوهی را مظهر یکی از عوامل طبیعی سودبخش می‌دانست. در لرستان بز کوهی مظهر خورشید و گاه فرشته باران می‌دانستند. در شوش و ایلام بز کوهی نماد فراوانی و رب النوع روئیدنی‌ها بود و در سومر نمایش دهنده خصیصه حیوانی خدای بزرگ بود (معصومی، ۱۳۸۲: ۱۸۳).

۸-۳- دوران تاریخی: نقوش ویژه این دوره کتیبه‌هایی که گاهی همراه با تاریخ است و همچنین نقوش تصویر شده با سبک تقریباً واقع‌گرایانه و رئالیسم که این امر نشأت گرفته از پیشرفت روش‌ها و توانایی در اجرای آن می‌باشد (لباف خانیکی و بشاش کنزق، ۱۳۷۳: ۲۹).

۸-۴- دوران اسلامی: شناسایی نقوش متعلق به این دوران کار چندان مشکلی نیست چرا که اغلب نقوش دارای کتیبه و تاریخ بوده‌اند و در سایر نقوش فاقد کتیبه، تصاویر قابل مقایسه و منبع ارجاع در تعداد بالا و با فراوانی زیاد وجود دارد.

بر اساس آنچه بیان شد و با توجه به وجود نگاره‌هایی با مضامینی از جمله بز کوهی خلاصه شده، صحنه شکار، نقش بز و سگ در کنار روش اجرایی آن می‌توان این نقوش را به دوران پیش از تاریخ منسوب کرد و البته تعدد در لایه‌های نقوش و قرارگیری آنها بر روی یکدیگر و وجود نگاره‌هایی مانند نقش شتر و کف دست بیانگر آن است که کار

تصویرگری بر روی این سنگ تا دوره‌های بعد استمرار داشته است و شاید در دوره‌ای، این سنگ به عنوان نشانه‌ای برای کاروان‌های عبور کننده از مسیر منطقه نهپندان بوده است. همان‌طور که در بالا اشاره گردید، تاریخ‌گذاری اساسی‌ترین چالش در حوزه هنر صخره‌ای به‌شمار می‌رود؛ پژوهشگران با بهره‌گیری از مطالعات مردم‌شناسی، نشانه‌شناختی، با رفتار باستان‌شناختی و سایر علوم به تاریخ‌گذاری نقوش صخره‌ای می‌پردازند (کریمی، ۱۳۸۰: ۶۸). از جمله راهکارهای اساسی در ارتباط با گاه‌نگاری نقوش صخره‌ای، بررسی باستان‌شناختی چشم‌اندازی که این نقوش در آن قرار گرفته‌اند، است. در این راستا، تا شعاع پنج کیلومتری اطراف سنگ‌نگاره‌های تنگه پنجه شیر و دره انجیر به دقت مورد بررسی باستان‌شناختی قرار گرفت؛ نتایج حاصل از این بررسی نشانگر این است که تمامی محوطه‌ها با توجه به شواهد سطحی همچون سفال و ابزارهای سنگی و میکرولیت‌ها^۱ و تعداد بسیار زیادی سرباره فلز که متعلق به دوره‌های ذوب فلز (تصویر ۷) بوده‌اند، متعلق به دوران پیش از تاریخ می‌باشد که البته تعدادی از این محوطه‌ها نیز متعلق به دوران تاریخی بوده و تا دوران اسلامی هم تداوم داشته است. به علت محدودیت‌ها و انجام نشدن آزمایشات شیمیایی بر روی این سنگ‌نگاره‌ها نمی‌توان نظر قطعی درباره تاریخ‌گذاری آنان داد و این کار مستلزم پژوهشی مستقل و همه جانبه است که نگارندگان بر این امیدند که در سال‌های آینده با انجام روش‌های نوین آزمایشگاهی و علمی بتوانند تاریخ قطعی برای این سنگ‌نگاره‌ها پیشنهاد دهند. اما با مقایسه تطبیقی سنگ‌نگاره‌های مورد مطالعه با سنگ‌نگاره‌های لاخ‌مزار در بیرجند متعلق به دوره اشکانی که توسط لباف خانیکی و بشاش (۱۳۷۳: ۷۹) مورد مطالعه قرار گرفته است، نشانگر آن است که نقوشی همانند بز، انسان سوار بر اسب، سگ و شتر شباهت بسیار زیادی با یکدیگر دارد. با مقایسه تطبیقی سنگ‌نگاره‌های نهپندان با دو محوطه شاخص و نزدیک در خراسان نتایج جالبی به‌دست آمد که در ادامه به آن می‌پردازیم. شباهت بسیار زیادی بین نقوش سنگ‌نگاره‌های منطقه هفت‌چشمه فردوس (تصویر ۸ و ۹) که در نقش کف دست و انسان شکارگر با نقوش به‌دست آمده در مناطق نهپندان کاملاً مشابه است و تاریخ‌گذاری نگاره‌های

۱. ریز تیغه‌های ساخته شده از سنگ

هفت چشمه براساس تحقیقات انجام شده متعلق به دوران پیش از تاریخ و بالاخص عصر مفرغ معرفی شده است (اتفاقی، ۱۳۹۲: ۶۹). مقایسه تطبیقی دیگری سنگ‌نگاره‌های مورد مطالعه با نگاره‌های منطقه جربت (تصویر ۱۰ و ۱۱) واقع در شهرستان بجنورد صورت گرفت و پژوهشگری که این سنگ‌نگاره را مطالعه نموده براساس انجام آزمایشات شیمیایی این نقوش را متعلق به دوره پارتمان می‌داند و نقوش انسانی و حیوانی منطقه جربت شباهت بسیاری به نگاره‌های نه‌بندان دارد (مردانی و ولدانی، ۱۳۹۲: ۶۸). با مقایسه گونه‌شناختی سنگ‌نگاره‌های نه‌بندان با سنگ‌نگاره‌های منطقه بلوچستان، منطقه نیک‌شهر (سلطانی، ۱۳۹۰: ۴۸) که متعلق به دوره پارت‌ها می‌باشد و فاصله چندانی از نقوش مذکور ندارند و شباهت‌های فراوانی در نقوش این دو سنگ‌نگاره مشاهده می‌شود می‌توان نتیجه گرفت که حوزه فرهنگی شرق و جنوب شرق ایران به شدت تحت تأثیر یکدیگر قرار داشته و نمی‌توان این حوزه فرهنگی را بدون در نظر گرفتن مناطق همجوار خویش مورد بررسی قرار داد.

نکته دیگر در بحث تاریخ‌گذاری سنگ‌نگاره‌های نه‌بندان، بررسی و شناسایی بیش از ۳۰ محوطه در شعاع پنج کیلومتری سنگ‌نگاره‌های مذکور می‌باشد (هاشمی، ۱۳۹۱: ۲۵۸) که با جمع‌آوری سفال‌های سطحی و گونه‌شناختی آنها و همچنین آثار موجود بر سطح محوطه‌ها، این فرضیه را تأیید می‌نماید که سنگ‌نگاره‌های نه‌بندان از عصر مفرغ تا دوره حکومت پارتمان در شرق ایران ادامه داشته است، البته این تاریخ‌گذاری نسبی است و قطعاً باید برای روشن ساختن قدمت دقیق و مطلق این آثار از روش‌های آزمایشگاهی بهره برد.

نتیجه

در یک جمع‌بندی اجمالی، نتایجی را که تا این مرحله از بررسی نقوش صخره‌ای مزبور حاصل می‌شود می‌توان به قرار ذیل برشمرد:

سنگ‌نگاره‌های مکشوفه از نهپندان بر روی صخره‌های مرتفع در مناطقی صعب‌العبور در مجاورت منابع آبی مختلف همچون رودخانه و قنات و یا در مجاورت چشمه و آبشخوری طبیعی قرار دارند؛ این سنگ‌نگاره‌ها، در کناره‌ی راه‌های فرعی کوهستانی که به زیستگاه‌های باستانی راه دارند واقع شده‌اند.

تمام این نگاره‌ها به روش کنده‌کاری و با وارد آوردن ضربه‌های متوالی و یا ایجاد خراش با جسمی تیز بر بدنه‌ی صخره، حک شده‌اند. با این تفاوت که برخی نقوش با ایجاد خطوطی در حاشیه به‌صورت نوار جانبی محدود شده و فضای داخل آن خالی گذاشته شده است. برخی دیگر از نقش‌ها با همان روش اما به‌صورت توپر اجرا شده‌اند بدین طریق که تمامی سطح نقش و لایه‌ای نازک از صخره، کنده‌کاری شده است.

به‌طور کلی نقش‌مایه‌ها مشتمل بر نقوش انسانی، حیوانی، علایم و نشانه‌های نمادین و یا نقوش گیاهی می‌باشند. بیشترین تعداد نقوش به نقوش حیوانی و به‌ویژه بزکوهی و نقشی شبیه سگ، اختصاص دارد. نقوش حیوانی مانند بزهای کوهی با شاخه‌ای اغراق‌آمیز، قوچ، گاو میش کوهان‌دار، گربه‌سانان نظیر شیر و یوزپلنگ، اسب، گوزن، گرگ و روباه؛ نقوش انسانی هم مشتمل بر نقش انسان برهنه (مرد) در حال تیراندازی با کمان، و سوارکاران کمان‌دار، در مجموع صحنه‌هایی از شکار، نزاع و نظیر آن را به‌وجود آورده‌اند.

اگر چه محققین نتوانسته‌اند در باب گاه‌نگاری و تعیین قدمت دقیق نقوش صخره‌ای به نتیجه‌ای مشخص برسند، اما وجود عواملی هم‌چون کیفیت نقوش و نوع ماندگاری آنها و هم‌چنین علایم و نشانه‌ها و نقوشی که ریشه‌های فرهنگی - هنری خاصی داشته و نمونه‌های آن در مناطق دیگر باستانی به وفور مشاهده شده، تا حدود زیادی می‌تواند در این زمینه ما را یاری کند. از این‌رو و با توجه به شواهد و قرائن و دلایل و مقایسه‌هایی که در بخش‌های قبلی ذکر شد و گونه‌شناختی سنگ‌نگاره‌های مورد مطالعه با سنگ‌نگاره‌های لاخل مزار، جربت، هفت‌چشمه فردوس و بلوچستان و هم‌چنین تعداد فراوانی محوطه دارای

سربار فلز و محوطه‌های متعلق به دوره پارت که در مجاورت سنگ‌نگاره‌های مذکور قرار دارند می‌توان چنین فرض نمود که نگاره‌های صخره‌ای نه‌بندان، یادمان‌هایی از دوران پیش از تاریخ (عصر مفرغ) تا پایان حکومت پارتیان در شرق ایران می‌باشد. بر تمام این سنگ نگاره‌ها روح طبیعت سیطره دارد و نقوش، برگرفته از نوعی زندگی چوپانی و در مواردی زندگی وابسته به شکار است و در مواردی شاید بتوان برخی از نقوش را در ارتباط با تفکرات شمنی دانست.

در پاسخ به این سؤال که این‌گونه سنگ‌نگاره‌ها با چه هدفی نقش شده است باید گفت اولاً حک تصاویر حیوانات، نوعی علامت‌گذاری و اطلاع‌رسانی مکان‌های شکار محسوب می‌شده. ثانیاً نوعی ارتباط روانی ناشی از باورهای شکارگر درباره‌ی حیوان مورد نظر تلقی می‌شده و جنبه‌ی آیینی هم داشته است. ثالثاً کوچک بودن نگاره‌ها، استفاده از خطوط ساده‌ی عمودی و افقی، کنده شدن آنها در کنار هم و در فواصل زمانی، بهره‌گیری از ابزارهای ساده‌ی سنگی برای کندن نقوش، جملگی بر این دلالت دارند که نگارگران از سر تفنن و سرگرمی به چنین کاری مبادرت نکرده‌اند. بنابراین اطلاق عنوان نگارگری چوپانی به آنها صحیح نیست و بهتر است نگارگری شکارگران نامیده شود.

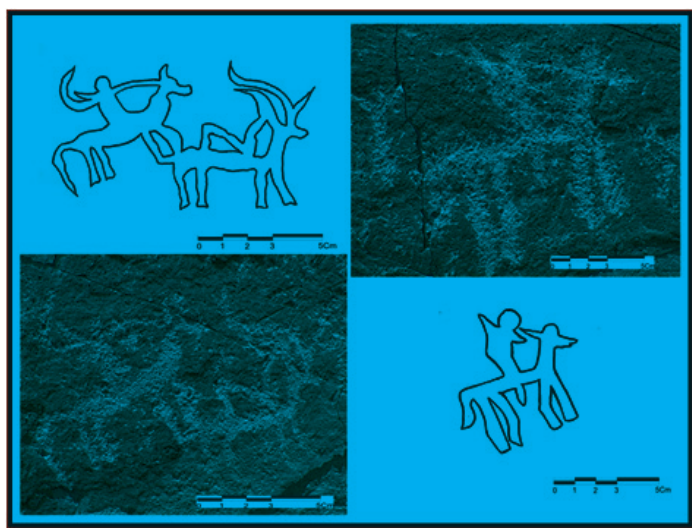
اصولاً خلق چنین صحنه‌ها و تصاویر نه تنها بیانگر احساسات و عواطف و اندیشه‌های ایجاد کنندگان آنهاست، بلکه نگرش و دیدگاه انسان‌های قبل از تاریخ را به صورت نمادین با محیط طبیعی خود اعم از حیوان و گیاه و آب نشان می‌دهد و خلاقیت هنری مردمانی را که هزاران سال قبل صورت گرفته و به تدریج تا به امروز متحول شده است، می‌نمایاند، به‌طوری که بررسی آنها می‌تواند تاریک‌خانه‌ی مبهم و اسرارآمیز دوره‌های قبل از تاریخ را برای پژوهش‌گران روشن نماید.

منابع

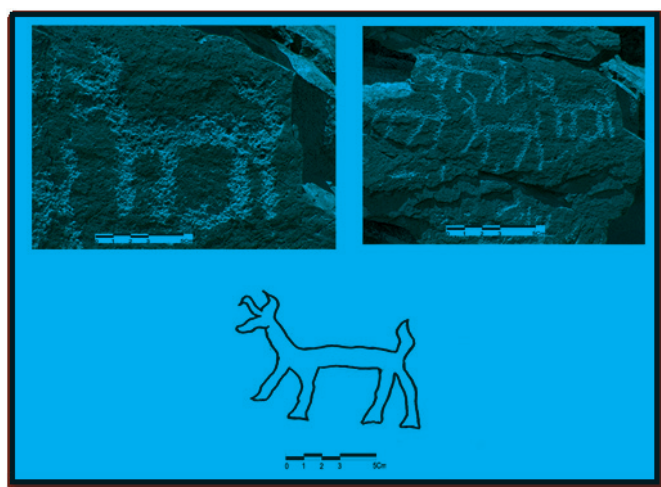
۱. اتفاقی، هاشم (۱۳۹۲). "سنگ‌نگاره‌های چاه‌چشمه فردوس". در: مجموعه مقالات اولین همایش ملی باستان‌شناسی ایران. بیرجند: دانشگاه بیرجند. ۱۵۷-۱۶۹.
۲. تریکار، ژان (۱۳۶۹). /شکال ناهمواری در نواحی خشک. ترجمه مهدی صدیقی و محسن پور کرمانی. مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت پژوهشی.
۳. چاپلید، گوردون (۱۳۵۷). /انسان خود را / می‌سازد. ترجمه احمد کریمی حکاک و محمد هل اتایی. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
۴. زارعی، علی؛ سروش، محمدرضا (۱۳۹۱). "پژوهش‌های باستان‌شناختی جنوب خراسان". در: مجموعه مقالات هشتاد سال باستان‌شناسی ایران. گردآورندگان یوسف حسن زاده و سیما میری. تهران: پازینه: ۲۴۷-۲۶۵.
۵. رفیع‌فر، جلال‌الدین (۱۳۸۴). سنگ‌نگاره‌های /رسباران. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده مردم‌شناسی.
۶. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی خراسان جنوبی (۱۳۸۳). خراسان جنوبی در آینه /آمار. بیرجند: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی خراسان جنوبی، معاونت آمار و اطلاعات.
۷. سلطانی، مجتبی (۱۳۹۰). "بررسی سنگ‌نگاره‌های بلوچستان (سرباز و نیک‌شهر)". پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۸. سید سجادی، سید منصور (۱۳۸۸). گزارش‌های شهر سوخته ۲ (کاوش در گورستان ۱۳۸۰-۱۳۸۲) با مقالاتی از فرزاد فروزانفر، روح‌الله شیرازی و رجب محمدضروی. زاهدان: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری سیستان و بلوچستان، پژوهشکده باستان‌شناسی.
۹. عسگری خانقاه، اصغر؛ کمالی، محمد شریف (۱۳۷۸). /انسان‌شناسی عمومی. تهران: سمت.
۱۰. فرهادی، مرتضی (۱۳۷۶). "معرفی نقوش صخره‌ای نویافته در سیرجان و شهر بابک". فصلنامه میراث فرهنگی، ش ۱۷ (بهار و تابستان): ۴۷-۶۲.

۱۱. ----- (۱۳۷۷). موزه‌هایی در باد، گزارش مجموعه سنگ‌نگاره‌ها و نمادهای نویافته صخره‌ای تیمره. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۲. فورون، رمون (۱۳۶۴). زمین‌شناسی فلات ایران (ایران، افغانستان و بلوچستان). ترجمه عبدالکریم قریب. تهران: دانشگاه تربیت معلم.
۱۳. قربانی، حمیدرضا؛ صادقی، سارا (۱۳۹۲). گزارش بررسی و مطالعه باستان‌شناسی و انسان‌شناسی سنگ‌نگاره‌های خراسان جنوبی. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی.
۱۴. کریمی، فریبا (۱۳۸۰). "پژوهشی در کنده‌نگاره‌های سنگی و صخره‌ای ایران، با تکیه بر نمونه‌های برگزیده قم و میمند شهربابک". پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
۱۵. ----- (۱۳۸۶). "نگرشی نو به کنده‌نگاره‌های صخره‌ای ایران بر مبنای مطالعات میدانی". *باستان پژوهی*. ش ۳ (پاییز): ۲۷-۲۹.
۱۶. گاردنر، هلن (۱۳۷۹). هنر در گذر زمان. به تجدید نظر هورست دلاکروآ و ریچارد ج. تنسی. ترجمه‌ی محمدتقی فرامرزی. تهران: نگاه؛ آگاه.
۱۷. گوران، آندره لوروا (۱۳۶۳). *دانسته‌ها و ندانسته‌های تاریخ هنر*. ترجمه نورالدین فرهیخته. تهران: نشر پویش.
۱۸. لباف خانیکی، رجبعلی؛ بشاش کنزق، رسول (۱۳۷۳). "سنگ‌نگاره‌های لاخ‌مزار بیرجند". *سلسله مقالات پژوهشی ۱*، معاونت معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۶-۱۶۹.
۱۹. محمدی قصریان، سیروان (۱۳۸۶). "مطالعات نقوش صخره‌ای در ایران: مشکلات و راهکارها". *باستان پژوهی*، دوره جدید، سال دوم، ش ۳ (بهار و تابستان): ۹۹-۱۲۵.
۲۰. مردانی ولندانی، آییگین (۱۳۹۲). "بررسی سبک شناسی سنگ‌نگاره‌های جربت در خراسان شمالی". در: اولین همایش ملی باستان‌شناسی ایران. گردآورنده دانشگاه بیرجند، دانشکده هنر و معماری.
۲۱. معصومی، غلامرضا (۱۳۸۲). "نقش بز کوهی بر روی سفال‌های پیش از تاریخ

- /یران". بررسی‌های تاریخی. سال پنجم، ش ۲۲ (بهار): ۶۹-۷۹.
۲۲. ملاصالحی، حکمت‌الله، و دیگران (۱۳۸۶). باستان‌شناسی صخره‌نگاره‌های جنوب کوهستان استان قزوین. *باستان‌پژوهی*، سال دوم، ش ۳ (بهار و تابستان): ۳۵-۴۹.
۲۳. ناصری فرد، محمد (۱۳۸۸). *سنگ‌نگاره‌های ایران*. تهران: نشر خمین.
۲۴. نصرآبادی، علیرضا (۱۳۸۱). گزارش بررسی باستان‌شناختی شهرستان نهبندان. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری و صنایع دستی خراسان جنوبی [چاپ نشده].
۲۵. هاشمی زرج‌آباد، حسن (۱۳۹۱). گزارش بررسی سیستماتیک باستان‌شناختی بخش شوسف نهبندان. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی [چاپ نشده].



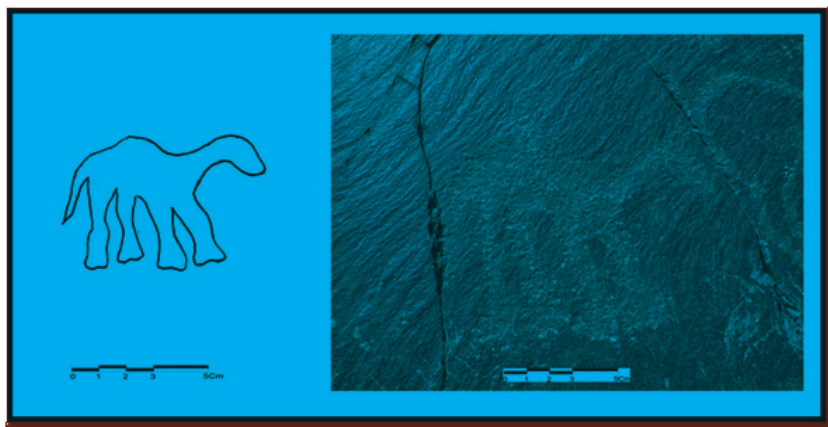
تصویر ۲) نقوش انسان شکارگر نیزه‌دار و سوار بر اسب



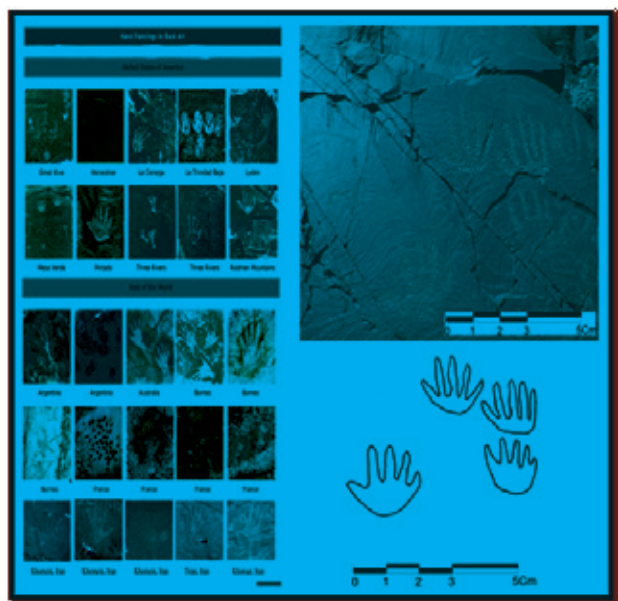
تصویر ۳) نقش سگ در سنگ‌نگاره‌های مکشوفه



تصویر ۴) نقش بز در سنگ نگاره دره انجیر و مقایسه آن با بز امروزی و نقوش سفال پیش از تاریخ شهر سوخته



تصویر ۵) نقش شتر در سنگ نگاره دره انجیر



تصویر ۶) نقش نمادین سنگ‌نگاره کف دست و مقایسه آن با سایر نقاط دنیا

(ناصری فرد، ۱۳۸۸: ۱۵۴)



تصویر ۷) محوطه دارای سرباره (در شعاع دو کیلومتری سنگ‌نگاره‌ها) (هاشمی زرج‌آباد، ۱۳۹۱: ۲۷۸)



تصویر ۸) سنگ‌نگاره چاه هاشم فردوس - نگاره بز با شاخ کوتاه و کف دست (وجه شمالی سنگ)
(اتفاقی، ۱۳۹۲: ۷۹)

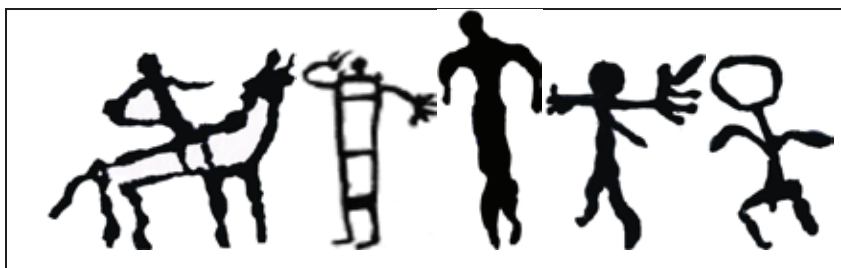


تصویر ۹) سنگ‌نگاره هفت‌چشمه فردوس - نگاره‌های بز و درخت زندگی و شتر (وجه جنوبی سنگ)
(اتفاقی، ۱۳۹۲: ۱۵۱-۱۷۴)



تصویر ۱۰) نمونه‌هایی از نقوش حیوانی موجود بر صخره‌های جربت (خراسان شمالی)

(مردانی ولندانی، ۱۳۹۲: ۵۵)



تصویر ۱۱) نمونه‌هایی از نقوش انسانی موجود بر صخره‌های جربت (مردانی ولندانی، ۱۳۹۲: ۵۵)

* معرفی یک عقدنامه

محمدتقی راشدمحصل^۱

چکیده

عقدنامه‌های ازدواج نمونه‌ای از اسناد تاریخی است که از طریق مطالعه و بررسی آن می‌توان به آگاهی‌های فراوانی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و مذهبی دست یافت. این‌گونه اسناد همانند سایر مدارک و شواهد در علم تاریخ یعنی نقاشی‌ها، حجاری‌ها و کتیبه‌ها از جایگاه و ارزش ویژه‌ای برخوردارند. مقاله‌ی حاضر به معرفی یکی از عقدنامه‌های بزرگان ناحیه هردنگ (از توابع خوسف) پرداخته است. عقدنامه‌ی مذکور آخوند ملا محمدحسن هردنگی - از علمای بزرگ قهستان و این خطه - و همسرش کنیز رضا، دختر میرمکرم هردنگی از بزرگان ناحیه هردنگ، تعلق دارد. نثر عقدنامه، نوع القاب ناکح و منکوحه و همچنین تحمیدیه و عبارت‌های آغازین این سند، نشان دهنده ی موقعیت طبقاتی و صاحبان آن است. اقلام مهرنامه و سایر مفاد آن زوایایی از حیات اجتماعی و اقتصادی مردم این خطه را بر ما آشکار می‌سازد. از این‌رو، در مطالعات تاریخ اجتماعی حائز اهمیت است.

واژگان کلیدی: عقدنامه، هردنگ، ملا محمدحسن هردنگی، خوسف، قهستان

۱. عضو هیأت علمی بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

عقدنامه‌ها، وقف‌نامه‌ها، قراردادهای تجاری، صلح‌نامه‌ها، اسناد خرید و فروش خانه و زمین، طلاق‌نامه‌ها، وصیت‌نامه‌ها و مانند آن‌ها، مجموعه‌ای از اسناد هستند که تا قبل از شکل‌گیری سازمان‌های اداری جدید، تنظیم آن‌ها در شهرهای بزرگ در محضرهای شرعی و در شهرهای کوچک، بخش‌ها و روستاها، نزد علمای محل و حکام شرعی و مراجع محلی تنظیم می‌شده است. در شهرهای بزرگ ظاهراً دو یا سه نسخه از اسناد نوشته می‌شد و بایگانی منظمی نیز وجود داشت که تمام یا خلاصه‌ای از اسناد برحسب تاریخ در آن ضبط می‌شد تا در هنگام بروز اختلاف یا لزوم مراجعه به آنها، به‌عنوان سند رسمی و بر طبق مفاد آن اختلافات حل و فصل شود؛ حتی در دوره‌های اخیر که سازمان‌های رسمی دولتی این فعالیت‌ها را سازماندهی می‌کنند، نیز در کارهایی که به نوشته‌های بیش از یکصد سال و پیش از استقرار نظام جدید اداری مربوط می‌شود، هنوز این‌گونه اسناد اعتبار خود را دارد. نباید تصوّر کرد که نوشتن و تنظیم این اسناد، بدون توجه به اصول و موازین مشخص بوده است بلکه نویسندگان یا ناظران تنظیم این اسناد اصول شرعی را در نگارش آنها مدّ نظر داشته و گاهی که خلاف شرع مقدّس باشد، برنمی‌داشته و جای شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذاشته‌اند و دو یا سه رونوشت از اسناد نوشته می‌شد تا خطر از میان رفتن آنها کمتر باشد (حبیبی، ۱۳۸۷: ۲۲۰). نوشتن نسخه‌های متعدّد از اسناد و نوشته‌ها در ایران، پیشینه‌ای طولانی دارد و به سه‌هزار سال پیش باز می‌گردد. آغازگر این شیوه ظاهراً کاتبان آرامی زبان بودند که پادشاهان هخامنشی برای سازمان دادن بایگانی اسناد خود، صدور فرمان‌های شاهنشاهی و ارسال آنها به شهربان‌های ایالات، به استخدام خود درآوردند. اینان از نامه‌هایی که می‌نوشتند دو یا سه نسخه تهیه می‌کردند که نسخه‌ای به ذی‌نفع می‌دادند و نسخه دیگر را برای ایالتی که فرمان به او مربوط می‌شد، می‌فرستادند و یک نسخه در بایگانی اسناد سلطنتی نگهداری می‌کردند که امروز مجموعه‌ای از این اسناد باقی مانده و برخی از آنها ترجمه شده و آگاهی‌های آنها استخراج شده است (کخ، ۱۳۷۷).

در بخش‌ها و روستاهای مختلف کشور که محضر شخصی برای نوشتن و گردآوری

این اسناد وجود نداشت و عموم مردم نیز امکان یا تمایل به نگهداری این سندها را نداشتند یا شیوه استفاده از آنها را به سبب بی‌سوادى نمی‌دانستند، این نوشته‌ها را غالباً اَلم محل که رسیدگی به امور شرعى و عرفى ساکنان منطقه به عهده‌ی او بود در اختیار داشت و عموم مردم هنگام نیاز به او مراجعه می‌کردند و بدین سبب است که اسناد محلی غالباً در نزد خانواده‌های حاکمان شرع منطقه باقی‌مانده و اکنون کسی به آنها مراجعه نمی‌کند و غالباً صاحبان این اسناد ناشناخته باقی مانده‌اند. ارزش این اسناد بیشتر به سبب اطلاعات مختلفی است که اکنون برای پژوهش‌های مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، شناخت شخصیت‌ها، اوضاع اقتصادی و سیاسی می‌توان استخراج کرد و این ضرورتی است که باید با دقت و صرف وقت و با جدیت پیگیری شود.

قرائت، طبقه‌بندی و مدون کردن آگاهی‌های این اسناد مشکلاتی نیز دارد، از جمله ناخوانا بودن خطوط، پاک‌شدگی نوشته‌ها، پارگی کاغذ، ناخوانا بودن مهرهای مختلف، کامل نبودن اطلاعات افرادی که سند به آنها مربوط است، مشخص نبودن مناطق جغرافیایی به سبب خشک شدن قنات‌ها و ویران شدن روستاها، تعویض نام روستاها، از میان رفتن خانواده‌ها یا مهاجرت آنها به شهرهای بزرگ و ...

سندی که اینک به معرفی آن می‌پردازد عقدنامه‌ی آخوند ملا محمدحسن هردنگی و همسرش کنیز رضا دختر میرمکرم هردنگی است. عقدنامه‌ها گرچه در جزئیات با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند اما پیکره کلی آنها همانند یکدیگر است. متن مهرنامه با آیه و گاه به دنبال آن حدیثی در لزوم و وجوب نکاح آغاز می‌شود. ناکح و منکوحه با ذکر نام و نام پدر معرفی می‌شوند بی‌آن‌که از تاریخ تولد آنها سخنی به میان آید سپس میزان مهریه غالباً به تومان خراسانی (معادل بیست و پنج ریال) مشخص می‌گردد و این مبلغ برحسب درجه و تمکن طرفین با ملک و شماری از اغنام و احشام و فرش و ظرف و آلات و ادوات خانگی و گاه طلا و نقره معادل می‌شود. در پایان مبلغی نقدی نیز تعیین می‌شود اما در برخی از عقدنامه‌ها، از جمله همین عقدنامه مورد نظر پول نقد در نظر گرفته نشده است. اگر میزان عقدنامه‌های منطقه در حدی باشد که بتوان آنها را از جهات مختلف مقایسه کرد شاید اشتراکات دیگری نیز در آنها یافت شود.

۱- متن بازخوانی شده عقدنامه

هوالمؤلف بين القلوب و الابصار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي أحلّ النّكاح و ندب اليه و حرّم الزنا و السّفاح و توعّد عليه و الصّلوة و السّلام على اشرف الكائنات و خلاصة الممكنات و فخر الموجودات و المقصود بايجاد الارضين و السموات محمّد المبعوث على كافّة المخلوقات عليه و على اله افضل الصّلوات و التحيّات الى ...

و بعد غرض از تحرير اين كلمات و اوضحة الدلالات و ترقيم اين سطرّات مآلفت آيات كه چون بقای بنی نوع انسانی و دوام سلسله موجودات جسمانی موقوف به امر مناکحه و ازدواج است فبناء علی هذا نظر بمضمون حکم الهی که از مصدر جلالت پناهی در محکم کتاب کریم و فرقان عظیم عزّ صدور ارزانی فرموده حیث قال و هو اصدق القائلین: وانکحوا الایما منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم. و بجهت امتثال حکم حضرت رسالت پناهی آن شمع شبستان نبوّت و منبع سعادت و عصمت آن مخاطب به خطاب لولاک فی حدیث المروی القدسی: لولاک لما خلقت الافلاک.

محمّدی که غرض گر نه ذات او بودی نه عرش بود و نه کرسی نه بود ارض و سما
گل ریاض لعمرک، شکوفه و النجم طراز کسوت یاسین و زیور طه

قال روی عنه (ص): تناکحوا، تناسلوا تکثروا فأنّی اباهی بکم الامم یوم یوم القیمه ولوبالسّقط وایضا روی عنه (ص): النکاح سنّتی فمن رغب عن سنّتی فلیس منّی در اسعد زمان و ایمن اوان عقد مناکحت و ازدواج شرعی واقع شد فیما بین المتناکحین و هما الذان فصلّ اسمیهما فی هذه الورقة المیمونه:

الناکح	المنکوحه
عاليجناب فضائل مآب قدس القاب سلالة	و هي عصمت پناه، عفت اکتناه صدارت
الاطياب جناب مستطاب، العبد الممتحن	دستگاه نتیجه الاشباة، العاقلة البالغة الكاملة
جناب آخوند ملا محمد حسن نجل زکی	العفيفة الجليلة المنسوبة، البکر الرشيدة
جناب مستطاب مقدّس القاب جناب	المسماة به کنیز رضا بنت عاليشأن عزت نشان
ملا محمد رفيع سلمهما الله تعالى	عمدة الاعيان نتيجة الاعاظم ميرمكرم بيک
	عرب خزيمه

به صداق معيّن و کابين مبرهن مبلغ پنجاه تومان خراسانی رایج معامله قصبه بیرجند بقرار تفصیل که در این ورقه ذیل داده می شود:

املاک از مزرعة نصرآباد مع اراضی تابعه و كافة ملحقات شرعيه و عرفيه و عاديه یک طاقه بانضمام نصف دار واقعه در مزرعة مزبور مع اللواحق الشرعيه: ۱۸ تومان.
در مزرعة طاقان که غنی از وصف است مجاری دو سهم مع کلّ ملحقات شرعيه و عرفيه و عاديه مع الاراضی و غيره: ۶ تومان.

فرش از باهو و نمد بیرجندی و گلیم، یک اطاق: ۵ تومان.

گوسفند نتاجی بالمناصفه معزاً و ضائاً، بیست رأس: ۵ تومان.

مس ساخته از کاشانی و غيره بوزن معمول قاین، ده من: ۵ تومان.

ملبوس از ابریشمی و غيره، سه دست: ۵ تومان.

رخت خاب [= خواب] مع اسباب، سه دست: ۳ تومان.

طلا آلات و نقره آلات ساخته: ۳ تومان.

عقداً صحیحاً، مشتملاً علی الايجاب و القبول اللهم بارک لهما و طیب نسلهما و آلف بينهما بحقّ محمّد و آله الطيّبين الطّاهرين و کان بتاريخ يوم السابع عشرین شهر شعبان سنه ۱۲۹۳.

[حواشی:]

شهدت علی نفس بما اسند الیّ و شهد علیهما خطی و خاتمی حرّره الاقل العاصی مهر شده (دوبار) مخفی نماناد که دو فقره ملک که عبارت از یک طاقه نصرآباد و دو سهم مزرعه طاقان و نصف دار واقعه در مزرعه نصرآباد باذن محقق از جانب والد ناکح معظم له با ایشان (کذا) و بعد ذلک الصلح جزء صدای قرار دادند. بتاریخ المتن ذلک مطابق للواقع مهر شده «با دو مهر متفاوت».

قد وقع العقد علی مازبر فیه ایجاباً و قبولاً حرره العبد الایم ولی الله امضا شده و در زیر نوشته شده است: «احقر شاهد» قد وقع العقد علی مازبر فیه ایجاباً و قبولاً حرره العبد الاقل محمود ابن محمّد.

وقع العقد علی مازبر فیه ایجاباً و قبولاً حرره العبد الاقل اخ الناکح مهر شده. طاقه نصرآباد به [اذن] اخوی معافسه (کذا) کردند بطاقه مبادی و نصف منزل را به اخوی دادند منکوحه اخوی در مبادی عوض بدهد حقیر هم در عوض دیون پنجاه و دو فنجان رخ را بمنکوحه دادم که رخ تماماً بعوض مهر و ارث او از اوست و اگر حرف داشته باشد همان دیون خود را استیفا خواهد کرد و سه سهم طاقان را هم بعوض منافع ملک ارثی و مهری او که خود صرف می‌کنم به او دادم، پنج شهر محرم الحرام سنه ۱۳۰۱ مهر شده عبدهالراجی محمدحسن. لقد صدرالقول منی وکالة و انا العبد الاقل عبدهالراجی محمد رفیع. قد صدرالایجاب منی وکالة عن وکیلها و انا العبد الخاطی اقل السادات مهر شده ...

۲- نکاتی درباره‌ی متن عقدنامه

قبل از ارائه‌ی توضیحات درباره‌ی عقدنامه‌ی حاضر، ضروری است کلیاتی در مورد عناصر و بخش‌های مختلف عقدنامه‌ها بیاید. معمولاً یک عقدنامه از بخش‌های مختلفی تشکیل می‌شود که شامل تحدیدیه، پیش نوشتار، معرفی زوجین، اقلام مهریه، دعای خاتمه، تاریخ و ذکر اسامی شهود یا حضار و مهر آنان است (علیزاده بیرجندی، و دیگران، ۱۳۸۵: ۵۶).

عقدنامه‌ی حاضر نیز از نظر ساختاری، شامل عناصر و بخش‌هایی است که در بالا به

آن اشاره شد.

اندازه‌ی عقدنامه: ۳۵-۵۰ سانتی‌متر و بر روی کاغذی نسبتاً ضخیم است و به رنگی نزدیک به زرد کم‌رنگ است.

نثر و شیوه‌ی نگارش عقدنامه در قیاس با چند مهرنامه‌ی دیگر که در دست بررسی دارد هم از جهت استناد به آیات و احادیث و هم از نظر عبارات و عناوین به‌کار رفته در متن، از استحکام و استواری بیشتری برخوردار است. دو بیت شعر: محمدی که ... ویژگی خاص این سند ازدواج است و در پنج سند دیگر که در دسترس دارد اصولاً شعر به‌کار نرفته است.

کاربرد آیات و روایات و اشعار رابطه‌ی نزدیکی با موقعیت اجتماعی و شأن جایگاه علمی زوجین یا والدین آنها دارد. در این عقدنامه از آنجا که هم ناکح و هم پدر ایشان در زمره‌ی علمای^۱ سرشناس منطقه قرار دارند، عبارات آغازین آن با سایر عقدنامه‌ها تفاوت دارد.

عناوین و صفاتی که برای ناکح و منکوحه در این سند به‌کار رفته، متناسب با مقام و مرتبه‌ی طرفین است. آخوند ملاّ محمدحسن هردنگی فقیه، عالم و حاکم شرع منطقه هردنگ بوده است و احتمالاً چند سالی نیز بر مسائل شرعی تمام منطقه‌ی قاینات نوعی نظارت داشته است (راشدمحصل، ۱۳۴۲: ۲۵-۴۵ با تلخیص؛ غوث، ۱۳۹۱: ۴۰۰-۴۷۱ با تلخیص).

ملاّمحمدرفیع پدر زوج از علمای بزرگ ناحیه‌ی هردنگ بوده و بنا به فرمانی از ناحیه‌ی مرجع بزرگ زمان شیخ مرتضی انصاری اجازه تصرف در جمیع اموری داشته است که منوط به نظر حاکم شرع بوده. محلّ تولد و زندگی آخوند و پدرش قریه‌ی مبادی از روستاهای مهم منطقه بوده است که اکنون نیز گرچه اهمّیت و آبادانی گذشته را ندارد اما کاملاً متروکه نیست و حتی ویرانه‌های منزل مسکونی آخوند باقی مانده است. هردنگ نام بزرگترین روستای منطقه است که مرکز و حاکم‌نشین ناحیه نیز بوده و هم اکنون هم، از آبادانی نسبی برخوردار است. نصرآباد و طاقان نیز نام دو روستای دیگر

۱. درباره موقعیت طبقه علمای بیرجند ر.ک. به: رضائی، ۱۳۸۱: ۲۲۳.

منطقه‌اند (غوث، ۱۳۹۱: ۴۳-۵۹).

میرمکرم بیک عرب خزیمه نیز از بزرگان ناحیه‌ی هردنگ بوده است که اولاد او هنوز هم در ناحیه‌ی مذکور و بیرجند مقیم هستند. ورود اعراب خزیمه به خراسان ظاهراً حدود سال ۱۵۰ هجری قمری صورت گرفته است و رسیدن آنها به قاینات در اواخر دوره‌ی صفویه روی داده است و تیره‌ای از آنان به ناحیه‌ی هردنگ آمده‌اند (غوث، ۱۳۹۱: ۵۵-۵۹). برخی از طوایف عرب قاینات به‌ویژه نخعی‌ها و گروهی از خزیمه به جای خان واژه‌ی میر و بیک را به نام خود افزوده‌اند (نجف‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۸۱-۱۹۹).

طاقه: ۱۲ ساعت آب بُرد. نیمروز: شش ساعت آب برد. سهم: یک شبانه‌روز آب برد. مدار تقسیم آب در این روستاها بر مبنای بیست شبانه‌روز پایه‌گذاری شده است. بنابراین مالک یک طاقه آب حق دارد در هر بیست روز به مدت ۱۲ ساعت از آب قنات برای آبیاری زمین‌های خود استفاده کند و ...

باهو (= بازو): کناره‌ی قالی یا نم.

مَعَز: بز، خلاف ضأن و مؤنث استعمال می‌شود و اسم جنس است که واحدی از لفظ خود ندارد (لغت‌نامه دهخدا).

ضأن: میش و میشینه خلاف مَعَز (لغت‌نامه دهخدا).

مَن: معمول قاینات وزنی معادل چهل سیر و هر سیر نه مثقال. عدد ۱۲۹۳ را می‌توان ۱۲۸۳ نیز خواند اما با توجه به مراجعت آخوند به مبادی ظاهر ۱۲۹۳ ارجح است.

رَخ: نام یکی از آبادی‌های ناحیه‌ی هردنگ که یکی از سه مرکز فرهنگی ناحیه نیز به‌شمار می‌آید.

منابع

۱. حبیبی، حسن (۱۳۸۷). "توصیف و تحلیل جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی اسناد ازدواج و طلاق محضر خندق آبادی‌ها". در: جشن‌نامه‌ی/اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی: ۱۵۹-۲۱۹.
۲. دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه. ذیل "ظان".
۳. راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۴۲). "بحث در آثار شش نویسنده‌ی قهستانی". پایان‌نامه کارشناسی ادبیات فارسی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
۴. رضایی، جمال (۱۳۸۱). بیرجندنامه (بیرجند در آغاز سده چهاردهم خورشیدی). به اهتمام محمود رفیعی. تهران: هیرمند.
۵. علیزاده بیرجندی، زهرا، و دیگران (۱۳۸۵). نگرشی بر مهرنامه‌های عصر قاجاریه در بیرجند. تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
۶. غوث، کمال (۱۳۹۱). دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن خراسان، گنج‌نامه‌ی ناحیه‌ی هردنگ. تهران: فکر بکر.
۷. کخ، هایدماری (۱۳۷۷). از زبان داریوش. ترجمه‌ی پرویز رجبی. تهران: نشر کارنگ.
۸. نجف‌زاده، علی (۱۳۹۱). "نخعی‌های قاینات و رابطه آنها با خزیمه‌ها در دوره قاجار". در: جستارهایی درباره‌ی بیرجند. به اهتمام علی‌محمد طرفداری و محمود رفیعی. تهران: هیرمند: ۱۶۱-۱۸۱.

**The narratological criticism of the youth stories from Imam Reza
(peace be upon him) with the emphasis in the stories of Mah-e
Gharib-e Man and Mihman-e Toos**

Davoodi Moghadam, Farideh ¹

zahra malekzade ²

Abstract

In recent years, in the field of children and youth literature for communication of valuable conceptions of Imam Reza's advices (peace be upon him), various works in the form of poem and story has been composed or written. These works in the age class of child has been proceed more and skillfully and in age class of youth except in some limited works, witnessed not so much the creation of suitable literary telling such as Pirang and forceful anecdotal components and artistic narratives. With the attention to the importance of this kind of literary in children and youth literature, the writers and scholars should try to deserve outstanding role in this fields by compiling and criticizing the rich and precious works in conveying of Razavi Culture. This research in direction of the said objectives practiced the narratological criticism of two stories relating to the age class of youth, the stories of Mah-e Gharib-e Man and Mihman-e Toos and while brief explanation of the theoretical principles of narration making, more on the base of the theories of Ramone Kenan and Nikolayev, the theoretician of the children and youth literature, some cardinal points in this matter has been planned, criticized and analyzed. In this hope that to step the small pace in introducing the great culture of Razavi.

Key Words: Imam Reza (peace be upon him), Mah-e Ghrib-e Man, Mihman-e Toos, Narratology, Nikolayev, Ramone Kenan.

1. Assistant Professor of Shahed University, fdavoudy@gmail.com

2. M,R of resistance literature,Shahed university

**Management and Special Registration of Endowed Properties is a
Necessity in Direction of the Maintenance of Competition Principle
(Case Study: the Endowments of Derakhsh and Fazlabad Villages
from Darmiyan County)**

Shateri, Mofid ¹

Ashrafi, Ali ²

Abstract

One of the important challenges which custodian (Motavalli) endowment organizations in relation with management and maintenance of endowment competition in the historic period and in present time has been faced is the problem of the continuance of ownership in competition specially in farming lands. In this article the attempt has been made to accomplish researches by the use of the important capacities of geographical information system and the remote measuring in relation to the removal of this deficiency and correct and scientific management in the endowed properties in the form of case studies. The methodology for accomplishing this paper is in the base of the combination of field and documentation method which for the preparation of output maps and the formation of data bases, the software of geographical information system has been used.

The results of the research shows that by the help of the used methodology in this paper and by spending not so much expenditure and acceptable

1. Assistant Professor in Geographical Studies of Birjand University, the Responsible Writer, mshateri@birjand.ac.ir

2. Faculty Member of Geography Department of Birjand University.

accuracy, for each endowed competitor, the needed maps in the base of the endowed documents information and outstanding authorities can be prepared and while by maintaining the competition principle, also the management of the endowed properties can be facilitated and as a result, one of the important principles of endowment namely the suppression of properties would be ascertained.

Key Words: The endowed properties, South Khorasan, The geographical information system, Satellite images, Site determination system

**Inspecting the Degree of Satisfaction of the Administrative
Organizations from the Operation of the Accountants of the
Calculation Court of South Khorasan Province**

Salehi, Mehdi ¹

Mohammadi, Mohammad ²

Jalali Majidi, Mohsen ³

Tavana, Heydar ⁴

Abstract

The calculation court of country as a supervisory arm of the Islamic Consultative Assembly undertakes the duty of inspecting and accounting of the financial operation of all of the organizations which are using by any means possible from the general budget of the country. By the daily progress of technology for the increase of government's preparedness, the need for changing of the supervision and accounting and satisfaction procedures of the operation of inspecting organizations is a natural matter. The researchers in this project by emphasizing the past measures are in the search of perception of the degree of satisfaction of the administrative organizations for the performance of the accountants of the calculation court of the country and evaluate the accounting and supervisory operation of the accountants from the calculation court. The statistical community

1. Assistant Professor in Accountancy of Ferdowsi Mashhad University.

2. Faculty Member in Management Planning of Islamic Azad University of Birjand Unit

3. Faculty Member in Industrial Management of Islamic Azad University of Mashhad Unit

4. MA in Accountancy of Islamic Azad University of Tabas Unit, The Responsible Writer; haydar.tavana@yahoo.com

of this research are from the financial affair staffs of the administrative organization of South Khorasan. For this reason the library information and survey questionnaires for collecting information and statistical testing of independent Pierson Coefficient Correlation (t_r), comparison of averages and multivariable Regression for data analysis had been used. Also the gained results of this analysis has been indicated the high level of satisfaction of the administrative organizations for the operation of the accountants of the calculation court.

Key Words: Calculation Courts, Administrative Organization, South Khorasan.

Description of the Verbal Construction of Abiz DialectQoreyshi, Mohammad Hussein ¹Nasehi, Ehsan ²Emami, Hasan ³**Abstract**

The village of the Abiz from Zirkooh county of South Khorasan for the reason of adjacency to desert, to become situated in mountainous region, in the passing of time has been invaded and attacked less from the foreigners and as a result its dialect has been remained clearer and pure. This dialect has been considered among the dialects of modern Persian and changed less in relation to Persian language and the external factors influenced it fewer and retained lots of the features of the ancient Farsi. This research tries to present a simultaneous description of the verbal construction of Abiz dialect. In the inspections it became clear that in this dialect the verbs consists of incomposite (simple) and composite (compound, prefix, phrasal verbs) and each of them along with the parts such as prefixes, roots, verb inflections forms the verbal construction of Abiz dialect. Also it became distinct that in the Abiz dialect from the viewpoint of prefixes and various tenses, there is differences between the verbs of this dialect and formal Persian language.

Key Words: Abiz Dialect, Formal Persian, Description of verb construction

1. Assistant Professor of Birjand University. smh_ghoreishi@birjand.ac.ir

2. MA in Linguistics of Birjand University. nasehi.ehsan@yahoo.com

3. Assistant Professor of Birjand University. hemami@birjand.ac.ir

The Formation of Cultural Renaissance in Sassanid Government, the Influential Factors in Establishment and Development of Sciences and Knowledge in Sassanid Territory (Big Khorasan and Beyond the Oxus River)¹

Kohan, Farahnaz ²

Abstract

The aim of the present paper is to investigate the influential factors in formation of cultural renaissance in Sassanid government. This research accomplished in historic method and its data performed by the use of library system and searching has been accomplished in references and note takings. The findings of research shows that the suitable field for exploring mental creativity is the main factor of the amplitude of the range of scientific and literary developments in Sassanid period and such a field itself is the production of fundamental factors that their presence in any period of time is the means of cultural equilibrium and brings about the promotion of the level of meditation and knowledge. Policy and governorship, wisdom and humanity, the overvaulting of Sassanid emirs into the knowledge and science, culture and reviving the Persian language, the presence of scientific and Philomath emirs and governors and ministers, the presence of expanded centers of training and education in big cities of Khorasan, artistic advancements, book endowment and dedicatory book libraries, liberality and open mindedness of Sassanid

1. It is From the Doctoral Thesis under the Title of “The Role of Book and Library as a Cultural Institution in Sassanid Government”.

2. Head of Researches of Documents Organization and National Library of Islamic Republic Iran. PhD in Iran History of Tajikistan.

emirs and negligence to various nations and religions caused in their courts the followers of different faiths and religions to survive and work freely and nobody in the period of Sassanid suffered difficulties and hardships which appeared in the periods of Ghaznavid and Seljukian. The gentle manner and the special weltanschauung of these dynasty and their public courtesy to poets and the religious authorities and scientists had been caused that the territory of their government to be the main center of knowledge and Persian culture and different sciences and arts and also the base of the men of science and civility and artists of different occupations such as; pottery, metalworking and vessels making, stucco working, plaster mounding and stone carving. Which all of these are of the influential factors in establishing and expansion of the science and knowledge in Sassanid territory and the scientific environment reputation of Sassanid caused the migration of some scientists to their realm.

Key Words; Sassanid, Renaissance, Khorasan

The Historic Geography of Khoosf County

Naseri, Akram ¹

Delrish, Boshra ²

Abstract

Khoosf is one of the oldest rural community in the South Khorasan province. The Khoos County before the Islamic period has been among the settlements of ancient, Ashkanid and Sassanid dynasties. This region also for the reason of its special geographic situation which from one direction is placed in the roadway of different cities and from the other side contained proper and fertile climate and has been taken under the consideration of the ruling governments. This county in the past had contained the required conditions for being a city in such a manner that the municipal texture, ancient castle, the condensed residential center, abundant agricultural products and fruitful commercial in constant and mobile transaction centers has had an influential effect in monetary and merchandise interchanges in the region. It should be said that although the valuable researches in relation to Birjand city and historic geography of this region has been accomplished, but ever now any kind of independent compiling concerning the historic geography of Khoosf has not been collected. So this present paper determined by the use of historic research method and by reliance on documents and historic data with the aim of introducing the geographic, historic, economic and cultural location of Khoosf County and the importance of this region in history and geography

1. PhD Student in History of Ferdowsi Mashhad University, akram_naseri@yahoo.com

2. Faculty Member of Tabriz University, delrish453@gmail.com

bed to take into account the inspection of the historic geography of this city.

Key Word: Khoosf, Historic Geography, Tribes

Introducing and Analyzing the Designs of the Newly Founded Stone Figures of Shoosf District of Nehbandan City

Hashemi Zarjabad, Hasan ¹

Abstract

With methodological archeological inspection in the area of Shoosf District of Nehbandan-the southern part of the South Khorasan and north of the Sistan-e-Balochestan, several Stone figures with various and different designs has been discovered which they can be declared as a hint of artistic works and commemoration of the peoples who settled in this locality. These Stone figures for the first time had been deciphered in the year of 1391 by the survey inspection with the method of typography and condensed and in-depth spectrograph. The engravings of Nehbandan has been explored in two distinct regions with the names of “Tangeyeh Panjeh Daheneh” and “Dareyeh Anjir” and for this basis they have been called pictographs. The design figures totally divided into three parts of human, animal and symbolic designs and the subjects of these pictographs includes; goat design, humped camel, hunter man who rides horse and styled designs. All of these figures has been engraved by the method of carving and continuous blowing or forming of scratches with a sharp and pointed object in rock frames. For the reason of limitations and the lack of conducting chemical experiments on these Stone figures, the definite opinion could not be accomplished to their dating and chronology and

1. Assistant Professor in Archeology of Birjand University, The Responsible Writer, hhashemi@birjand.ac.ir

this job demands the independent and multilateral researches that the writer of this paper is in this hope that in the future years by doing the novel laboratory and scientific methods to propose definite date and history for these stone figures but the basis for dating of the stone figures of Nehbandan, The samples gained from Balochestan, Bojnord and Birjand and also the adjacent spaces are of the said effect. From the work style and morphology, this figures are from the millennium of third and fourth Hejira and for the reasons of extensive cultural transaction, throughout the presence of hunters and emigrant ranchers we observe them in this region, which has been rest in these places. The present article attempts by the use of analytic-descriptive research method and introducing and analyzing the important kinds of these rocky designs to engage in explaining, describing and relative history dating of them.

Key Words: Nehbandan, Archeology, Stone figures, History dating of Stone figures, Shoosf.

***In introducing a Marriage Contact**Rashed Mohassel, Mohammad taghi ¹**Abstract**

Marriage Contacts is an example of historical documents which from its study and inspection, great deal of knowledge in the fields of sociology, economy and history can be attained. These kinds of documents like other kinds of papers and evidences in historical science namely paintings, masonries and inscriptions enjoys specific value and status. The present paper has been engaged in introducing one of the marriage contacts of the great man of Hardang region (from Khoosf suburbs). The said marriage contacts of Akhund Mullah Mohammad Hasan Hardangi –from the great learned man of Gahestan and this territory- which belongs to his wife, the slave girl of Reza, the Mir Mokarram Hardngi's girl of the great man of Hardang. The prose of the marriage contact, the kind of the titles of the concluder and married woman and also the glorifications and the beginning phrases of this document is the indication of the social class positon and their possessors. The writings of dowry indult and the other contents of it shows to us the angles of social and economic life of the people of this region. Therefore it is important in socio historical studies.

Key Words: Marriage Contact, Hardang, Mullah Mohammad Hasan Hardangi, Khoosf, Gahestan.

1. The Retired Faculty Member of the Research Station of Human Science and Cultural Studies

Table of Content

The narratological criticism of the youth stories from Imam Reza (peace be upon him) with the emphasis in the stories of Mah-e Gharib-e Man and Mihman-e Toos

Davoodi Moghadam, Farideh/ malekzade, zahra 7

Management and Special Registration of Endowed Properties is a Necessity in Direction of the Maintenance of Competition Principle (Case Study: the Endowments of Derakhsh and Fazlabad Villages from Darmiyan County)

Shateri, Mofid /Ashrafi, Ali 35

Inspecting the Degree of Satisfaction of Administrative Organizations from the Operation of the Accountants of the Calculation Court of South Khorasan Province

Salehi, Mehdi /Mohammadi, Mohammad /Jalali Majidi, Mohsen /Tavana, Heydar 57

Description of the Verbal Construction of Abiz Dialect

Qoreyshi, Mohammad Hussein /Nasehi, Ehsan /Emami, Hasan 77

The Formation of Cultural Renaissance in Sassanid Government, the Influential Factors in Establishment and Development of Sciences and Knowledge in Sassanid Territory (Big Khorasan and Beyond the Oxus River)

Kohan, Farahnaz 99

The Historic Geography of Khossf County

Naseri, Akram /Delrish, Boshra 131

Introducing and Analyzing the Designs of the Newly Founded Stone figures of Shosf District of Nehbandan City

Hashemi Zarjabad, Hasan 161

*** In introducing a Marriage Contact**

Rashed Mohassel, Mohammad taghi 195



Referees

1. Bidokhti, Mohamad Ali. PhD, Assistant Professor, Birjand University
2. Sagafi, Mehdi. PhD, Assistant Professor, Birjand Payame Noor University
3. Shateri, Mofid. PhD, Assistant Professor, Birjand University
4. Tayyebi, Seyyed Mohammad. PhD, Assistant Professor, Kerman University
5. Asgari, Ali. PhD, Assistant Professor, Birjand University
6. Alizadeh, Ali. PhD, Assistant Professor, Birjand University
7. Alizadeh Birjandi, Zahra. PhD Assistant Professor, Birjand University
8. Farouqhi, Hendvalan, Jalilollah. PhD, Assistant Professor, Birjand University
9. Ghorbani jooybari, Kolsum. PhD, Assistant Professor, Birjand Azad University
10. Mekaniki, Javad. PhD, Assistant Professor, Birjand University
11. Noroozi, Hamed. PhD, Assistant Professor, Birjand University

In The Name Of God

Khorasan Quarterly of Cultural and Social Studies

Serial: 30

ISBN 1735-8256

Vol.8 No.2. winters 2014

Concessioner: General Office of Islamic Culture and Direction

Chairman: Motahharifar, Mohammad

Editor-in-chief: Alizadeh Birjandi, Zahra. PHD

Executive editor: Jafari, Mohammad Hussein

Executive manager: Bahari, Abbasali/Zarang, Mahin

Editorial Board:

1. Ahmadi, Habib. PhD, Associate Professor of Sociology and Planning, Shiraz University
2. Poorshafei, Hadi, PhD, Assistant Professor of Education, Birjand University
3. Rashed Mohassel, Mohammad Taghi, PhD, Professor of Language and Culture; Research center of Humanities and Cultural Studies.
4. Rashed Mohassel, Mohammad Reza, PhD, Assistant Professor of Persian Language and Literature, Mashhad University
5. Sarmad, Gholamali, PhD, Associate Professor of Demography, Islamic Azad University, Tehran Branch
6. Shateri, Mofid, PhD, Assistant Professor of Geography and Rural Planning, Birjand University
7. Shokoohi, Gholamhussein, PhD, Professor of Educational Science, Tehran University.
8. Alizadeh Birjandi, Zahra. PhD, Assistant Professor of History, Birjand University
9. Farbod, Mohammad Sadegh, PhD, Assistant Professor of Cultural Sociology, Islamic Azad University, Tehran Branch
10. Kamyabi Mask, Ahmad, PhD, Professor of the Theater and Literature, Tehran University
11. Mikaniki, Javad, PhD, Assistant Professor Geography and Rural Planning, Birjand University
12. Sepehr, Mohammad Homayoun, PhD, Assistant Professor of Demography, Islamic Azad University, Tehran Branch

Literature Editor (Persian): Nasrollahi, Seyyed Noorollah

Translator: Azarkamand, Akbar MA

Cover designer: Dastgerdi, Faezeh

Technical affairs and press: fekreBekr puplications.

Circulation: 1000

Price: 2000 rials

Address: South Khorasan, Birjand, Shahid Mahallati Av. General Office of Culture and Direction,

Research Society Office

Tel: 056 – 32323393

Fax: 056 – 32323277

Email: Daftarehnashriyeh@yahoo.com

The ideas mentioned in this issue declare the view of this quarterly. The writers are responsible for the ideas mentioned in their writing, and translators are responsible for their translations. Materials sent to the quarterly for publication are not sent back if not appropriate. This quarterly has the right to edit or delete some material.